

رسالة صلاتيه

(بیش از پنج هزار فرع فقهی)

تألیف

فقيه محقق و اصولی نامدار آية الله العظمى
آقای شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی (متوفی ۱۲۴۸ ق)
صاحب «هدایة المسترشدين»

با تعليقات و اضافات

فرزندش آية الله العظمى آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی
(متوفی ۱۳۰۱ ق)

تحقیق

شیخ مهدی باقری سیانی

۱۱	مقدمه به قلم آية الله الشيخ هادي النجفي (مدّ ظلّه)
۱۱	فضيلت نماز
۱۸	اين كتاب
۲۴	شرح حال مؤلف
۲۴	پدر و مادر و خاندان
۲۷	زمان و محل ولادت
۲۸	تحصيلات و اساتيد
۲۹	مهاجرت به ايران
۳۱	اقامت و اشتهار در اصفهان
۳۳	تدریس در اصفهان
۳۵	برخی از شاگردان
۳۸	تألیفات
۴۱	شيخ سرسلسله‌ی یکی از بزرگ‌ترین بیوت علمی شیعه
۴۱	وفات و مدفن
۴۲	مراثی و ماده تاریخ
۴۳	مصادر شرح حال مؤلف

۶. رساله صلاتیه.....

۴۴	شرح حال معلق
۴۴	نام، لقب، نسب و ولادت
۴۵	تحصیلات و اساتید
۴۵	مهاجرت به اصفهان، تدریس و شاگردان
۴۷	تألیفات
۴۸	اقدامات اجتماعی
۴۹	تأسیس مسجد نو بازار اصفهان
۴۹	فرزندان
۵۰	وفات و مدفن
۵۲	مرثیه و ماده تاریخ وفات
۵۳	مصادر شرح حال معلق
۵۴	تشکر و قدردانی
۵۵	مقدمه محقق
۵۸	و اما کتاب حاضر
۶۹	تذکر چند نکته
۷۳	تصویر نسخ خطی کتاب

متن رساله‌ی صلاتیه

۸۱	خطبه‌ی کتاب
۸۳	مقدمات نماز
۸۳	وجوب فراگیری احکام نماز
۸۴	راه‌های به دست آوردن احکام نماز
۸۶	احکام تقلید
۹۲	نماز

۷	فهرست مطالب
۹۲	احکام آب‌ها
۹۷	احکام وضو
۹۸	اسباب وضو
۹۹	احکام تخلّی
۱۰۱	کیفیت وضو
۱۰۲	شرایط وضو
۱۰۴	وضوی اضطراری
۱۰۵	شکوک متعلّقه به وضو
۱۰۵	احکام غُسل
۱۰۷	موجبات غسل
۱۰۸	حیض
۱۰۹	اقسام حائض
۱۱۹	اقسام استحاضه و احکام آن
۱۲۰	احکام استحاضه
۱۲۳	نفاس
۱۲۵	مسّ میّت
۱۲۷	کیفیت و انواع غسل
۱۳۱	تیمّم
۱۳۴	کیفیت تیمّم
۱۳۸	شرایط صحّت تیمّم
۱۴۰	آنچه که تیمّم بر آن صحیح است
۱۴۲	تیمّم اضطراری
۱۴۵	لواحق تیمّم
۱۴۸	نجاسات و مطّهّرات

۸. رساله صلاتیه.....

۱۵۴	مطهرات
۱۶۰	کیفیت تطهیر به آب
۱۶۲	کیفیت تطهیر ظروف
۱۶۷	مقدمات نماز
۱۷۲	قبله
۱۷۷	لباس نمازگزار
۱۸۶	شرایط لباس نمازگزار
۱۹۲	شرایط مکان نمازگزار
۱۹۵	اذان و اقامه
۱۹۷	مواضع ساقط شدن اذان و اقامه
۱۹۹	افعال نماز
۲۰۰	احکام نیت
۲۰۴	تکبیرة الاحرام
۲۰۷	قیام
۲۱۳	قرائت
۲۱۴	واجبات قرائت
۲۱۸	محرمات قرائت
۲۲۷	رکوع
۲۳۱	واجبات رکوع
۲۳۵	سجود
۲۳۶	آنچه سجده بر آن صحیح است
۲۴۰	واجبات سجود
۲۴۷	مستحبات سجده
۲۵۳	واجبات تشهد

۹	فهرست مطالب
۲۵۳	سلام
۲۵۷	واجبات سلام
۲۵۷	استحباب قنوت
۲۵۸	محل قنوت و موارد استثناء آن
۲۵۹	حکم نسیان قنوت
۲۶۱	اقل قنوت و رجحان قنوت‌های مأثوره
۲۶۲	برخی از فروع قنوت
۲۶۳	تعقیبات نماز
۲۷۰	استحباب سجده شکر
۲۷۲	مبطلات و منافیات در نماز
۲۹۴	مقارنات نماز
۳۰۰	احکام سهو و شک در نماز
۳۰۳	احکام شک‌های متعلق به نماز
۳۰۵	پنج شک مشهور در نماز و احکام آن
۳۰۷	احکام متفرقه‌ی متعلق به شک‌های نماز
۳۱۵	مواضع سجود سهو
۳۱۶	نماز احتیاط
۳۱۷	کیفیت سجود سهو
۳۲۱	دیگر نمازهای واجب
۳۲۱	نماز جمعه
۳۲۷	شرایط و وجوب نماز جمعه
۳۲۸	کیفیت نماز جمعه
۳۲۹	نماز عیدین
۳۳۱	نماز آیات

۱۰..... رساله صلاتیه.....

۳۳۱	کیفیت نماز آیات
۳۳۳	وقت نماز آیات
۳۳۴	مستحبات نماز آیات
۳۳۵	نماز قضا
۳۴۰	نمازهای مستحبی
۳۴۰	تعداد نوافل یومیه
۳۴۳	اوقات و احکام نوافل یومیه
۳۴۹	احکام متفرقه‌ی نوافل
۳۵۶	نوافل غیر از رواتب یومیه
۳۵۶	نماز غفیله
۳۵۸	نماز حضرت جعفر طیار <small>علیه السلام</small>
۳۶۳	نماز حضرت امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۶۳	نماز حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۳۶۴	نماز جماعت
۳۶۴	فضیلت نماز جماعت
۳۶۹	شرائط نماز جماعت
۳۷۸	شرائط امام جماعت
۳۸۵	شروط معتبر در امامت نسبت به برخی افراد
۳۸۸	احکام نماز جماعت
۴۰۵	نماز سفر
۴۱۵	احکام متفرقه‌ی متعلق به نماز مسافر
۴۲۵	فهرست برخی از منابع تحقیق

به قلم آية الله الشيخ
هادي النجفي (مدظله)

الحمد لله رب العالمين

و الصلاة و السلام على مَنْ أمر أهله بالصلاة و اصطر عليها محمد رسول الله،
خاتم النبيين و عليّ و صيّيه، أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و أولاده المعصومين
الذين جعلهم الله أئمة يهدون بأمره، و أوحى إليهم فعل الخيرات
و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة و كانوا له عابدين.

بعد از معرفت و ايمان به ذات اقدس الهى و نبوت نبي مكرم رسول الله ﷺ
و ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام و فرزندان معصومينش عليهم السلام نماز از افضل اعمال
شمرده شده است. چنانچه صحيحه معاوية بن وهب بر آن دلالت دارد:
قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أفضل ما يتقرب به العباد الى ربهم (و) أحب
ذلك الى الله عزوجلّ ما هو فقال: ما أعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه
الصلاة، ألا ترى أنّ العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام قال: «و أوصاني بالصلاة و
الزكاة ما دمت حياً» (١). (٢)

١- مريم / ٣١.

٢- الكافي، ج ٣، ص ٢٦٤، ح ١؛ الفقيه، ج ١، ص ٢١٠، ح ٦٣٤.

و در موثقه‌ی زرعة نيز وارد شده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: أي الأعمال هو أفضل بعد المعرفة؟ قال: ما من شيء بعد المعرفة يعدل هذه الصلاة ولا بعد المعرفة، و الصلاة شيء يعدل الزكاة، و لا بعد ذلك شيء يعدل الصوم، و لا بعد ذلك شيء يعدل الحج و فاتحة ذلك كله معرفتنا، و خاتمته معرفتنا، الحديث. (١)

و در صحيحه‌ی زيد الشحام: نماز أحبّ اعمال در نزد خداوند و آخرين سفارش پیامبران الهی شمرده شده است، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: أحبّ الأعمال الى الله عزّوجل الصلاة و هي آخر وصايا الأنبياء، فما أحسن الرجل يغتسل أو يتوضأ فيسبغ الوضوء ثم يتنحى حيث لا يراه أنيس فيشرف الله عليه و هو راکع أو ساجد، انّ العبد اذا سجد فأطال السجود نادى أبلّيس يا ويلاه أطاع و عصيت و سجد و أبيت. (٢)

و در صحيحه‌ی عبد الله بن يحيى الكاهلي تنها عملي كه از حج خانه‌ی خدا برتر شمرده شده است، نماز است، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أما انه ليس شيء أفضل من الحجّ إلا الصلاة، الحديث. (٣)

و هم‌چنين در صحيحه‌ی بكر بن محمد الازدي آخرين وصيت و سفارش رسول الله صلى الله عليه وآله نماز دانسته شده است، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث: عليك بالصلاة فإنّ آخر ما أوصى به رسول الله صلى الله عليه وآله و حتّ عليه الصلاة، الحديث. (٤)

١ - امالي الطوسي، المجلس التاسع و الثلاثون، ح ٢١ / ٦٩٤ الرقم ١٤٧٨.

٢ - الكافي، ج ٣، ص ٢٦٤، ح ٢.

٣ - الكافي، ج ٤، ص ٢٥٣، ح ٧.

٤ - قرب الاسناد، ص ٣٦، ح ١١٨ و نقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، ج ٦،

ص ١٠٤، ح ٥.

و در معتبره‌ی عبید بن زرارة، نماز به «عمود خیمه‌ی شریعت» تشبیه شده است که اگر عمود برپا شود، طناب‌ها و میخ‌ها و حتی پارچه‌ی خیمه به کار می‌آید و گرنه از سرنگونی خیمه گریزی نخواهد بود، قال ابو عبد الله عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: مثل الصلاة مثل عمود الفسطاط إذا ثبت العمود نفعت الأطناب و الاوتاد و الغشاء و إذا انكسر العمود لم ينفع طناب و لا وتد و لا غشاء. ^(۱)

و در معتبره‌ی سکونی، نماز ترازو و میزان اعمال دانسته شده است، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: «الصلاة ميزان من وقى استوفى» ^(۲). و در صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم وارد شده است: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد، درهای آسمان برای برفراز آمدن اعمال گشوده می‌شود. قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا دخل وقت الصلاة فتحت أبواب السماء لصعود الأعمال فما أحب أن يصعد عمل أول من عملي و لا يكتب في الصحيفة أحد أول متي. ^(۳)

و در معتبره‌ی حفص بن البختری آمده است که اگر خداوند یک نماز را از کسی قبول کند، دیگر او را عذاب نخواهد کرد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قبل الله منه صلاة واحدة لم يعذبه و من قبل منه حسنة لم يعذبه. ^(۴)

و در خبر خالد القلانسی آمده است که: در روز قیامت خداوند تبارک و تعالی به پیر گناهکار که در نامه‌ی عملش به جز زشتی نمی‌یابد و از پروردگارش می‌پرسد: آیا مرا به آتش خواهی افکند؟ جواب می‌شود: ای پیر گناهکار! من از

۱ - الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۹.

۲ - الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۱۳.

۳ - التهذیب، ج ۲، ص ۴۱، ح ۸۲.

۴ - الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۱۱.

این که تو را عذاب کنم، خجالت می‌کشم؛ چون تو در دنیا نماز می‌گزاردی، پس از آن، خداوند امر می‌نماید که او را به بهشت رهنمون گردند، عن الصادق علیه السلام: یؤتی بشیخ يوم القيامة فيدفع إليه كتابه ظاهرة مما يلي الناس لا يرى الا مساوی فيطول ذلك عليه فيقول: يا ربّ أتأمرني إلى النار؟ فيقول الجبّار جلّ جلاله: يا شیخ أنا أستحيي أن أعذبك و قد كنت تصلّي في دار الدنيا، اذهبوا بعبدی الجنة. (۱)

و در خبر عبدالعظیم حسنی آمده است که: موسی کلیم الله - علی نبینا و آله و علیه السلام - از ذات ذوالجلال پرسید: پروردگارا! پاداش کسی که نمازش را در وقتش به جا آورد، چیست؟ خداوند تبارک و تعالی به او پاسخ داد: هر آن چه بخواهد به او می‌بخشم و بهشتم را بر او روا می‌شمارم. عن ابي الحسن العسكري علیه السلام قال: کلم الله عزوجل موسى بن عمران علیه السلام... قال: إلهی ما جزاء من صلّى الصلوات لوقتها؟ قال: أعطيته سؤاله و أبیحه جنتي، الحديث. (۲)

و در خبر داود بن سلیمان می‌فرماید: کسی که یک نماز واجب را برپای دارد، در نزد خداوند یک دعای مستجاب دارد، عن الرضا علیه السلام عن أبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من أدّى فريضة فله عند الله دعوة مستجابة. (۳)

و در روایت عبدالله بن سنان گوید: هر نمازی که وقتش فرا رسد، فرشته‌ای در بین مردم ندا می‌دهد که: ای مردم! به پاخیزید و آتش‌هایی را که بر پشت خود روشن کرده‌اید (بار گناهی را که با خود به همراه می‌کشید) با نمازتان خاموش کنید و از بین ببرید. عن الصادق علیه السلام قال: قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: ما هو صلاة يحضر

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۴۶، ح ۲۶.

۲- امالی الصدوق، المجلس السابع و الثلاثون، ح ۸ / ۲۷۷، الرقم ۳۰۷.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸، ح ۲۲.

وقتها إلا نادى ملك بين يدي الناس أيها الناس قوموا الى نيرانكم التي اوقدتموها على ظهوركم فاطفئوها بصلاتكم. (۱)

ابوعثمان نقل می‌کند که در خدمت سلمان فارسی - رحمه الله - در زیر درختی نشسته بودیم، شاخه‌ای از درخت را گرفت و آن را چنان دست کشید که تمام برگ‌هایش ریخت. سپس از ما پرسید: آیا از من نمی‌پرسید چرا چنین کردم؟ پاسخ گفتیم: خودت بگو چرا چنین کردی! او گفت: روزی ما این‌گونه در نزد رسول الله ﷺ بودیم و رسول خدا ﷺ چنین کرد و از ما نیز پرسید، و وقتی گفتیم یا رسول الله خودتان بیان فرمایید، گفت: بنده‌ی مسلمان وقتی به نماز می‌ایستد، (بار) گناهایش از او می‌ریزد، همان‌گونه که برگ این شاخه‌ی درخت از آن ریخت، عن ابي عثمان قال: كنا مع سلمان الفارسي - رحمه الله - تحت شجرة فأخذ غصناً منها فنفضه فتساقط ورقه فقال: ألا تسألوني عما صنعت؟ فقلنا: خبرنا، فقال: كنا مع رسول الله ﷺ في ظل شجرة فأخذ غصناً منها فنفضه فتساقط ورقه فقال: ألا تسألوني عما صنعت؟ فقلنا: أخبرنا يا رسول الله، قال: إن العبد المسلم اذا قام الى الصلاة تحاتت عنه خطاياهم كما تحات ورق هذه الشجرة. (۲)

و در روایت آمده است: اوّل چیزی که از آن در روز قیامت می‌پرسند، نماز است. اگر عبد نمازش را درست انجام نداده باشد، به دوزخ افکنده می‌شود. عن الرضا عليه السلام عن ابيه عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: اذا كان يوم القيامة يدعى العبد فأول شيء يسأل عنه الصلاة فإذا جاء بها تامّة وإلا رُج في النار. (۳)

۱- امالی الصدوق، المجلس الخامس و السبعون، ح ۳ / ۵۸۵ الرقم ۸۰۶.

۲- امالی الطوسي، المجلس السادس، ح ۳۳ / ۱۶۷، الرقم ۲۸۱.

۳- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۱، ح ۴۵.

و در روایت دیگر آمده است: فرشته‌ی مرگ، از کسی که بر نمازش محافظت می‌کند، شیطان را دور می‌کند و در آن حالت مهمم (مرگ) شهادتین را به او تلقین می‌کند. قال الصادق عليه السلام في حديث: و ملك الموت يدفع الشيطان عن المحافظ على الصلاة و يلقنه شهادة أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله في تلك الحالة العظيمة. (۱)

اگر کسی نمازی را که این همه در نزد پروردگار فضیلت دارد، عمداً ترک کند، در روایات در حدّ کفر دانسته شده است؛ چنانچه در صحیح‌ه عبید بن زرارة دارد: عن ابي عبد الله عليه السلام في حديث الكبائر قال: انّ تارك الصلاة كافر، يعني من غير علة. (۲)

و در معتبره‌ی برید بن معاویه عجلی، فاصله‌ی بین مسلمان و بین این که کافر گردد، فقط ترک نماز واجب، عمداً یا سهل‌انگاری در امر نماز واجب که موجب ترک آن شود شمرده شده است، عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بين المسلم و بين أن يكفر إلاّ ترك صلاة فريضة متعمداً أو يتهاون بها فلا يصليها. (۳)

روایات درباره‌ی فضیلت و اهمیت نماز فراوان است. تفصیل این بحث را می‌توانید در کتاب «موسوعة احاديث أهل البيت عليهم السلام» ج ۶ ص ۹۲ - ۱۱۴ از صاحب این قلم ببینید.

و از آنجا که نماز، این چنین مورد توجه و عنایت شارع مقدّس و ائمه‌ی

۱- الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۶۹.

۲- الكافي، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۸.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۱ و نقلت عنه في موسوعة احاديث اهل البيت عليهم السلام، ج ۶، ص ۱۱۴، ح ۵.

أهل البيت عليهم السلام واقع شده است، فقها و علماء و بزرگان شریعت نیز بدان توجّه ویژه مبذول داشته‌اند و احکام و مسایل شرعی آن را در کتب فقهیه فتوائیه و استدلالیه مورد بحث قرار داده‌اند. و شاید یکی از پرتألیف‌ترین کتب فقهیه، همین کتاب الصلاة باشد.

و مستحبات و آداب آن را در کتب آداب الصلاة بیان نموده یا مانند شهید اول علیه السلام در النفلية^(۱) رساله‌ی مستقلی را در این باب پرداخته‌اند.

و از رازهای پنهان در نماز و باطن آن در کتب اسرار الصلاة پرده برداشته‌اند؛ مانند التنبيهات العلیة علی وظائف الصلاة القلبية معروف به اسرار الصلاة^(۲) از شهید ثانی - اعلی الله مقامه الشریف - .

یکی از کتاب‌هایی که پیرامون احکام و مسایل شرعی نماز به زبان فارسی تدوین شده است، کتاب حاضر است که به برخی از ویژگیهای آن می‌پردازیم.

۱ - النفلية در مستحبات نماز به همراه الالفية در واجبات آن، هر دو در «رسائل الشهيد الأول» / (۱۵۹ - ۲۲۰) در سال ۱۳۸۱ ش به وسیله‌ی دفتر تبلیغات اسلامی قم به طبع رسیده است.
۲ - التنبيهات العلیة علی وظائف الصلاة القلبية معروف به اسرار الصلاة در المصنفات الاربعة / (۳۰۳ - ۲۰۷) از شهید ثانی در سال ۱۳۸۰ ش به وسیله‌ی دفتر تبلیغات اسلامی قم به چاپ رسیده است.

این کتاب

رساله‌ی صلاتیه تألیف فقیه، اصولی و محقق نامدار شیعه و مدرّس پرآوازه‌ی مذهب، مرحوم حضرت آیه‌اللّه العظمی آقای شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی متوفی سال ۱۲۴۸ ه.ق است.

برخی از مختصات این کتاب (رساله صلاتیه) را چنین می‌توان برشمرد:

- ۱- مصنّف آن، یکی از مشهورترین فقهای قرن سیزدهم است که شرح حال ایشان را به اختصار در سطور آتی می‌بینید.
- ۲- این کتاب، یکی از معدود رسائل و کتبی است که با صغر حجمش، شاید به جرأت بتوان گفت تمام احکام و مسایل شرعی درباره‌ی نماز را که در روایت زکریا بن آدم قمی به نقل از امام همام، مولانا و امامنا علی بن موسی الرضلاء علیهم‌السلام چهار هزار باب دانسته شده است، را دارا می‌باشد، عن الرضلاء علیهم‌السلام يقول: الصلاة لها أربعة آلاف باب^(۱).

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۶؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۶؛ عیون اخبار الرضلاء علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۷؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵۹۸ و نظیر آن را ابن شهر آشوب در المناقب، ج ۴،

و في صحيحة حماد بن عيسى عن الصادق عليه السلام: الصلاة لها أربعة آلاف حد^(۱).

شهید اوّل در النفلية این دو حدیث را مشهورین می‌داند.^(۲)

۳- البته فروع فقهیه این کتاب از آن جا که مقدمات نماز مانند برخی از احکام طهارت را نیز دارا می‌باشد می‌توان بیش از پنج هزار فرع فقهی تخمین زد. و این ویژگی، کتاب را در نوع خود بی‌نظیر کرده است که با این حجم کم، متجاوز از پنج هزار مسأله‌ی شرعی مورد ابتلاء مؤمنین را در بر دارد.

۴- کتاب چون برای استفاده‌ی عموم مؤمنین فارسی زبان تألیف شده، بدین زبان نگارش یافته است و نکته‌ی مهم در این مورد، آن است که با توجه به این که نزدیک به دو قرن پیش نوشته شده است، نثر آن سلیس و روان می‌باشد. از این رو برای پارسی زبانان امروز نیز به راحتی قابل استفاده است.

۵- با این که کتاب برای عموم مؤمنین و به عنوان کتاب عمل و فتوا تدوین گردیده و لیکن مؤلف فقیه آن غالباً به اختلاف آراء در مسایل خلافتیه نیز اشاره نموده است و چه بسا اشاره‌ی اجمالی‌های نیز به دلیل قول مختارش می‌نماید. این عامل، کتاب را برای فضلا و علما و محققین نیز قابل استفاده و بهره‌برداری قرار داده است.

۶- کتاب حاضر همان است که: صاحب روضات - که خود یکی از شاگردان مجلس درس مؤلف علامه است - در مورد آن، در «روضات الجنات» در ضمن

→ ص ۲۴۹ نقل می‌کند و علامه‌ی مجلسی رحمته الله هر دو را در بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳، ح ۱ و ۲ (۳۳ / ۷۳) هر دو طبع بیروت یاد می‌کند.

۱ - الکافی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۶؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۵؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵۹۹ - و مثلها فی المناقب، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲ - الرسالة النفلية، المطبوعة ضمن الرسائل الشهيد الاول، ص ۱۸۳.

۲۰.....رساله صلاتیه

شرح حال استادش و یاد کرد مؤلفاتش چنین می‌نگارد: «کتاب عمل بالفارسیه فیما یقرب من أربعة آلاف بیت»^(۱) و علامه‌ی تهرانی نیز در شرح حال مؤلف در کتاب «الکرام البررة»^(۲) و هم‌چنین در کتاب گران‌سنگ «الذریعة»^(۳) آن را به عنوان رساله‌ی عملیه ایشان معرفی می‌نماید.

معلم حبیب‌آبادی نیز عبارت صاحب‌روضات را به ترجمه می‌نشیند و در مورد کتاب می‌نویسد: «دیگر از تألیفات او، کتابی است در عمل مقلدین، قریب چهار هزار بیت»^(۴).

۷- از آن‌جا که کتاب بسیار عالمانه تدوین گردیده و فقاہت در سطر سطر آن مشهود است، مدت مدیدی به عنوان کتاب عمل در دست مؤمنین بوده تا آن‌جا که نجل جلیل مؤلف علامه‌ی فقیه آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی (درگذشته به سال ۱۳۰۱ ه.ق و مدفون در نجف اشرف) نیز بر این کتاب فصلی در ابتدا اضافه نموده است و در آن، مسایل اجتهاد و تقلید را متذکر شده است.

هم‌چنین بر کل کتاب تعلیقه‌ی فتوایی دارد که هر دو را در این مجلد می‌توانید بیابید.

بعد از ایشان نیز یکی از فرزندانشان که از نوادگان مؤلف فقیه هستند؛ یعنی مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ جمال‌الدین نجفی اصفهانی (متوفی

۱- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳- الذریعة، ج ۱۱، ص ۲۱۴، الرقم ۱۲۷۹.

۴- مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۳۰.

۱۳۵۴ ه. ق و مدفون در بقعه‌ی جدش^(۱) در برگه‌ای که بر روی یکی از نسخه‌های کتاب قرار گرفته است و صاحب این قلم، آن را دیده عمل به آن را تجویز نموده است.

بنابراین کتاب از زمان تدوین و تألیف آن، متجاوز از یک قرن به عنوان کتاب عمل در اختیار مؤمنین بوده و بدان عامل بوده‌اند.

۸- از آن جا که این کتاب بیش از یک قرن به عنوان کتاب فتوا و عمل در اختیار مؤمنین بوده است، نسخه‌های خطی فراوانی از آن در کتابخانه‌های عمومی و شخصی موجود است؛ از آن جمله می‌توان به نسخه‌های زیر اشاره کرد که بیشتر آنها - بحمد الله - در حین تحقیق و تصحیح کتاب در اختیار محقق محترم بوده است.

- نسخه‌ای در کتابخانه‌ی آیه‌الله العظمی آقای مرعشی نجفی^(رحمته‌الله) در قم به شماره‌ی ۶۵۵ که در جلد دوم فهرست نسخ خطی آن کتابخانه در صفحه‌ی ۲۵۱ معرفی شده و تصویری از آن در اختیار بوده است.

- نسخه‌ای در کتابخانه خصوصی مرحوم آیه‌الله سید عبدالحسین سید العراقین^(رحمته‌الله) (۱۲۹۴ - ۱۳۵۰) در اصفهان که فرزندشان، جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای سید ابراهیم میرعمادی سید العراقین - دامت برکاته - بزرگوارانه، آن را در اختیار حقیر قرار دادند.

۱ - معظم‌له یکی از مراجع معظم تقلید و از علما و فقهای تراز اول ایران محسوب می‌شدند. جهت اطلاع از شرح حال ایشان می‌توان به این کتاب‌ها مراجعه نمود: نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۰۸؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۶۸؛ مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۶۱۳؛ تاریخ اصفهان، مرحوم همایی مجلد ابنیه و عمارات، فصل تکایا و مقابر، ص ۱۱۶؛ تاریخ اصفهان، مرحوم جابری اصفهانی، ص ۳۲۶.

- سه نسخه در کتابخانه‌ی خصوصی آیه‌الله آقای سید محمد علی روضاتی - مدظله العالی - که خود از نوادگان مؤلف علامه و از بیت شریف ایشان محسوب می‌گردند، نگهداری می‌شد که توسط معظم‌له در تمام مدت تحقیق و تصحیح و طبع کتاب - که قریب دو سال به طول انجامید - در اختیار صاحب این قلم قرار گرفته بود، و حقیر در مقابل این همه بزرگواری و لطف و عنایت، جز تشکر و قدردانی و دعاء جهت سلامتی و طول عمر آن عزیز، چیزی را شایسته نمی‌داند. - نسخه‌ای در کتابخانه‌ی ملی ایران که رساله‌ی دوم در ضمن مجموعه‌ی شماره‌ی ۷۲۱ است و در جلد دوم، صفحه ۲۲۷ فهرست نسخ خطی آن کتابخانه معرفی شده است.

و کهن‌ترین نسخه‌ی موجود که تاکنون در اختیار بوده است، نسخه‌ای است از کتابخانه‌ی آیه‌الله روضاتی که تاریخ پایان کتابت آن به سال ۱۲۴۳ ه. ق یعنی در زمان حیات مؤلف فقیه و پنج سال قبل از ارتحال ایشان به دیار باقی برمی‌گردد. و پس از آن نسخه‌ی کتابخانه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی است که در سال ۱۲۴۵ یعنی سه سال قبل از وفات مؤلف فقیه آن کتابت شده است.

و سوم نسخه‌ی کتابخانه‌ی مرحوم آیه‌الله سید العراقین است که کتابت آن در ذی القعدة الحرام ۱۲۴۶ یعنی دو سال قبل از وفات مؤلف به پایان رسیده است. ۹- آنچه از قرائن و شواهد و نسخ کتاب حاضر استفاده می‌شود، آن است که این کتاب (رساله‌ی صلاتیه) همان کتاب عمل و فتوای مؤلف فقیه آن است که یاد کرد آن در همین مقدمه از کتاب‌های روضات الجنّات و الکرام البررة و الذریعة و مکارم الآثار گذشت. پس در ضمن تألیفات مؤلف عناوین رساله‌ی صلاتیه و احکام نماز و رساله‌ی عملیه یا کتاب عمل و فتوا برگشت آن به همین کتاب حاضر است و در ضمن یک عنوان باید تنظیم گردد.

۱۰- از آن جا که مرحوم سید مصلح الدین مهدوی رحمته (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶) کتاب حاضر و نسخ خطی آن را ندیده بود، در کتاب پر ارجش، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۱ / ۱۶۵ ضمن معرفی نسخه‌ی کتابخانه‌ی آیه‌الله مرعشی رحمته که از روی فهرست آن کتابخانه انجام گرفته است، احکام نماز [رساله صلاتیه] را احتمالاً یکی از مؤلفات، این فقیه بزرگ معرفی می‌کند.

هم‌چنین علامه‌ی محقق آقای سید احمد حسینی اشکوری - دامت برکاته - نیز در مقدمه‌ای که به درخواست حقیر به عنوان شرح حال مؤلف فقیه بر روی طبع جدید کتابش «هدایة المسترشدين في شرح اصول معالم الدين» نگاشته‌اند^(۱)، چنین احتمال داده‌اند.

با مراجعه به نسخ و مختصات و ویژگیهای کتاب - که ذکر شد - این احتمال تبدیل به قطع و یقین می‌گردد و الحمدلله رب العالمین.

اینک پس از بحث و بررسی درباره‌ی کتاب و نسخه‌های آن شایسته است اجمالاً به شرح حال مؤلف فقیه آن و یگانه فرزند ذکورش - که فصل اجتهاد و تقلید را بر آن افزوده است و بر آن تعلیقه‌ی فتوایی دارد - بپردازیم.

۱- هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۴۱، ترجمة المؤلف.

شرح حال مؤلف

فقیه بزرگ و اصولی نامدار، آیه‌الله العظمی آقای شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی رحمته الله معروف به «صاحب هدایة المسترشدين» یا «صاحب حاشیه».

پدر و مادر و خاندان

پدرش: حاج محمد رحیم بیک از بزرگان ایل «استاجلو» و محل زندگی او ایوان کی یا ایوان کیف بوده و در آن جا مصدر امور دیوانی و دولتی بوده است، که از کلیه‌ی مشاغل و مناصب دنیوی اعراض نموده، و مجاور اعتاب مقدّسه‌ی ائمه علیهم السلام در عراق شده و به عبادت قیام نموده است و در سال ۱۲۱۷ ه. ق در نجف اشرف وفات نمود و همان جا نیز دفن گردید.

مادرش: دختر الله‌وردی بیک فرزند مهدی قلی‌خان بیگدلی است. مهدی قلی‌خان یکی از امرای عظیم‌الشأن است و از طرف نادرشاه افشار مأمور تعمیرات صحن مقدّس علوی و تذهیب گنبد مقدّس و ایوان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گردد و این کار را در طی چند سال به بهترین وجه به پایان می‌برد و نامش در کتیبه‌های صحن مطهر نزدیک درب طوسی بر کاشی‌ها نقش بسته است. از برخی کتب به دست می‌آید که مهدی قلی‌خان بیگدلی و فرزندش

اللَّهُوردی بیک هر دو در کرمانشاه ساکن بوده‌اند، لیکن به جهت تعمیرات و تذهیب صحن و گنبد و ایوان علوی به نجف اشرف نقل مکان می‌نمایند. اللَّهُوردی بیک دارای دو دختر است:

۱- زوجه علامه آقا محمد علی فرزند وحید بهبهانی که مادر آقا احمد کرمانشاهی نواده‌ی وحید است.

۲- زوجه‌ی حاجی محمد رحیم بیک استاجلو که مادر شیخ محمد تقی صاحب کتاب حاضر است.

قلم را به علامه آقا احمد کرمانشاهی می‌سپاریم: او فرزند علامه آقا محمد علی فرزند وحید بهبهانی است که در ضمن علت آمدن پدرش از عتبات عالیات عراق به ایران و اقامت در شهر کرمانشاه در زمان اللّهُقلی خان زنگنه و در سال ۱۱۸۶ هـ. ق چنین می‌نگارد:

«... بعد از چند وقت حسب الخواش خان معظم الیه صبیبه مرضیه مرحمت و غفران مآب رضوان آرامگاه اللّهُوردی بیک، خلف عالی جاه معلی جایگاه خان عظیم الشان مرحوم مهدی قلی خان بیگدلی را در حباله‌ی نکاح خود درآوردند. خان معظم الیه از امرای عظیم الشان و خاندان کلان است و سلسله‌ی علیّه‌اش نهایت مشهور است. و از جناب پادشاه قهار، نادرشاه افشار در اواخر کار به سرکاری تعمیر و تذهیب قبه‌ی شریفه و ایوان مبارک حضرت اسدالله الغالب علیه السلام مشغول شد و آن خدمت را به ارادت و اعتقاد تمام به انصرام رسانید. و حکام روم، بزرگان آن مرز و بوم از شجاعت و رشد او خایف بودند و به خوبی اعزاز و احترامش را منظور می‌داشتند.

و صبیبه‌ی دیگر مرحوم اللّهُوردی بیک در حباله‌ی عالی شأن معلی مکان جنت آشیان کهف الحاج مرحوم حاجی محمد رحیم بیک که از بزرگان ایل

استجلو است و در سنه‌ی یک‌هزار و دو صد و هفده هجری (۱۲۱۷) در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست. و دو پسر و دو دختر از او مخلف شدند:

- پسرها یکی عالی جناب فضایل مآب، عالم محقق و فاضل مدقق جامع فضایل صوری و معنوی، اخوی مقامی آقا محمد تقی است.

- و دیگری عالی جناب فضیلت مآب، علامی آقا محمد حسین.

- و صبیبه کبری در حباله‌ی نکاح من است.

- و صغری با عالی جناب مقدس القاب علامی آخوند ملا محمد علی خراسانی، خلف عالی جناب ملا محمد شفیع طهرانی الاصل مشهدی المسکن منسوب است.

و خاله‌ی ماجده تا به حال در حیات و در نجف اشرف مجاور است.^(۱)

و با توجه به این که آقا احمد کرمانشاهی کتابش را در سفر طولانی به هند - که از سال ۱۲۲۰ ه. ق. آغاز و در ۱۲۲۵ پایان یافت - نگاشته است، معلوم می‌گردد که بعد از سال ۱۲۲۰ ه. ق. مادر آقا شیخ محمد تقی صاحب الهدایه و مؤلف این کتاب که خاله‌ی آقا احمد کرمانشاهی و مادرزن او نیز هست زنده و در نجف اشرف ساکن بوده است.

و همچنین در شرح وقایع سال ۱۲۱۰ ه. ق. ورودش به نجف اشرف را چنین توضیح می‌دهد: «بعد از دو روز در ماه مبارک رمضان مطابق عدد جمل لفظ غری وارد آن بلده طیبیه شده و در خانه‌ی عالی‌شان معلی مکان خیر الحاج مرحوم حاجی محمد رحیم‌بیک سابق الذکر، شوهر خاله‌ی ماجده منزل کردیم و به زیارت عتبه‌ی عالیّه که نهایت آمالم بود، رسیدم. عجب اساس و دستگاهی

دیدم که حسب الحکم نادرشاه افشار، مرحوم مهدی قلی خان بیگدلی جدّ امّی این فقیر برپا کرده است، و به آن شکوه و مرغوبی، سایر روضات شریفه ساخته نشده‌اند، حتی مشهد مقدّس رضوی علیه السلام ...

اصل صحن و حرم امیر علیه السلام را شاهان صفویه ساخته‌اند و نادرشاه قبّه‌ی مطهره و ایوان و گلدسته را طلا نموده و در سنه‌ی یک‌هزار و یکصد و پنجاه و هفت (۱۱۵۷) هجری به اتمام رسیده و تا به حال مثل روز اوّل با شکوه و رونق تمام است.

آقا محمّدخان قاجار ضریح مبارک را از نقره در سنه‌ی یک‌هزار و دو صد و شش (۱۲۰۶) هجری بنا فرموده است؛ و لکن کارکنان خیانت کرده‌اند که آثار خرابی در آن به زودی ظاهر شد.

القصة در آن بلده‌ی طّیبه در دهم همان ماه در شب عید نوروز صبیبه‌ی مرضیه خاله‌ی محترمه را نکاح نمودم.^(۱)

زمان و محل ولادت

در کتب شرح حال و تراجم، زمان و محل ولادت شیخ محمّد تقی به طور دقیق معلوم نگردیده است؛ اما از آن جا که سنّ او را هنگام وفات، شصت و اندی می‌نویسند و تاریخ وفاتش به سال ۱۲۴۸ هـ. ق ضبط شده و معلوم است، بنابراین ولادتش احتمالاً بین سال‌های ۱۱۸۵ تا ۱۱۸۷ هـ. ق واقع شده است. و گفته‌اند چون پدرش در ایوان‌کیف یا ایوان‌کی ساکن بوده و ریاست داشته است، محل ولادت او نیز به احتمال قوی، همان ایوان‌کیف یا ایوان‌کی است.

و در نوجوانی از ایوان‌کیف یا ایوان‌کی به همراه پدر یا برادرش، شیخ محمد حسین یا منفرداً به عتبات عالیات عراق مهاجرت نموده است. شیخ محمد تقی اولین فرد در خانواده است که ترک سیره‌ی اسلاف و پدرانش را می‌کند و به تحصیل علم می‌پردازد.

تحصیلات و اساتید

از زمان و مکان و شروع تحصیلات و استادان اولیه‌ی شیخ محمد تقی در مقدمات و سطوح، اطلاعی در دست نیست؛ اما استادان او را در اباحت خارج فقه و اصول چنین شمرده‌اند:
آیات الله العظام:

- ۱- محمد باقر اصفهانی معروف به «وحید بهبهانی» (۱۱۱۷ - ۱۲۰۵ ق) به عنوان اولین استاد که محل درس نیز کربلای معلی بوده است.
- ۲- سید محمد مهدی طباطبایی معروف به «بحرالعلوم» (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲ ق) صاحب «الدرّة النجفیّة» در فقه منظوم.
- ۳- سید محسن اعرجی بغدادی کاظمینی (۱۱۳۰ - ۱۲۲۷ ق) صاحب «المحصل» در اصول فقه.
- ۴- شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (۱۱۵۴ - ۱۲۲۸ ق) صاحب «کشف الغطاء» که از ایشان، اجازه‌ی روایت و اجتهاد دارد و به افتخار مصاهرت این استاد نیز نائل آمده است.^(۱)
- ۵- سید علی طباطبایی حائری (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱ ق) صاحب «ریاض المسائل».

۱- آقا احمد کرمانشاهی در مرآت الاحوال، ج ۱، ص ۱۵۴ ایشان را به عنوان یکی از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء یاد می‌کند.

مهاجرت به ایران

مؤلف علامه پس از حمله‌ی وهابیون به کربلای معلی و غارت شهر و حرم مطهر أباعبدالله الحسین علیه السلام در سال ۱۲۱۶ ق و احتمالاً پس از فوت پدرش، حاجی محمد رحیم‌بیک در سال ۱۲۱۷ ق در نجف اشرف، به قصد زیارت امام همام، علی بن موسی الرضا علیه السلام به ایران مهاجرت می‌کند.

در مسیرش به مشهد مقدس رضوی نیز مدتی در شهر قم مقدسه به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام توقف، و فقیه محقق و اصولی نامدار، میرزا ابوالقاسم قمی رحمته الله متوفی ۱۲۲۷ هـ. ق را نیز ملاقات می‌کند.

شاهد این مقال، بیان خاله‌زاده و شوهر خواهر ایشان یعنی آقا احمد کرمانشاهی نواده‌ی وحید بهبهانی است. او در ضمن ورودش به دارالمؤمنین، قم به سال ۱۲۱۷ چنین می‌نگارد: «... در آن اوان از جانب پادشاه عالم پناه (فتحعلی شاه) قبه‌ی مبارکه‌ی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام را تذهیب می‌کردند و مدرسه‌ی بسیار عالی در جانب صحن مقدس می‌ساختند و قریب به اتمام بود. در حال ورود در خانه‌ی عالی‌جناب مقدس القاب فضایل مآب علامی فهّامی زبدة المحققین و عمدة المجتهدین، جناب میرزا ابوالقاسم جاپلاقی ^(۱) - دام فضله - منزل کردم.

و بعد از سه روز در خانه‌ی عزیزی از مقدّسین که نامش به خاطر نیست و عالی جناب آقا سید رضا سابق الالقب خلف سید المجتهدین ^(۲) و عالی جناب آقا محمد تقی خاله‌زاده ^(۳) و آقا محمد بن آقا کمال ^(۴) - که نامش سبق ذکر شد -

۱ - میرزای قمی، صاحب قوانین.

۲ - علامه سید رضا فرزند علامه‌ی بحرالعلوم.

۳ - صاحب هدایة المسترشدين و مؤلف این رساله.

۳۰..... رساله صلاتیه

نیز در آن جا منزل داشتند، منزل کردم و به مباحثه و تألیف مشغول شدم». (۵)
مؤلف پس از مدتی اقامت در قم، این شهر را ترک نموده، به مشهد مقدس رضوی وارد و موفق به زیارت امام رضا (ع) می‌گردد.

شیخ چهارده ماه در مشهد مقدس ساکن و در منزل حاج میرزا داود خراسانی فرزند میرزا محمد مهدی اصفهانی میهمان بوده است.

میرزا داود خراسانی در این مدت در اکرام میهمان گرامی خود، نهایت جد و جهد و کوشش را نموده، حتی قروض وی را - که در آن زمان، متجاوز از هزار تومان بوده است - از خُص اموال خود اداء می‌کند. و در این مدت نیز در نزد میهمان گرامی‌اش، فقه و اصول را تلمذ می‌نماید.

شیخ پس از چهارده ماه توقف در مشهد مقدس، آن جا را ترک می‌نماید و پس از طی راه به شهر یزد وارد می‌گردد و در آن شهر به تدریس فقه و اصول می‌پردازد. مدت توقف ایشان در یزد به قدری طولانی می‌گردد که شیخ زوجه‌ی منقطعه‌ای نیز در آن جا اختیار می‌کند و از او، صاحب دختری می‌شود که پس از بلوغ، زوجه‌ی حاج عبدالکریم شیرازی می‌گردد.

بنابراین توقف شیخ در یزد متجاوز از یک سال باید به طول انجامیده باشد. پس از آن به علت عدم مساعدت محیط و سختی معیشت این شهر را ترک و به اصفهان مهاجرت می‌نماید.

۴ - از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء که نامش در کتاب مرآت الاحوال، ص ۱۵۴ گذشته است.

۵ - مرآت الاحوال، ج ۱، ص ۱۶۴.

اقامت و اشتهار در اصفهان

ورود شیخ محمد تقی به اصفهان را قبل از سال ۱۲۲۵ ه. ق دانسته‌اند. شیخ مدتی را در اصفهان در گمنامی گذراند، پس از آن آوازه‌ی شهرتش در فقاہت در این شهر طنین‌انداز شد.

آیة‌اللہ آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی^(۱) مدظلہ العالی که از وابستگان به بیت شریف شیخ هستند، قضیة‌ی اشتهار وی را در اصفهان جهت حقیر در تاریخ ۲۳ شعبان ۱۴۲۴ چنین تقریر و مرقوم فرمودند، عین دست نوشته‌ی معظم‌له که مهور به مهر ایشان است جهت ثبت در تاریخ برای خوانندگان محترم درج می‌گردد.

بسم اللہ الرحمن الرحیم

و له الحمد و صلی اللہ علی محمد و آله الطاهرین

نظر به امر و فرمانی که از طرف حضرت ... صادر شده بود و انتساب خود این حقیر از طرف أمّهات به این شجره‌ی مبارکه لازم شد واقعه‌ای را که در اوایل ورود به اصفهان مرحوم آیة‌اللہ العظمی آقای شیخ محمد تقی صاحب کتاب هدایة المسترشدین را تقریر نمایم: چنین در نظر دارم که در جوار ایشان مرد تاجر متمکنی بوده روزی ایشان او را محزون و افسرده مشاهده می‌کنند از حال او جوپا می‌شوند اظهار می‌کند غلام مملوکی دارم که برای محرمیت او با عیال خود دخترم را به او عقد کرده‌ام فی الحال دخترم در موقع ازدواج است و جوان خوبی خواهان وصلت با ما می‌باشد ولی یگانه‌ی گرفتاری و ابتلای ما این است که این غلام مملوک به تعلیم بعضی از مغرضین و دشمنان ما پافشاری بر ابقاء زوجیت

۱ - معظم‌له از ائمه‌ی جماعت و علما و فقها و مدرّسین درس خارج فقه و اصول در مدرسه صدر اصفهان می‌باشند. ادام اللہ تعالی ظلّه

خود دارد و به هیچ وجه حاضر نیست دخترم را از قید زوجیت خود رها کند تا دختر را به ازدواج جوانی که کفو ایشان است درآورم و تا به حال چند جلسه در حضور علما و بزرگان اصفهان ترتیب داده‌ام و وعده‌ی پول فراوان به او داده‌ایم که دختر را رها نماید و او به هیچ وجه قبول نمی‌کند و اظهار می‌دارد که ایشان معقوده‌ی من می‌باشد و من خواهان او هستم و او را رها نخواهم کرد به هیچ وجه من الوجوه و از این جهت آزرده خاطر و مکدر می‌باشم.

حضرت آیه‌الله می‌فرمایند: شما جلسه‌ی عقد را مهیا نمایید این جانب قول می‌دهم که این غلام مجبور به رها کردن دختر شود و ایشان را به عقد آن جوانی که کفو ایشان است درآوردم.

بعد از فراهم شدن جلسه و حضور اعلام شهر ایشان از غلام مزبور استدعا می‌نمایند که این دختر مناسب تو نیست و تو را نمی‌خواهد مبلغ خطیری به تو می‌دهیم او را رها کن، و او قبول نمی‌کند و اصرار بر زوجیت دختر می‌نماید. ایشان می‌فرمایند: من نخواستم به تو زیان وارد شود حال که اصرار بر طریق عناد و لجاج داری ناچارم کاری کنم دختر از تو رها شود آن وقت می‌فرمایند: به آن تاجر دختر را حاضر کن و پس از حضور دختر می‌فرمایند این غلام را هبه کن به دختر خودت، پس از اجراء صیغه‌ی هبه و قبول دختر هبه را، در حضور علماء شهر می‌فرمایند: انفسخ النکاح و بطل العقد بحصول الملكية، و در همان مجلس دختر را برای جوانی که به خواستگاری او آمده بوده است عقد می‌نمایند. حاضرین در آن جلسه که اعیان علماء اصفهان بوده‌اند و ظاهراً قبل از این واقعه از حلّ این مشکله اظهار عجز نموده بودند از فراست و حضور ذهن ایشان در فقاقت با حدّات سن و جوانی ایشان تعجّب می‌نمایند.

حرره الاقل الشیخ مجتبی بهشتی

تدریس در اصفهان

شیخ در آغاز در محله‌ی احمدآباد ساکن می‌گردد و در مسجد ایلچی نیز حوزه‌ی تدریس فقه و اصول برپا می‌کند و همان جا نیز به امامت می‌پردازد. پس از مدتی که از تدریس ایشان می‌گذرد، اهل علم و طالبان دانش در اصفهان متوجه گوه‌ر گرانبهای درس و بیان او می‌شوند و کثرت طالبان علم و دانش و فضلا و علما در محضر درسش به قدری زیاد می‌شود که مسجد ایلچی، دیگر گنجایش حاضرین در درس و هم‌چنین ظرفیت حضور مؤمنین حاضر در نماز جماعت او را ندارد؛ لذا حوزه‌ی درس او به مسجد جامع عباسی (شاه) اصفهان منتقل می‌گردد و در آن جا نیز به امامت جماعت می‌پردازد و منزلش نیز به محله‌ی پشت مسجد شاه منتقل می‌شود.

تعداد حاضرین در درس شیخ محمد تقی را تا چهارصد نفر نوشته‌اند که با توجه به جمعیت اصفهان در آن روزگار و اهل علم و حوزه‌ی موجود در آن وقت، می‌توان گفت تقریباً تمام طلاب مستعد و فاضل و درسخوان اصفهان در درس ایشان حاضر می‌شده‌اند و اولین حوزه‌ی درس اصفهان در آن وقت، متعلق به ایشان بوده است.

صاحب روضات - که خود یکی از حاضرین جلسه این درس بوده است - در مورد شخصیت علمی استاد و این مجلس درس چنین می‌نویسد: «... فاصبح أفضل اهل عصره في الفقه و الاصول بل أبصر أهل وقته بالمعقول و المنقول و صار كأنه المجسم من الافكار الدقيقة و المنظم من الأنظار العميقة استاداً للكل في الكل، و في اصول الفقه على الخصوص و جنات الفضل الدائمة الأكل في مراتب المعقول و المنصوص، فجعل أفئدة طلاب العصر تصرف اليه و أخبية اصحاب الفضل تطرب لديه بحيث لم ير في الدنيا مدرّس أغص بأهله من

مدرسه الشریف، و لا مجلس أفید لنهله من مجلسه المنیف. کان یحضر حلقة درسه لأصول الفقه فی الجامع الأعظم الشاهی باصبهان قریباً من ثلاثمائة مشغول من الفضلاء الاعیان، و كنت اذ ذاک من جملة المتطّلین لتلك الحضرة المتعالیه و المتعلّقین بتلك الدوحة المتباهیه»^(۱)

آیه الله میرزا محمّد حسن شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو نیز که در این مجلس درس حاضر بوده است، از آن چنین تعریف می کند: «... در آن زمان که در درس شیخ محمّد تقی صاحب حاشیه حاضر می شدم، به دلیل کثرت جمعیت امکان صحبت با استاد و پرسیدن اشکالات درسی برایم فراهم نمی شد. بدین خاطر چندین تن از برادران خوش فهم را جمع کردم و بدان ها گفتم: چه خوب است نزد شیخ رفته، درخواست وقت معینی از ایشان بکنیم تا درس را به طور خصوصی برای ما بگویند؛ خوبی این کار این است که فرصت طرح اشکالات و نظراتمان فراهم می آید. دوستان پذیرفته و همگی که جمعاً چهار نفر بودیم، خدمت شیخ رفته و خواسته خود را مطرح کردیم. شیخ از این پیشنهاد استقبال کرد و با ما انس و الفتی دیگر گرفت، و از آن پس، هم در درس عمومی شرکت می کردیم و هم در درس خصوصی و از این درس بسیار استفاده می کردیم»^(۲).

مرحوم علامه محمّد باقر الفت - که خود نتیجه ی شیخ است - درباره ی وی و این حلقه ی درس می نویسد: «... شهرت و اهمیّت وجودش در اصفهان فقط به علم و تقوا بود که در مجلس درسش حدود سیصد نفر طلبه حاضر می شده اند...»^(۳).

۱ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲ - ترجمه ی هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی، ص ۳۲.

۳ - نسب نامه الفت - نسخه ی خطی.

حاج شیخ عباس قمی نیز در مورد این درس می‌نویسد: «... در اصفهان سکنی فرمود، فضلاء در درس او اجتماع کردند، مجلس درسش مجمع فضلاء گردید.»^(۱)

این حلقه‌ی درسی عظیم متجاوز از بیست سال تا آخرین روزهای حیات شیخ ادامه داشته است و جمع کثیری از مستعدین با استفاده از محضر علمی او به مراتب بلندی در علم و عمل رسیده‌اند.

به حسب ظاهر، ثمره‌ی این تدریس علاوه بر تربیت شاگردان متعدد، تدوین دو کتاب گرانقدر «هدایة المسترشدين في شرح اصول معالم الدين» در اصول و «تبصرة الفقهاء» در فقه را نیز در پی داشته است. و این دو کتاب، ثمرات تدریس شیخ است که به قلم خود ایشان ضبط گردیده است. و لذا از نظر علمی نیز این دو کتاب از مکانت والایی برخوردار می‌باشند که بر اهل تحقیق و فن پوشیده نیست.

برخی از شاگردان

از آن‌جا که مدت تدریس شیخ در اصفهان متجاوز از بیست سال بوده است، اگر هر دوره‌ی درسی را در حدود شش سال بدانیم، تقریباً بیش از یک هزار و پانصد نفر در این مدت از حوزه‌ی درسی او بهره برده‌اند و در نزد وی تتلمذ نموده‌اند که حصر و احصای نام آنان بعد از گذشتن دو قرن کاری بس دشوار می‌نماید. لذا فقط به نام برخی از بزرگان آنها اشاره می‌کنیم، آیات الله العظام:

۱- ملا احمد بن عبدالله خوانساری، صاحب «مصاییح الاصول».

۳۶..... رساله صلاتیه

- ۲- میرزا محمد باقر چهارسوقی خوانساری اصفهانی (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳ ق) صاحب «روضات الجنات».
- ۳- شیخ محمد تقی گلپایگانی (متوفی ۱۲۹۲) در نجف اشرف.
- ۴- مولی محمد تقی بن حسینعلی هروی اصفهانی حائری (۱۲۱۷ - ۱۲۹۹ ق).
- ۵- سید محمد حسن بن محمد تقی مستجاب الدعوة خواجهی اصفهانی (متوفی ۱۲۶۳) در اصفهان و مدفون در تخت فولاد در جنب والدش.
- ۶- میر سید حسن بن علی حسینی معروف به «مدرس» (۱۲۱۰ - ۱۲۷۳ ق).
- ۷- میرزا محمد حسن بن محمود حسینی مجدد شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق) صاحب فتوای تحریم تنباکو.
- ۸- سید میرزا حسن بن محمد معصوم رضوی مشهدی (متوفی ۱۲۷۸).
- ۹- آقا حسین ورنامخواستی لنجانی اصفهانی.
- ۱۰- شیخ محمد حسین رازی نجفی اصفهانی حائری (متوفی ۱۲۵۵) برادر کهنتر شیخ محمد تقی و صاحب کتاب ارجمند «الفصول».
- ۱۱- ملا حسینعلی بن نوروز علی تویسرکانی اصفهانی (متوفی ۱۲۸۶) و مدفون در تکیه‌ی آقا حسین خوانساری در تخت فولاد اصفهان.
- ۱۲- سید محمد رضا بن اسماعیل موسوی تهرانی شیرازی (۱۲۲۳ - ۱۳۰۸ ق).
- ۱۳- حاج میرزا داود ابن میرزا محمد مهدی شهید اصفهانی خراسانی (۱۱۹۰-۱۲۴۰ ق).
- ۱۴- ملا زین‌العابدین گلپایگانی (۱۲۱۸ - ۱۲۸۹ ق).
- ۱۵- آقاسید محمد صادق بن مهدی موسوی خوانساری (۱۲۰۸ - ۵ یا ۱۲۵۴ ق).
- ۱۶- ملا عبدالجواد بن محمد علی بن احمد تونی اصفهانی خراسانی (متوفی ۱۲۸۱) در اصفهان.

- ۱۷- میرزا عبدالعلی بن محمد تقی هرندي اصفهانی (۱۲۲۲ - ۱۳۰۶ ق).
۱۸- سيد عبدالکريم لاهیجی مذکور در تراجم الرجال ۹۵/۲ طبع سال ۱۴۲۲ ق.
۱۹- ملا علی قارپوز آبادی زنجانی (۱۲۰۹ - ۱۲۹۰ ق) صاحب «جوامع الاصول» و «صیغ العقود».
۲۰- شيخ فتح الله بن رجبعلی بن محمد صالح بن محمد شاردی قزوینی، صاحب «اصل الاصول» و «منهاج الطريقة في احكام الشريعة»، (متوفی ۱۲۵۷ ق).
۲۱- امیر سید محمد بن عبدالصمد حسینی شهبهانی صاحب «انوار الرياض في شرح الرياض» و «العروة الوثقی» در فقه و «الغایة القصوی» در اصول (متوفی ۱۲۸۷ ق) در اصفهان و مدفون در تخت فولاد.
۲۲- میر محمد ابن میر محمد حسین شهرستانی حائری (متوفی حدود ۱۲۹۰ ق).
۲۳- شيخ محمد بن محمد علی بن محمد شفیع خراسانی طهرانی نجفی. وی خواهرزاده و داماد شيخ محمد تقی و جامع جلد سوم «هدایة المسترشدين» از مسودة به بیاض است.
۲۴- آقا مهدی ابن ملا محسن ابن ملا سمیع کرمانشاهی، صاحب «شرح الشرايع»، (و متوفی در حدود ۱۲۸۱) در کرمانشاه و مدفون در همان جا.
۲۵- شيخ مهدی کجوری شیرازی، (۱۲۲۲ - ۱۲۹۳ ق) صاحب «شرح بر رسائل شيخ انصاری» و «الفوائد الرجالية»^(۱) (متوفی ۱۲۹۳) در شیراز و مدفون در تکیه‌ی حافظیه.
۲۶- حاج ملا هادی بن مهدی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق)، صاحب «منظومه

۱ - کتاب «الفوائد الرجالية» به تحقیق صدیق ارجمند و محقق کامل حجة الاسلام و المسلمین آقای محمد کاظم رحمان ستایش - دامت برکاته - ضمن منشورات مؤسسه دار الحدیث در سال ۱۳۸۲ منتشر گردیده است.

۳۸..... رساله صلاتیه

و شرح آن» در منطق و فلسفه، و غیر آن، متخلص به «اسرار».
۲۷- حاج میرزا هدایه الله ابرسجی شاهرودی، (متوفی به سال ۱۲۸۱) در مکه
مکرمه و مدفون در قبرستان ابوطالب رضی الله عنه.

تألیفات

از آن جا که طول حیات شیخ را تحصیل، تدریس و تألیف فرا گرفته است،
مؤلفات گرانقدری نیز از وی به یادگار مانده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- اجوبة المسائل

پاسخ‌های ایشان به سؤالات و استفتائاتی است که به محضر شریفش وارد
شده و به برخی از آنها نیز تفصیلاً جواب داده است.

۲- تبصرة الفقهاء

فقه استدلالی مؤلف است که - إن شاء الله تعالی - به زودی برای اولین مرتبه
به طبع خواهد رسید و در مورد آن گفته‌اند که: این کتاب در فقه همانند «هدایه
المسترشدین» در اصول است؛ یعنی در دقت، تحقیق، منزلت و مکانیت با کتاب
اصولی مؤلف هم‌تراز است.

۳- تقریرات بحث فقه سید بحر العلوم رحمته الله علیه

که به صورت شرح کتاب «طهارة وافی» مرحوم فیض کاشانی رحمته الله علیه تنظیم شده
است. علامه تهرانی در سه مجلد از کتاب الذریعة ۴ / ۳۷۴ و ۱۳ / ۳۶۶ و ۱۴ /
۱۶۵ به معرفی آن می‌پردازد.

۴- رساله‌ای در بحث دوران امر بین اقل و اکثر در علم اصول

این رساله را در ردّ استادش، سید محسن اعرجی بغدادی کاظمینی نگاشته
است و مرحوم علامه ابی‌المجد شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی نتیجه‌ی مؤلف

آن را دیده است.^(۱)

۵- رساله‌ای در عدم مفطريت توتون

علامه‌ی تهرانی در الذریعة ۱۵ / ۲۳۸ و الکرام البررة ۱ / ۲۱۷ از آن یاد می‌کند.

۶- رساله در فساد شرط ضمن العقد لو ظهر المبيع مستحقاً للغير

حاجی نوری آن را در مستدرک الوسائل ۲۰ / ۱۲۵ و علامه‌ی تهرانی در الذریعة ۱۴ / ۱۸۳ و الکرام البررة ۱ / ۲۱۷ ذکر می‌کند.

۷- رساله‌ی صلاتیه = احکام نماز = کتاب عمل = رساله‌ی عملیه

کتاب حاضر است و بحث پیرامون آن با ده ویژگی مفصلاً گذشت و از آنجا که مؤلف نامی را بر آن انتخاب نکرده است لذا در برخی از کتب شرح حال و تراجم و کتاب‌شناسی به نام‌های مختلف ضبط گردیده است.

ولی چون نسخه‌ای که از این کتاب در ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه ملی ایران به شماره‌ی ۷۲۱ وجود دارد و در جلد دوم صفحه ۲۲۷ از فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه تحت عنوان رساله‌ای در صلاة (رساله‌ی صلاتیه) معرفی شده است،^(۲) همانگونه که در معرفی نسخ خطی در ویژگی هشتم کتاب گذشت^(۳). به همین جهت نام «رساله‌ی صلاتیه» با مشورت محقق ارجمند کتاب و برخی از دوستان برای پشت جلد کتاب اختیار گردید.

۸- شرح اسماء الحسنی

در الذریعة ۱۳ / ۸۸ از آن یاد می‌شود و هم‌چنین مرحوم مدرس خیابانی در

۱- رجوع گردد به اغلاط الروضات، ص ۱۰.

۲- از افادات محقق فاضل آقای رحیم قاسمی حفظه الله تعالی و رعاه.

۳- رجوع گردد به همین مقدمه، ص ۲۲.

ریحانة الأدب ۲ / ۴۴۹ آن را نام می‌برد.

۹- کتاب الطهارة

علامه‌ی تهرانی آن را در الذریعة ۱۵ / ۱۸۴ یاد می‌کند و در الکرام البررة ۲۱۷/۱ به نقل از سید حسن صدر کاظمینی در تکمله‌ی امل الامل نقل می‌کند که در مورد این کتاب می‌فرماید: «رأيته و هو في غاية التحقيق يبلغ قدر طهارة المعالم».

۱۰- مسألة الظنون

صاحب روضات^(۱) آن را بیش از سه هزار بیت می‌داند و می‌فرماید: «در آن حجیة ظنّ خاص و عدم حجیة مطلق ظنّ را برای فقیه به اثبات رسانده است».

۱۱- هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين

این کتاب ارزشمند در علم اصول فقه به صورت حاشیه بر معالم شیخ حسن فرزند شهید ثانی تدوین شده است.

تاکنون بیش از هفت بار به چاپ رسیده که آخرین طبع آن که اوّلین طبع حروفی نیز هست، در سه مجلد بزرگ به وسیله‌ی مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سال ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ و با مقدمه‌ی محققانه و عالمانه‌ی مرحوم آیه‌الله‌الذوالفقار آقای حاج شیخ مهدی غیاث الدین مجد الاسلام نجفی^(۲) (متوفی ۱۴۲۲ ق) به چاپ رسید.

۱- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- جهت شرح حال این عالم بزرگوار به کتاب قبیله عالمان دین (۱۵۳ - ۲۰۸) از صاحب این قلم که به عنوان یادنامه‌ی ارتحال - معظّم له - منتشر شده است، مراجعه گردد.

شیخ سرسلسله‌ی یکی از بزرگ‌ترین بیوت علمی شیعه

خداوند تبارک و تعالی بر این مجتهد رنج کشیده منت گذاشت و با وجود این که فقط یک پسر از او به عنوان فرزند ذکور باقی ماند، و لیکن نسل و ذریه‌ی طیبه‌ای به او عطا کرد که یکی از بیوت عظیم علمی شیعه را تشکیل می‌دهند و تا کنون مدت دو قرن است که در آسمان فضیلت و فقاہت و مرجعیت هم چون ستارگانی درخشان نورافشانی می‌کنند.

محقق شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی رحمۃ اللہ علیہ در مورد این بیت بزرگ، سه مجلد کتاب به نام «بیان سبل الهدایة فی ذکر اعقاب صاحب الهدایة» یا «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» تألیف نمود که توسط مرحوم آیه‌اللہ والد آقای حاج شیخ مهدی غیاث الدین مجدالاسلام نجفی رحمۃ اللہ علیہ و با مقدمه‌ی ایشان در سال ۱۳۶۷ ه. ش منتشر گردید.

وفات و مدفن

شیخ محمد تقی ظهر روز جمعه پانزدهم ماه شوال ۱۲۴۸ ق به جوار رحمت حق پیوست و یکی از دو بزرگ روحانی وقت اصفهان یعنی آیتین سید محمد باقر حجة‌الاسلام شفتی و حاجی محمد ابراهیم کلباسی رحمۃ اللہ علیہما به همراه جمعیت مشیعین بر وی نماز می‌گزارند و در بقعه‌ی تکیه‌ای که بعدها به نام خود شیخ به تکیه‌ی شیخ محمد تقی ^(۱) در تخت فولاد اصفهان معروف شد، دفن گردید.

۱ - توضیح بیشتر در مورد این تکیه را می‌توانید در سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۹۱ از مرحوم سید مصلح الدین مهدوی رحمۃ اللہ علیہ و تاریخ اصفهان، مجلد ابنیه و عمارات، فصل تکایا و مقابر، ص ۹۲ - ۱۲۷ از مرحوم جلال الدین همایی رحمۃ اللہ علیہ ببینید.

مراثی و ماده تاریخ

بعد از ارتحال مؤلف، جمعی از علماء و شعراء در رثاء و ماده تاریخ وی اشعاری سروده‌اند؛ از آن جمله:

۱- صاحب روضات قصیده‌ای را به زبان عربی می‌سراید و ماده تاریخی را نیز می‌گوید و آن را در پایان شرح حال استادش در کتاب روضات الجنات^(۱) ذکر می‌کند.

۲- مرحوم محمد حسین بن محمد اسماعیل متخلص به «ضیاء» از شعراء و خطاطین معروف قرن سیزدهم در اصفهان در مرثیه و ماده تاریخ شیخ محمد تقی اشعاری دارد که به خط خودش بر روی سنگ مزار ایشان حک شده و آخرین بیت این مرثیه‌ی هیجده بیتی که ماده تاریخ وفات ایشان است، یاد می‌شود:

از پس تاریخ آن کلک ضیاء زد رقم «راهنمای امم کرد بجنت مقام»^(۲)
(۱۲۴۸ ه. ق.)

۳- ادیب توانا آقای میرزا فضل‌الله خان اعتمادی خوئی متخلص به «برنا» نیز مرثیه‌ای گفته‌اند که بیت آخر آن که ماده تاریخ است، چنین می‌باشد:
«عالم ایوان کی و نجف بعقبا نهاد ز وادی اصفهان قدم بعدن و جنان»^(۳)
(۱۲۴۸ ه. ق.)

۱- روضات الجنات: ۱۲۵/۲

۲- قبیله عالمان دین، ص ۳۷.

۳- قبیله عالمان دین، ص ۳۸.

مصادر شرح حال مؤلف

شرح حال ایشان را در اکثر کتاب‌های تراجم و شرح حال و تاریخ می‌توانید

بیابید؛ از آن جمله:

- | | |
|--|---|
| - هدایة المسترشدين ۳۲/۱، چاپ جديد | - الذريعة، در مجلدات متعدد |
| - بيان سبل الهداية في ذكر اعقاب صاحب | - الأعلام ۶۲/۶ |
| الهداية يا تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان | - فهرست کتاب‌های چاپی عربی / ۱۰۴ |
| در دو قرن اخير ۱۲۳/۱ | - معجم المؤلفين ۱۳۱/۹ |
| - روضات الجنات ۱۲۳/۲ | - هدية العارفين ۳۶۲/۲ |
| - علماء الاسرة / ۱۸۰ از صاحب روضات | - دائرة المعارف تشيع ۶۶۵/۲ |
| - مستدرک الوسائل ۴۰۰/۳ (۱۲۵/۲۰) | - دانشمندان و بزرگان اصفهان / ۲۱۲ |
| - أعيان الشيعة ۱۸۹/۹ | - سيرى در تاريخ تخت فولاد اصفهان / ۹۱ |
| - الفوائد الرضوية / ۴۳۴ | - هدية الاحباب / ۱۸۵، محدث قمی |
| - قصص العلماء / ۱۱۷ | - وقایع الأيام / ۷۶، محدث قمی |
| - مرآة الاحوال ۱۳۸/۱ (۱۱۵/۱ و ۱۶۴) | - شمس التواريخ / ۱۵، طبع اول |
| - مرآة الكتب ۷۸/۴ ثقة الاسلام تبریزی | - وحيد بهبهانی / ۲۱۸، علی دوانی |
| - مكارم الآثار / ۴ ۱۳۲۷ | - لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل محمد تقی |
| - ريحانة الادب ۴۰۳/۳ | - ايضاح المكنون ۷۲۳/۲، بغدادی |
| - الكرام البررة / ۲۱۵/۱ | - رجال اصفهان / ۹۵/۱، دكتور كتابی |
| - نجوم السماء / ۴۷۷/۱ | - معجم المطبوعات العربية في ايران / ۲۰۴ |
| - تذكرة القبور / ۷۲ | - فرهنگ بزرگان اسلام و ايران / ۴۷۹ |
| - الروضة البهية / ۲۶۲ | - اثر آفرینان / ۸۳/۳ |
| - لباب الألقاب / ۵۰ | - ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزة علمیه |
| - هدية الرازی الى الامام المجدد | اصفهان / ۵۰۵/۱ |
| الشيرازي / ۳۸ | - مجله آينه‌ی پژوهش، شماره |
| - ترجمه هدية الرازی / ۳۲ | مسلسل ۷۴/۶۳ |
| - تاريخ اصفهان - جلال الدين همايى مجلد | - موسوعة طبقات الفقهاء ۵۴۷/۱۳ |
| ابنيه و عمارات - فصل تكايا و مقابر، ص | الرقم ۴۳۰۲ |
| ۹۲- ۱۲۷ | - فهرس التراث / ۲ ۱۲۸ |
| - قبيله عالمان دين / ۱۱ - ۳۹ | - تاريخ اصفهان / ۳۱۸، طبع سال ۱۳۷۸ ش |

شرح حال معلق

از آن جا که یگانه فرزند ذکور مؤلف، فقیه بزرگ و شیخ کبیر آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی رحمته الله بر این کتاب، فصلی را در آغاز پیرامون اجتهاد و تقلید افزوده است و بر تمام متن کتاب نیز تعلیقه‌ی فتوایی دارد و در واقع تحریری نو از آن ارائه نموده‌اند و مدتها نیز کتاب با این فصل افزوده و تعلیقه‌ی فتوایی مورد عمل مؤمنین قرار گرفته است و همه‌ی مطالب این فقیه بزرگ به نام مبارک خودش (محمد باقر) در پاورقی کتاب ضبط و به چاپ رسیده است، شایسته دیدم که اجمالی نیز از شرح حال این بزرگوار را در اختصار تمام یادآور شوم و تفصیل آن را به بحثی دیگر واگذاریم.

نام، لقب، نسب و ولادت

نام: حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی معروف به «شیخ کبیر».

لقب: چون بعد از سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی رحمته الله در اصفهان اقامه‌ی حدود نمود، از طرف مردم ملقب به «حجة الاسلام» شد.

پدر: علامه فقیه اصولی شیخ محمد تقی بن محمد رحیم رازی نجفی اصفهانی.

مادر: نسمة خاتون معروف به حبابه دختر شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نجفی.

ولادت: در سال ۱۲۳۵ هـ. ق در اصفهان به دنیا آمد.

تحصیلات و اساتید

مقدمات علوم و سطوح را در اصفهان فرا گرفت. پس از آن به همت مادر ارجمندش به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آن دیار نزد بزرگان فقها به تحصیل پرداخت. برخی از استادان و مشایخ اجازه‌ی او عبارت از آیات الله العظام:

- ۱- پدرش مرحوم شیخ محمد تقی (متوفی ۱۲۴۸)
- ۲- حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی (متوفی ۱۲۶۰)، شیخ روایت
- ۳- شیخ محمد حسن نجفی (متوفی ۱۲۶۶) صاحب «جواهر»
- ۴- شیخ حسن ابن شیخ جعفر کاشف الغطاء، (۱۲۰۱ - ۱۲۶۲) صاحب «انوار الفقاہة» دایی ایشان
- ۵- شیخ اعظم، حاج شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) رحمته الله

مهاجرت به اصفهان، تدریس و شاگردان

پس از تحصیل در نجف اشرف و انجام حج بیت الله الحرام به اصفهان مهاجرت فرموده، در منزل پدری در پشت مسجد جامع عباسی (شاه) ساکن شد و در آن مسجد نیز به امامت و تدریس پرداخت. درس او بزرگ‌ترین حلقه‌ی درس در اصفهان و جماعتش در مسجد جامع عباسی با شکوه بود.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی رحمته الله در تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر^(۱) اسامی قریب هشتاد نفر از شاگردان بزرگ وی را یاد می‌کند و ما در این جا فقط متذکر اسامی بیست نفر از شاگردان ایشان می‌شویم و بین آن که ما ذکر می‌کنیم و مرحوم مهدوی یاد کرده است، عموم و خصوص من وجه است.

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص ۳۲۱ و ج ۳، ص ۳۵۶.

آیات الله العظام:

- ۱- سید ابوتراب موسوی خوانساری نجفی (۱۲۱۷ - ۱۳۴۶ق).
- ۲- سید ابوالقاسم حسینی دهکردی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ق).
- ۳- حاج میرزا ابوالهدی ابن ابوالمعالی ابن حاجی محمد ابراهیم کلباسی متوفی (۱۳۵۶ق)^(۱).
- ۴- سید اسماعیل صدر ابن سید صدر الدین (۱۲۵۸ - ۱۳۳۸ق).
- ۵- شیخ محمد باقر بیرجندی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۲ق).
- ۶- ملا محمد باقر فشارکی (متوفی ۱۳۱۴ق).
- ۷- فرزند ذکور اولش حاج شیخ محمد تقی آقانجفی اصفهانی (۱۲۶۲-۱۳۳۲ق).
- ۸- فرزند ذکور دومش حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی صاحب تفسیر (۱۲۶۶ - ۱۳۰۸ق).
- ۹- حاج شیخ محمد حسین نایینی، استاد بزرگ حوزه‌ی نجف (۱۲۷۷-۱۳۵۵ق).
- ۱۰- شیخ عباس کاشف الغطاء (۱۲۳۵ - ۱۳۲۳ق).
- ۱۱- حاج میرزا عبدالجواد ابن حاج میرزا محمد علی نوری، داماد حاجی محمد ابراهیم کلباسی (متوفی ۱۳۲۳ق) و مدفون در تکیه‌ی بابا رکن‌الدین^(۲).
- ۱۲- شیخ علی بن محمد رضا کاشف الغطاء (۱۲۶۸ - ۱۳۵۰ق).
- ۱۳- فرزند ذکور سومش حاج شیخ محمد علی نجفی اصفهانی (۱۲۷۱-۱۳۱۸ق).
- ۱۴- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروة الوثقی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ق).
- ۱۵- سید محمد بن محمد صادق حسینی خوانساری^(۳).

۱- رجوع گردد به کتاب خاندان کلباسی، ص ۲۴۸.

۲- رجوع گردد به کتاب خاندان کلباسی، ص ۱۴۳.

۳- تراجم الرجال، ج ۳، ص ۱۵.

مقدمه / شرح حال معلق ۴۷

۱۶- سید محمود موسوی خوانساری^(۱) برادر سید ابوتراب مذکور در فوق شاگرد و مجاز از شیخ کبیر به تاریخ ۱۲۹۸ق.

۱۷- میرزا محمود بن عبدالعظیم موسوی خوانساری (متوفی ۱۳۱۵ق) در خوانسار^(۲).

۱۸- حاج سید مصطفی کاشانی (۱۲۶۰ - ۱۳۳۶ق).

۱۹- حاج آقا منیرالدین بروجردی (۱۲۶۹ - ۱۳۴۲ق).

۲۰- میرزا یحیی مدرس بیدآبادی (حدود ۱۲۵۴ - ۱۳۴۹ق).

تالیفات

آثار مکتوب و مؤلفات متعددی از ایشان به یادگار مانده است؛ مانند:

۱- رساله‌ای در استصحاب

صورت خط مؤلف از این رساله نزد حقیر است.

۲- شرح حجیة المظنّة من هدایة المسترشدين

بیانات والدش را در هدایة به شرح و بسط نشسته و در سال ۱۲۸۳ به همراه یکی از چاپ‌های حجری هدایة به طبع رسیده است و این شاء الله تعالی به زودی مجدداً به چاپ می‌رسد.

۳- لبّ الاصول

علامه‌ی تهرانی آن را در الذریعة ۸ / ۲۸۲ و نقباء البشر ۱ / ۱۹۹ یاد می‌کند.

۱- رجوع گردد به تراجم الرجال، ج ۳، ص ۴۳۴ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ۳۵۷.

۲- رجوع گردد به تراجم الرجال، ج ۳، ص ۴۳۷.

۴- لبّ الفقه

علامه‌ی تهرانی آن را در الذریعة ۱۸ / ۲۸۷ ذکر می‌کند.

۵- رساله در نقود و موازین و مکائیل و مقایس

مرحوم مهدوی آن را در تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۱ /

۳۲۶ نام می‌برد.

۶- تعلیقه و اضافات بر «رساله‌ی صلاحیه» والدش، شیخ محمد تقی

که به همراه همین کتاب در ذیل متن اصلی و با فونت جداگانه و با امضاء

[محمد باقر] در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد و برای اولین بار به چاپ

می‌رسد.

اقدامات اجتماعی

شیخ کبیر در اصفهان حدود الهی را جاری می‌نموده و همچنین در امر به

معروف و نهی از منکر نیز مجدّانه اقدام می‌نموده است.

در قحطی سال ۱۲۸۸ اصفهان که به سال «آدم خواری» معروف است، به

فقرا و مؤمنین رسیدگی فراوان نمود و معادل مایملک خود را قرض و در میان

فقرایی که در معرض هلاکت بودند تقسیم کرد.

و در سال ۱۲۹۲ که شاه می‌خواست مالیات جدیدی را وضع کند، شخصاً به

تهران مسافرت فرمود و این مالیات را برای عموم اهالی اصفهان تخفیف گرفت.

و در واقع ایشان تنها پشت و پناه مردم در مقابل جور و ستم دستگاه حاکمه‌ی

وقت بود و در این اواخر کسی که حکومت مطلقه‌ی ظلّ السلطان را در اصفهان و

نیمی از ایران محدود می‌کرد، فقط او بود.

تأسیس مسجد نو بازار اصفهان

از باقیات صالحات شیخ کبیر می‌توان «مسجد نو بازار اصفهان» را نام برد که به همت عالی‌های ایشان ساخته شد و بزرگ‌ترین مسجد بازار شهر اصفهان است و در ماده‌ی تاریخ بنای آن گفته‌اند.

اصفهان را مسجد نو شمع شد

۱۲۹۹ ه. ق.

و - بحمدالله تعالی - شیخ کبیر و فرزندان و نوادگان ایشان از بدو بنا تا کنون، امامت و تولیت آن را برعهده دارند.

فرزندان

از باقیات صالحات دیگر شیخ کبیر، فرزندان نام‌آور او را می‌توان یاد کرد که هر یک در برهه‌ای از زمان از مراجع معظم تقلید و از فقها و علمای بزرگ و حامیان و مروّجین شریعت حقه بوده‌اند.

فرزندان ذکور وی عبارت‌اند از:

- ۱- آية الله العظمى آقای حاج شیخ محمدتقی آقاجنئی اصفهانی (۱۲۶۲-۱۳۳۲ق).
 - ۲- آية الله العظمى آقای حاج شیخ محمدحسین نجفی اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۰۸ق).
 - ۳- آية الله العظمى آقای حاج شیخ محمد علی نجفی اصفهانی (۱۲۷۱-۱۳۱۸ق).
 - ۴- آية الله العظمى آقای حاج شیخ نورالله نجفی اصفهانی (۱۲۷۸ - ۱۳۴۶ق).
 - ۵- آية الله العظمى آقای حاج شیخ جمال‌الدین نجفی اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۵۴ق).
 - ۶- آية الله العظمى آقای حاج شیخ محمداسماعیل نجفی اصفهانی (۱۲۸۸-۱۳۷۰ق).
- شرح حال هر یک از اعلام فوق، کتاب و رساله‌ی جداگانه‌ای می‌طلبید، چنانچه در مورد احوالات برخی از آنها دو کتاب اختصاصی منتشر شده است.

شاید کمتر کسی از فقها و علمای طراز اول باشد که چنین فرزندی را به عالم تشیع تقدیم نموده باشد، و الحق، کلام صاحب روضات که با ایشان معاصر است و در پایان شرح حال شیخ کبیر می‌نگارد، تمام است. او می‌نویسد: «أتاه الله ما لم يوت أحداً من العالمين»^(۱)

و حفیدش علامه‌ی ابی‌المجد محمد رضا نجفی در این مورد می‌نویسد:
«له اولاد علماء و أجلاء من أعلام الدين لم يتفق لأحدٍ من علماء عصرنا ما اتفق له من فضل الاولاد»^(۲).

وفات و مدفن

ظاهراً شیخ کبیر هر سال در ماه رجب مدتی را در کنار قبر والدش شیخ محمد تقی در تخت فولاد مشغول عبادت می‌شده و از مردم انزوا می‌گرفته است. در سال ۱۳۰۰ ه.ق که از عبادت سالیانه برمی‌گردد، تمام همتش بر رفتن به سوی عتبات عالیات عراق است. مردم شهر که از این تصمیم مطلع می‌شوند. در صدد بازداشتن مرجعشان از این سفر هستند؛ ولی فایده‌ای نمی‌بخشد و شیخ کبیر شبانه عازم عتبات می‌شود و منازل طی راه را به سرعت پشت سر می‌گذارد و به فرزندش، حاج شیخ محمد حسین، صاحب تفسیر که در این سفر همراه او است و از سبب این سرعت و عجله می‌پرسد، می‌فرماید که: «به سبب غیر عادی برایم معلوم شد که مرگم نزدیک است، پس بهتر دیدم که به سمت عتبات بشتابم و حمل جنازه‌ام را به غیر نسیارم».

۱- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲- حلی‌الدهر العاقل فیمن أدركته من الأفاضل، و در فوائد الرضویة، ج ۲، ص ۴۱۰ از آن نقل شده است.

در شب عاشورای سال ۱۳۰۱ وارد کربلای معلی می‌گردد، سه شب در کربلا می‌ماند و در روز سوم به سوی نجف اشرف حرکت می‌کند. ایشان در حالی وارد نجف می‌شود که باران شدیدی می‌بارد، مستقیماً به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می‌شود و پس از زیارت اسدالله الغالب، امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام به بقعه‌ی جدّش، شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌ورد و با دایی‌ها و دایی‌زادگانش، مشایخ آل کاشف الغطاء ملاقات می‌کند و از آنها می‌خواهد که موضعی را برای دفن او معلوم کنند. پس از تعیین محلّ، کارگران را خبر می‌کند تا قبر را برای او حفر کنند و بعد از کنده شدن قبر، به منزل جدّش شیخ جعفر کاشف الغطاء که از قبل برای نزول ایشان آماده شده بود، می‌رود و در آن جا سکونت می‌کند.

چند روزی از سکونت ایشان نمی‌گذرد که عالم ربّانی شیخ علی ابن شیخ عباس ابن شیخ حسن صاحب «انوار الفقاهه» از دنیا می‌رود. شیخ کبیر از فوت او سخت متأثر می‌شود و تطیّر می‌زند و بیمار می‌شود و ایام بیماری چندان به درازا نمی‌کشد تا این که در شب هشتم ماه صفر ۱۳۰۱ هـ. ق. به لقاء پروردگار نائل می‌گردد و در جوار رحمت امیرالمؤمنین علیه السلام در بقعه‌ی جدّش شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف الغطاء علیه السلام در قبری که به دستور خودش حفر کرده بودند، دفن می‌شود. رحمه الله علیه رحمة واسعة. (۱)

۱- آن چه در این عنوان ذکر شده ترجمه گونه‌ای است از عبارت حفید شیخ کبیر، علامه ابی‌المجد شیخ محمّد رضا نجفی در حلی الدهر العاقل فیمن ادركته من الافاضل که در شرح حال جدّش مرقوم فرموده است.

مرثیه و ماده تاریخ وفات

عده‌ای از شعرا در رثای شیخ کبیر و ماده تاریخ ارتحال وی اشعاری را سروده‌اند؛ از آن جمله:

- حاج میرزا علی مستوفی انصاری (۱۲۴۸ - ۱۳۰۵) پدر حاج میرزا حسن خان جابری انصاری صاحب تاریخ اصفهان گوید:
اصل او چون ز نجف بود سوی اصل برفت

این جهان داد و جنان یافت بپاداش عمل

سال تاریخش از انصاری جستیم، گفت:

«موطن شیخ نجف بود بانجام و ازل»^(۱)

(۱۳۰۱ ه. ق.)

- آقای حاج میرزا فضل الله خان اعتمادی خوئی متخلص به «برنا» نیز

مرثیه‌ای را سروده‌اند که ماده تاریخ آن چنین است:

«باز از قید و کید و حکم اجل باقر ابن تقی بود نجفی»^(۲)

(۱۳۰۱ ه. ق.)

۱- تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۹۰.

۲- قبیله عالمان دین، ص ۶۱.

مصادر شرح حال معلق

شرح حال شيخ كبير را در كتب زير مي توانيد ببينيد:

- تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان در دو قرن اخير ۳۱۱/۱
- قبيله عالمان دين / (۴۱- ۶۲)
- لباب الالقاب / ۵۰
- تذكرة القبور / ۴۷
- رجال اصفهان ۱/۱۳۷، دكتر كتابي
- اعيان الشيعة ۴۴/۱۰۴
- مكارم الآثار ۳/۱۰۰۷
- روضات الجنات ۲/۱۲۶
- دائرة المعارف بزرگ اسلامي ۱/۴۸۱
- الذريعة در مجلدات مختلف، از آن جمله ۲۸۷/۱۸
- تاريخ اصفهان / ۳۱۳ طبع سال ۱۳۷۸ ش
- اثر آفرينان ۳/۸۳
- ريشه ها و جلوه هاي تشيع و حوزهي علميه اصفهان ۱/۵۰۵
- ريشه ها و جلوه هاي تشيع و حوزهي علميه اصفهان، مرحوم جلال الدين همايي، مجلد ابنيه و عمارات، فصل تكايا و مقابر، ص ۱۰۲
- ريشه ها و جلوه هاي تشيع و حوزهي علميه اصفهان ۱/۵۰۵
- دانشمندان و بزرگان اصفهان / ۱۶۰
- المآثر و الآثار / ۱۴۲
- وارسه تي پيوسته / ۶۵
- دانشمندان و بزرگان اصفهان / ۱۶۰
- المآثر و الآثار / ۱۴۲
- وارسه تي پيوسته / ۶۵
- نسب نامه ي الفت / نسخه ي خطي
- هديه الاحباب / ۱۸۵
- شهداء الفضيلة / ۳۵۰
- فوائد الرضوية / ۴۰۹
- دائرة المعارف الاسلاميه ۲/۱۱
- موسوعة طبقات الفقهاء، جزء دوم جلد چهاردهم، ص ۶۱۶

تشکر و قدردانی

در پایان این مقدمه بر خود لازم می‌دانم از زحمات طاقت‌فرسای جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ مهدی باقری - دامت برکاته - که در تصحیح و تحقیق این کتاب ارزشمند متحمل شده‌اند، تشکر و سپاسگزاری نمایم. ایشان متن کتاب را با پنج نسخه اول از نسخی که در این مقدمه در ویژگی‌های کتاب گذشت^(۱) تصحیح نمودند که تصویر آغاز و انجام این نسخ بعد از مقدمه می‌آید.

همچنین آیات و روایات و اقوالی را که در متن کتاب تذکر داده شده بود، با دقت و وسواس تمام که شایسته‌ی یک محقق است، استخراج نمودند و با تحقیق ارزنده‌ی این کتاب نشان دادند که از توانایی و قدرت شایسته‌ای در امر تحقیق برخوردارند و آینده‌ای درخشان و کارهایی بس بزرگ‌تر در انتظارشان است، *إن شاء الله تعالی*.

همچنین بر خود فرض می‌دانم از زحمات دانشمند گرانمایه آقای سید حسن حسینی دولت‌آبادی - حفظه الله تعالی - و همکارانشان به خاطر دقت در حروفچینی و صفحه‌بندی زیبای کتاب تشکر و قدردانی نمایم.

تحریر این مقدمه در نیمه شب دوشنبه ۱۸ ماه رجب المرجب سال ۱۴۲۴ هـ ق در مشهد مقدس رضوی که به قصد زیارت امام همام حضرت علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - بدان جا مشرف شده‌ام به خامه‌ی این حقیر هادی النجفی به انجام رسید.

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

۱- رجوع گردد به صفحه ۲۲ - ۲۱ از همین مقدمه.

مقدمه محقق

و له الحمد أولاً و آخراً و صَلَّى اللهُ على أفضل سفرائه المقربين
محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

حوزه‌ی کهن سال نجف، چونان دریای موج و پرگهری است که مردان بسیاری در پرتو استفاده از فضای آکنده از معنویت مجاورت با مضجع مطهر سید اولیا و سرور اتقیا حضرت امیرمؤمنان علی بن‌ابی‌طالب - علیه افضل صلوات المصلین - و تلاش فراگیر و تحمّل سختی‌ها، استعداد ذاتی خویش را به منصفی ظهور و بروز رسانیده، و به سان خورشیدی فروزان، بر تارک آسمان علم و ادب و تقوی درخشیده، و دیگران در پرتو نورافشانی آنان، راه را از بیراهه و سره را از ناسره تشخیص داده، و در صراط مستقیم، با تمسک به حبل المتین الهی قرار گرفته‌اند.

یکی از پرفروغ‌ترین آن چهره‌های ماندگار و رادمردان نامدار، مؤلف این کتاب علامه‌ی محقق مدقق، اصولی بزرگ و فقیه سترگ حضرت آیه‌الله العظمی شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی رحمته‌الله می‌باشد. فرزانه‌ای که با نظرات دقیق خویش در مباحث اصولی، به عنوان یکی از صاحب‌نظران شاخص در این عرصه مطرح،

و کتاب گران سنگ وی یعنی «هدایة المسترشدين» مورد رجوع و توجه علما بوده و می باشد.

وی در فقه نیز از مرتبه‌ی بالا و جایگاه والایی برخوردار می باشد و از آثار فقهی او کتاب گران سنگ «تبصرة الفقهاء» می باشد و امید می رود به زودی در دسترس اهل علم قرار گیرد.

این شخصیت والا قدر، در دوران جوانی، به حلقه‌ی درس استاد الكل فی الكل علامه وحید بهبهانی راه یافته، و از خرمن علم و دانش او خوشه چینی نموده، و سپس به جمع شاگردان علامه‌ی بزرگ شیخ جعفر کاشف الغطاء پیوسته، و در آن جا آن چنان بالنده گردیده که به عنوان چهره‌ای شاخص، مطرح و مورد توجه خاص استاد خویش قرار گرفته است.

... این فقیه فرزانه در حدود سال‌های ۱۲۱۷ و ۱۲۱۶ ه از عتبات عالیات به قصد زیارت امام ثامن ضامن حضرت علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - خارج، و پس از توقفی کوتاه در مشهد مقدس و شهر یزد، وارد اصفهان گردیده، و در این شهر مستقر گشته، مهم‌ترین حوزه‌ی درسی را در اصفهان پایه‌گذاری نهاده و صدها تن از اهل فضل و تحقیق در درس وی حاضر شده و به کسب علم پرداختند.

معرفی رادمری چنین، نه در خور این مقال و مقدمه، که خود فرصتی دیگر و مقاله‌ی مفصلی را می طلبد. هر چند استاد محترم - که خود از احفاد مؤلف علامه می باشند - در مقدمه بر این کتاب و در کتاب دیگر خویش «قبیله عالمان دین» و قبل از ایشان، محقق ارجمند مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب خویش «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» به معرفی این چهره ماندگار پرداخته‌اند، ولی ما در این جا تنها به کلام رادمردی بزرگ، که از شاگردان نام‌آور

مؤلف محترم، و خود از چهره‌های نامدار می‌باشد یعنی علامه سید محمد باقر خوانساری می‌پردازیم چرا که صاحب «روضات الجنّات» در گزینش و چینش تعبیر برای معرفی اعلام، و سواسی خاص، و دقتی فوق‌العاده دارد، و کسی را بیش از حد خود، ستایش نمی‌کند. وی در تبیین شخصیت والای صاحب این رساله‌ی موجز پرمحتوا از تعبیری بلند و عرشی چون «خاتمة المجتهدین» و «رئیس الموحّدين» استفاده می‌کند، که بیانگر مقام والای علمی و عرفانی ایشان می‌باشد. و اینک عین عبارت مرحوم صاحب روضات الجنّات (اسکنه الله في بحبوحات الجنان):

«... فحوّلني والدي الماجد متعنى الله ببقائه الى بلدة اصبهان صينت عن طوارق الحدّثان و كنت يومئذ احضر مجعته و اقرء و اشتغل عليه جملاً من المباحث في نيف من الزمان كما على غيره من الافاضل الاعيان و تطفّلت بعد ذلك برهة من الاوان على المشتغلين و المستمعين من مجلس شيخنا المحقّق المدقّق النحرير و الجامع الفقيه الخبير خاتمة المجتهدين و رئيس الموحّدين امامنا البارع الورع التقي النقي الاوحدي الرباني الشيخ محمد تقى بن عبدالرحيم الرازى الطهراني اصلاً و الحائري النجفي منشأً و تحصيلاً و الاصبهاني موطناً و مدفناً، رزقه الله في أعلى غرف الجنان منزلاً و مسكناً، و كان هذا الشيخ أفضل اهل عصره في الفقه و الاصول حاوى مراتب المعقول و المنقول له شرح على اصول المعالم مبسوط كبير جداً يقرب كلّ من مائة الف بيت و لم يخرج منه الا ثلاث مجلّدات تبلغ نصفه، فوا أسفا على باقيه اذ لن يكون من بعد بملاقيه، و له ايضاً في الفقه كثير لم يدوّن، و كتاب في العبادات فارسي حسن^(۱) و غير ذلك من الكتب و الرسائل و اجوبة المسائل، و لقد انكسر ظهر

۱- منظور همین کتاب است.

العلم و ثلم في الاسلام و السلم من ارتحاله في سنتنا هذه قبيل هذا التأليف قريباً من زوال الجمعة منتصف من شهر شوال عام ثمانية و اربعين و مأتين بعد الالف الهجرية على هاجرها الوف السلام و صنوف التحية، برّد الله مضجعه الطاهر كما زين مجمه الباهر فلما استأثر الله به و نقله الى كرامته و عوجل الى نعمته و اختار له ما اختاره لخيرته رثيته بهذه القصيدة مع اني لم اكن قبل ذا منشداً قطّ لأمثالها الاّ أنها ايضاً من فيوضاته الجديدة و هي هكذا و لنعم ما انشد و حبذا...»

و سپس با شعری نغز و پر بار، در ۱۸ بیت، مقام والای علمی و... استاد خود را می ستاید، و غم نهفته در اعماق جان خویش را در سوگ آن گوهر ناب، بیان می دارد.^(۱)

و اما کتاب حاضر

این کتاب در عین مختصر و موجز بودن، بسیاری از مباحث و فروع دقایق فقهی را در بر دارد که در ذیل، به برخی از ویژگی های آن اشاره می شود، و مؤلف محترم آن را بر یک مقدمه کوتاه پیرامون اهمیت نماز و ۱۶ فصل مترتب ساخته و هر فصل را بر چند مبحث تقسیم نموده است.

الف) اشاره به ادله

در بسیاری از موارد مؤلف فقیه این رساله، ضمن بیان اقوال مختلف مسأله، قول مختار خود را با ذکر دلیل، بیان می دارد، و در برخی موارد، دلیل نپذیرفتن اقوال دیگران، و وجوه ردّ آن نظریه را متذکر می شود، و بدین گونه کتاب خویش

را از رساله‌ی فتوایی محض بودن، خارج ساخته، و آن را تبدیل به اثر فقهی نیمه استدلالی نموده است. به عنوان نمونه بنگرید:

ص ۲۴۸ - مبحث مستحبات سجده:

«پنجم آن که در حال سجود انگشت‌ها را به هم بچسباند، و از هم جدا نسازد. و ظاهر اطلاق حدیث آن است که پنج انگشت را به هم بچسباند. و احتمال می‌رود که مناط، چهار انگشت ماعدای ابهام باشد چنانچه؛ منقول از ابن جنید از قدمای علما است لیکن ظاهر حدیث که معتضد به فهم جمعی از اصحاب است معارض قول اوّل است.»

و یا ص ۲۹۲ - مبحث مبطلات و منافیات نماز:

«... و شیخ طوسی رحمته الله مطلق اکل و شرب را مانع از نماز دانسته، و نقل اجماع بر آن نموده، و ظاهر کلام علامه رحمته الله، اتفاق شیعه بر صحّت نماز است... به این کلام، دعوای شیخ طوسی رحمته الله بر بطلان نماز، به مطلق اکل و شرب ضعیف می‌شود، و می‌توان کلام شیخ را حمل بر صورت کثرت نمود و در این صورت...»

ب) اهتمام خاص مؤلف به روایات

مؤلف محترم در جای جای کتاب خویش به روایات ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - تمسک جسته است ولی نحوه‌ی آن متفاوت است.

۱- در برخی موارد می‌فرماید: در روایات صحاح یا معتبره چنین آمده است (هر چند غالباً معتبره را برای موارد غیر از صحیح، چون موثقه، حسنه و... به کار می‌برد) که نوع آن را از صحیح، موثقه، حسنه و... تذکر داده‌ایم.

۲- در برخی از موارد می‌فرماید: مستفاد از روایات، چنین است که در آن موارد

نیز برای تکمیل فائده، روایات را تذکر، یا ارجاع به منابع داده‌ایم.
۳- در برخی از موارد، اختلاف جزئی بین ترجمه مؤلف محترم، و متن روایت وجود داشته که ضمن ارجاع به منبع حدیث مورد نظر، متن روایت را نیز در پاورقی یادآوری نموده‌ایم به عنوان نمونه: ر.ک

ص ۲۴۷ - مبحث مستحبات سجده

«... و از حضرت رسول ﷺ مروی است که: بگذارید دست‌ها را در جایی که رو را می‌گذارید. چه به آن‌ها سجده می‌نمایید چنانچه به رو سجده می‌کنید.»
و متن روایت که در پاورقی ذکر شده چنین است: قال النبی ﷺ: «ضعوا الیدین حیث تضعون الوجه فانهما یسجدان کما یسجد الوجه».

۴- مؤلف محترم گاه در ضمن تذکر روایات، نکته‌هایی را متذکر می‌شود که از دیده‌ی تیزبین دیگران، دور مانده، و تنها متعمقین در اخبار؛ و ممارسین در آثار، به آن دست می‌یابند مثلاً در ص ۳۵۶ در مورد نوافل مغرب و نماز غفیله می‌فرماید:

«... از آن جمله نماز غفیله است بنا بر وجهی، و این نماز بنا بر آن که مغایر با نافله مغرب باشد، به سند صحیح، روایت نشده است، و لیکن احادیث، در آن وارد شده است.»

۵- مؤلف محقق این اثر، در برخی موارد، ضمن یادآوری این که اخبار در این مسأله دوگونه‌ی متضاد است، و اختلاف اقوال نیز به همین خاطر، به وجود آمده می‌فرماید: یک قسم از این اخبار، محمول بر تقیه است چون موافق قول عامه است که ضمن نقل قائلین این قول، منابع عامه را هم ارجاع داده‌ایم تا محمول بر تقیه بودن آن، آشکارتر گردد. به عنوان نمونه ر.ک:

ص ۱۶۹ - مبحث وقت غروب

«و غروب مشخص می‌شود به برطرف شدن سرخی مشرقی، بنا بر مشهور بین الاصحاب.

و بعضی اکتفا به غیبوبه‌ی قرص آفتاب نموده‌اند. و روایات متعدده دلالت بر آن دارد، و دور نیست که محمول بر تقیه باشد، چون موافق با مذهب اهل سنت است.»

۶- در برخی از موارد مؤلف، ضمن نقل روایت، یا گفتاری از قدامی فرمایند: می‌توان این روایت یا ظاهر این کلام را حمل بر استحباب؛ یا افضلیت و... نمود، و کسانی را که با مؤلف هماهنگ بوده، و آنها نیز این گونه موارد را حمل بر استحباب یا افضلیت نموده‌اند متذکر شده‌ایم.

۷- پاورقی این کتاب از برخی از فواید رجالی نیز خالی نیست مثلاً گاه مصنف محترم می‌فرمایند: روایت صحیح یا معتبره‌ای دلالت بر این فرع می‌کند، که ضمن تذکر منبع روایت، نحوه‌ی رفع مشکل سندی آن را نیز بیان نموده‌ایم به عنوان نمونه ر.ک:

ص ۱۸۴ - مبحث لباس نمازگزار

«و منقول از بعضی علما آن است که به جهت ایما‌ی سجود، نشسته ایما را به جای آورد؛ چه حال جلوس، اقرب به حال ساجد است. و آن خالی از ضعف نیست، و مخالف با ظاهر فتاوی علما، و خلاف وارد در بعضی روایات صحیح است.»

که بعضی روایات صحیح، منظور صحیح‌ه‌ی علی بن جعفر است، و از آن جا که کتاب مسائل علی بن جعفر، دارای مشکل سندی می‌باشد، متذکر شده‌ایم که مرحوم شیخ حرّ عاملی، به این کتاب، سند صحیح دارد، و یا در مورد عهد مالک اشتر، که از نهج‌البلاغه یا تحف العقول نقل شده است و در هر دو مورد، کتاب

مرسل می‌باشد، ولی شیخ طوسی و نجاشی سند صحیح به آن (عهد مالک اشتر) دارند. ر.ک ص ۳۹۹ - ۳۹۸

۸- مؤلف محترم درباره‌ی کتاب فقه الرضلاء علیه السلام - که منسوب به حضرت ثامن الائمه (علیه آلاف التحية و الثناء) می‌باشد - می‌فرماید: «به آن اعتباری نیست» و در جایی دیگر می‌نویسد: «... در کتاب فقه الرضلاء علیه السلام که منسوب به حضرت رضلاء علیه السلام است مذکور است، و در اعتماد بر آن کتاب تأمل است.» و موارد دیگر... که در پاورقی، ضمن توضیحی کوتاه پیرامون اقوال و نظریات مختلف پیرامون انتساب، یا عدم انتساب این کتاب به حضرت رضلاء علیه السلام، برخی از منابع که به صورت مفصل و مستقل، به این موضوع پرداخته‌اند را متذکر شده‌ایم.

ج) احاطه‌ی وسیع بر اقوال و آرای فقهای شیعه

۱- مؤلف محترم با احاطه‌ی وسیعی که بر آرای فقیهان و دانشمندان شیعی دارد در بسیاری از موارد، ضمن برشمردن اقوال وارد در یک فرع فقهی، قول نادر و شاذ در آن فرع را نیز متذکر می‌شود. اقوال نادره‌ای که جز در گوشه و کنار کتب استدلالی و منبع در جای دیگر نمی‌توان آن را یافت و این خود بیان‌گر داشتن پشتوانه‌ی علمی مؤلف از سویی، و ذهن وقاد و جستجوگر وی، از دیگر سوی می‌باشد. و به عنوان نمونه چند مورد آن بیان می‌گردد:

ص ۲۰۰ - مبحث احکام نیت

در مورد صحّت عبادت ریائی و مسقط از قضاء بودن آن می‌فرماید: «بدان که در نیت، دو امر، معتبر است. اول: قصد تقرب به خدا... و بعضی از علما، عبادت ریایی را صحیح می‌دانند به این معنا که مسقط قضا دانسته‌اند، و می‌گویند: ثوابی بر آن مترتب نمی‌شود، و آن ضعیف است.»

که ضمن نام قائل - که سید مرتضی علیه السلام باشد - و کتاب مورد نظر - که انتصار باشد - جهت استفاده‌ی محققین، متن عبارت سید مرتضی علیه السلام را هم نقل نموده‌ایم.

و یا ص ۲۲۰ - مبحث مستحبات قرائت می‌فرماید:

«... و مستحب است که قبل از شروع به حمد استعاذه نماید.

و بعضی از علما آن را واجب دانسته‌اند و آن ضعیف است... که نام قائل به وجوب استعاذه - که شیخ ابی علی فرزند شیخ طوسی باشد - را ضمن منبعی که این قول را به ایشان نسبت داده، همراه با متن عبارت کتاب مورد نظر، نقل نموده‌ایم که منظور از منبع، کتاب ذکر *الشیعة* می‌باشد با این عبارت: «و للشیخ ابی علی بن الشیخ الاعظم ابی جعفر الطوسی قولٌ بوجوب التعوذ للامر به و هو غریب لأن الامر هنا للندب بالاتفاق».

۲- در بسیاری موارد مؤلف محترم می‌فرماید: «مشهور چنین است»، یا «ذکر اجماع بر این قول شده است» و یا «ظاهر از بیان مشهور، چنین می‌باشد» که در این موارد، کلام برخی از اعلام را که با مؤلف، هم‌عقیده هستند، با ذکر منبعی که این تعبیر در آن، به کار رفته را متذکر شده‌ایم.

۳- تعابیر مختلف مصنف در نقل اقوال:

- در برخی موارد، ضمن ذکر قائل، منبع قول را هم تذکر می‌دهد. مثلاً

ص ۳۸۸ مبحث شروط معتبر در امامت نسبت به برخی افراد

«... و علامه در موضعی از تذکره نسبت به اکثر منع از امامت آن را داده‌اند.»

- در برخی موارد، تنها به ذکر قائل، اکتفا می‌کند. مثلاً:

ص ۲۶۰ - مبحث استحباب قنوت

«... و در بعض احادیث صحیحه، نهی از اتیان به قنوت وتر، بعد از رکوع

هرگاه قبل از رکوع، فراموش شود، وارد شده است، و هرگاه بعد از رکعت سوم، به خاطرش آید که قنوت را نخوانده شیخ مفید و شیخ طوسی رحمتهما قضای آن را بعد از نماز مستحب دانسته‌اند و...»

- در برخی موارد مؤلف محترم، از چنین تعبیری استفاده می‌کند، اشهر، مشهور، جمعی از علماء، مختار بعض علماء، ظاهر برخی و...

ص ۳۴۲ - مبحث استحباب نوافل یومیّه

«و بعضی از علما افضل نوافل یومیّه، نماز شب را دانسته» و یا «و بعضی از علما افضل نوافل یومیّه، دو رکعت نافله صبح را مذکور ساخته» و...
که ضمن یادآوری بعضی از اعلام، منبعی که همین تعبیر، در آن به کار رفته را تذکر داده‌ایم.

- در برخی از موارد که انتساب قول به کسی، برای مؤلف محترم، مشکوک بوده تعبیری چون منقول یا منسوب به کار می‌برد برای نمونه ن.گ.

ص ۲۵۷ - مبحث قنوت

«منقول از شیخ صدوق، قول به وجوب آن است، پس اگر عمداً آن را ترک کند نماز را اعاده نماید.

و بعضی از متأخرین علما، آن را اختیار نموده‌اند.
و منقول از بعض قدما، وجوب آن است در نماز جهریّه و اظهر قول مشهور است...»

و یا ص ۲۶۲ در مورد استحباب تکبیر گفتن برای قنوت...
«و منقول از شیخ مفید، آن است که در اواخر عمر، عدول از قول مشهور نموده تکبیر قنوت را ترک کرده، و اقتصار بر بلند کردن دست‌ها نموده، و مستند آن ظاهر نیست.»

که ضمن ارائه منبع، ناقل این اقوال را نیز متذکر گشته‌ایم.
- در برخی موارد، مصنف محترم تصریح به یک قول ننموده است، ولی در توضیحاتی که در آن فرع فقهی داشته، اشاره‌ای به آن قول ننموده است، که آن قول، و قائل آن را نیز تذکر داده‌ایم.

مثلاً ن.گ ص ۳۱۷ مبحث کیفیت و واجبات نماز احتیاط.

«و در جواز تخلل منافی نماز، مابین آن و نماز احتیاط، اشکال است، و قول به منع، خالی از قوت نیست، و با تخلل منافی اظهر، بطلان نماز است.»
که اشاره به قول مرحوم ابن قطن و میرزای قمی (رحمهما الله) دارد که قائل به عدم بطلان نماز در صورت محدث شدن بعد از نماز، و قبل از خواندن نماز احتیاط می‌باشند.

۴- در برخی از موارد، قائل یک قول یافت نشده است که در چنین مواردی یادآوری گردیده که اعلام تصریح به نیافتن قائل نموده‌اند و یا این که در ضمن شمارش اقوال این قول را نیز ذکر نموده‌اند بدون تعرض به ذکر قائل آن.

۵- ارجاع به رسائل مستقل و کتب مبسوط

- گاه مؤلف محترم، اشاره‌ای بسیار مختصر، به اقوال موجود در یک فرع فقهی می‌نماید، که در این موارد، جهت استفاده‌ی بیشتر محققین، و تسهیل امر بر آنان، بعضی از رسائل مستقله‌ای که به این فرع پرداخته، و ادله و اقوال آن را به صورت مشروح متعرض شده‌اند را معرفی نموده‌ایم.

مثلاً ن.گ ص ۱۴۶ مبحث لواحق تیمم پیرامون فردی که تیمم بدل از غسل، نموده و سپس مُحْدِث، به حدیث اصغر شده است، که محققین را ارجاع به «رسالة فی حکم المجنب المتیمم المحدث بالحدث الاصغر» مرحوم آیه‌الله شیخ محمد رضا جرقوبه‌ای داده‌ایم.

- و بعضی از فروع که مؤلف محترم - به اقتضای وضع کتاب - آن را به اختصار برگزار نموده است، به برخی از کتبی که این فروع در آن به صورت مستوفی بحث گردیده ارجاع داده‌ایم، تا محقق محترم بتواند به راحتی، به فروع مختلف مسأله و اقوال و ادله‌ی آن دست یابد.

به عنوان نمونه: در مقدار واجب ذکر رکوع، که در پاورقی به کتاب شریف و ارزشمند «مطالع الانوار» اثر سید شفتی معروف به سید حجة الاسلام، فقیه نامور و معاصر مؤلف محترم ارجاع داده شده است. کتاب ارزشمندی که با داشتن فروع فراوان، مؤلف آن با نگاه مدققانه و محققانه، به بررسی ادله و اقوال موجود در مسایل فقهی می‌پردازد، و متأسفانه از دسترس اهل تحقیق و پژوهش گران نکته‌سنج فقه آل محمد علیهم‌السلام دور مانده، و امید است با همت محققین، تحقیق، چاپ و عرضه گردد.

ع- نقل بعضی از اقوال، و نحوه‌ی استدلال به آن، بیان‌گر ذهن وقاد، تبخّر خاص مؤلف محترم؛ در ضبط اقوال، و قدرت و قوت وی در استدلال و استنباط مسایل شرعی می‌باشد که مؤلف ضمن نقل آن اقوال (با آن که خود منکر آن قول می‌باشد) نحوه‌ی استدلال به آن را نیز نقل نموده است که در این موارد متن عبارت قائل آن قول را نیز نقل نموده‌ایم، تا استفاده‌ی آن عام‌تر باشد به عنوان نمونه:

ص ۳۶۲ - نماز جعفر طیار علیه‌السلام

«و در جواز ایتیان به قضای نماز واجب، به این نحو، محل تأمل است. و بعضی از علما، مایل به جواز آن شده‌اند و آن، خالی از قوت نیست چه ظاهر اطلاق حدیث صحیح، دلالتی بر آن دارد، و در آن فعلی که منافی صحت نماز باشد، نیست و به این جهت بعضی، جواز آدای فریضه‌ی حاضر را به آن نحو

نیز، احتمال داده‌اند».

که قائل قول اوّل (جواز محسوب نمودن این نماز به جای نماز قضا) مرحوم یحیی بن سعید حلّی است در کتاب «الجامع للشرایع» با این عبارت: «... و يُصَلِّيَهَا مَجْرَدَةً و يَقْضِي التَّسْبِيحَ و هُوَ فِي حَوَائِجِهِ و يَحْتَسِبُ بِهَا مِنْ نَوَافِلِهِ انْ شَاءَ و مِنْ قِضَاءِ صَلَاةٍ».

و قائل قول دوم شهید اوّل است در کتاب «البیان» با این عبارت: «... و يجوز تجریدها عن التسبیح لضرورة ثم يقضى و احتسابها من الرواتب بل من الفرائض».

قول لغویین و پذیرش روایات

مؤلف محترم در برخی از موارد به سراغ اهل لغت رفته، و گفتار آنان را بیان می‌دارد، ولی در پایان خود را تسلیم روایات می‌داند، و می‌فرماید این معنا از احادیث استفاده نمی‌شود.

به عنوان نمونه:

ص ۲۶۵ - مبحث تعقیبات نماز

«و در حقیقت معنی تعقیب، تأملی هست.

آنچه از کلام جمعی از اهل لغت مستفاد می‌شود، اعتبار نشستن در مصلّی، در معنی آن است، پس بدون آن، تعقیب متحقق نمی‌شود بلکه از کلام بعضی از ایشان، چنان ظاهر می‌شود که به مجرد نشستن، تعقیب حاصل می‌شود هر چند مشغول ذکر و دعا نباشد.

و بعضی مذکور نموده‌اند که آن، نشستن بعد از نماز است، به جهت دعا و سؤال از جناب اقدس الهی.

لیکن اعتبار نشستن، در تحقق آن، از اخبار اهل بیت علیهم السلام مستفاد نمی شود بلی در بعض روایات...».

هـ) توجه به خودسازی، مباحث اخلاق و رعایت ظرافت‌ها

به عنوان نمونه ص ۳۸۷ مبحث قرائت، پیرامون فردی که می توانسته قرائت را یاد بگیرد ولی...

«و هرگاه مُقَصِّر در تَعَلُّم باشد، نماز او در وسعت وقت باطل است، و اگر در ضیق وقت باشد، به جهت انتفای صفت عدالت، اقتدای به او جایز نیست.»
مؤلف محترم در این گونه موارد، با اشاره به مسأله‌ای، فطرت غبار گرفته خواننده، و وجدان خفته‌ی وی را به غبارروبی و هشیاری فرا می خواند، و زشتی گناه و اثرات و تبعات سوء آن را بر وی گوشزد می نماید، که زنهار که به سوی گناه روی و حقیقت الهی و زیبای خود را به زشتی اطاعت از شیطان و سرپیچی از فرامین حضرت رحمان (جَلَّ و علا) آلوده سازی، که اگر از سوئی مضطر شده‌ای و عملت مجزی، لاجرم از دیگر سوی زشتی این عصیان، پیوسته همراه تو خواهد بود...»

مؤلف خودساخته‌ی این اثر، در این جا با دو جمله، مخاطب را به صحیفه‌ای ارزشمند از اخلاق رهنمون گشته، و دریچه‌ای از معنویت و عرفان را بر وی می گشاید، و با تازیانیه سخن، او را به اندیشیدن پیرامون عواقب زشت گناه و کوتاهی در فراگیری احکام الهی وامی دارد، و در این جاست که عظمت این مرد الهی، در بیان والای علامه‌ی صاحب روضات - که خود از شاگردان مؤلف است - به خوبی آشکار می شود آن جا که از استاد خویش با تعبیری چون رئیس الموحِّدین و... یاد می کند.

تذکر چند نکته

۱- آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی فرزند مؤلف محترم، رساله‌ی مختصری پیرامون مقدمات نماز، وجوب فراگیری احکام آن و اجتهاد و تقلید دارد که در پاورقی ابتدای کتاب قرار داده شد.

۲- هم‌چنین ایشان فتاویٰ خویش را به صورت حاشیه بر این کتاب مرقوم نموده‌اند که آن حواشی به خواست استاد معظم و حفید مؤلف محترم، در این مجموعه آورده شد.

۳- در برخی موارد، قائل قولی را نیافته‌ایم، ولی برخی از اعلام، آن را به یکی از فقها نسبت داده‌اند (و حال آن که این قول در کتاب، یا کتابهای آن فقیه، وجود نداشته است) فلذا در این موارد، کتاب و نسبت‌دهنده‌ی آن را نقل نموده‌ایم. به عنوان نمونه:

ص ۲۱۳ - مبحث قرائت

«و خلافی در وجوب قرائت فی الجملة در نماز نیست، و بعضی از علما آن را رکن دانسته‌اند. و آن ضعیف است.»
که این قول را فاضل مقداد در التنقیح الرائع، به مرحوم ابن حمزه طوسی نسبت می‌دهد.

۴- به جهت افزونی اطلاعات محققین محترم در بعضی از مواقع، اقوال فقیهان معاصر یا متأخر از مؤلف محترم را ذکر نموده، و یا در برخی موارد به آنها ارجاع داده‌ایم. به عنوان نمونه:

ص ۱۵۵ مبحث مطهرات، که زمین را بر می‌شمارد چنین می‌نویسد:

«از چیزهایی که به واسطه‌ی زمین پاک می‌شوند ته عصا است بنا بر مختار بعضی از علما، و لیکن حکم به طهارت آن محل تأمل است.»

که از متقدمین بر مؤلف، مرحوم محقق مجلسی، و از معاصرین ایشان، علامه‌ی کاشف الغطاء و حاج محمد ابراهیم کلباسی و اعلام پس از ایشان، مجدّدشیرازی، و سیداسماعیل صدر و آیه‌الله مؤسس حائری، این قول را پذیرفته‌اند.

۵- مجموع رسائل و کتبی که در ذیل بعضی از مباحث یا فروع به صورت مستقل آدرس داده شده است بیش از ۳۰ عنوان می‌باشد که بدین گونه امکان استفاده‌ی بیش‌تر محققین فراهم آمده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود الرسائل: شهید ثانی، محقق ثانی، شریف مرتضی و یا الرسائل الفقهیّه: مرحوم خواجه‌ی و وحید بهبهانی؛ کتاب الطهارة و کتاب الصلاة امام خمینی و آیه‌الله اراکی؛ تفسیر مجد البیان و...

۶- در پاورقی و ارجاع اقوال از محدّث و فقیه بزرگ مولی محمد تقی مجلسی رحمته‌الله به متابعت از حضرت امام خمینی رحمته‌الله تعبیر به محقق مجلسی شده است.^(۱)

۷- از علامه‌ی بزرگ و فقیه سترگ مولی محمد مهدی نراقی (صاحب لواح الاحکام و معتمد الشیعة) تعبیر به «فاضل» و از فرزند ایشان علامه ملا احمد نراقی (صاحب مستند الشیعة) تعبیر به «محقق نراقی» شده است، به تبعیت از علامه سید محمد باقر خوانساری.^(۲)

۸- از کتاب فتوایی مرحوم محقق مجلسی با عنوان اصلی آن: «حدیقه المتّقین» نام برده‌ایم^(۳) هر چند در چاپ افسست آن به نام «فقه کامل فارسی» است.

۱- ر.ک: اربعین حدیث، ص ۵.

۲- ر.ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۰۰.

۳- ر.ک: الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۱؛ أمل الامل، ج ۲، ص ۲۵۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۱۹؛ طبقات اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۰۱.

۹- در این تحقیق از پنج نسخه استفاده شده است که یکی مبنا قرار گرفته و از آن با رمز (ص) نام برده‌ایم این نسخه غیر از حواشی فتوایی فرزند مؤلف و رساله‌ی مختصر وی در ابتدای کتاب، دارای حواشی دیگری نیز می‌باشد که با خط قرمز نوشته شده است و بعضاً توضیحاتی است بر متن کتاب و در پایان یادداشت‌های این چینی معمولاً کلمه (لمحررها) به چشم می‌خورد.

نسخه‌ی دوم: نسخه‌ای است که به جز رساله‌ی مختصر فرزند مؤلف در ابتدای کتاب، موارد اختلاف فتوای ایشان با مؤلف کتاب در حواشی آن ضبط شده است و از آن با رمز (ش) نام برده‌ایم.

نسخه‌ی سوم: نسخه‌ای است که هیچ یک از حواشی دو نسخه‌ی قبل را ندارد و در کنار آن عبارت بلغ به کار رفته و بر مؤلف محترم قرائت شده و ایشان آن را تأیید نموده‌اند که با رمز (غ) از آن نام برده‌ایم.

نسخه‌ی چهارم: نسخه‌ای است که در زمان حیات مؤلف کتابت شده است، و اصحّ نسخ می‌باشد و بعضی از افتادگی‌های در عبارت که در نسخه‌های دیگر بوده با آن تصحیح شده است و از آن با رمز (ع) نام برده‌ایم.

و آخرین نسخه: که نه علامت بلاغ دارد و نه دارای حواشی است و بعضاً دارای افتادگی در عبارات و برخی اشکالات املائی می‌باشد و از آن با تعبیر (ض) نام برده‌ایم.

۱۰- کتب بالینی برای انجام این تحقیق عبارتند از: منتهی المطلب، مختلف الشیعة، ذکری الشیعة، روض الجنان، وسائل الشیعة، کشف اللثام، ریاض المسائل، مفتاح الکرامة، مستند الشیعة و جواهر الکلام، که در کتاب اخیر از چاپ محققانه‌ی انتشارات جامعه مدرسین سود فراوان برده و در ارجاع مطالب و اقوال (به استثنای دو بحث نماز مسافر و نماز جماعت) به آن آدرس داده‌ایم.

و در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی عزیزانی که مرا در به انجام رسیدن تحقیق این اثر ارزشمند، یاری نمودند سپاس‌گزاری نمایم، خصوصاً از استاد معظم آیه‌الله آقای حاج شیخ هادی نجفی حفید مؤلف محترم، استاد فقه و اصول در حوزه‌ی علمیه اصفهان و صاحب تألیفات ارزشمند از جمله تحقیق ارزشمند «یوم الطفّ» و مجموعه‌ی گران‌سنگ و ابتکاری «موسوعة احادیث اهل‌البیت علیهم‌السلام»^(۱) که پیوسته مشوقم بوده و با گشاده‌روی معضلات و سؤالاتم را پاسخگو بوده و در سندشناسی روایات یاریم نمودند و از کتابخانه‌ی ایشان کمال استفاده را نمودم. و هم‌چنین از صدیق فاضل و دوست گرامی جناب آقای رحیم قاسمی که در معرفی کتب و منابع مورد نیاز از هیچ کوششی دریغ ننمودند و ویرایش نهایی این اثر را انجام دادند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

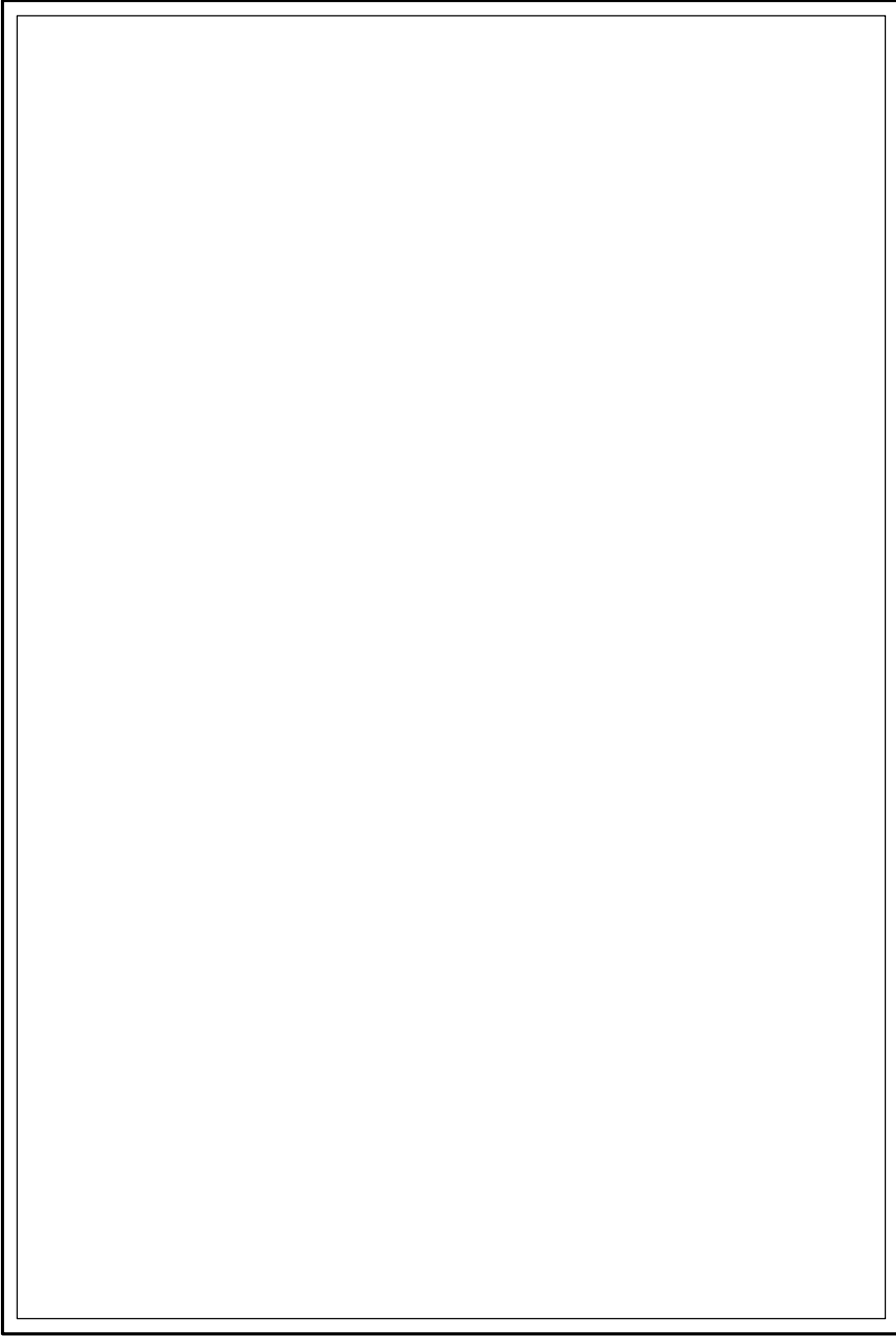
اصفهان، حوزه‌ی علمیه، مدرسه‌ی جدّه کوچک

مهدی باقری سیّانی (جرقویه)

رمضان المبارک ۱۴۲۴

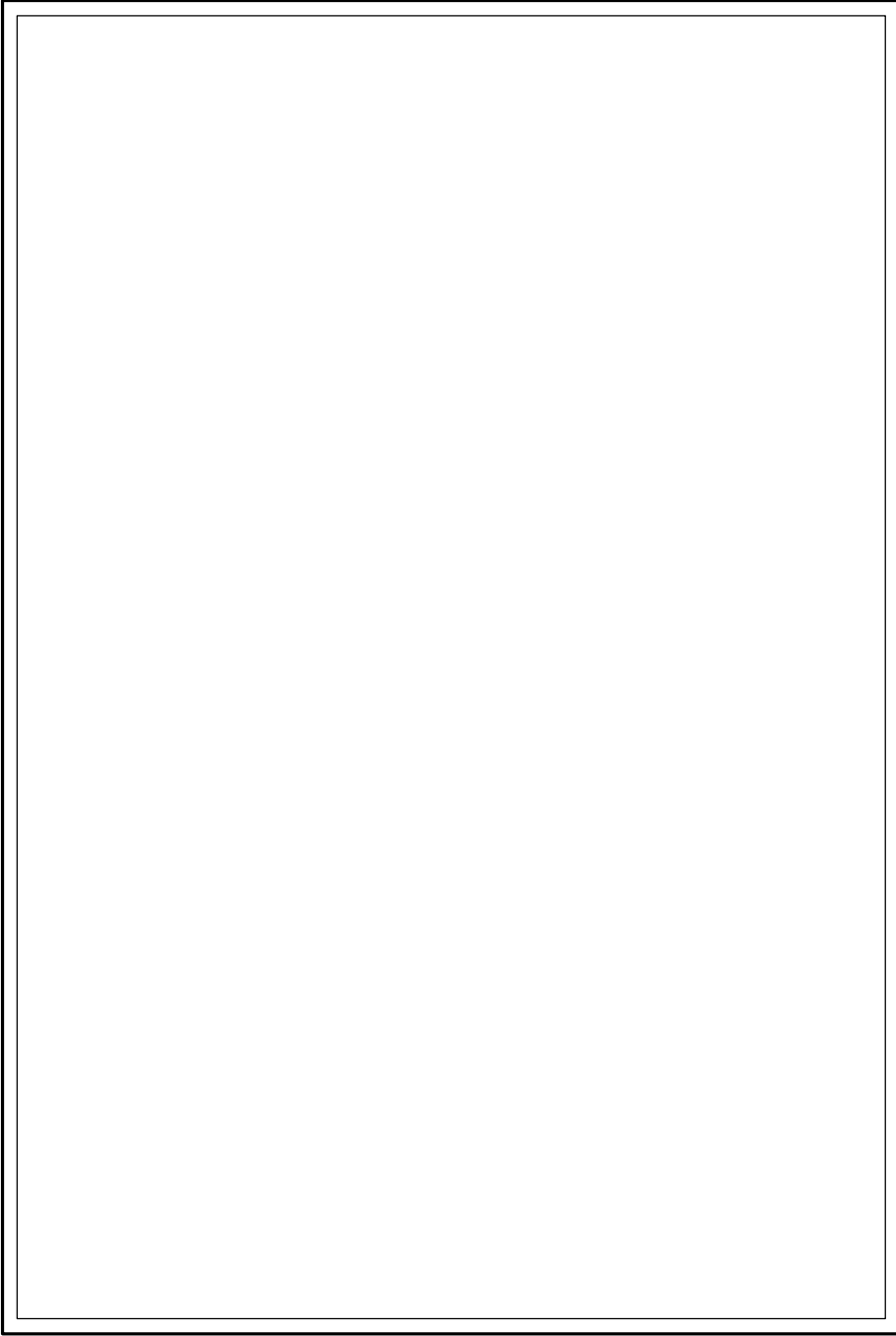
پاییز ۱۳۸۲

۱- برای آشنایی با این مجموعه‌ی ارزشمند ر.ک: مجله‌ی علوم حدیث، ش ۲۵، مقاله‌ی محقق جلیل آیه‌الله سید محمد رضا حسینی جلالی.



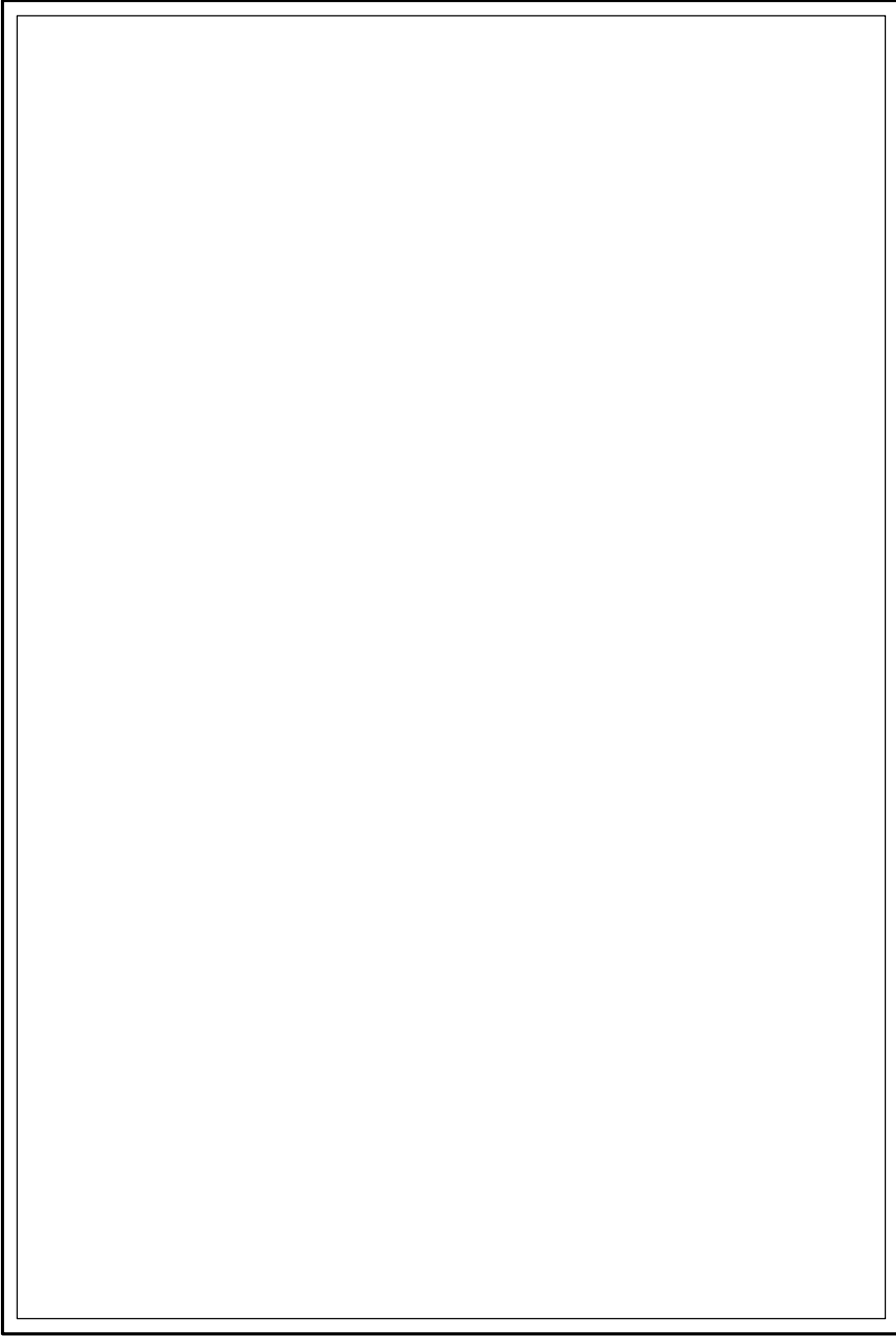
تصویر نسخه «رساله صلاتیه»

موجود در کتابخانه آیه الله العظمی آقای مرعشی نجفی رحمته الله علیه - نسخه «ع»



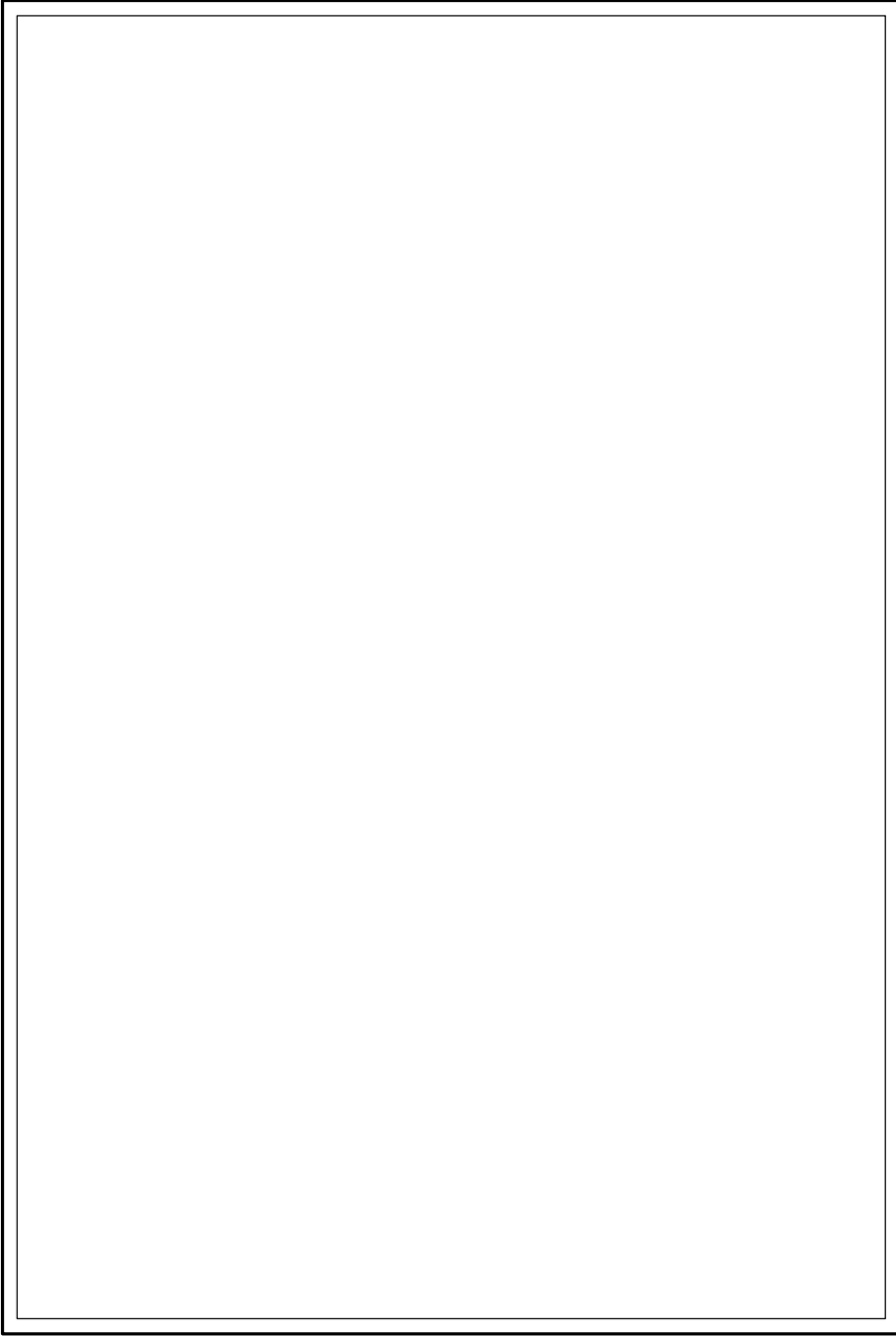
تصویر نسخهٔ اوّل «رساله صلاتیه»

موجود در کتابخانه آیه الله سید محمد علی روضاتی (مدظله) - نسخهٔ «ض»



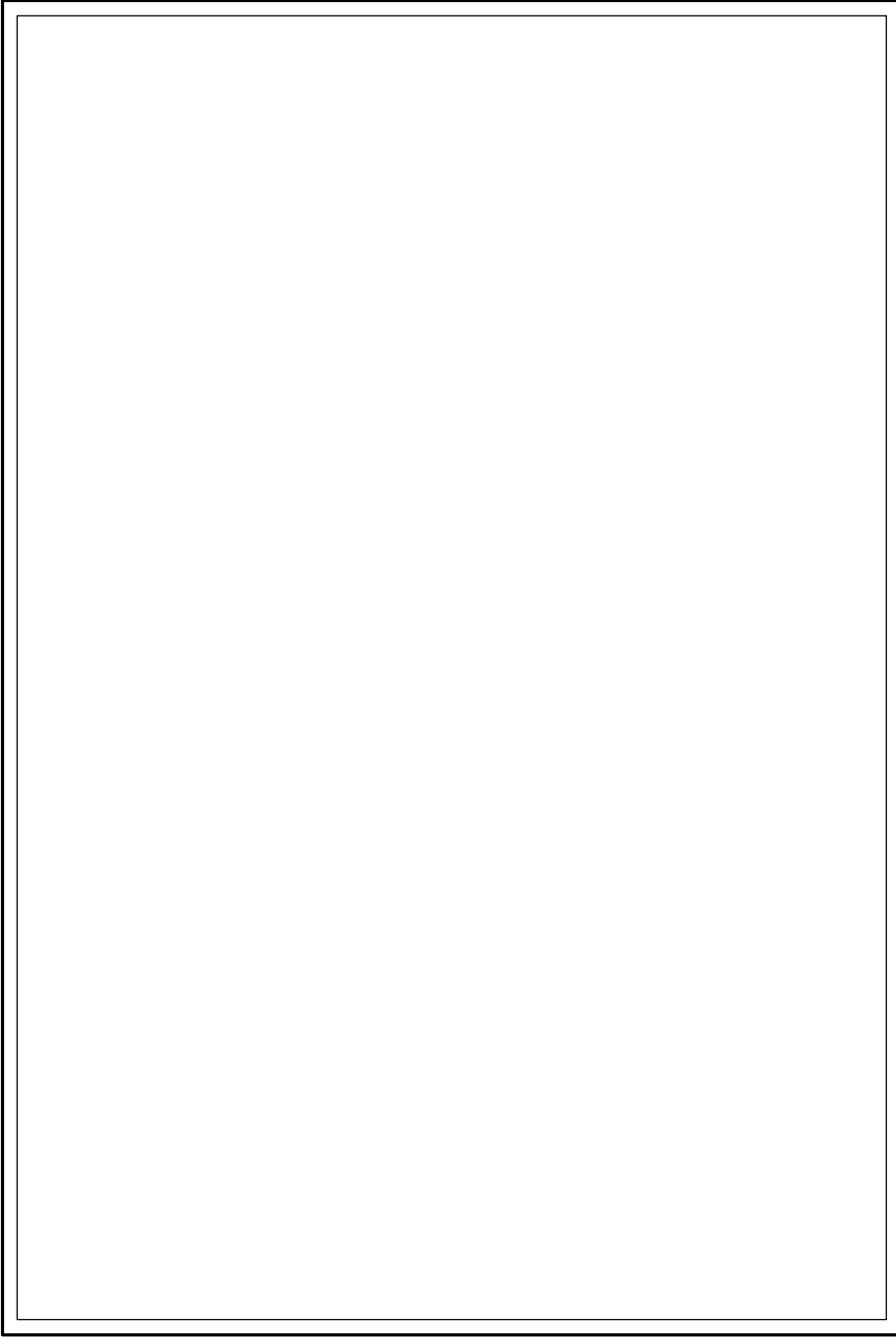
تصویر نسخهٔ دوم «رساله صلاتیه»

موجود در کتابخانه آیه الله سید محمد علی روضاتی (مدظله) - نسخهٔ «ص»



تصویر نسخه سوم «رساله صلاتیه»

موجود در کتابخانه آیه الله سید محمد علی روضاتی (مدظله) - نسخه «ش»



تصوير آغاز نسخه «رساله صلاتيه»

كتابخانه آية الله سيد عبدالحسين سيد العراقيين عليه السلام - نسخة «ق»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعُتْرَتِهِ الْأَطَّابِ الْأَكْرَمِينَ.

اما بعد، چنين گويد احوج المحتاجين إلى رحمة ربّه الكريم؛ محمد تقى بن محمد رحيم - عفى الله تعالى عن جرائمهما بلطفه و فضله العميم، و حشرهما مع مواليهما الطاهرين - صلوات الله عليهم أجمعين -: چون نماز از اهمّ عبادات و طاعات است، و قبول ساير طاعات و اعمال - به مقتضای حديث مشهور «إِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا، وَإِذَا رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»^(۱) - منوط به قبول آن است، اين رساله‌ی مختصره را در بيان مسایل احكام متعلقه‌ی به آن قرار داده، و رعايت اختصار را در آن نموده تا اغلب ناس از آن منتفع گردند، و اين بی‌بضاعت را به دعایی یاد نمایند. (تا از الطاف خداوند عالمين، و از برکت دعای اهل دين، نجاتی از مهالك دارين حاصل آيد، و هو حسبي و نعم الوكيل).

۱ - الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۶۲۱؛ الكافي، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۴، ح ۱۰، باب ۸، ابواب أعداد الفرائض.

بدان که این رساله مشتمل است بر دو مقصد:

مقصد اول: در بیان احکام نماز است^(۱)*

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين.

امابعد چون جمعی از اخوان دینی از این بنده‌ی مجرم عاصی، و غریق بحر معاصی، محمد باقر بن محمد تقی - عفی الله عنهما - مستدعی شدند که احکام ضروریه‌ی نماز را مرقوم دارد؛ نظر به این که احکام مسطوره در این رساله‌ی شریفه که از مرحوم آقای والد است غالباً مطابق با فتوای این ضعیف است، اکتفا به آن نموده، در قلیلی از مسایل که محلّ اختلاف بود اشاره به آن نموده، در حواشی مسطور است، و در بعضی مواضع، اکتفا به ذکر احتیاط نموده.

و چون از جمله‌ی مقدمات نماز، دانستن افعال و انکار و احکام لازمه‌ی آن است، و در رساله‌ی ذکر از آن نشده است؛ لهذا مستقلاً اشاره به مسایل لازمه می‌نماید.

بدان که لازم است [بر] هر مکلفی که قرائت و افعال و انکار ضروریه‌ی نماز خود را - به قدری که متمکن از ادای آن بر وجه مقرر در شرع انور شود - تحصیل نماید؛ به واسطه‌ی آن که نماز، بعد از معرفت، ستون دین مبین، و عمود شرع متین، و مناط ردّ و قبول عامه‌ی طاعات، و اسباب قربات، و افضل عبادات، و اهمّ واجبات، و موجب رفع درجات، و دفع سیئات است، و قاطبه‌ی مکلفین را از دانستن احکام ضروریه‌ی آن چاره‌ای نیست.

امید آن که کسانی که منتفع شوند، این فقیر را به دعای خیر یاد کنند.

و آن را بر چند باب مرتّب نمودم.

.....

[مقدمات نماز]

باب اول: در «مقدمات نماز» است.

و واجبات آنها - بعد از معرفت اصول دین و مذهب - هشت چیز است:

اول: دانستن افعال و اذکار و احکام لازمی آن است به قدری که بتواند آن را بر وجه

مشروع به عمل آورد.

دویم: وضو، یا غسل، یا هر دو، یا تیمم بدل آن‌هاست.

سیم: ازاله نجاست از بدن و جامه و نحو آن، سوای آن چه عفو شده است از آن.

چهارم: استعلام وقت، و تحقق آن است.

پنجم: استعلام جهت قبله، و استقبال آن است.

ششم: ستر عورت است به جامه‌ای که نماز در آن جایز باشد، و ترک هر چیز است که

در نماز جایز نیست.

هفتم: استقرار در مکانی است که نماز در آن جایز باشد.

هشتم: نیت نماز است، لکن جمعی از علما^(۱) آن را از افعال داخله‌ی در نماز محسوب

داشته‌اند، که اول اظهر است.

و مقدمات مستحبّه‌ی نماز چند چیز است، و عمده‌ی آن‌ها «اذان» و «اقامه» است.

و احکام ضروریّه‌ی این مسایل، در ضمن چند فصل بیان می‌شود.

[وجوب فراگیری احکام نماز]

فصل اول: در دانستن امور لازمی متعلقه‌ی به نماز است.

.....

واجب است بر هر مکلفی که قرائت و اذکار و افعال ضروریّه‌ی نماز خود را به قدری که متمکن از ادای آن بر وجه مقرر در شرع انور می‌شود، تحصیل نماید. اما قرائت واجبه و اذکار لازمه‌ی نماز، پس لازم است آن را به نوعی فرا گیرد که بدانند در حقّ او صحیح است، و مجزی خواهد بود، یا دو عادل از اهل خبره، شهادت به صحّت آن دهند؛ و اکتفای به تصحیح یک نفر عادل، خالی از وجه نیست، و احوط خلاف آن است.

[راه‌های به دست آوردن احکام نماز]

و اما در احکام ضروریّه‌ی نماز، پس باید به یکی از سه قسم عمل کند: [قسم] اول: آن که تحصیل علم کند به آن چه در ظاهر شرع واجب است بر او، از امور متعلّقه‌ی به نماز، و آن در احکام واضحه، که معرفت آن‌ها بر هر کسی میسر است، در حقّ عالم و عامی جاری است، و در سایر احکام، مخصوص کسی است که متمکن از استنباط آن‌ها از ادلّه‌ی شرعیّه، بر وجه صواب بوده باشد. قسم ثانی: آن که اخذ کند از عالمی که مستجمع شرایط فتوا باشد. و آن مخصوص عامی است که نمی‌تواند حکم شرعی آن مسأله را از روی دلیل، استنباط کند.

قسم سیم: احتیاط است.

و آن مخصوص کسی است که قدر یقینی در عمل خود را بداند، پس اقتضای بر آن کند، و از محلّ شبهه احتراز نماید؛ مثل این که نداند «ضحک» یا «التفات به جانبین» مبطل نماز است یا نه، یا در لباس سنجاب، نماز جایز است یا ممنوع. پس می‌تواند از آن‌ها اجتناب کند و حکم آن‌ها را استعمال نکند.

و مثل این که نمی‌داند قرائت سوره یا تکبیر رکوع، در نماز واجب است یا مستحبّ، در

.....
این صورت نیز می‌تواند آن را به قصدِ قربت به عمل آورد، و تعیین وجوب و استحباب را نکند.

مجملاً در هر مقامی که مکلف بداند که اجتناب در آن مانعی ندارد، و شبهه در فعل او داشته، یا بداند فعل او مانعی ندارد، و شبهه در ترک آن داشته باشد، می‌تواند به طرف یقینی عمل کند، و استعمال حکم مشتبه را نکند.

اما هرگاه فعل و ترک آن، هر دو محلّ شبهه باشد، در این جا احتیاط ممکن نیست، و باید حکم آن را به یکی از دو قسم اوّل استعمال کند؛ مثل آن که نداند نماز جمعه بر او واجب است یا حرام.

اما هرگاه نداند که فلان فعل مشروع است یا نه؛ مثل آن که ندانسته باشد نماز او باطل است یا اعاده‌ی او مشروع، بلکه واجب باشد یا نه، یا مردّد باشد در کیفیت عبادت فی ما بین چند قسم - مثل قصر و اتمام - در این صورت، اتیان به آن فعل با جمع فی ما بین آن اقسام، با تمکّن از استعمال حکم، جایز نیست.

بلی، هرگاه استعمال ممکن نباشد، یا موجب فوات وقت شود، در این صورت احتیاط معین است.

و هرگاه استعمال حکم مسأله ممکن باشد، لکن بداند که پس از اجتهاد یا تقلید، باز از محلّ احتیاط خارج نیست، در این مقام نیز می‌تواند ترک استعمال کند، و عمل به احتیاط نماید.

و هرگاه در اثنای نماز، امری روی دهد که نداند نماز صحیح است یا باطل، چون در آن حال متمکّن از استعمال نیست، می‌تواند به احتیاط، نماز را تمام کند، و بعد استعمال کند، و به مقتضای آن عمل کند، و اگر ممکن نشد، اعاده کند.

و چون اغلب مکلفین، متمکّن از استنباط احکام شرعیّه نیستند، و موارد احتیاط را

غالباً تمییز نمی‌دهند، و اگر تمییز هم بدهند، اصل جواز احتیاط در عبادت و اکتفای به مطلق قربت را چون محلّ خلاف است نمی‌دانند؛ لهذا تقلید، غالباً بر اکثر خلق، معین است.

[احکام تقلید]

و مراد به آن اخذ حکم، از مجتهد حیّ جامع الشرایط فتواست، به قصد این که عمل کند به مقتضای آن، و وقوع عمل، شرط نیست.

پس اولاً باید بشناسد کسی را که به این صفات، موصوف باشد، خواه به معاشرت خود معلوم کند، یا به شیاع علمی، یا به شهادت دو عادل از ارباب خبره و اطلاع. و اصل جواز تقلید، از احکام ضروریّه است که حاجتی به اجتهاد و تقلید ندارد؛ لکن در بعض مقامات، اشتباهی حاصل می‌شود، پس باید در محلّ شبهه، رجوع به محلّ یقین نماید، مثل این که در مسأله‌ی جواز تقلید غیر اعلم، و مسأله‌ی بقای بر تقلید بعد از وفات مجتهد، و مسأله‌ی اکتفای به حسن ظاهر در معرفت عدالت، و امثال این مسایل، خلاف است.

و شخص عامی، خود نمی‌تواند احکام آن‌ها را از ادله استنباط کند، پس باید در اول، رجوع به اعلم کند، و در این یک مسأله، رجوع به غیر اعلم قطعاً نمی‌تواند کرد، و در ثانی، رجوع به مجتهد حیّ کند، و در این یک مسأله نمی‌تواند بر تقلید میّت باقی بماند، و در سیّم، رجوع به معلوم العداله کند، و در این مسأله نمی‌تواند رجوع به ظاهر الصلاح کند. و همچنین در امری که مشتبه شود، باید رجوع به غیر مشتبه کند، و به مقتضای آن عمل کند.

و مختار در مسأله‌ی اولی این است که تقلید اعلم و اعدل ابتدائاً لازم نیست؛ پس از هر یک از مجتهدین عدول، عامی می‌تواند اخذ مسأله کند، و رجوع به دیگری نکند، هر چند آن

دیگری افضل و اعدل باشد.

بلی، اگر به اختیار خود، رجوع به هر دو نمود، و میانه‌ی ایشان اختلافی معلوم شد که فتوای هر یک بر خلاف دیگری شد، در این صورت احوط - بلکه اظهر - تقدیم راجح بر مرجوح است، و این در صورتی است که تشخیص آن میسر باشد، هر چند به شهادت عدلین باشد، در مقامی که معارض به مثل نباشد، و الاً مخیر خواهد بود.

و در مسأله‌ی ثانیه این است که هرگاه عامی، در حال حیات مجتهدی، تقلید از او کرده باشد - هر چند در یک مسأله باشد - می‌تواند بعد از وفات او، در همان مسأله بر تقلید سابق باقی بماند؛ اما در مسایلی که تقلید نکرده، نمی‌تواند عمل به قول میّت کند؛ بلکه معین است که از مجتهد حیّ [تقلید] کند.

و کفایت نمی‌کند در تحقق تقلید، این که رساله از مجتهد بگیرد، پس اگر در حال حیات مجتهدی بنای عمل خود را بر رساله‌ی او اجمالاً گذارده باشد، و قبل از این که فتوای او [را] اخذ کرده باشد وفات کند، نمی‌تواند بعد از وفات او به آن رساله عمل کند؛ بلکه باید حکم هر مسأله را بخصوصه اخذ کرده باشد، هر چند از رساله‌ی صحیحه باشد. پس در آنچه اخذ کرده است به جهت عمل، می‌تواند باقی بماند، و در سایر مسایل، رجوع به مجتهد حیّ کند.

و باید علم به تحقق تقلید در آن داشته باشد، پس اگر شک کند در اخذ مسأله، یا شک کند در این که بنای عمل خود را بر او گذارده، یا بداند یکی از چند مسأله را اخذ کرده و تعیین نتواند کرد، در این صورت نیز باید رجوع به مجتهد حیّ کند، و تقلید از او نماید. و در مسأله‌ی ثالثه این است که حسن ظاهر - هر چند در مقام شهادت و نحو آن - کافی در ثبوت عدالت است، و به این قدر باید جمیع امور او را حمل بر صحت نمود، اگرچه موجب وثوق واقعی به حسن باطن او نباشد.

.....

ولی مجتهد علاوه بر آن، باید محلّ وثوق و اطمینان در امر دین باشد، و البتّه کسی که در امر دنیا محلّ وثوق نباشد، در امر دین به طریق اولی نخواهد بود.

لکن کفایت می‌کند در حقّ مجهول الحال، این که دو عادل، شهادت به دیانت و وثاقت او دهند؛ هرچند آن شاهد، ظاهر الصلاح باشد. پس به قدری که در بینّه‌ی شرعیّه معتبر است، کافی است، و وثاقت او، به آن ثابت می‌شود.

و مدار در قدر واجب از دانستن احکام نماز و باقی عبادات، بر این است که بتواند آن عبادت را بر وجه صحیح به جا آورد، هرچند به مراعات احتیاط باشد، یا در اثنای عمل، معلّمی حاضر باشد و به تدریج تعلیم او کند تا آخر عمل.

و همچنین در حقّ جاهل به قرائت، جایز است قرائت را به نحو مرقوم یاد گرفته، به عمل آورد، و لازم نیست تمییز دادن واجبات نماز از مستحبات آن.

و همچنین شرط نیست معرفت احکام شکّ و سهو؛ ولی آنچه به جهت او اتّفاق افتد، باید سؤال کند.

و اگر در اثنای نماز، اتّفاق افتاد، و به هیچ وجه ندانست چه کند، نماز را بر هم زند و سؤال کند. و اگر قدر یقینی در عمل خود دارد باید اقتصار بر آن کند.

و اگر شکّ او در صحّت و فساد عمل است، احتیاطاً تمام کند و بعد سؤال کند، چنانچه سابقاً ذکر شد.

و لازم نیست در تقلید، آن که بالمشافهه فتوا را از مجتهد اخذ کند؛ بلکه جایز است عمل کند به مدلول رساله‌ی صحیحه، یا نوشته‌ی دیگر که قطع داشته باشد در مقام فتوای مجتهد، صادر شده است.

و همچنین جایز است اخذ فتوا از شخص ثقه‌ی عارف به فتوای آن مجتهد، هرچند به چندین واسطه باشد، هرگاه هر یک از وسایط، عادل موثوق به بوده باشد.

.....

و لازم نیست تعیین مجتهد، پس اگر بر سبیل اجمال بداند که مجتهدین احیا، یا یکی از ایشان، یا یکی از دو نفر معین، فتوا داده‌اند، می‌تواند عمل کند.

و معتبر نیست در ادای مستحبات - مثل خصوصیات ادعیه و آداب اکل و نوم و نکاح و غیر اینها - این که از مجتهد حیّ تقلید کند؛ بلکه عمل به کتب علمای سابق می‌توان کرد، بلکه به اخبار ضعیفه که در کتب شیعه مروی است عمل می‌تواند کرد، بلکه به احتمال رجحان در آنچه قاطع به عدم مرجوحیت آن باشد، عمل می‌تواند کرد؛ نه به قصد تشریح، بلکه به امید اصاب‌هی صواب، و ادراک فضل و ثواب.

و همچنین است در خصوصیات هر عبادتی که شرعیّت آن معلوم باشد؛ مثل نماز دو رکعتی، و روزه، و صدقه و امثال آنها.

و اما آنچه شرعیّت آن مشتبّه باشد - مثل نماز مستحبی چهار رکعتی، و روزه گرفتن مسافر، و زکات دادن از مال یتیم، و امثال آنها - پس موقوف بر تقلید صحیح است.

مجملاً هر فعلی که مکلف نداند که حلال است یا حرام، یا نداند مشروع است یا غیر مشروع، محتاج به تقلید صحیح است.

اما بعد از آن که شرعیّت آن فعل، در باب عبادات، یا حلیّت آن در سایر مقامات، معلوم شد، در خصوصیات آن تقلید لازم نیست.

و هر مقامی که محلّ ابتلای مکلف می‌شود - از مسایل معاملات، و مواردی، و سایر احکام - مکلف باید طریق عمل خود را به اجتهاد یا تقلید صحیح معلوم کند، و به مقتضای آن عمل کند، هر چند به احتیاط باشد، و در سایر مقامات لازم نیست، لکن تعلّم مطلق احکام شرعیّه در هر حال، امری است مطلوب.

و هرگاه مکلف، با جهالت، عملی را مرتکب شود، پس اگر مخالف با واقع باشد - به این

.....
 که اخلال به جزئی یا شرطی از آن نموده باشد - باطل است.

و اگر منکشف شد که آن را مطابق واقع به عمل آورده است، هر چند به اجتهاد یا تقلید صحیح، موافقت آن را با واقع، بعد از وقوع، معلوم نموده باشد، ظاهر این است که صحیح بوده باشد، به شرط آن که اخلال به قربت نکرده باشد، مثل این که در حال تردید و تزلزل، بدون عذر، شروع در نماز کند؛ در این صورت، نماز را باید اعاده کند؛ چه فی الحقیقه به واسطه‌ی اختلال امر نیت، مطابق با واقع نبوده است.

بلی، در اموری که قصد قربت در صحت آنها معتبر نیست مانعی ندارد؛ همین قدر که منکشف شود این که عمل او بر وفق واقع است، مجزی است.

و از آن چه گفتیم معلوم شد حکم هر کسی که عبادات و اعمال خود را بدون اجتهاد و تقلید صحیح به عمل آورده است، پس بعد از این که متنبه شود باید در صحت و فساد آن اعمال، رجوع به اجتهاد یا تقلید نماید؛ پس اگر مطابق با فتوای خود، یا مجتهد خود، واقع شده است و اخلال به امر نیت هم در عبادت خود نکرده است، قضا و اعاده بر او نیست؛ و اگر اخلال به واجبی از واجبات آن کرده است، حکم، اعاده است، و قضای آن عمل بر او جاری می‌شود مگر در جهر و اخفات، و قصر و اتمام، در مواضعی که بعد از این اشاره به آن خواهد شد.

پس مدار در صحت عمل، بر مطابقت با واقع است، و غرض از اجتهاد و تقلید، فهم همین معنی است، نه این که مستقلاً شرط در صحت عمل باشد.

و اگر مکلف در حکم مخصوص که محلّ ابتلای اوست متمکن از اجتهاد و تقلید نشود یا فرصت آن را نداشته باشد - مثل این که موجب فوت وقت شود - در این صورت، معالمان عمل به احتیاط کند.

و اگر در مطلق احکام شرعیّه، متمکن از هیچ یک از طرق ثلاثه نباشد - مثل کسانی که

.....
در اقصای بلاد، جاهل به احکام شریعت می باشند، و کسی نیست که آن‌ها را تعلیم کند - پس می تواند رجوع به اخبار معتبره کند، [که] آن هم نوعی است از استنباط. نهایت آن که استنباط - که دیگران متمکن از آن می باشند - مقدور او نیست، و به این جهت از او ساقط است.

پس باید به حسب و سع خود، طریق عمل خود را از ادله‌ی آن بفهمد، [و] به مقتضای آن عمل کند، و اگر نمی تواند، رجوع کند به کتب علمای سلف، و با اختلاف، مشهور را مقدم بدارد بر غیر مشهور، و افقه؛ مثل محقق، و شیخ کبیر، - جدّ این حقیر^(۱) - و شهید و امثال ایشان را مقدم به دیگران بدارد، و آن هم نوعی است از تقلید.

و اگر هیچ یک مقدور او نیست باید در هر مسأله، به قدر مقدور، سعی خود را نماید. پس اگر در طریق عمل خود، مردّد فی ما بین راجح و مرجوح شود، راجح را مقدم دارد، و اگر مردّد فی ما بین دو احتمال متساوی یا زیاده باشد مخیر خواهد بود.

و لکن بر اهالی هر یک از بلاد مرقومه لازم است که چند نفر از ایشان، به قدر کفایت، مهاجرت کنند، و دیگران مع الحاجة اعانت کنند ایشان را که بروند و احکام شریعت را بفهمند، و مراجعت کنند، و قوم خود را تعلیم نمایند؛ پس اگر کوتاهی کنند، تمام آن‌ها آثم خواهند بود. (محمد باقر)

۱ - منظور شیخ جعفر نجفی رحمته اللہ علیہ، صاحب کشف الغطاء می باشد.

[نماز]

بدان که نماز یا واجب است یا سنت، و نماز واجب هفت است: نماز یومیّه، و نماز جمعه، و نماز عیدین، و نماز آیات، و نماز طواف، و نماز التزامی که به نذر یا غیر آن، بر خود لازم نمایند، و نماز اموات.

و نماز سنتی، بسیار است. افضل آن، نماز یومیّه است. و اموری که شارع در نماز اعتبار نموده، بعضی از قبیل مقدمات و شرایط، و بعضی از قبیل اجزاست.

و مقدمات نماز هفت است:

اول: طهارت از حدث

دوم: طهارت از خبث

سوم: وقت

چهارم: لباس

پنجم: مکان

ششم: قبله

هفتم: نیت نماز؛ بنابر اظهر.

و طهارت از حدث، به وضو یا غسل یا تیمّم حاصل می‌شود، و طهارت از خبث به ازاله‌ی نجاست است، و این مطالب در چند فصل بیان می‌شود. و چون طهارت از حدث و خبث، غالباً به آب حاصل می‌شود، پس اولاً احکام آب‌ها را بیان می‌نماید.

[احکام آب‌ها]

فصل اول: در بیان احکام آب‌هاست.

بدان که هر آبی در اصل خلقت، پاک و پاک‌کننده است از حدث و خبث. و هر آبی نجس می‌شود به تغییر آن در یکی از صفات سه‌گانه که رنگ و بو و مزه بوده باشد، به ملاقات، یا امتزاج به عین نجاست.

و آب جاری - چه به قدر کَرّ یا کمتر از آن باشد - و آب کَرّ به مجرد ملاقات نجاست، نجس نمی‌شود.

و هم‌چنین آب چاه، علی‌الظاهر نجس نمی‌شود الاّ به تغییر مذکور.

و آب باران قبل از انقطاع آن از آسمان، حکم آب جاری [را] دارد.

و آب‌هایی که از زمین می‌جوشد و جاری نمی‌شود نیز در حکم آب جاری است (مادامی که از ماده، کمتر نشود)^(۱) و آب کَرّ به حسب وزن، یک هزار و دویست رطل عراقی است که به حساب منِ شاهي امروز، شصت و چهار من الاّ پنج نار می‌شود، و به حسب مساحت - علی‌المشهور - سه وجب و نیم طول، و سه وجب و نیم عرض، و سه وجب و نیم عمق است^(۲)؛ به این معنی که هرگاه در چنین ظرفی که ابعاد آن به این مقدار باشد بریزند آن را پر نماید، بی‌زیاد و کم، هرچند ابعاد آن آب بالفعل با هم موافق نباشد.

و جمعی از علما اکتفا به سه وجب در ابعاد ثلاثه نموده‌اند^(۳) و آن خالی از

۱ - اضافه از حاشیه نسخه‌ی «ص».

۲ - ر.ک: منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۳۷؛ ذکری‌الشیعة، ج ۱، ص ۸۰؛ کشف‌اللثام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مفتاح‌الکرامة، ج ۱، ص ۲۹۸ و ز.گ: کتاب‌ارزشمند و کم‌نظیر توضیح‌البیان از علامه میرزا حبیب‌الله شریف‌کاشانی، ص ۲۶۰ - ۳۰۴.

۳ - شیخ صدوق در المقنع، ص ۳۱ و جماعة من القميين به نقل علامه‌ی حلی در مختلف‌الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۳.

برای اطلاع از اقوال، ادله و فروع مسأله ر.ک: تحقیق حول حدّ ماء الکر «اربعین حدیث» (محقق‌خواجویی)، ص ۲۰ - ۵۴، ح ۱.

قوت نیست؛ لیکن قول اوّل غالباً احوط است.

و آب کم [تر] از کرّ، به مجرد ملاقات نجاست، نجس می‌شود مگر آب استنجا (که به ملاقات خصوص نجاست محل، به شروط مقررّه نجس نمی‌شود چنانچه اشاره به آن خواهد شد)^(۱).

و هر گاه آب جاری نجس شود، به مجرد زوال^(۲) تغییر، پاک می‌شود، و هم چنین است حال آب چشمه‌ی ایستاده.

و اما آب چاه، پس احوط آن است که زوال تغییر آن، به کشیدن حاصل شود، و هر گاه به جهت طول مکث، زوال آن تغییر، از آن [چاه] بشود، احوط آن است که آن قدر آب از آن بکشند که بر فرض بقای تغییر، زوال آن حاصل شود. و چون نجاست آب چاه - علی‌المختار - به غیر تغییر حاصل نمی‌شود، به ذکر منزوحات* چند که به جهت تطهیر چاه، به سبب ورود نجاسات چند بر آن - که بسیاری از علما^(۳) مذکور ساخته‌اند - حاجت نشد.

و آب ایستاده، چه به قدر کرّ یا کمتر از آن باشد، هرگاه نجس شود، به مجرد زوال تغییر، پاک نمی‌شود؛ بلکه با زوال تغییر، اتصال آن به آب کرّ پاک، لازم است، و باید آب کرّ مذکور، مساوی با او، یا اعلی از آن باشد؛ و احوط مراعات امتزاج است؛ بلکه در تطهیر آب جاری نیز امتزاج، و تکاثر آب از ماده بر وی نیز احوط است.

* احوط رعایت آنهاست. (محمد باقر)

۱- در نسخه «غ» وجود ندارد.

۲- احوط مراعات امتزاج است با آبی که از ماده بیرون می‌آید. [حاشیه‌ی نسخه‌ی (ص)]

۳- ر.ک: الحاشیه علی مدارک الاحکام (وحید بهبهانی)، ج ۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۶؛ مفتاح الكرامة، ج ۱، ص ۴۱۹ - ۴۲۴.

و هرگاه بر نحو مذکور، سایر آب‌های معتصمه را به آب ایستاده نجس متّصل* سازند، نیز کافی در تطهیر آن است، و مراعات امتزاج در این جا نیز احوط است.

و هرگاه آب ایستاده، زاید بر کَرّ باشد، و قدری از آن متغیّر به نجاست شود، اگر قدر غیر متغیّر از آن که متّصل به یکدیگر باشد، به قدر کَرّ یا زاید بر آن باشد، نجاست، مختص به قدر متغیّر است، و مابقی پاک است، و تطهیر قدر متغیّر، به مجرّد زوال تغییر، حاصل می‌شود، و احوط نیز مراعات امتزاج است. و هرگاه کم [تر] از قدر کَرّ باشد همه‌ی آن آب، نجس است، و تطهیر آن، به طریق مذکور، حاصل می‌شود.

و آب مستعمل در وضو، پاک و پاک‌کننده است، و هم‌چنین است حکم آب مستعمل در اغسال غیر رافعه حدث اکبر - چون غسل عید و جمعه و غسل مسّ میّت - و آب مستعمل در غسل جنابت، طاهر است و در مطهریّت آن از حدث، خلاف است^(۱) و احوط اجتناب است.

و احوط در مستعمل در سایر اغسال رافعه‌ی حدث اکبر - چون غسل حیض و استحاضه - نیز آن است**.

و هرگاه دو ظرف آب داشته باشند، یکی پاک و دیگری نجس، و به یکدیگر مشتبه شوند، استعمال هیچ یک در غسل و در وضو جایز نیست، و هرگاه متمکن از آب دیگر نباشد، به جهت نماز، تیمّم می‌کند.

* اکتفا به اتصال در نظر حقیر محل اشکال است. (محمّد باقر)

** این احتیاط در غسل مسّ میّت نیز جاری است. (محمّد باقر)

و آب مضاف - [و] آن آبی است که آن را مع الاطلاق آب نتوان گفت؛ بلکه اطلاق آب را بر آن، با قید یا قرینه نمایند - چون گلاب و آب هندوانه و خیار و نحو آنها - پاک است؛ اما پاک‌کننده نیست از حدث و نه از خبث، و به مجرد ملاقات نجاست، نجس می‌شود؛ هرچند اضعافِ کَرّ باشد.

(اما آن چه مستعلی بر محلّ ملاقات باشد، - چنانچه گلاب را از شیشه به دست یهودی ریزند - فوق محلّ ملاقات، نجس نمی‌شود؛ و سیّد المحققین، استاد علامه^(۱) - رفع الله مقامه - آن را متفق علیه ما بین علمای سابقین دانسته، محلّ خلاف نمی‌دانند^(۲) و ظاهراً سیره‌ی جاریه بین المسلمین نیز دلالت بر آن دارد)^(۳).

و هرگاه آب مطلق، به آب مضاف، مشتبه شود، و قادر بر آب مطلق نباشد، به هر یک از آنها وضو یا غسل را به عمل آورد، تا یقین به استعمال آب مطلق نماید، و همچنان تکرار لازم است در ازاله‌ی نجاست به آن.

۱ - منظور علامه سید مهدی بحر العلوم نجفی استاد مرحوم مؤلف و صاحب منظومه‌ی فقهی الدرّة النجفیّة می‌باشد.

۲ - و ما علا فکان فوق الوارد فهو علی الطهر بقول واحد. (الدرّة النجفیّة، ص ۳)

۳ - حاشیه‌ی موجود در نسخه‌ی (ص، غ، ع).

[احکام وضو]

فصل دوّم: در بیان احکام وضو است، و در آن چند بحث است:

بحث اوّل: در بیان حکم آن است.

بدان که وضو لئفسه وجوبی ندارد، و بعضی از علما آن را واجب لئفسه می‌دانند، و آن ضعیف است. بلی، به جهت غایاتی که مذکور می‌شود، استحباب نفسی دارد؛ هرچند غایت آن واجب باشد.

و واجب می‌شود وضو، به وجوب غیری، برای نماز واجب، و طواف واجب، و مسّ کتابت قرآن، هرگاه به احدِ اسبابِ موجهه‌ی آن، واجب شود. و از برای نماز سنّتی، وضو مستحبّ است؛ هرچند ادای نماز سنّت، بدون وضو، حرام است.

و نیز مستحبّ است برای طواف مندوب؛ بلکه سایر اعمال حج، و شرط صحّتِ هیچ یک نیست.

و نیز مندوب است به جهت تلاوت قرآن و کتابت آن؛ و بعضی به جهت کتابت آن، واجب دانسته‌اند، و آن احوط است.

و نیز مستحبّ است برای بودن بر طهارت، و بعضی استحباب نفسی وضو را

به این جهت می‌دانند^(۱) و آنچه مذکور شد، اظهر است. و نیز مستحب است به جهت مهیا شدن از برای نماز واجب؛ و به جهت مهیا شدن از برای نماز سنتی نیز وجهی دارد^(۲) و ظاهر تعبیر جمعی از علما، اختصاص حکم، به نماز فریضه است.

[اسباب وضو]

بحث دویم: در بیان اسباب وضو است.

و آن ده چیز است:

اول: خروج بول؛

دویم: خروج غایط؛

سیم: خروج ریح؛

چهارم: خواب؛

پنجم: مستی و بی‌هوشی و دیوانگی است؛

ششم: استحاضه ی قلیله؛

هفتم: خروج حیض؛

هشتم: خروج استحاضه متوسطه یا کثیره؛

نهم: خروج نفاس؛

دهم: مس میت*.

* علی الاحوط. (محمد باقر)^(۳)

۱- علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۹۷؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.
۲- برای اطلاع بر سایر مواردی که وضو برای آن مستحب است ر.ک: النفلیه، ص ۹۲؛ جامع عباسی؛ ص ۱۱ - ۱۰.
۳- (این حاشیه در نسخه «ش» وجود ندارد).

و شش امر اوّل، سبب وضو به تنهایی است، و چهار امر آخر، سبب وضو و غسل هر دو است.

و اما جنابت، پس آن از نواقض وضو است، و از اسباب آن نیست.

و از آن چه مذکور شد، مشخص گردید که نواقض وضو بر سه قسم است:

بعضی سبب وضو به تنهایی است.

و بعضی سبب وضو و غسل با هم است.

و بعضی سبب غسل به تنهایی است.

و چون احکام خلا رفتن را فقها - علیهم الرحمة - در این مقام بیان می‌کنند، مختصری از احکام آن مذکور می‌شود.

[احکام تخلی]

بدان که بر متخلی واجب است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند، و ستر عورت از ناظر محترم در هر حال لازم است؛ لیکن چون کشف عورت غالباً در حال تخلی می‌شود؛ حکم مذکور را فقها - رضوان الله علیهم - در این مقام بیان نموده‌اند.

و عورت در مرد عبارت از قُبُل و دُبُر است، و در زن عبارت از تمام بدن اوست، - سوای آن چه استثنا شده است نسبت به مرد اجنبی - و خصوص قُبُل و دُبُر است نسبت به محارم و زنان.

و دور نیست که مراد به عورت در این مقام، در مردوزن، خصوص قُبُل و دُبُر باشد؛ هر چند بر زن، ستر سایر بدن - سوای آن چه استثنا شده - از مرد نامحرم لازم است. و استقبال و استدبار قبله در حال بول و غایط حرام است، و احوط آن است که در مجموع حال تخلیه، استقبال و استدبار را به عمل نیاورد؛ بلکه احوط آن است

که در حال استنجا آن را نیز مراعات نماید؛ هرچند استنجا را در غیر وقت تخلیه به عمل آورد.

و در استنجای از بول، استعمال آب، معین است، و اظهر اکتفا در شستن مخرج* به یک دفعه است، و دو دفعه احوط، و سه دفعه افضل است.

و در استنجای از غایط، هرگاه تعدی از محلّ معتاد نکرده باشد، مخیر است ما بین تطهیر به آب و استعمال اجسام طاهره‌ی قالدیه‌ی عین نجاست غیر محترم در شریعت؛ چون تربت حسینیّه، و ورق قرآن، و نان، و نحو آن، و باید ازاله‌ی عین نجاست به آن‌ها بشود.

و هرگاه به سه عدد، ازاله حاصل نشود باید زیاده بر آن استعمال نماید تا ازاله‌ی عین حاصل شود.

و هرگاه به کمتر، ازاله حاصل شود، احوط آن است که سه عدد را تمام نماید؛ و اکتفا به ما دون آن، در این صورت، کمال اشکال را دارد.

و آب مستعمل در استنجا پاک است، هرگاه نجاست، تعدی از محلّ متعارف نکرده باشد** اما کلوخ و مانند آن که در استنجای از غایط، استعمال می‌شود، پس به ملاقات نجاست با رطوبت، نجس می‌شود.

و مستحبّ است که در حال تخلی، خود را از مردم پنهان دارد؛ چنانچه پشت دیواری رود، یا این که در صحرا در مکان پستی رود، یا این قدر دور شود که چون برای تخلیه می‌نشینند او را نبینند.

* هرگاه تعدی از محلّ معتاد کرده باشد دو دفعه لازم است. (محمّد باقر)

** و نجاست دیگر به محل نرسیده باشد - هرچند از داخل باشد - مثل خون، و صفات ثلاثه‌ی آن هم تغییر نکرده باشد، و عین نجاست در آب موجود نباشد، و استنجا به طریق شرعی واقع شود؛ هرچند اکمال آن نشده باشد. (محمّد باقر)

و استعمال آب در استنجای از غایط، افضل؛ و جمع بین المَطَهَّرین، اکمل است.

و مکروه است تخلیه در زیر اشجار مثمره، و در مواضع لعن، و استقبال قرص آفتاب یا ماه به آلت در حال بول، بلکه در حال غایط نیز، و همچنان است استقبال باد بلکه استدبار آن نیز.

[کیفیت وضو]

بحث سیّم: در بیان کیفیت وضو است.

بدان که وضو عبارت است از سه غَسْل و سه مسح، که آن شستن رو و دست‌ها، و مسح سر و پاها باشد.

و حدّ شستن رو، از طرف طول، از رستنگاه موی سر است تا به آخر زرخدان یا موی مختصّ به آن، و در نزعتین محاذی رستنگاه، از جانبین ملاحظه می‌شود، به نحوی که نزعتان بیرون از مغسول می‌افتد.

و از طرف عرض، آن قدری است که آن را انگشت مهین و میانین فرا گیرد، هر گاه وسط آن مسافت را بر وسط رستنگاه موی از پیشانی گذارده، آن را پایین آورند.

پس آنچه از ظاهر رو را فرا گیرد، شستن آن واجب است، و ماعدای آن از محلّ وضو خارج است.

و محلّ شستن دست‌ها از مرفق است تا به سر انگشتان، و استیعاب غَسْل به نحوی که به قدر سر مویی از محلّ غَسْل باقی نماند، لازم است.

و باید شستن رو را از اعلیٰ به اسفل نماید، و شستن دست‌ها را از مرفق تا به سر انگشتان، و عکس آن در هیچ یک جایز نیست.

و محلّ مسح سر، مُقَدِّم آن است نه مؤخّر، و نه جانب یمین یا یسار آن؛ و احوط آن است که بر ناصیه، مسح نماید؛ و فرقی نیست ما بین آن که مسح را بر بشره‌ی سر نماید یا موی مختصّ به آن؛ و مسمّای مسح در ادای واجب کافی است، و افضل بلکه احوط آن است که به مقدار سه انگشت مسح نماید، و محلّ مسح پاها ظاهر قدمین است تا به کعبین، و مراد به کعب، برآمدگی وسط پا است. و احوط آن است که تا به مفصل ما بین قدم و ساق مسح کند، و استیعاب مسح پاها از طرف طول، واجب است و از طرف عرض، قدر مسمی کافی است. و در مسح، مخیر است ما بین آن که از بالا به پایین مسح نماید یا بالعکس. و باید مسح به بقیه‌ی آب وضو باشد؛ بلکه به بقیه‌ی تری که در دست باقی مانده باشد، علی الاحوط.

بلی، اگر تری در دست باقی نمانده باشد، از سایر مواضع وضو اخذ می‌نماید؛ و احوط آن است که مسح سر و پای راست را به دست راست نماید، و پای چپ را به دست چپ مسح کند، و با اختیار، خلاف آن محلّ اشکال است.

[شرایط وضو]

بحث چهارم: در بیان شرایط وضو است.

اول: نیت است؛ و آن باید مشتمل بر تعیین آن عمل و نیت قربت باشد، و تعیین وجوب و ندب، لازم نیست، و قصد رفع حدث یا استباحه‌ی نماز، لزومی ندارد^(۱)، و وضویی که مقصود از او رفع حدث به جهت فعل مندوب باشد - چون قرائت قرآن و نحو آن - به آن، داخل نماز واجب می‌توان شد، و همچنان است

۱ - جهت اطلاع از فروع مسأله نیت در وضو و اقوال در آن ر.ک: معتمد الشیعة، ص ۱۶۶ -

شرایط وضو..... ۱۰۳

وضوی تجدیدی، هرگاه بعد معلوم شود که سابق بر آن، حدثی از او سر زده، یا این که وضوی سابق او باطل بوده.

دویم: موالات است؛ و آن، این است که شروع به عمل لاحق نماید قبل از جفاف تمام سابق بر آن، پس اگر جزئی از رطوبت اعضای سابقه باقی باشد، موالات به عمل آمده است، واحوط آن است که مع ذلك، تتابع عرفی رانیز داشته باشد. **سیم:** ترتیب است؛ به این نحو که اول شستن رو، و بعد از آن، شستن دست راست، و بعد از آن، شستن دست چپ، و بعد از آن، مسح سر، و بعد از آن، مسح پاها را، به عمل آورد و در وجوب ترتیب، ما بین پاها خلاف است.^(۱) احوط مراعات ترتیب است.

چهارم: طهارت آب وضو است.

پنجم: مباح بودن آن است.

ششم: مباح بودن محلّ وضو* است علی الاحوط.

هفتم: مباح بودن ظرف آب وضو و محلّ ریختن آن است** علی الاحوط.

* مراد از محلّ وضو، فضایی است که اعمال وضو در آن واقع می شود، هرچند زمین آن فضا غصبی است، نه این که فضا مباح باشد و بر آجر یا زمین یا فرش غصبی نشسته باشد، هرچند احوط این است که آن هم غصبی نباشد. (محمّد باقر)

** مراد به ظرف آب نه آن ظرفی است که از دست خود، آب از آن بردارد و استعمال در وضو کند؛ زیرا که آن به منزله‌ی این است که از ظرف غصبی، آب را در ظرف مباح کند و وضو بگیرد، بلکه مراد ظرفی است که بلاواسطه مستعمل در وضو باشد؛ مثل این که به طریق ارتماسی محلّ وضو را در آن فرو کند، و مراد به محلّ ریختن، آن چیزی است که استعمال آب در حال وضو مستلزم تصرّف در آن محل باشد، نه مثل این که آب وضو در ظرفی جمع شود و بعد آن را در محلّ غصبی ریزد. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مفتاح الکرامة، ج ۲، ص ۴۶۰ - ۴۶۶؛ مستند الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

هشتم: پاک بودن محلّ وضو است؛ و در جواز حصول غسل وضو، و ازاله‌ی نجاست به یک شستن، اشکال است، و احوط آن است که، اوّل محلّ وضو را شسته، بعد غسل وضو را به عمل آورد.

نهم: مباشرت افعال وضو است، پس استنباه‌ی غیر، مع الامکان جایز نیست.

[وضوی اضطراری]

بحث پنجم: در بیان وضوی اضطراری است؛ و چند وجه از آن، مذکور می‌شود: اوّل: وضوی صاحب جبیره است؛ و بر او لازم است که بر جبیره مسح نماید، و مسح بر آن، در حکم غسل و قائم مقام آن است، و هرگاه محلّ جبیره گشوده باشد، احوط آن است که کهنه‌ی پاکی بر آن گذارده، مسح بر آن نماید. و هرگاه جبیره در محلّ مسح باشد، پس اگر از محلّ مسح آن قدر باقی باشد که ادای واجب به مسح آن شود، بر غیر محلّ جبیره مسح می‌نماید، و هرگاه آن قدر باقی نباشد به قدری که از قدر واجب مسح بر بشره ممکن نباشد، بر روی جبیره مسح نماید.

دویم: وضوی تقیّه‌ای است؛ چنانچه از خوف اهل سنت نتواند به طریق حق، وضو بسازد، پس وضو را به طریقه‌ی ایشان به عمل آورد، همان وضو او را مجزی است.

سیم: وضوی عاجز از مباشرت افعال وضو است؛ پس کسی دیگر را نایب نموده، خود نیت وضو را به عمل آورد، و دیگری غسل و مسح اعضای او را به جا می‌آورد.

[شکوک متعلقه به وضو]

بحث ششم: در بیان شکوک متعلقه به وضو است.

هرگاه شکّ در حدث نماید. بعد از یقین به وضو، بنا را بر یقین به طهارت می‌گذارد، و شرعاً حکم به وضو داشتن او می‌شود؛ و هرگاه شکّ در وضو نماید، بعد از یقین به حدث، بنا را بر محدث بودن می‌گذارد.

بلی، هرگاه شکّ مذکور را در حال نماز یا بعد از آن نماید، نسبت به آن نماز که به عمل آورده یا مشغول آن شده، شکّ او اعتباری ندارد؛ و در جواز دخول او به نماز دیگر اشکال است، و احوط منع است.

و هرگاه یقین به هر یک از وضو و حدث داشته، در تقدیم و تأخیر آن‌ها شکّ نماید، به جهت ادای فعل مشروط به طهارت باید وضو بگیرد.*

و هرگاه شکّ در افعال وضو نماید، پس اگر شکّ او در اثنای وضو باشد باید رجوع نموده، عمل مشکوک‌فیه را به جا آورد، و به ترتیب وضو را تمام نماید؛ و باید جفاف تمام سابق، حین عود به مشکوک‌فیه، به عمل نیامده باشد تا موالات فوت نشود.

و هرگاه بعد از فراغ از وضو شکّ کند، شکّ او اعتباری ندارد، و ظنّ در صور مذکوره، حکم شکّ را دارد.

[احکام غُسل]

فصل سیم: در بیان اغسال است، و در آن نیز چند بحث است:

بحث اوّل: در بیان اقسام غُسل است، و آن یا واجب است یا سنّت؛ و اغسال

* خواه تاریخ هر دو مجهول باشد، یا تاریخ یکی علی الاحوط، هرچند در صورت ثانیه

عمل به معلوم التاريخ محتمل است. (محمّد باقر)

واجبه شش است:

اول: غُسل جنابت؛ دوّم: غُسل حیض؛ سیّم: غُسل استحاضه؛ چهارم: غُسل نفاس؛ پنجم: غُسل مسّ میّت؛ ششم: غُسل میّت، و ما در این مقام غسل میت را ذکر نمی‌کنیم؛ چون منظور بیان احکام متعلّقه به احیاست.

و اغسال مندوبه بسیار است؛ از آن جمله است: غُسل جمعه؛ و غُسل عیدین؛ و غُسل زیارت؛ و غُسل توبه؛ و اغسال لیالی قدر؛ و کلّ لیالی عشر آخر؛ بلکه کلّ شب‌های طاق^(۱) ماه مبارک رمضان، الی غیر ذلك از اغسال مندوبه که در کتب مبسوطه مذکور است^(۲) و هر یک از اغسال مندوبه، به نذر و شبه آن واجب می‌شود.

و بدان که اغسال متعلّقه به احیا، هیچ یک فی نفسه وجوبی ندارد، و وجوب آن‌ها برای یکی از غایاتی است که بعد از این مذکور می‌شود؛ علی المشهور بین الاصحاب.^(۳)

و بعضی از علما غسل جنابت را واجب لنفسه می‌دانند^(۴) و مراعات آن قول، احوط است؛ لیکن مستند واضحی ندارد.

۱ - شب‌های فرد مثل اول، سوّم، پنجم و....

۲ - جهت اطلاع بیشتر تر. ک: النفلیه، ص ۹۶ - ۹۵؛ جامع عبّاسی، ص ۱۲ - ۱۱.

۳ - ر. ک: البیان، ص ۳۶.

۴ - از آن جمله: ابن حمزه در وسیله، ص ۵۴؛ قطب الدین راوندی در فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱؛

علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۱؛ فخر المحقّقین در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص

۴۷؛ محقّق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۱۳۶؛ محقّق سبزواری در کفایة

الاحکام، ج ۱، ص ۱۹ و محقّق مجلسی در لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۵۴۸.

[موجبات غسل]

بحث دویم: در بیان اسباب موجبہی غسل است که باعث وجوب آن برای یکی از غایات واجبہی آن می‌شود، و آن پنج چیز است:

اول: جنابت، و آن به دو چیز حاصل می‌شود: یکی ادخال حشفه، یعنی سر ذکر تا محلّ ختنه‌گاه در قبل زن یا دبر او، یا در دبر پسر یا مرد؛ هرچند انزال نشود. پس حکم به جنابت هر یک از فاعل و مفعول می‌شود؛ هرچند هیچ کدام بالغ نباشند؛ و در حصول جنابت، به ادخال در فرج یا دبر حیوانات، بدون حصول انزال، تأمل است، و احوط حکم به جنابت است.

دویم، خروج منی است از ذکر مرد یا فرج زن* هر چند ادخال نشود؛ چه در خواب باشد یا بیداری؛ و چه به واسطه‌ی نظر یا ملاعبه حاصل شود یا خود به خود بیرون آید؛ و چه به انتصاب آلت باشد یا استرخای آن؛ و چه با جهندگی و لذت باشد یا بدون آن.**

و هرگاه زن انزال منی به باطن فرج نماید و بیرون نیاید باعث جنابت او نمی‌شود، و همچنان است هرگاه منی مرد از صلب نازل شود و سر ذکر را گرفته، نگذارد که بیرون آید، پس تا بیرون نیامده است جنب نیست.

* هرگاه از خود او باشد و یقین به آن کند، نه این که منی مرد از او خارج شود. (محمد باقر)
** هرگاه یقین به منی بودن آن حاصل شود، و الا رجوع به علامات می‌شود؛ مثل خروج به شهوت و جهندگی و سستی بدن بعد از آن و غلظت و رایحه، و در حقّ مریض، جهندگی، معتبر نیست، و این‌ها در ابتدای خروج منی است، نه در آمدن بقیه‌ی آن، قبل از تحقق استبرا. (محمد باقر)

[حیض]

سیمی: بیرون آمدن خون حیض است، و آن در غالب، خونی است سیاه و گرم و تازه و با قوام که به قوت بیرون می‌آید، و بوی بدی دارد، و معتاد زن می‌شود غالباً در هر ماهی یک دفعه.

و هر خونی که دختر، پیش از آن که نه سال هلالی او تمام شود ببیند، خون حیض نیست، و آن چه را زن بعد از سنّ یأس ببیند نیز خون حیض نیست. و حدّ یأس در ماعدای قرشیّه، کامل نمودن پنجاه سال هلالی است، و در قرشیّه هرچند از سادات نباشد، اکمال شصت سال هلالی است؛ پس اگر قرشیّه بعد از شصت سال، و غیر آن بعد از پنجاه سال، خون ببیند، عمل استحاضه می‌نماید؛ هرچند در ایام عادت، موافق صفت خون حیض ببیند.

و اقلّ حیض سه روز است، و اکثر آن ده روز است، و اقلّ پاکی ما بین هر دو حیض ده روز است، و هر خونی که از زن بیرون آید و امکان حیض داشته باشد، به این نحو که از سه روز کمتر نباشد و از ده روز بیش (تر)^(۱) نباشد، و ما بین آن و حیض دیگر با خون محتمل الحیض، اقلّ طهر فاصله باشد، آن خون حیض است مطلقاً؛ چه به صفت خون حیض باشد یا نه، و چه در ایام عادت او باشد یا نه. و هرگاه خون زن، از ده روز - که اکثر حیض است - تجاوز نموده، یا این که دو خون دید که ما بین آنها اقلّ طهر، فاصله نباشد، و به این جهت هر یک را حیض مستقل نتواند گرفت، و مجموع هم زیاده از ده روز باشد که همه را یک حیض نتوان محسوب داشت، در این صورت تفصیلی است که مذکور می‌شود، و آن، این است که:

۱ - اضافه از نسخه‌ی غ.

[اقسام حیاض]

زن یا ذات العادة است، یا مبتدئه، یا مضطربه؛ و ایضاً یا ذات تمیز است، یا غیر ذات تمیز؛ و اولاً باید اقسام مذکوره را بیان نموده، بعد حکم آنها مذکور شود. ذات العادة آن است که او را در حیض، عادتی به حسب وقت، یا عدد، یا هر دو حاصل شده باشد.

پس ذات العادة بر سه قسم است: ذات العادة وقتیّه؛ و ذات العادة عددیّه؛ و ذات العادة وقتیّه و عددیّه.

ذات العادة وقتیّه آن است که او را عادت مستقرّه به حسب وقت باشد؛ چنانچه در اوّل هر ماه مثلاً اوّل حیض او باشد، لیکن آخر آن مختلف باشد، گاه به سه قطع شود، و گاه به پنج، و گاه به هفت مثلاً، پس او را در عدد ایّام، عادتی نبوده باشد؛ لیکن وقت آن فی الجمله معین باشد.

و فرقی نیست در حصول عادت وقتیّه ما بین آن که اوّل حیض او معین باشد و آخرش غیر معین، یا بر عکس، یا این که طرفین غیر معین، و وسط آن معین باشد؛ چنانچه اوّل ماه، وسط حیض او باشد، و گاه یک روز پیش از اوّل ماه خون ببندد، و گاه دو روز، و گاه سه روز مثلاً؛ و از آخر نیز چنین باشد.

و ذات العادة عددیّه آن است که او را در عدد ایّام حیض، عادتی معین باشد؛ لیکن او را در وقت، عادتی معین نبوده باشد؛ چنانچه گاه در اوّل ماه، به عدد معین خون ببندد، و گاه در آخر ماه به همان عدد.

و ذات العادة وقتیّه و عددیّه آن است که هم وقت، و هم عدد آن معین باشد؛ چنانچه مثلاً پنج روز اوّل ماه، عادت او باشد.

و عادت حاصل می شود به تکرار خون، دو دفعه ای متوالی، به احد طرق مذکوره.

و مبتدئه را دو تفسیر است:

اول: آن است که اول خون دیدن او باشد.

دویم: آن است که او را عادتی در حیض به هیچ وجه از وجوه مسطوره

حاصل نشده باشد؛ چه اول خون دیدن او باشد یا نه.

و مضطربه آن است که عادت خود را در حیض فراموش نموده باشد.

و آن نیز چند قسم است: چه یا هر یک از عدد و وقت را فراموش نموده است؛

و آن را «متحیره» نیز می‌گویند، یا این که وقت را دانسته و عدد را فراموش

نموده، یا به عکس آن؛ و می‌تواند شد که از اصل، در عدد یا وقت، عادتی نداشته

باشد، و خصوص وقت یا عدد را که در آن عادتی دارد، فراموش نموده.

و ذات تمیز آن است که خون خارج از او به صفت حیض، از سه روز کمتر

نباشد، و از ده روز تجاوز ننماید، و ما بین آن دو خون با صفت دیگر، اقل طهر که

ده روز است، فاصله شده باشد.

و بی‌تمیز آن است که خون او به طریق مسطوره نباشد.

پس بعد از بیان اقسام مذکوره حکم هر یک از آنها مذکور می‌شود.

و تفصیل آن چنین است که ذات العادة، اگر ذات العادة عددیه و وقتیّه باشد و

خون او از ده تجاوز نماید، همان ایام عادت را حیض قرار می‌دهد، و زاید بر آن را

بنابر استحاضه می‌گذارد.

و اگر ذات العادة وقتیّه باشد، و اول خون او معین باشد، همان زمان را اول

حیض قرار می‌دهد، و آن را از بعد، اکمال می‌نماید.

و هرگاه آخر حیض او معین باشد، آن را حیض قرار می‌دهد و اکمال آن را از

سابق می‌نماید.

و هرگاه وسط او معین باشد، از طرفین اکمال می‌نماید، و در تعیین عدد ایام،

حکم او حکم مبتدئه است، و رجوع به روایات می‌کند، چنانچه مذکور می‌شود. و هرگاه ذات العادة عددیه باشد، همان عدد را حیض قرار می‌دهد، پس اگر خون او تمیزی داشته باشد و موافق با عدد باشد، همان را حیض قرار می‌دهد، و هرگاه تمیزی نداشته باشد، حکم او نیز در تعیین وقت، حکم مبتدئه است.

و هرگاه خون ذات العادة وقتیّه و عددیه، در زمان عادت، به صفت حیض نباشد و خون بعد از عادت، به صفت حیض باشد، پس اگر اقلّ طهر، ما بین آن دو خون، فاصله باشد، مختار جمعی از علما آن است که هر دو را حیض قرار می‌دهد^(۱).

و مسأله محلّ اشکال است، و احوط آن است که در غیر زمان عادت، عمل استحاضه را به جا آورد، و وقت انقطاع آن، غسل حیض را احتیاطاً بکند، و روزه‌ی ماه رمضان را که گرفته، قضا نماید.

و هرگاه اقلّ طهر، ما بین آن‌ها فاصله نباشد، و هر دو خون با هم از ده متجاوز باشد، در ترجیح تمیز یا عادت، خلاف است^(۲) و اظهر و اشهر ترجیح عادت است^(۳)؛ چنانچه مصرّح به در بعض احادیث معتبره است.^(۴)

و اما مبتدئه: پس هرگاه خون او را تمیزی باشد، رجوع به تمیز می‌نماید، و خونی را که به صفت حیض است، حیض قرار می‌دهد، و نسبت به آن چه که به صفت حیض نیست، عمل استحاضه را به جا می‌آورد.

و هرگاه خون او را تمیزی نبوده باشد، رجوع به خویشان و اقارب نسبی خود

۱- ر.ک: المعتمر، ج ۱، ص ۲۰۳؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲ و ۳- ر.ک: مستند الشیعة، ج ۲، ص ۴۴۵ - ۴۴۶.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۷۸ ح ۴/۲/۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۸۰، ح ۵/۲/۱.

می‌کند؛ از قبیل مادر و خواهر و خاله و عمّه و دختر برادر و دختر خواهر الی غیر ذلك، چه خویشان پدری و مادری باشند، یا پدری فقط، یا مادری فقط. پس اگر متّفق در عادت باشند همان را عادت خود قرار می‌دهد از وقت و عدد. و هرگاه در یکی از وقت و عدد، اتّفاق داشته، در دیگری مختلف باشند، عمل به ما به الاتّفاق می‌نماید، و در ما به الاختلاف، عمل به حکم آینده می‌نماید. و هرگاه رجوع به همه‌ی ایشان ممکن نباشد - چنانچه در بلدان بعیده باشند - کسانی را از ایشان که رجوع به او ممکن است رجوع نموده، عمل به آن می‌نماید؛ و فرقی مابین احیا و اموات از ایشان نیست. و هرگاه خویشان او مختلف در عادت باشند، و هر کدام را عادت جداگانه باشد، یا این که هیچ کدام را عادت نباشد، یا این که رجوع به هیچ کدام ممکن نباشد، یا این که او را خویشی موجود نباشد و اطلاع از عادت اموات نداشته باشد، رجوع به عادت اقران خود در سنّ می‌نماید، بنابر مختار* بسیاری از علمای ما، رضوان الله علیهم^(۱).

و تفاوت به قدر یک سال و دو سال تقریباً مانعی ندارد، و حکم مسطور، مستند واضحی ندارد، و اقوال متفرّقه در مسأله مذکور است^(۲) و اکثر آنها را مستند ظاهری نیست.

و احوط آن است که رجوع به اقران را با عمل به روایت - که بعد مذکور

* این قول ضعیف است. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: المختصر النافع، ص ۹؛ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۶۲؛ الدروس الشرعیة، ج ۱، ص

۹۸؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۶۹.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۱۸۷ - ۱۹۶؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۵۱۰ - ۵۱۱؛ مستند

الشیعة، ج ۲، ص ۴۲۸.

می‌شود - مطابقه نماید، اگر منطبق با هم باشند پس بنای عمل را بر آن گذارده، اشکالی نسبت به او نخواهد بود، و اگر مطابق با هم نباشند، در محلّ اختلاف، غُسل نموده، نماز و روزه را به جا آورده با عمل استحاضه، و بعد، روزه‌ی زمان اختلاف را قضا نماید.

و هرگاه رجوع به اقران نیز ممکن نباشد، یا مختلف باشند و هر یک را عادتی باشد، رجوع به روایات^(۱) می‌نماید، و در روایات، در این مقام نیز اختلاف است، و اوضح عمل به روایت معتبره‌ی دالّه بر بنای حیض بر هفت روز است^(۲)؛ پس آن عدد را حیض قرار داده، بنای باقی ایّام را بر استحاضه می‌گذارد.

و آن‌چه مذکور شد، در مبتدئه به معنی اوّل، ظاهر است؛ چه آن مورد نص است، و امّا جریان آن در مبتدئه به معنی ثانی، پس خالی از تأمل نیست؛ و بعضی حکم او را حکم مضطرّبه دانسته‌اند^(۳) و احوط نسبت به او جمع بین الحکمین است.

و امّا مضطرّبه: پس اگر هر یک از وقت و عدد را فراموش نموده و ذات تمیز باشد، رجوع به تمیز می‌نماید، و خونی را که به صفت حیض است، حیض قرار می‌دهد، و آن‌چه را که به صفت حیض نیست، استحاضه قرار می‌دهد.

و اگر صاحب تمیز نباشد، رجوع به روایت می‌نماید؛ و در روایات، در این جا نیز اختلافی هست، و اقوال فقها در این خصوص، کمال اضطراب را دارد^(۴). و

۱- ر.ک: التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۴۰۰، ح ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۲۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲،

ص ۲۸۸ - ۲۹۱ باب ۸ از ابواب الحیض، ح ۶/۵/۴/۳.

۲- معتبره‌ی یونس. الکافی، ج ۳، ص ۸۳، ح ۱؛ التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۱۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۸ - ۲۹۱، ح ۳.

۳- محقّق حلّی در المعتمّر، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۷.

۴- مرحوم سید جواد عاملی ۲۶ قول را با ذکر نام قائل یا ناقل آن نقل نموده است. ر.ک: مفتاح

هرگاه بنا را بر هفت گذارد، ظاهراً بی‌عیب خواهد بود.

و هرگاه عدد را فراموش نموده و وقت را به خاطر داشته باشد، همان وقت را حیض قرار می‌دهد. پس اگر اوّل حیض را دانسته باشد، آن روز و دو روز بعد از آن، بی‌شبهه حیض خواهد بود، و چهار روز دیگر را نظر به عمل به عدد مذکور در روایت، اکمال می‌نماید که هفت روز تمام شود.

و اگر آخر حیض را دانسته باشد، آن روز و دو روز پیش از آن، بی‌دغدغه حیض خواهد بود، و چهار روز دیگر قبل از آن‌ها را نیز حیض قرار می‌دهد.

و هرگاه وسط حیض را به خاطر آورد، آن روز و یک روز پیش، و یک روز بعد بی‌شبهه حیض است؛ پس اگر وسط حقیقی حیض، بر او مشخص شده باشد، دو روز دیگر را از هر دو طرف، حیض قرار می‌دهد که هفت روز تمام شود، و الاّ تتمّه را از هر طرف که خواهد اکمال می‌تواند نمود.

بلی، هرگاه تمیز موافق با یک طرف باشد، حیض را موافق با آن باید قرار دهد، و هرگاه وقت را فراموش نموده، عدد را به خاطر داشته باشد، همان عدد را حیض قرار می‌دهد؛ و اگر تمیزی در خون باشد، زمان تمیز را حیض قرار می‌دهد. پس اگر زمان تمیز، موافق با عدد مفروض باشد فیها. و اگر کمتر باشد، آن را به قدر عدد عادت، از خون خالی از صفت، اکمال می‌نماید؛ و هرگاه زاید بر آن باشد، اقتصار در حیض، بر عدد عادت می‌شود؛ و احوط آن است که اوّل زمان تمیز را از حیض محسوب دارد.

و اگر تمیز نداشته باشد، حکم او نسبت به وقت، حکم متخیره است؛ و جمعی از علما متخیره را نسبت به وقت مخیر دانسته‌اند^(۱)؛ پس هر وقت را که تحقق

→ الکرامه، ج ۳، ص ۱۸۷ - ۱۹۶.

۱ - محقق حلّی در المعبر، ج ۱، ص ۲۱۱؛ شهید اوّل در ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۶؛ محقق

حیض در آن ممکن باشد، می‌تواند حیض قرار دهد، و احوط آن است که در ماه اول، هفت روز اول را حیض قرار داده، و در ماه‌های دیگر، حیض را موافق آن قرار دهد.

و بدان که ذات العادة وقتیه، و ذات العادة وقتیه و عددیه، به مجرّد دیدن خون، در زمان عادت، حکم به حیض بودن آن می‌نماید، چه به صفت حیض باشد یا نه، پس احکام حیض بر او جاری می‌شود، بدون آن که سه روز بر او گذشته باشد.

بلی، هرگاه اتفاقاً پیش از سه روز قطع شود، چون به قدر اقلّ حیض نیست، از حیض محسوب نمی‌شود، و باید عمل استحاضه را به جا آورد، و نمازی را که ترک نموده قضا کند.

و اما ذات العادة عددیه و غیر ذات العادة، چه مبتدئه به معنی اول، یا ثانی، یا مضطربه که وقت، یا وقت و عدد را فراموش نموده باشد، در حکم به تحیض او، به مجرّد دیدن خون، خلاف است^(۱).

بعضی گذشتن سه روز را در حکم مذکور، اعتبار نموده‌اند^(۲)؛ پس بعد از اكمال سه روز - که اقلّ حیض است - حکم به حیض بودن آن می‌شود، و در آن سه روز باید عمل استحاضه نموده، نماز و روزه را به جای آورد، و بعد از آن سه روز که حکم به حیض بودن آن می‌شود، باید روزه را قضا نماید.

→ ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۹۹.

۱- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳، ص ۳۲۳ - ۳۲۴؛ مستند الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۲ - ۴۱۵.

۲- ابن جنید اسکافی به نقل محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۳۳۰؛ سید مرتضی به نقل محقق حلّی در المعتمد، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۱۴۶؛ محقق حلّی در المعتمد، ج ۱، ص ۲۱۳؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۳۳۱.

و جمعی از علما حکم به تحیض او به مجرد رؤیت خون نموده‌اند^(۱)، چه به صفت حیض باشد یا نه؛ و این قول، خالی از قوت نیست، خصوصاً هرگاه به صفت حیض باشد؛ و احوط قول اول است.

و اما مضطربه که وقت را فراموش نکرده باشد، پس هر خونی که در وقت عادت ببیند، حکم به حیض بودن آن می‌نماید؛ چنانچه در ذات العادة مستقره مذکور شد.

و هرگاه خون ذات العادة مستقره، از عادت پیش افتد، یا به تأخیر افتد، در حکم به تحیض او، به مجرد دیدن خون در غیر زمان عادت نیز خلاف است^(۲). و اظهر آن است که به مجرد دیدن خون، حکم به حیض می‌شود، و احتیاجی به گذشتن سه روز نیست.

و چون خون زن حایض پیش از ده روز قطع شود، باید اول، استبرای رحم خود را نماید، چه مبتدئه باشد یا مضطربه یا ذات العادة، چه قبل از مضی قدر عادت یا بعد از آن.

و ظاهر اکثر اصحاب، وجوب استبرا است؛ چنانچه از ظاهر حدیث نیز مستفاد می‌شود.

و کیفیت استبرا آن است که پنبه را به خود برداشته، بیرون آورد، هرگاه ملوث به خون نباشد، پاک شده است؛ و بهتر آن است که پای چپ خود را به دیوار

۱- شیخ صدوق در الهدایة، ص ۹۸؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۴۲؛ یحیی بن سعید

حلی در الجامع للشرایع، ص ۴۲؛ قطب الدین بیهقی در اصباح الشیعة، ص ۳۴؛ علامه‌ی

حلی در نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۰ و ر.ک: ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۴.

محکم گذارده، و به دست راست، پنبه را داخل نماید، چنانچه در بعض روایات^(۱) مذکور است.

و در روایت^(۲) دیگر وارد شده که بایستد و شکم خود را به دیوار چسباند، و پای چپ خود را به دیوار بلند سازد... بعد از آن پنبه را داخل نموده، پس اگر مانند سر مگسی خون باشد بیرون می آید؛ پس چون استبرا نماید و خونی بر پنبه ظاهر نشود، پاک شده است و باید غسل نماید، چه مبتدئه باشد، یا ذات العادة، یا مضطربه؛ و چه بعد از اتمام ایام عادت او باشد، یا قبل از آن؛ پس انتظار اتمام عادت را نمی کشد.

بلی، هرگاه مظنه‌ی دیدن خون را ثانیاً داشته باشد، چنانچه عادت او آن چنان باشد که یک روز مثلاً پیش از تمام شدن ایام عادت، خون او منقطع شود، بعد نیز یک روز مثلاً خون دیده پاک شود؛ بدون آن که خون او از ده تجاوز نماید، در وجوب غسل در این صورت بعد از انقطاع اول، تأمل است؛ و احوط آن است که غسل نموده، عبادت را به جا آورد، و بعد هرگاه خون بیند روزه را که گرفته قضا نماید.

و هرگاه عدد ایام ذات العادة عددیه، یا ذات العادة عددیه و وقتیّه، از ده کمتر باشد، و عادت او منقضی شده [ولی] از خون پاک نشود، استظهار^(۳) می نماید به ترک عبادت.

۱- ر.ک: کافی، ج ۳، ص ۸۰، ح ۱ و ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۰۹، باب ۱۷ ابواب الحيض، ح ۲ و ۳.

۲- موثقه‌ی سماعه. التهذیب، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۴۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۱۰، ح ۴.

۳- جهت اطلاع بر فروع و اقوال در این باب ر.ک: مصباح الهدی، ج ۴، ص ۵۱۴ - ۴۹۹.

و در زمان استظهار، خلاف است^(۱)؛
 بعضی او را مخیر ما بین یک روز و دو روز دانسته‌اند^(۲).
 و بعضی به تخییر مابین یک روز و دو روز و سه روز قائل شده‌اند^(۳) و این‌ها
 در صورتی است که ایام عادت او با زمان استظهار از ده تجاوز ننماید؛ چه به
 اتفاق علماء، بعد از ده روز، استظهاری نیست.
 و بعضی استظهار او را تا تمام ده روز قرار داده‌اند^(۴).
 و بعضی او را مخیر مابین چهار وجه مذکور دانسته‌اند^(۵)؛ و این وجه، خالی از
 قوت نیست؛ چه هر یک از وجوه مذکوره، در حدیث معتبره وارد شده است^(۶)، و
 تخییر او در استظهار ما بین یک روز و دو روز و سه روز، در حدیث صحیح وارد
 شده است^(۷) پس عمل به آن احوط است.
 و در وجوب استظهار، و استحباب آن، خلاف است^(۸)؛ و احوط قول اول
 است، و قول ثانی خالی از قوتی نیست.

- ۱- ر.ک: مستند الشيعة، ج ۲، ص ۴۳۷ - ۴۳۹.
- ۲- شیخ طوسی در النهایة، ص ۲۶؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۵۸ - ۵۹؛ محقق حلی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲ و مختصر النافع، ص ۱۰.
- ۳- سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۳۳۵.
- ۴- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلی در مختلف الشيعة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ شیخ مفید در المقنعة، ص ۵۵؛ شیخ طوسی در الجمل و العقود (الرسائل العشر)، ص ۱۶۳.
- ۵- شهید اول در ذکری الشيعة، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۶- موثقه‌ی سماعه، موثقه‌ی سعید بن یسار، موثقه‌ی یونس بن یعقوب و موثقه‌ی اسحاق بن جریر. ر.ک: وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۴، باب ۱۳ ابواب الحيض، ح ۱۲/۸/۶/۳/۱.
- ۷- صحیح‌ی ابی نصر بزندی. التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۴۸۹؛ استبصار، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۵۱۴، وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۳۰۲ و ۳۰۳، ح ۹.
- ۸- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۳، ص ۲۹۴ - ۲۹۶؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۲؛ مستند الشيعة، ج ۲، ص ۴۳۹ - ۴۴۰.

و بعد از زمان استظهار، هرگاه خون منقطع شد، فیها؛ و هرگاه مستمر باشد، غسل حیض را به جای می‌آورد، و به جهت آن خون، عمل استحاضه می‌کند، پس اگر خون او بر ده منقطع شود، مجموع را حیض محسوب می‌نماید، و روزه‌ی ماه رمضان را که بعد از زمان استظهار به جا آورده قضا می‌نماید، و هرگاه از ده تجاوز نماید، زاید بر ایام عادت، استحاضه محسوب می‌شود.

و در وجوب قضای نماز و روزه‌ی ایام استظهار خلاف است^(۱)؛ و منقول از اکثر علما وجوب قضای آن است^(۲) و آن احوط است، و دور نیست که اظهر باشد. و از زن حیض، نماز و روزه ساقط است؛ و قضای روزه بر او لازم است؛ و حرام است مقاربت با او در قُبُل؛ و از برای او کفّاره‌ی معینه وارد شده، و در وجوب آن خلاف است^(۳) و اظهر* قول به استحباب آن است؛ و نیز بر زن حیض حرام است آن چه بر جنب حرام است؛ و تفصیل آن مذکور می‌شود، *إن شاء الله تعالی*.

[اقسام استحاضه و احكام آن]

سیم: بیرون آمدن خون استحاضه است.

بدان که خون استحاضه بر سه قسم است: قلیله، و متوسطه، و کثیره. قلیله آن است که چون زن، موافق متعارف زنان، پنبه را به خود برداشته،

* احوط اوّل است. (محمد باقر)

۱- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۳، ص ۲۹۹ - ۳۰۰؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۳۵۸ - ۳۶۲؛ مستند الشیعة، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۴۳.

۲- ر.ک: روض الجنان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۴۸؛ مفتاح الكرامة، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۴۱۳ - ۴۱۶.

خونی که در محلّ است، ظاهر پنبه را ملوّث نماید، و توی پنبه را فرا نگیرد که به طرف دیگر پنبه برسد.

و متوسطه آن است که توی پنبه نفوذ نماید، و به طرف ظاهر پنبه برسد؛ لیکن از پنبه به خارج سرایت نکند، و به کهنه نرسد. و کثیره آن است که از پنبه به کهنه سرایت نماید.

[احکام استحاضه]

و اما استحاضه‌ی قلیله: پس آن از اسباب غُسل نیست، و از موجبات وضو است - چنانچه سابقاً مذکور شد - و بر او لازم است که برای هر نماز، پنبه‌ی نجس را تغییر داده، خود را از نجاست تطهیر دهد، و برای هر نمازی وضو سازد، هرگاه از حال شروع در افعال واجبه‌ی وضو، الی حین شروع در نماز ثانی، از او خونی بیرون آمده باشد؛ و هرگاه از حال وضو، الی شروع در نماز، از او خونی بیرون نیامده باشد، وضوی او منتقض نشده است.

و اما استحاضه‌ی متوسطه، پس در آن، یک غسل از برای نماز صبح لازم است، به ضمیمه‌ی تطهیر ظاهر فرج، و تبدیل کهنه و پنبه علی المشهور^(۱)؛ و در نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا اکتفا به همان غسل می‌شود، و نیز وضو به جهت نماز بر او لازم است.

و اما استحاضه‌ی کثیره: پس در آن سه غُسل لازم است، با سایر اعمال بر نحو مذکور: یک غسل به جهت نماز صبح؛ و یک غُسل به جهت نماز ظهر و عصر، و جمع مابین آنها می‌کند؛ و یک غُسل به جهت نماز مغرب و عشا، و نیز

۱- ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۲؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۸.

جمع مابین آنها می‌کند، و وضو برای هر نمازی می‌سازد*.

و بدان که خون استحاضه مانند سایر أحداث است؛ پس چون خون استحاضه‌ی کثیره یا متوسطه که باعث حدث اکبر است از او خارج شود، بدون غسل، داخل نماز نمی‌تواند شد، مگر آن چه عفو از آن ثابت شده - مانند چهار نماز بعد - هرگاه غسل متوسطه را برای نماز صبح به جا آورده باشد، و نماز عصر و عشا، هرگاه غسل کثیره را برای نماز ظهر و مغرب واقع نموده باشد.

پس هرگاه خون او اولاً قلیله باشد، و قبل از ظهر متوسطه شود، باید به جهت نماز ظهر غسل نماید، و آن چه مذکور شد که غسل برای نماز صبح به عمل می‌آورد در صورتی است که قبل از نماز صبح، خون او متوسطه باشد، پس غسل او به جهت نماز صبح برای نمازهای پنج وقت آن روز، کافی است.

و هرگاه به جهت نماز صبح غسل را نکرده باشد، یا این که استحاضه‌ی متوسطه را بعد از نماز صبح دیده باشد، غسل آن را به صبح آینده به تأخیر نمی‌اندازد؛ بلکه به جهت نماز ظهر باید غسل را به عمل آورد، و وضو کفایت او را نمی‌کند.

و در اکتفای به آن، به جهت نماز صبح اشکال است، و احوط آن است که از برای نماز صبح غسل نماید، هرچند غسل استحاضه متوسطه را به جهت نماز عشا نموده باشد.

و هرگاه صبح، متوسطه باشد، و غسل نماید، و قبل از نماز ظهر کثیره شود، از برای نماز ظهر و عصر باید غسل دیگر نماید؛ و هرگاه بعد از نماز ظهر و عصر، باز متوسطه شود، دور نیست که از برای نماز مغرب و عشا غسلی بر او لازم نباشد.

* این حکم در نماز عصر و عشا مبنی بر احتیاط است. (محمد باقر)

و هرگاه وقت صبح، متوسطه باشد و غسل نماید، و بعد قلیله شود، و به جهت نماز ظهر و عصر وضو سازد، و قبل از نماز مغرب و عشا باز متوسطه شود، غسل دیگر بر او نیست.

و هرگاه صبح، کثیره باشد و غسل نماید و بعد متوسطه شود، و خوب اتیان به غسل دیگر از برای نماز ظهر و عصر محلّ تأمل است، و احوط آن است که قبل از نماز ظهر غسل دیگر نماید.

و بعضی از علما خون استحاضه را مانند سایر أحداث ندانسته‌اند^(۱) که هر وقت بیرون آید، غسل از آن از برای ادای نماز واجب لازم باشد؛ هرچند در وقت نماز نباشد، بلکه زن، حال خود را در وقت نماز ملاحظه می‌نماید، به هر نحوی که در آن حال خون را ملاحظه نموده، عمل به مقتضای آن می‌کند.

پس اگر در آن حال، قلیله است، غسلی بر او نیست و وضو ساخته، نماز می‌کند؛ هرچند سابق بر آن متوسطه یا کثیره باشد؛ و آن خالی از ضعف نیست. و خون استحاضه را از طرف قلّت و کثرت، حدّی نیست؛ پس می‌تواند شد که یک لحظه باشد، و می‌تواند که یک سال و زیاده طول کشد، و مستفاد از احادیث متعدّده، توقّف حلیّتِ وطیِ او بر غسل است^(۲)؛ پس اگر مستحاضه‌ی متوسطه یا کثیره، غسل را به عمل نیاورده باشد، وطی او جایز نخواهد بود؛ و احوط آن است که بدون آن که اغسال مطلوبه و اعمال واجبه به جهت نماز را به عمل آورد، وطی ننماید.

۱- یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرایع، ص ۴۵ و ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۳۶۹.
 ۲- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۳۷۷، باب ۱، ابواب الاستحاضه، ح ۱ / ۴ / ۶ / ۸ / ۱۲ / ۱۴ / ۱۵.

[نفاس]

چهارم: بیرون آمدن خون نفاس است.

و آن خونی است که با بچه بیرون می‌آید، یا بعد از تولد بچه، بی‌فاصله یا با فاصله، هرگاه اکثر نفاس فی ما بین فاصله نشود.
و اقل نفاس را حدی نیست، و می‌تواند شد که یک لحظه باشد؛ پس بعد از آن باید غسل نموده، نماز نماید.

و در اکثر نفاس خلاف است^(۱) و اقوال متعدده در آن هست؛ و اشهر^(۲) و اظهر آن است که اکثر آن مانند اکثر حیض، ده روز است، و زاید بر آن استحاضه است.

و هرگاه خون او بر ده قطع شود، مجموع را نفاس محسوب می‌نماید - چنانچه در حیض مذکور شد - و هرگاه از ده تجاوز نماید، پس اگر او را عادت معینی در عدد ایام حیض باشد، رجوع به آن می‌نماید، و ما بقی را استحاضه محسوب می‌دارد.

و بعضی از علما مذکور نموده‌اند که ده روز را نفاس قرار می‌دهد^(۳).
و اظهر قول اول است، و احوط آن است که بعد از اتمام ده روز نیز غسل نفاس را به جا آورد، و ذات العادة مذکوره، هرگاه خون او از عدد عادت ایام حیض

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۷۸؛ مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۶۵۶.

۲- ر.ک: الرسالة الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی، ج ۱)، ص ۹۲؛ المختصر النافع، ص ۱۱؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۲۶۰؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۳۲۷؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۹۵.

۳- محقق حلّی در المعبر، ج ۱، ص ۲۵۷.

او تجاوز نماید نیز استظهار می‌نماید؛ چنانچه در اخبار وارد شده^(۱)، و در حدیث صحیح در این مقام، استظهار او به دو روز مذکور است^(۲) و اظهر، استحباب استظهار است*.

و هرگاه ذات العادة در حیض نباشد، چنانچه مبتدئه به هر یک از دو معنی مذکور باشد، یا این که مضطربه باشد، مختار بسیاری از علما^(۳) آن است که ده روز را نفاس قرار می‌دهد** و احتمال می‌رود که رجوع به تمیز نماید، و با فقدان آن، مبتدئه رجوع به اقارب، و با فقدان یا اختلاف رجوع به اقران، و با فقدان یا اختلاف، رجوع به روایت نماید؛ چنانچه در حیض گذشت.

و مضطربه، رجوع به روایت نماید؛ و احوط آن است که جمع بین الوجهین نماید؛ پس به طریق مسطور رفتار نموده، از باب احتیاط، عبادت را به جا آورد، و بعد از اكمال عشره نیز غسل نفاس را به جا آورده، روزه‌ی آن ایام را هرگاه در ماه رمضان اتفاق افتد، قضا نماید.

و هرگاه بعد از ولادت، یک لحظه خون ببندد، و در روز دهم نیز یک لحظه،

* احوط عدم ترک است. (محمد باقر)

** این قول قوی است. (محمد باقر)

۱- ر.ک: التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۲، باب ۳ ابواب النفاس.

۲- صحیح‌های زراره. التهذیب، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۴۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲، باب ۳، ابواب النفاس.

۳- از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۶۹ و الخلاف، ج ۱، ص ۲۴۸؛ قطب الدین بیهقی در اصباح الشیعة، ص ۴۰؛ قاضی ابن براج در المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۹ و جواهر الفقه، ص ۱۷؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۱۵۵؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرائع، ص ۴۵؛ محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۷ و المعتمر، ج ۱، ص ۲۵۶.

مجموع آن ده روز، نفاس محسوب می‌شود، پس هرگاه در ماه رمضان باشد، روزه‌ی آن ایام را باید قضا نماید، و هرگاه لحظه‌ای از روز دهم را خون ببیند، همان لحظه نفاس است.

و بدان که حرام است بر زن صاحب نفاس، آن چه حرام است بر زن حیض بی تفاوت؛ چه خون نفاس فی الحقیقه خون حیض است که در زمان حمل، جمع شده.

[مَسِّ مَيْتٍ]

پنجم: مَسِّ مَيْتٍ است بعد از آن که تمام بدن او سرد شود، و قبل از آن که او را غسل دهند؛ و هرگاه بعد از مردن و پیش از سرد شدن، مس نماید، غسلِ مَسِّ بر او نیست، و هرگاه محلّ مسح، سرد شده باشد لیکن بعضی مواضع از بدن او - چون سینه و سر دل او - هنوز گرم باشد، نیز غسل لازم نمی‌شود.

و در وجوب شستن دست، هرگاه با رطوبت ملاقات نموده باشد، خلاف است^(۱) و اظهار لزوم شستن است.

و فرقی نیست در مَيْتٍ، ما بین صغیر و کبیر، و مرد و زن، و کافر و مسلمان، و بعضی از علما احتمال تخصیص آن را به مسلمان داده‌اند^(۲)؛ پس بنا بر این، مَسِّ کافر، چون مَسِّ سگ و خوک است، و باعث وجوب غسل نمی‌شود؛ و آن خالی از ضعف نیست.

و هرگاه شروع در غسل نموده باشند لیکن هنوز آن را تمام نکرده باشند، نیز

۱- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۵، ص ۵۸۶ - ۵۸۷.

۲- علامه‌ی حلی در منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۵۸ و نه‌ایة الاحکام، ج ۱، ص ۷۳؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۶۳ و ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۳۳۲.

حکم مذکور جاری است؛ هرچند غسل عضوی را که مسّ نموده به اتمام رسانیده باشند، بنا بر احوط، بلکه اظهر؛ و بعضی در این صورت، غسل را لازم ندانسته‌اند^(۱) و در حدث بودن مسّ میت، و توقّف صحّت نماز و غیر آن، از افعالی که صحّت آن متوقّف بر رفع حدث است بر غسل مسّ، خلاف است^(۲). و مختار بسیاری از علما، حدث بودن آن است^(۳) و آن اقوی است؛ پس اگر آن را فراموش نماید، یا این که از روی جهل به مسأله، غسل نکند و نماز را به جا آورد، اعاده و قضای آن نماز بر او لازم است؛ و ظاهر، عدم توقّف صحّت روزه و دخول در مسجدین، و مکث در سایر مساجد، بر آن است، و همچنان قرائت عزایم.

و هرگاه قطعه‌ای از بدن انسان را مسّ نماید، چه آن را از مرده بریده باشند یا از زنده؛ پس اگر استخوان‌هایی در آن باشد، غسل بر او لازم می‌شود، هرگاه مسّ بعد از سرد شدن آن باشد؛ و هرگاه هنوز گرم باشد، ظاهر این است که غسلی بر او نیست، هرچند آن را از زنده بریده باشند، و اگر استخوانی در آن نباشد، غسل بر او لازم نمی‌شود.

و هرگاه آن را با رطوبت، مسّ نماید، باید محلّ ملاقات را بشوید.

۱- علامه‌ی حلی در نه‌ایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۲ و تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۳۵؛ شهید اول در الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۱۷ و البیان، ص ۸۲؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۵۲-۵۳.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۳۱۴-۳۱۷؛ مستند الشیعة، ج ۳، ص ۶۷-۶۸.

۳- از آن جمله: شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۹؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۱۱۲ و ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۳۹.

[کیفیت و انواع غسل]

بحث سوم: در بیان کیفیت غسل است.

بدان که غسل بر دو وجه واقع می‌شود:

اول: ترتیبی، و آن چنین است که اول، سر را شسته، بعد طرف راست، و بعد طرف چپ را بشوید.

و باید که تمامی هر یک از اعضای مسطوره را بشوید، به نحوی که به قدر سر مویی از بشره ناشسته نماند، و شستن موی در این مقام - علی المشهور - وجوبی ندارد^(۱)؛ و آن نسبت به موی طویل که از محلّ خود تجاوز نموده باشد، ظاهراً تشکیکی ندارد؛ و اما نسبت به موی مختصّ محل، پس حکم به عدم وجوب، هرچند قوتی دارد ولیکن خالی از تأمل نیست، و احوط شستن آن است.

و شستن زیر مو از بشره، واجب است؛ چه مو کم باشد یا انبوه؛ پس رسانیدن آب به زیر ریش و ابرو و نحو آنها، لازم است؛ و گردن را با سر می‌شوید، و احوط آن است که شستن آن را با طرفین نیز به عمل آورد، و عورت را با هر یک از طرفین بشوید، یا این که آن را یک دفعه ما بین شستن جانب راست و چپ بشوید، به این نحو که اول، نصف راست عورت را شسته، بعد نصف چپ آن را بشوید.

و هرگاه در بدن، مانعی از وصول آب باشد، آن را باید ازاله نماید، یا این که حرکت دهد که زیر آن شسته شود، و هرگاه شکّ در مانع بودن آن نماید، نیز باید آن را حرکت دهد یا ازاله نماید، تا یقین به شستن بشره حاصل نماید.

و هرگاه شکّ در وجود مانع داشته باشد، پس اگر اول، یقین به وجود آن داشته باشد [و] شکّ در ازاله‌ی آن نماید، باید یقین به ازاله‌ی آن کند.

و هرگاه شک در اصل حصول مانع داشته باشد، بعضی از علما حکم به عدم التفات به شک نموده‌اند، و آن، محل اشکال است، و احوط* بلکه اظهار، وجوب تحصیل یقین به غسل محل است.

و ملاحظه‌ی ترتیب ما بین سه عضو مذکور لازم است؛ پس اگر از شستن جزئی از اجزای عضو سابق غافل شود، باید آن جزء را شسته، شستن عضو لاحق را از سر بگیرد.

و مابین اجزای یک عضو، ترتیبی نیست؛ پس می‌تواند از اعلای عضو، و از اسفل، و از وسط آن، شروع به شستن نماید، و از بالا به پایین بشوید، یا به عکس آن. **دویم:** غسل ارتماسی است؛ و آن، چنان است که به یک دفعه‌ی عرفیه، به نیت غسل، زیر آب رود.

و در آن چه غسل به آن در حال ارتماس، متحقق می‌شود دو احتمال است: یکی آن است که شستن هر عضوی به فرو رفتن آن عضو در آب حاصل شود؛ چنانچه اتمام غسل به رفتن عضو آخر در آب به عمل آید. و احتمال دیگر آن است که شستن اعضا در حال استیلای آب بر تمام بدن، در زیر آب، دفعه متحقق شود.

و متفرع بر این دو وجه می‌شود این که مثلاً در نهری غسل نماید، و پیش از رفتن تمام بدن در آب، پای او در گل فرو رفته، بعد از آن بقیه‌ی بدن او به زیر آب رود؛ پس بنابر وجه اول، غسل او صحیح است؛ به خلاف احتمال ثانی؛ چه استیلای آب بر تمام اعضا، دفعه حاصل نشده** و دور نیست که قصد هر یک از

* اظهار اول است. (محمد باقر)

** و اظهار اولست و حصول آن بر وجه ثانی خوب واضح نیست، پس در حال فرو رفتن

باید قاصد غسل باشد. (محمد باقر)

وجهین، کافی در حصول غسل باشد.

و هرگاه به قصد غسل، به زیر آب رفته، ملتفت به آن چه مذکور شد نشده باشد، صحت غسل او بعید نیست، و احوط آن است که در حین ارتماس، حصول غسل را به هر دو قسم منظور داشته باشد، نه به این که تردید در نیت نماید؛ بلکه حصول غسل را به رفتن هر عضوی در آب نیت کند، و در حال استیلائی آب بر اعضا نیز احتیاطاً حصول غسل را منظور داشته باشد.

و بعضی از علما بیرون بودن تمام بدن را از آب، در حصول غسل ارتماسی معتبر می‌دانند^(۱) و این قول، خالی از ضعف نیست؛ و ظاهر این است که هرگاه تا به زانو و قریب آن، در توی آب باشد، و ارتماس به عمل آورد، اشکالی در صحت غسل نباشد؛ بلکه هرگاه تا کمر و سینه - بلکه تا گردن - در میان آب باشد، و به نیت غسل به زیر آب فرو رود، اکتفا به آن، دور نیست*.

و هرگاه در زیر آب، نیت غسل کند، و خود را در زیر آب حرکت دهد، صحت غسل خالی از وجه نیست**؛ لیکن حکم به صحت نیز خالی از اشکال نیست، و احوط ترک این قسم است.

و هرگاه بعد از غسل ارتماسی معلوم او شود که در جزئی از اجزای بدن، مانعی از وصول آب بوده، غسل او باطل است.

و هرگاه سه دفعه زیر آب رود، و در دفعه‌ی اول، شستن سر و گردن را منظور

* بلکه احوط ترک آن است. (محمد باقر)

** وجه واضحی ندارد، پس ترک آن معین است. (محمد باقر)

۱- از آن جمله: سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۲۹۵؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۲، ص ۲۰؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۱، ص ۳۰۱ و ر.ک: الحاشیه علی مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۳۳۵ و مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۵۳.

داشته باشد، و در دفعه‌ی دویم شستن طرف راست، و در دفعه‌ی سیم شستن طرف چپ را، مجزی خواهد بود؛ و عورت را نیز با طرفین، یا این که یک دفعه ما بین شستن طرف راست و چپ - چنانچه مذکور شد - بشوید، و غسل به طریق مسطور نیز ترتیبی است، و هرگاه سر و گردن را بیرون شسته، طرف راست و چپ را در آب فرو برد نیز مجزی است.

و شرایط غسل همان شرایط وضو است الا این که در این مقام، موالات در غسل ترتیبی اعتباری ندارد؛ بلکه می‌تواند سر و گردن را صبح شسته، طرف راست را ظهر، و طرف چپ را وقت عصر بشوید.

و هرگاه در اثنای غسل جنابت، از او حدث اصغری صادر شود، در آن خلاف است^(۱) و اشکال عظیمی دارد:

یک قول آن است که غسل او باطل می‌شود و باید غسل را اعاده نماید^(۲).

و قول دیگر آن است که غسل را تمام نموده، وضویی به جهت آن حدث که صادر شده بگیرد^(۳).

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۸؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۶۱۳ - ۶۱۴؛ مفتاح الكرامة، ج ۳، ص ۱۰۵ - ۱۰۹؛ جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۴۱.

۲- شیخ صدوق در الهدایة، ص ۹۶؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۲، ص ۲۵۴ و اکثر کتب خود؛ شهید اول در الدرر الشریعیة، ج ۱، ص ۹۷ و اللفیة، ص ۴۶ و البیان، ص ۵۵ و اللمعة، ص ۲۰؛ ابن فهد حلّی در المقتصر، ص ۵۰؛ فاضل مقداد در التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۹۸؛ محقق مجلسی در حدیقة المتقین، ص ۱۱؛ وحید بهبهانی در الحاشیة علی مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۶؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۳۴ و ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۳، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۳- سید مرتضی به نقل محقق حلّی در المعتمد، ج ۱، ص ۱۹۶؛ محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۸ و مختصر النافع، ص ۹؛ فاضل آبی در کشف الرموز، ج ۱، ص ۷۳؛ شهید ثانی

قول سیم آن است که غسل را تمام نموده، بر او هیچ یک از غسل و وضو لزومی ندارد^(۱) و به همان طریق، داخل نماز می‌تواند شد^(۲) و احوط آن است که آن غسل را تمام نموده، بعد اعاده کرده، وضو نیز بسازد.

[تیمم]

فصل چهارم: در بیان تیمم است؛ و در آن چند بحث است:

بحث اول: در بیان شرایط مشروعیت تیمم است.

بدان که مشروعیت تیمم در صورت عدم تمکن از استعمال آب است؛ مگر در

دو صورت:

اول: تیمم نمودن به جهت خواب است، پس تیمم در آن صورت جایز است، هرچند متمکن از استعمال آب باشد؛ و مورد حدیث^(۳)، آن است که وقتی که به خوابگاه خود درآید، و به خاطرش رسد که وضو ندارد، تیمم را به جا آورد؛ پس

→ در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۵۸ و مسالك الافهام، ج ۱، ص ۵۵؛ سید محمد عاملی در مدارك الاحکام، ج ۱، ص ۳۰۷؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۱؛ شیخ بهائی در الحبل المتین، ص ۱۴۸ و جامع عباسی، ص ۱۴؛ فاضل هندی در كشف اللثام، ج ۲، ص ۴۶؛ سید بحر العلوم در الدرّة النجفیة، ص ۲۸.

۱ - قاضی ابن براج در جواهر الفقه، ص ۱۲، مسأله ۲۲؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۱۱۹؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۷۶؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۶۰.

۲ - برای اطلاع از فروع و اقوال در این بحث ر.ک: رسائل زیر:

الف: «رسالة فی ما اذا احدث المجنب فی اثناء غسل الجنابة» [رسائل الشہید الثانی، ج ۱]، ص ۱۱۵ - ۱۵۹.

ب: «رسالة حکم الحدث الاصغر المتخلل فی غسل الجنابة» [الرسائل الفقهية (محقق خواجوی)، ج ۲]، ص ۱۶۹.

۳ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۱۳۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲، باب ۹، ابواب الوضوء.

تعدی از مورد حدیث، به صورتی که عمداً وضو را ترک نموده، به خوابگاه خود رود، [محلّ] اشکال است، و همچنان هرگاه آب نزد رخت خواب او باشد، و مانعی از استعمال آن نباشد، هرچند مانع، تر شدن رخت خواب باشد؛ و در صورت مفروضه، تیمّم به رخت خواب خود و نحو آن می تواند نمود*.

و هرگاه خاک نزد او حاضر باشد، جواز تیمّم به غبار - چنانچه مورد نصّ است - نیز محلّ تأمل است.

دویم: تیمّم برای نماز میّت است؛ و فرقی نیست ما بین آن که محدث به حدث اکبر باشد یا اصغر، و ظاهر اطلاق حدیث^(۱) و کلام بسیاری از علما^(۲) عدم فرق ما بین خوف فوت نماز بر میّت است، با اتیان به طهارت اختیاریّه و عدم آن. و در غیر این دو صورت، صحّت تیمّم، موقوف بر عدم قدرت بر استعمال آب است؛ چه آب در نزد او موجود نباشد، یا این که موجود باشد، لیکن به آب نتواند رسید، چنانچه در مکان مرتفعی یا منخفضی باشد، و راه به آن نداشته باشد، و بر دلو و ریسمان و نحو آن قادر نباشد که تواند آب را بالا کشد.

یا این که از رفتن نزد آب، خایف بر جان یا عرض یا مال خود یا مؤمنی باشد، هرچند آب، کمال قرب را به او داشته باشد، چنانچه از ترس دشمن در پستوی خانه و نحو آن پنهان شده باشد، و آب در اتاق یا در خانه موجود باشد.

* هرگاه غبار خاک، فی الجملة در او باشد. (محمّد باقر)

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۲ و ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۱، ح ۵ و ۶، باب ۲۱، ابواب صلاة الجنابة.

۲- از آن جمله: شیخ مفید در المقنعة، ص ۲۳۱ (زیادات فی الصلاة علی الموتی)؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۳۵؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرائع، ص ۱۲۱؛ علامه‌ی حلّی در ارشاد الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۵ و ر.ک: منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۵۵؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۶۰.

یا این که از استعمال آب، متضرر شود، چه ناخوش باشد و از شدت ناخوشی یا طول کشیدن آن خایف باشد، یا این که صحیح باشد و از عروض ناخوشی بترسد.

یا این که بر قیمت آب قادر نباشد، یا این که از استعمال آب خایف بر نفس خود یا مؤمنی، به جهت قلت آب باشد.

و همچنین است هرگاه خایف از موت نباشد؛ لیکن خوف او از تشنگی شدید باشد که، در عادت متحمل آن نشوند، یا این که تشنگی منشأ مرض نسبت به او شود، یا این که ظالمی او را از استعمال آب منع نماید و از مخالفت او خایف باشد. در جمیع صور مفروضه، تیمم می‌کند.

و در جواز تیمم در وسعت وقت، خلاف است^(۱) و در صورت عدم رجای زوال عذر، اظهار جواز تیمم در سعه‌ی وقت است، و احوط تأخر آن به ضیق وقت است مطلقاً.

و هرگاه تیمم او به جهت نیافتن آب باشد، پس اگر یقین نماید که در آن حوالی آب نیست، بدون تجسس، تیمم نموده نماز می‌کند، و اگر احتمال وجود آب را در آن نزدیکی می‌دهد، پس اگر آن احتمال را در هر یک از چهار طرف بدهد، پس اگر در زمین هموار باشد، به قدر رفتن دو تیر متعارف از چهار طرف باید تجسس نمود، بعد تیمم نماید؛ و اگر زمین ناهموار باشد - چون کوهستان - به قدر رفتن یک تیر متعارف از هر یک از چهار جانب، تفحص می‌نماید.

و هرگاه بداند که در بعض جوانب آب یافت نمی‌شود تجسس در آن جانب ساقط می‌شود، و هرگاه با وجوب تجسس، تفحص نکرده، تیمم نماید، تیمم او

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۴۷؛ مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۴۶۵ - ۴۷۰؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۸.

باطل است؛ هرچند بعد مشخص او شود که آب در آن حوالی موجود نبوده. بلی، اگر تجسس را ترک کرده تا وقت تنگ شود، و وقت به جهت تجسس نمودن از آب نباشد، تیمم نموده، نماز را به جا آورد، و احوط آن است که آن نماز را قضا نماید.

[کیفیت تیمم]

مبحث دویم: در بیان کیفیت تیمم است.

بدان که تیمم عبارت از چهار فعل است:

اول: زدن دست‌ها بر زمین است، و باید مع الامکان دست‌ها را با هم زمین زند، پس هرگاه مع الاختیار یک دست را اول بر زمین زده، بعد دیگری را بزند، کفایت نمی‌کند؛ و باید آن‌ها را به قوت بر زمین زند به نحوی که زدن دست‌ها بر زمین صدق نماید*؛ پس مجرد گذاردن دست‌ها بر زمین کافی نیست^(۱) بنا بر اقوی.

و در عدد زدن دست‌ها بر زمین، خلاف است^(۲):

* مراد به قوت، همین قدر است. (محمد باقر)

۱ - شهید اول و محقق ثانی مجرد قرار دادن دست‌ها را بر زمین، در صحت تیمم کافی می‌دانند، و کلام مؤلف محترم - قدس سره - در عدم اجزا، اشاره به آن دارد. ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۲۵۹ و جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۸۹.
۲ - ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۴۴۹ - ۴۵۴؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳۵۶ - ۳۵۸.

بعضی به یک دفعه اکتفا نموده‌اند^(۱).

و بعضی یک دفعه را به جهت مسح رو، و یک دفعه را به جهت مسح دست‌ها واجب دانسته‌اند^(۲).

و بعضی تفصیل ما بین تیمم بدل از وضو و بدل از غسل داده‌اند^(۳)؛ پس در اول، به یک دفعه اکتفا نموده‌اند، و در ثانی، دو دفعه را لازم دانسته‌اند.

و قول اول خالی از قوت نیست.

و احوط آن است که دو تیمم نماید؛ یکی به یک ضرب، و دیگری به دو ضرب؛ خصوصاً هرگاه تیمم او بدل از غسل باشد، و هرگاه یک دفعه دست‌ها را بر زمین زده، مسح رو و دست‌ها را به عمل آورد، و دفعه‌ی دیگر نیز دست‌ها را بر زمین زده، دست‌ها را دوباره مسح نماید، دور نیست که کافی در حصول احتیاط باشد؛ چه اگر تیمم یک ضربی باشد، به ضرب اول، تیمم او تمام می‌شود، و هرگاه دو ضرب در آن لازم باشد، به ضرب ثانی، تیمم او حاصل می‌شود.

۱- ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳) ص ۲۵؛ شیخ صدوق در المقنع، ص ۲۶؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۶۳؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۳؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۲۳۴؛ شیخ بهائی در مشرق الشمسین، ص ۳۶۵؛ محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۵.

۲- شیخ مفید به نقل شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۲۶۱؛ والد شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۱ و ر.ک: متقی الجمان، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- شیخ مفید در المقنعة، ص ۶۲؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۳۳؛ محقق حلّی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۴۰؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۰؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۹۴ و حاشیة المختصر النافع، ص ۱۰۴؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۱، ص ۳۴۰؛ محقق مجلسی در حدیقة المتقین، ص ۱۹ و ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۲۶۱؛ کشف الالتباس، ج ۱، ص ۳۷۴ - ۳۷۵؛ التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۱۳۶.

غایت امر این است که مسح دست‌ها را که اوّل نموده، لغو باشد، و ظاهر این است که این، منافی موالات معتبره در تیمّم - چنانچه بعد مذکور می‌شود - نباشد. **دویم:** مسح رو است؛ و محلّ مسح، تمام رو نیست؛ بلکه مسح زاید بر

پیشانی تا به حدّ بالای بینی و جبین و ابروها بر او بی‌دغدغه لازم نیست. و بعضی از علما مسح تمام رو را لازم دانسته‌اند^(۱)؛ و آن ضعیف است، و قول به اکتفا به مسح پیشانی، خالی از قوّت نیست.

و بعضی از علما مسح جبین را لازم دانسته‌اند^(۲)؛ و آن نیز خالی از وجهی نیست؛ و احوط آن است که تمام پیشانی و جبین را مسح نماید.

و بعضی از علما علاوه بر آن، مسح ابروها را نیز لازم دانسته‌اند^(۳)؛ و [آن] خالی از ضعفی نیست، هرچند احوط نیز، مراعات آن است.

و واجب است که مسح مذکور را به باطن هر دو دست به عمل آورد؛ پس مسح به باطن یک دست، و به ظاهر هر دو دست، مع الاختیار، مجزی نیست، و استیعاب مسح، ممسوح [را] واجب است.

و احوط آن است که اوّل، باطن هر دو دست را از پیش‌بند دست، بر رستگاه مو گذارده؛ پایین کشد، به نحوی که تمام ماسح بر تمام ممسوح بگذرد* و جبهه و دو جبین و دو ابرو را مسح نماید، و باید حایلی در عضو ماسح و عضو ممسوح

* گذاشتن تمام ماسح بر ممسوح، لازم نیست. (محمّد باقر)

۱ - والد شیخ صدوق به نقل محقق حلّی در المعبر، ج ۱، ص ۳۸۴ و به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲ - شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۱۴؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۲۳۴؛ سید محمّد عاملی در مدارك الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۰ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

۳ - شیخ صدوق در الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۴، ذیل حدیث ۲۱۳ (تحقیق علی اکبر غفاری).

مع‌الاجتیار نباشد.

سیم: مسح ظاهر دست راست است، از بند دست تا به سر انگشتان، به باطن دست چپ.

چهارم: مسح ظاهر دست چپ است، از بند دست تا به سر انگشتان، به باطن دست راست.

و **پنجم:** واجب است که بشره‌ی ماسح به بشره‌ی ممسوح برسد، و حایلی فی ما بین نباشد، و استیعاب ممسوح نیز واجب است؛ و مسح ما بین انگشت‌ها لازم نیست؛ چه آن، از حدّ ظاهر دست خارج است، چنانچه پهلوئی دست‌هائیز خارج است. و مقصود از استیعاب مسح، آن است که عرفاً صدق نماید که همه‌ی پشت دست را مسح نموده، و اجزای صغاری که در میان خط‌های دست باقی ماند ظاهراً مانعی ندارد؛ و همچنان آن چه از دور ناخن‌ها باقی ماند که به حسب متعارف، ماسح به آن نرسد.

بلکه آن چه از ظاهر انگشت‌ها که قریب به ما بین انگشتان واقع شده، و باطن کف در حین مسح پشت دست، غالباً به آن نمی‌رسد، دور نیست که مسح آن لازم نباشد، و احوط آن است که آن را نیز مراعات نماید، به این نحو که در وقت مسح پشت دست، سر انگشتان ماسح را از ما بین انگشتان ممسوح گذرانیده که تمام ظاهر انگشتان، مسح شود، و هرگاه این طریق نکند لیکن بعد از آن که مسح را به آخر رساند ثانیاً انگشتان را به آن محل گذرانیده، تا مسح آنها نیز به عمل آید، دور نیست که کافی در حصول احتیاط باشد.

و در وجوب استیعاب ماسح، تأمل است؛ و جمعی از علما واجب ندانسته‌اند^(۱).

۱- از آن جمله محقق کرکی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۹۲ و شهید ثانی در روض الجنان، ج ۱، ص ۳۴۲ و محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۵.

و هرگاه چنان مسح نماید که عرفاً صدق کند که پشت دست راست را مثلاً به باطن دست چپ مسح نمود، دور نیست که کافی باشد؛ و احوط* مراعات استیعاب است که تمام اجزای باطن دست چپ بر پشت دست راست، مسح شود، و همچنان نسبت به پشت دست چپ و باطن دست راست.

[شرایط صحّت تیمّم]

مبحث سیّم: در بیان شرایط صحّت تیمّم است، ما عدای آن چه مذکور شد، از شرط مشروعیت آن، و آن چند چیز است:

اول: نیت است؛ و باید مشتمل بر قربت باشد - چنانچه در نیت وضو مذکور شد - و ضمّ نیت وجوب و ندب، لازم نیست.

و علی المشهور نیت رفع حدث به آن جایز نیست^(۱)؛ و جمعی از علمای متأخرین، تجویز نموده‌اند^(۲) و اول، خالی از قوت نیست.

و احوط** آن است که تیمّمی را که از برای نماز می‌کند، نیت استباحه‌ی صلاة را ضمّ نماید، و در لزوم نیت تعیین بدل بودن آن از وضو یا غسل، خلاف است^(۳) و احوط اعتبار تعیین است، خصوصاً هرگاه هر دو تیمّم بر او لازم باشد.

* این احتیاط لازم نیست. (محمّد باقر)

** این احتیاط لازم، بلکه چون داعی او به جهت نماز است، در معنی استباحه‌ی نماز خواهد بود. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۳، ص ۷۹.

۲- مانند شهید اول در القواعد و الفوائد، قاعده ۱۷۶، ج ۲، ص ۸۶- ۸۷ و الدّروس الشرعیّة،

ج ۱، ص ۱۳۲ و ن.گ: فوائد القواعد، ص ۱۳۸.

۳- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۴؛ مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۴۲۶- ۴۲۸؛ جواهر الکلام، ج

۵، ص ۲۸۹- ۲۹۱.

دویم: ترتیب مابین افعال مذکوره است؛ پس اوّل دست‌ها را بر زمین زده، بعد رو را مسح نماید، و بعد روی دست راست، و بعد روی دست چپ را به نحوی که مذکور گردید.

سیّم: آن است که مسح را از بالا به پایین* نماید، چنانچه از رستنگاه مو مسح نموده، تا به بالای بینی منتهی سازد، و از بند دست، مسح نموده تا به سر انگشتان کشد.

چهارم: موالات است؛ یعنی افعال تیمّم را پی در پی به عمل آورد، و فاصله‌ی معتدّبه ما بین آنها ندهد؛ و مرجع در آن، عرف است.

پنجم: طهارت خاک تیمّم است، و آن چه قایم مقام آن است.

ششم: اباحه‌ی تصرّف در آن است، چنانچه زمین مباح باشد؛ یا این که او مالک آن باشد؛ یا مالک، او را اذن داده باشد.

هفتم: طهارت مواضع تیمّم است، از: روی او، و ظاهر دست‌ها، و باطن آنها مع الامکان، چنانچه جمعی مذکور نموده‌اند^(۱)؛ و در احادیث، تصریح به آن نشده، و علی ایّ حال، مراعات آن، از باب احتیاط، لازم است.

هشتم: اباحه‌ی محلّ تیمّم است.**

* این شرط بر سبیل احتیاط، خوب است. (محمّد باقر)

** این حکم زمینی است که خاک تیمّم را مثلاً در این می‌گذارند و پارچه که خاک را بر روی آن می‌ریزند و فرشی که آن پارچه را بر روی آن پهن می‌کنند و امثال آن و حکم فضایی که در آن تیمّم واقع می‌شود، به نوعی است که در وضو گذشت. (محمّد باقر)

۱- از آن جمله: علامه‌ی حلّی در ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۳۴؛ شهید اوّل در الدرر السّریّة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ محقّق ثانی در الرسالة الجعفریّة (رسائل المحقّق الکرکی، ج ۱)، ص ۹۵؛ محقّق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۵ و ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۴۶۱ - ۴۶۲.

نهم: آن است که خود، مباشر افعال تیمم شود؛ پس مباشر شدن غیر، مع الامکان صحت ندارد.

دهم: علم به کیفیت تیمم است* و این قدر که دانسته باشد که آن تیمم را که واقع می‌سازد، موافق فرموده‌ی جناب اقدس الهی است، کافی است، هرچند تفصیل واجبات و مستحبات و غیر آن را ندانسته باشد.

[آنچه که تیمم بر آن صحیح است]

مبحث چهارم در بیان اموری است که تیمم به آن می‌شود.

بدان که خلافی مابین علما در صحت تیمم بر خاک نیست و در جواز تیمم بر سنگ و نحو آن از سایر روی زمین ما عدای خاک خلاف است^(۱)؛ بعضی آن را جایز دانسته‌اند مطلقاً^(۲) و آن را مثل خاک می‌دانند و ظاهر اطلاق بسیاری از احادیث^(۳) شاهد بر آن است و احوط مع الاختیار اجتناب از * علم به این معنی غالباً موقوفٌ علیه قصد قربت است، پس راجع به شرط اول می‌شود و شرط بودن آن با قطع نظر از قربت مبنی بر بطلان عبادت جاهل است، اگرچه موافق با واقع افتاده باشد و آن احوط است. (محمد باقر)

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۱۹ - ۴۲۰؛ مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۳۷۴ - ۳۸۰.
۲- از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۳۱ و الخلاف، ج ۱، ص ۱۳۴؛ محقق حلّی در المعبر، ج ۱، ص ۳۷۲؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۳، ص ۵۹ و اکثر کتب خود؛ شهید اول در الدرر السعیدة، ج ۱، ص ۱۳۰؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۷۹؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۱، ص ۳۲۴؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۲۲۰ و زیادة البیان، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۴؛ محقق مجلسی در حدیقة المتقین، ص ۱۹؛ فاضل نراقی در معتمد الشیعة، ص ۴۴۷.
۳- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۱ و ص ۳۶۱، ح ۲ و ص ۳۶۸، ح ۷ و ص ۳۸۴، ح ۱ و ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۳، ابواب التیمم باب ۷ و ۱۱ و ۱۲.

آنچه که تیمم بر آن صحیح است ۱۴۱

آن، و اختیار خاک است و بعضی مطلقاً منع نموده‌اند^(۱) و آن خالی از ضعف نیست.

و بعضی تفصیل ما بین حال اختیار و اضطرار داده‌اند^(۲).

و در تقدیم تیمم بر غبار بر آن نیز تأمل است، و همچنان در تقدیم تیمم به گل. و احوط آن است که با دَوْران امر، ما بین تیمم به سنگ یا غبار، جمع بین التیممین نماید، و هرگاه ممکن شود که دست به هر دو زده، مسحات را به عمل آورد، چنان نماید.

و با دَوْران امر، ما بین تیمم به سنگ و گل نیز احوط جمع است.

و هرگاه قادر بر تیمم به خاک، و همچنان بر غیر خاک، از سایر وجه الارض نباشد، بلا اشکال تیمم به غبار می‌نماید؛ یعنی به چیزی که مشتمل به غبار باشد چون نمد و یال اسب و نحو آنها.

و باید غبار مسطور، غبار ما یصحّ التیمم به باشد؛ پس هرگاه غبار آرد و نحو آن باشد تیمم به آن جایز نیست.

و باید آن چیزی که محل غبار است، مباح باشد؛ پس اگر مغصوب باشد، و با علم به غصیبت، به آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

و در اشتراط طهارت آن، تأمل است، و مستند واضحی ندارد، و اظهر عدم اشتراط است.

۱- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۲۰؛ سید مرتضی به نقل محقق حلّی در المعتمر، ج ۱، ص ۳۷۲؛ ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۳۶؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۵۱؛ شیخ بهائی در جامع عبّاسی، ص ۲۵.
۲- شیخ مفید در المقنعة، ص ۶۰؛ سلار در مراسم، ص ۵۳؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۷۱ و ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۱۳۷.

و هرگاه غبار مسطور، از زمینِ مغسوب باشد، در جواز تیمم به آن، تأمل است، و هرگاه غبار آن به نحوی باشد که تواند آن را تکانده و بر خاکی که غبار از آن جمع شود، تیمم نماید بر او لازم است که چنان نماید، و تیمم به غبار در این صورت جایز نیست.

و هرگاه تیمم به غبار نیز ممکن نباشد، تیمم به گل می‌نماید. و از بعضی احادیث^(۱)، تقدیم تیمم به گل بر تیمم به غبار مستفاد می‌شود؛ پس در صورت تمکن از هر دو، جمع بین آنها احوط است.

و احتمال تفصیل می‌رود مابین گلِ سفت که پرچسبندگی به دست نداشته باشد، و گلی که میعان داشته باشد؛ پس اول را بر غبار مقدم دارند، و ثانی را مؤخر، و می‌توان آن را وجه جمع بین الاخبار قرار داد؛ لیکن حدیثی که مشتمل بر تفصیل باشد، به نظر نرسیده.

و وارد در کلام بسیاری از علما تقدیم غبار است بر گل مایع^(۲) و غیر آن را مذکور نکرده‌اند؛ بلکه در تأخیر آن از غبار، خلافی به نظر نرسیده؛ پس حکم به آن، معین است.

و اما تیمم به گلی که میعان نداشته باشد، پس تأخیر آن، از تیمم به غبار، محلّ تأمل است، و احوط جمع بینهما است.

[تیمم اضطراری]

مبحث پنجم: در بیان تیمم اضطراری است، و چند وجه از آن مذکور می‌شود.

۱- وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۶، باب ۱۰ ابواب تیمم، ح ۱۰/۷/۵/۴.
 ۲- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۴؛ معتمد الشیعة، ص ۴۵۱ و مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۴۰۴ - ۴۰۶.

اول: تیمم صاحب جبیره است. پس اگر گشودن جبیره او را ممکن باشد، بر او واجب است که آن را گشوده، مسح بر بشره نماید، هرچند بشره نجس باشد. هرگاه تطهیر آن ممکن نباشد.

و هرگاه گشودن آن ممکن نباشد، و پاک باشد، مسح بر آن می‌کند. و هرگاه نجس باشد و تبدیل آن با تطهیر ممکن نباشد نیز، مسح بر جبیره می‌کند. و هرگاه جبیره در عضو ماسح باشد نیز، حکم جبیره بر عضو ممسوح را دارد، و احوط مع الامکان تخفیف جبیره است، چنانچه در وضو مذکور شد.

و هرگاه در باطن کفین، جبیره باشد و نتواند آن را گشود، و در پشت دست‌ها مانعی نباشد، در مقدم بودن زدن محلّ جبیره بر زمین، بر زدن پشت دست‌ها تأمل است؛ چون در مسأله حدیثی وارد نشده، و احوط جمع بینهما است.*

و هرگاه در باطن کفین، مانعی باشد که نتواند آن‌ها را بر زمین گذارد، پشت دست‌ها را بر زمین می‌زند و دور نیست که مسح هر یک به دیگری مع الامکان نیز لازم باشد و هرگاه متمکن از مسح هر یک به دیگری نباشد، پشت دست‌ها [را] بر زمین زده، مسح رو را به آنها به عمل می‌آورد، اگر قادر بر مسح آنها بر رو باشد، و اگر قادر نباشد قدر ممسوح از رو را بر زمین می‌مالد، و ثانیاً از بابت احتیاط به جهت حصول ضربتین، باز پشت دست‌ها را بر زمین می‌زند، بعد پشت دست‌ها را بر زمین می‌مالد، و هرگاه نتواند که چیزی از ما یصحّ التیمم به را بر محلّ ممسوح مالد، دور نیست که آن، مقدم بر آن باشد.

پس، از آنچه مذکور شد، معلوم می‌شود که زدن دست‌ها بر زمین، هرگاه مقدور او باشد، به جهت عدم قدرت بر مسح آن‌ها به محل ممسوح، ساقط نمی‌شود.

* اظهر اولی است. (محمّد باقر)

و هرگاه در صور مفروضه، تولیت غیر نیز ممکن باشد که به باطن دست‌های خود، مسحات را به عمل آورد، از بابت احتیاط، آن را نیز مرعی دارند؛ چون در مسأله، حدیثی نیست و احتیاط در آن مطلوب است.

دویم: تیمم کسی است که قادر بر مباشرت افعال تیمم نباشد؛ چون بیمار و مقید و نحو آنها، پس اگر قادر بر مباشرت افعال باشد، هرچند بر زدن دست‌ها بر زمین، آن را به عمل می‌آورد و در بقیه استنابه می‌کند.

و اگر مطلقاً قادر نباشد، در تمام افعال تیمم، نایب می‌گیرد، و نیت را خود به جا می‌آورد، پس آن شخص نایب، دست‌های او را بر زمین زده، به دست‌های او مسحات تیمم را به جا می‌آورد، و هرگاه آن نیز ممکن نباشد، دست‌های خود را بر زمین زده بر مواضع ممسوحه مسح می‌کند.

و هرگاه زدن دست‌های او بر زمین ممکن نباشد لیکن مالیدن آنها بر محل مسح ممکن باشد، بعضی از علما در کیفیت تولیت غیر در این صورت، چنین مذکور نموده‌اند که دیگری دست‌های خود را بر زمین زده، به دست‌های او می‌مالد، و دست‌های او را برداشته مسح آن را به عمل می‌آورد^(۱). پس احوط آن است که آن را نیز مرعی دارند.

سیم: تیمم کسی است که بعضی اعضای تیمم او بریده شده باشد.

پس حکم قدر بریده، ساقط می‌شود، و بقیه‌ی افعال تیمم را به جا می‌آورد، پس اگر یک دست او را بریده باشند به نحوی که از محل فرض تیمم در آن دست، چیزی باقی نمانده باشد، دست دیگری را بر زمین زده، مسح رو را به عمل می‌آورد، و پشت دست را بر خاک می‌مالد.

۱- ابن جنید اسکافی به نقل شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۲۶۹ و ر.ک: کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۰.

و احتمال دارد که ذراع را بر خاک زده روی آن را مسح نماید، یا آن که غیر را متولّی ساخته، او دست خود را بر زمین زده، بر آن مسح نماید.

و احوط آن است که بنای بر اعتبار تعدّد ضرب در تیمّم، دست خود را ثانیاً نیز بر زمین زند، هرچند به آن مسح نتواند کشید، و بعد طریق مذکور را معمول دارد.

و اگر هر دو دست او را بریده باشند، اقتضای بر مسح رو می‌نماید.

و احوط آن است که طرق ثلاثه مذکوره را در مسح رو به عمل آورد.

و هرگاه بعضی از یک دست یا از هر دو دست او را بریده باشند، مسح رو را نیز به هر دو به عمل می‌آورد، و مسح روی دست را به بقیه‌ی آن چه از دست باقی مانده به جا می‌آورد.

[لواحق تیمّم]

مبحث ششم: در بیان لواحق تیمّم است.

بدان که تیمّم مبیح می‌شود آن چه را که وضو یا غسل مبیح است؛ از نماز و روزه و مسّ کتابت قرآن و مکث در مساجد و غیر آن.

و بعضی از علما آن را مبیح بعضی از مذکورات ندانسته‌اند^(۱)، و آن، وجه واضحی ندارد.

و آن چه وضو را منتقض می‌سازد، تیمّم را نیز نقض می‌کند، هرچند تیمّم بدل از غسل باشد، پس اگر حدث اصغر بعد از تیمّم بدل از غسل جنابت یا غیر آن از

۱ - علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۳۷؛ فخر المحقّقین در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۶۶ - ۶۷؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۹۲ و ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۴۹۱ - ۴۹۲؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۳۲ - ۴۳۴.

اغسال واجبه* واقع شود، تیمم ثانی را نیز بدل از غسل به عمل می‌آورد. و بعضی از علما در این صورت، تیمم را بدل از وضو بر او لازم دانسته‌اند^(۱) و آن ضعیف است.

و متفرع بر این دو قول می‌شود: این که هرگاه متمکن از وضو باشد، بنا بر قول ثانی باید وضو گیرد، و تیمم او مجزی نیست؛ و بنا بر مختار، بر او نیز تیمم بدل از غسل لازم است^(۲).

و نیز منتقض می‌سازد تیمم را قدرت از استعمال آب، پس اگر پیش از دخول در نماز، آب یافت شود، بی‌شبهه تیمم او باطل می‌شود، و باید وضو یا غسل را به عمل آورده، مشغول نماز شود** مگر آن که وقت تنگ باشد، و فرصت طهارت مائیه نباشد؛ پس در این صورت به همان تیمم نماز می‌کند. و هرگاه بعد از نماز، آب یافت شود، نماز او صحیح است، و بر او اعاده در وقت، و قضا در خارج وقت نیست.

* حکم مذکور در غسل جنابت چون از اصل وضو ندارد، واضح است و اما در اغسال واجبه‌ی دیگر که هم وضو و هم غسل لازم دارد، اگر ممکن از وضو باشد، باید وضو را بگیرد و به جهت غسل تیمم کند. پس اگر حدث اصغر از او صادر شود وضو را اعاده کند به جهت غسل تیمم کند، و اگر وضو را هم نتواند بگیرد تیمم بدل از وضو به جای خود باقی است و حکم مذکور در تیمم بدل از غسل خواهد بود. (محمد باقر)

** اگر اهماًل کند تا آب ثانیاً مفقود شود، باید ثانیاً تیمم کند. (محمد باقر)

۱ - سید مرتضی به نقل محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۵۱۴.
 ۲ - جهت اطلاع بر ادله، فروع و اقوال در مسأله ر.ک: «رساله فی حکم المجنب المتیمم المحدث بالحدث الاصغر» و هی مع صغر حجمها مشتملة علی فوائد و غرر و دُرر فأنظرها واغتنمها.

و هرگاه در اثنای نماز، آب یافت شود، پس اگر وقت تنگ شده باشد، و فرصت وضو و غسل و ادراک وقت نباشد، بی‌شبهه نماز را تمام می‌کند. و هرگاه وقت وسعت آن را داشته باشد، پس در حکم آن خلاف است، و اقوال متعدده در مسأله، مذکور است^(۱) و اظهر آن است که اگر قبل از رکوع رفتن باشد نماز را بر هم زده، وضو یا غسل را به عمل می‌آورد، و اگر بعد از رفتن رکوع باشد آن را تمام می‌کند و نماز او صحیح است.*

* احوط در هر دو صورت، اعاده‌ی نماز با طهارت ثانیه است. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۴۹۶ - ۵۰۲؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۷۱ - ۲۷۸.

[نجاسات و مطهّرات]

فصل پنجم: در بیان نجاسات و مطهّرات است.

و در آن نیز چند بحث است:

بحث اوّل: در بیان نجاسات است.

و آن دوازده چیز است:

اوّل و دویم: بول و غایط است، از حیوان حرام‌گوشت که خون جهنده داشته باشد، چه حرمت گوشت آن بالاصل باشد، یا بالعرض، چون حیوان موطوئیه‌ی انسان. و اما حیوانی که خون جهنده نداشته، پس مشهور، حکم به طهارت بول و غایط آن است^(۱).

و حکم مسطور، نسبت به حیواناتی که تحرز از آنها موجب حرج باشد؛ چون مگس و زنبور و پشه و مانند آنها واضح است.

و اما مانند مار* و سوسمار و نحو آنها پس حکم مذکور، خالی از تأمل نیست، و احوط اجتناب است، هرچند حکم به طهارت، خالی از قوّت نیست.

سیّم: خون است از حیوانی که خون جهنده داشته باشد، چه حلال‌گوشت باشد یا حرام‌گوشت، و چه آن خون به قوّت و دفع بیرون آید، یا بر سبیل ترشح؛ چون خون رعاف، و خونی که به سبب فرو رفتن خار و نحو آن بیرون آید.

و اما خونی که در ذبیحه‌ی حیوان حلال‌گوشت باقی می‌ماند و بعد از بیرون آمدن خون متعارف، پس طاهر و حلال است.

* در مار خون جهنده از قراری که بعضی مذکور نمودند، یافته شده است؛ پس اجتناب از

آن در هر حال احوط است. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: المعتمد، ج ۱، ص ۴۱۰؛ مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۸ و مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۴۳.

بلی، آن چه را که از نَفَس به اندرون کشد، از خونی که بیرون می آید نجس است، و در طهارت خونی که در مواضع محرّمه از ذبیحه باقی ماند، محلّ تأمّل است.

و مشهور، نجاست خون باقی در ذبیحه‌ی حیوان حرام‌گوشت است^(۱)؛ هرچند گوشت و پوست او، به ذبح، پاک می‌شود.

و حیوانی که خون جهنده نداشته باشد، چون مار* و ماهی، خون او پاک است. **چهارم:** منی است از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد؛ چون منی انسان یا غیر آن از سایر حیوانات؛ و چه از مرد باشد یا از زن؛ و چه از حلال‌گوشت باشد یا حرام‌گوشت.

و غیر از بول و غایط و خون و منی، آن چه از انسان یا حیوان طاهر العین بیرون آید، پاک است.

پنجم: میت‌ی حیوانی است که خون جهنده داشته باشد؛ چه میت‌ی انسان باشد یا سایر حیوانات؛ و چه حلال‌گوشت باشد یا حرام‌گوشت.

بلی میت انسان بعد از حصول غسل شرعی، پاک می‌شود. **ششم، هفتم و هشتم:** سگ و خوک بَرّی، و کافر است، چه کفر او، اصلی باشد یا ارتدادی و چه از اهل کتاب باشد، یا غیر اهل کتاب.

و اظهر طهارت اهل خلاف است از اهل سنت و سایر مذاهب باطله از فرق اسلام، هرگاه منکر ضروری از ضروریات دین اسلام نباشد.

و خوارج و نواصب و غُلّات از منتحلین دین اسلام، نجس‌اند، و همچنان

* در مار احوط اجتناب است. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۸۶، ذیل ح ۲؛ مشارق الشموس، ص ۳۰۸؛ معتمد الشیعة، ص ۷۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۵.

صوفیه، که اظهار دین اسلام می‌کنند، و ضروریات دین اسلام را انکار می‌کنند، و تحلیل محرّمات ضروریّه شریعت می‌نمایند. و اظهار نجاست جمیع اجزای حیوانات ثلاثه است، چه ذی‌روح یا غیر ذی‌روح.

و بعضی از علما غیر ذی‌روح از آن‌ها را پاک دانسته‌اند^(۱) و آن ضعیف است. و سگ و خوک آبی طاهر است، علی‌الظاهر. **نهم:** مسکر مایع بالاصاله است؛ چون شراب انگور و شراب مویز و خرما و غیر آن‌ها.

و آن چه مایع بالاصاله نباشد از مسکرات - چون شراب انگور، بنگ و چرس - نجس نیست، هر چند آن را مایع نمایند.

دهم: فقّاع است، و آن را از شیرهی جو می‌ساخته‌اند، و بعضی از آب مویز و کشمش مذکور نموده‌اند^(۲) و حال، متروک است. و او مسکر نیست؛ لیکن نزد علمای ما در حکم مسکر است، در حرمت و نجاست و حدّ؛ و ماء الشعیر متعارف، غیر آن است.

یازدهم: آب انگور است، بعد از حصول غلیان و قبل از ذهاب ثلثین، بنا بر مشهور بین الاصحاح^(۳).

۱- سید مرتضی در ناصریات، ص ۱۰۰، مسأله ۱۹.

۲- ر.ک: اجوبه مسائل الفاضل المقداد [رسائل الشهيد الاول]، ص ۲۷۲ و ن.گ: البیان، ص ۹۱ و کشف اللثام، ج ۱، ص ۳۹۸. متن عبارت شهید اول در اجوبه مسائل الفاضل المقداد چنین است: «... الظاهر أن الفقّاع كان قديماً يُتخذ من الشعير غالباً و يصنع حتى تحصل له النشيش و الغليان و كأنه الان يُتخذ من الزبيب ايضاً و...»

۳- ر.ک: مختلف الشيعة، ج ۱، ص ۴۶۹؛ ذکری الشيعة، ج ۱، ص ۱۱۵ و مفتاح الكرامة، ج ۲، ص ۳۰.

و در اعتبار اشتداد، یعنی به هم رسانیدن قوام فی الجمله، در حصول نجاست آن، تأمل است، و ظاهر بعضی از علما اعتبار آن است^(۱) و آن خالی از قوّت نیست. و قول به نجاست آن، مستند واضحی ندارد، و به آن جهت، جمعی از متأخرین علما - رحمهم الله - بنا بر طهارت آن گذارده‌اند^(۲)؛ لکن از ظاهر بعضی اخبار^(۳) به ضمیمه‌ی شهرت بین الاصحاب^(۴) و اجماع منقول بر آن در کلام بعضی از علما^(۵)، قول به نجاست آن خالی از قوّت نیست.

و حکم مذکور در سرکه‌ی انگور و آب غوره جاری نیست، و دغدغهای در طهارت آنها بعد از غلیان نمی‌باشد؛ هرچند بعضی از علما در حلیت آنها بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین، تأمل نموده‌اند؛ و آن ضعیف است. و اما آب کشمش و مویز و خرما، پس ظاهر در طهارت آنهاست بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین.

و حکم به نجاست آنها مستندی ندارد، و حلیت آنها خصوصاً آب مویز و کشمش خالی از اشکال نیست؛ و اظهر حلیت آب خرما است، و اما آب کشمش و مویز، پس حکم به حلیت آن، در صورت مفروضه کمال اشکال را دارد؛ و ظاهر بعضی از روایات معتبره

۱- محقق حلّی در المعتمر، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲- از آن جمله: محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۲؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۴، ص ۲۴۱ و ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱،

ص ۴۶۹ و کشف اللثام، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- مثل خبر عبدالله بن سنان. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۹۱، ح ۷، باب ۵، ابواب الاشریة المحرّمة.

۴- ر.ک: المقاصد العلیة، ص ۱۴۳.

۵- وحید بهبهانی به نقل سید جواد عاملی، ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۳۱.

حرمت آن است، پس مراعات احتیاط را در این خصوص، ترک نباید نمود.^(۱)

دوازدهم: عرق جنب از حرام است علی الاظهر*.

و مراد به جنابت از حرام، آن است که جنابت او مستند به یکی از اسباب محرّمه‌ی جنابت باشد؛ چنانچه زنا یا لواط نماید، یا آن که عمداً ملاحظه با زن اجنبیه نماید تا انزال کند** و نحو آن از اسباب محرّمه.

و دور نیست که استمنا به دست خود نمودن نیز، آن حکم را داشته باشد. و هرگاه در حال حیض مقاربت با زن خود نماید دور نیست که حکم مذکور در آن، جاری باشد.

و هرگاه در ماه رمضان، مقاربت با حلال خود کند، در طهارت عرق او اشکال است.

اما اگر مقاربت به او ضرر رساند، و مع ذلك عالماً مقاربت نماید، یا این که در مکان یا بر روی فرش غضبی، یا در لباس غضبی مع العلم مقاربت نماید، در این صور، حکم مذکور جاری نیست، و عرق او نجس نمی‌باشد.

و فرقی نیست ما بین عرقی که در حال مقاربت حاصل شود بعد از حصول ادخال، که سبب جنابت است، و آنچه بعد از فراغ از آن، حاصل شود تا این که از غسل فارغ شود.

* مورد نص منع از نماز در آن است، و اجرای باقی احکام نجاست بر آن، احوط است. (محمد باقر)

** این حکم بر سیل احتیاط خوب است. (محمد باقر)

۱- ر.ک: فوائد القواعد، ص ۵۶ - ۵۵ و رساله‌ی حکم العصیر التمری و الزیّبی [الرسائل الفقهیة] (وحید بهبهانی)، ص ۵۲ - ۱۱۶ و کتاب الطهارة (آیة‌الله اراکی)، ج ۱، ص ۵۶۲ - ۵۷۹.

و اما عرقی که در حال حصول سبب انزال حاصل شود قبل از حصول آن، چنانچه در حال ملاعبه با اجنبیه عرق نماید، و بر آن ملاعبه، انزال متفرع شود، عرق او پاک است تا این که منی از او خارج شود.

و بدان که عرق شتر جلال را جمعی از علما از جمله‌ی نجاسات شمرده‌اند^(۱) و بعضی از روایات معتبره^(۲) دلالت بر آن دارد، و جمعی دیگر پاک دانسته^(۳) و قول اول، خالی از قوت نیست، و بعضی عرق سایر حیوانات جلاله را به آن الحاق نموده‌اند^(۴) و آن احوط است.

۱- از آن جمله: شیخ صدوق در الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۴؛ شیخ مفید در المقنعة، ص ۷۱؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۳۸؛ ابن براج در مهذب، ج ۱، ص ۵۲؛ فاضل نراقی در معتمد الشیعة، ص ۸۱.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، ح ۱ - ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۱ و ۲.
۳- از آن جمله: سالار در مراسم، ص ۵۶؛ محقق حلّی در المختصر النافع، ص ۱۸ و شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۵۳؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۶۱ و منتهی المطلب، ج ۳، ص ۲۳۴؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۲۴ و البیان، ص ۹۱؛ ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۲۲۷؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۹ و ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۶۰.

۴- یحیی بن سعید حلّی در نزهة الناظر، ص ۱۹.

[مطهّرات]

مبحث دویم: در بیان مطهّرات است.

و آن پانزده چیز است:

اول: آب است، و احکام آبها سابقاً گذشت، و کیفیت تطهیر به آن بیان می‌شود. *إن شاء الله تعالی*.

دویم: خاک و غیر آن، از سایر روی زمین است، از سنگ و ریگ و نحو آن‌ها. و آن، چند چیز معین را پاک می‌نماید:

اول: کف پا است بعد از آن که ازاله‌ی عین نجاست از آن بشود؛ چه به راه رفتن روی زمین باشد، یا به مالیدن آن بر زمین، و چه عین نجاست را به راه رفتن یا بر زمین مالیدن ازاله نماید، یا این که به کهنه و نحو آن عین را زایل کند. بلی، در صورت اول، به محض ازاله‌ی عین، پاک می‌شود، و در صورت ثانیه، به مجرد گذاردن آن بر زمین، بعد از زوال عین، طاهر می‌شود.

دوم: ته نعل^(۱) و چکمه است به طریقی که در کف پا مذکور شد، و ظاهر آن است که کفش و گیوه و دوبندی و نحو آن‌ها نیز در این حکم باشند.

سیم: سایر چیزهایی که در پا کنند از قبیل قبقاب^(۲) و چوبی که به جای پای بریده قرار می‌دهند، و به آن راه می‌روند، بنابر مختار بعضی از علما^(۳) و حکم

۱ - پافزار، کفش که در پا کنند. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۴۸، ص ۶۲۴)

۲ - کفش چوبی، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، ص ۱۵۲ (القبقاب: النعل المتخذة من خشب، بلغة اهل اليمن، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷).

۳ - محقق ثانی در حاشیه المختصر النافع، ص ۱۱۷ - ۱۱۶؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۳۰ و روض الجنان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ شیخ بهائی در جامع عبّاسی، ص ۲۸؛ سید بحر العلوم در الدرّة النجفیّة، ص ۵۳؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۳۹ و ر.ک: جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۹.

مذکور هرچند خالی از وجه نیست، اما احوط آن است که بشویند.
و جریان حکم مذکور نسبت به جوراب احتمالی دارد و خالی از بُعد نیست؛
بلکه اظهر عدم جریان است.

چهارم: ته عصا است، بنابر مختار بعضی از علما^(۱) و لیکن حکم به حصول
طهارت آن، محلّ تأمل است، و احوط شستن آن است.
و در شرط بودن طهارت زمین، در حصول تطهیر به آن، خلاف است^(۲)، و
احوط اعتبار طهارت آن است.

و در اعتبار خشک بودن زمین نیز، خلاف است^(۳) و مختار بعضی از قدما^(۴)
و جمعی از متأخرین اشتراط آن است^(۵) و آن احوط است، اما هرگاه رطوبت آن
به نحوی باشد که سرایت به ملاقی نکند، دور نیست که اشکالی در حصول
تطهیر به آن نباشد.

سیم از مطهرات: آتش است، چنانچه نجس را بسوزاند تا خاکستر شود، یا آن

۱- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۵۵ و مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۳۲۷ و ن.گ: شرح الالفیة
[رسائل المحقق الکرکی، ج ۳ ص ۲۲۱ - ۲۲۰].

برخی از متأخرین مثل مرحوم محقق مجلسی (در حدیقه المتقین، ص ۵) و شیخ جعفر
کاشف الغطاء (در کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۲) و حاج شیخ ابراهیم کلباسی (در نخبه،
ص ۳۶ و منهاج الهدایة، ص ۳۲ - ۳۱) و میرزا محمد حسن شیرازی و سید اسماعیل صدر
(در مجمع المسائل، ص ۱۵) و مؤسس حائری (در مجمع الاحکام، ص ۱۴) قائل به
طهارت شده‌اند و ن.گ: نجات العباد، ص ۷۲ و عروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳ و ۳- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۲، ص ۲۱۶؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۸۲ - ۴۸۶؛ مستند
الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۸ - ۳۳۹.

۴- ابن جنید اسکافی به نقل محقق حلّی در المعتمر، ج ۱، ص ۴۴۷.

۵- مانند: محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۹؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱،
ص ۱۳۰؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۵۸.

که دود نماید، یا بخار کند.

پس دود چراغ، هرگاه روغن او نجس باشد، پاک است و بعضی از علما آن را نجس دانسته‌اند^(۱) و آن بعید است.

و همچنان بخاری که از بول و نحو آن از نجاسات متصاعد شود، پاک است. بلکه هرگاه سرکه‌ی نجس را عرق گیرند، یا این که گلاب نجس یا عرق عنای نجس را دوباره عرق گیرند، و آلات عرق‌گیری که بعد از استحاله‌ی بخار به عرق و ملاقی با آن می‌شود پاک باشد، دور نیست* که پاک شود، هرچند بخصوصه در کلام علما تنبیه به آن نشده.

وهرگاه چیز نجس، زغال شود در طهارت آن تأمل است، و احوط اجتناب است. و هرگاه گل نجس را به آتش طبخ دهند تا آجر یا خزف شود، جمعی از علما آن را طاهر دانسته‌اند^(۲) و حکم به طهارت در نظر قاصر، محلّ اشکال است، و احوط عدم اکتفای به آن است.

و هرگاه خمیر نجس را نان پزند، بعضی از علما حکم به طهارت آن نان نموده‌اند، و آتش را مطهر آن دانسته‌اند^(۳) و مشهور نجاست آن است^(۴) و آن اظهار است.

* احوط اجتناب است. (محمّد باقر)

۱ - صاحب ذخیره المعاد این قول را به شیخ طوسی و کتاب المبسوط ایشان نسبت می‌دهد. (ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۲۱۱)

۲ - شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۴۹۹؛ علامه‌ی حلی در نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۹۱؛ شهید اول در البیان، ص ۹۲؛ شیخ بهائی در جامع عبّاسی، ص ۲۸.

۳ - شیخ طوسی در [بحث طهارت] النهایة، ص ۸، و لکن ایشان در آخر همان کتاب ص ۵۹۰، [بحث اطعمه و اشربه] از این قول عدول نموده و با قول مشهور موافقت فرموده‌اند.

۴ - ر.ک: المععتبر، ج ۱، ص ۴۵۳؛ نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۹؛ مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۳۶۹؛ ذخیره المعاد، ص ۱۷۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۶۵.

چهارم: آفتاب است.

و آن، چند چیز را پاک می‌نماید:

اول: زمین است، هرگاه آفتاب بر آن بتابد، تا آن را خشک کند، و عین نجاست در زمین باقی نباشد، چنانچه نجاست، بی‌جرم باشد، و به خشک شدن، عین او برطرف شود، چون بول، یا این که جرم او را زایل نموده، رطوبت او که خالی از جرم باشد به آفتاب خشک شود، و عین آن باقی نماند.

و هرگاه به‌غیر آفتاب خشک‌شده باشد و آن را به آب و نحو آن تر نمایند، و آفتاب آن را بخشکاند نیز طاهر می‌شود، و دیوار و پشت‌بام و نحو آن‌ها ملحق به زمین است. **دویم:** حصیر و بوریا است، و حکم آن‌ها نیز حکم زمین است، و هرگاه آفتاب بر حصیر یا بوریا تابد، ما بین درزهای آن که عین آفتاب به آن نمی‌تابد، و هم‌چنین نخ‌ی که در میان حصیر است نیز، پاک می‌شود.

و هرگاه نجاست، به آن روی آن سرایت نموده باشد، دور نیست* که به تابیدن آفتاب بر یک روی آن، روی دیگر نیز پاک شود، هرگاه آن نجاست هر دو رو را فرا گرفته باشد. اما هرگاه سرایت بر زمین نموده باشد به تابیدن آفتاب بر حصیر، زمین پاک نمی‌شود.

سیم: سایر اشیای غیرمنقوله است - چون در و پنجره‌ی کار گذارده [شده] و درخت و نحو آن‌ها - بنابر مختار جمعی از متأخرین^(۱) و [آن] خالی از وجه
* احوط اجتناب است و هم‌چنین در ریسمان میان حصیر، احتیاط به نظر می‌رسد. (محمدباقر)

۱ - محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۵۵؛ علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۴؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۳۵۱؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۸؛ شهید اول در الدرر السعیدة، ج ۱، ص ۱۲۵ و ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۳۷.

نیست، لیکن چون خارج از مورد حدیث صحیح است^(۱)، خالی از اشکال نیست، و احوط شستن آنهاست.

پنجم: استحاله است، چنانچه نطفه و علقه، مستحیل به حیوان طاهرالعین شود، و آب نجس، مستحیل به بول حیوان حلال گوشت شود، یا مستحیل به رطوبت حاصله در میوه‌ها و سبزی‌ها شود، چنانچه درخت را آب نجس دهند و میوه از آن پرورش یابد، یا آن که هندوانه و خربزه و خیار و کاهو و نحو آنها را از آب نجس مشروب سازند، پس آب نجس که مستحیل به آنها می‌شود، پاک است. و همچنان است هرگاه نجاست، کرم شود، یا مردار، خاک شود. و هرگاه سگ یا خوک در نمک‌زار افتد و نمک شود، در حصول طهارت به آن، خلاف است^(۲) و اظهر طهارت است. و فی الحقیقه، تطهیر آتش به جهت استحاله است، و آتش را بخصوصه مدخلیتی نیست.

ششم: انقلاب است، چنانچه شراب، منقلب به سرکه شود. **هفتم:** استهلاک است، و آن در استهلاک نجاست است به آبی که منفعل به نجاست نشود، چنانچه قدری بول در حوض بزرگ ریزند، که آب را مضاف نکند و أحد اوصاف ثلاثه‌ی آب را تغییر ندهد.

هشتم: انتقال است، چنانچه خون انسان را، پشه یا شپش و کیک مثلاً بخورد، پس بعد از انتقال به آن حیوان، پاک می‌شود و جریان حکم مذکور نسبت

۱ - صحیحی زراره و حدید بن حکم. الکافی، ج ۳، ص ۳۹۲، ح ۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص

۴۵۱، ح ۲، باب ۲۹، ابواب النجاسات.

۲ - ر.ک: معتمد الشیعه، ص ۱۲۱ - ۱۲۰؛ مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ مستند الشیعه،

ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

به زالو* وجهی دارد؛ لیکن خالی از تأمل نیست.

و دور نیست که انتقال نیز از قبیل استحاله باشد؛ چه، نجس خون انسان است مثلاً، نه خون کبک و پشه، و جهت اشکال در زالو نیز همین است؛ چه، دور نیست که آن خونی را که از انسان خورد آن را خون انسان گویند نه خون زالو. **نهم:** اسلام است.

دهم: نقص است، و آن مطهر آب انگور است، بعد از نجاست آن به غلیان، چه آن به ذهاب ثلثین، پاک می‌شود.

یازدهم: کشیدن آب است، بنابر این که آب چاه به ملاقات نجاست، نجس شود، پس به کشیدن مقدرات شرعیّه، تطهیر می‌شود، یا این که به تغییر احد اوصاف ثلاثه، نجس شود، و به مجرد زوال تغییر، آن را پاک ندانیم، بلکه کشیدن آب را به قدری که زوال تغییر حاصل شود، و لو تقدیراً معتبر بدانیم، چنانچه مختار بعضی از متأخرین است، و سابقاً اشاره به آن شد.

دوازدهم: غسل میّت است، چه آن، مطهر عین اوست از نجاست موت.

سیزدهم: زوال عین است، و آن مطهر حیوانات است، چنانچه دهان گربه، به خون و نحو آن‌ها نجس شود، به مجرد زوال عین، پاک می‌شود، و بعد از آن هرگاه سر در ظرف آب و نحو آن نماید، مانعی ندارد.

چهاردهم: هر چیزی است که مزیل عین نجاست باشد، و آن مطهر مخرج است از غایط، به طریقی که در فصل وضو گذشت.

پانزدهم: تبعیت است، و آن در چند موضع است:

از آن جمله، آن است که چون کافر مسلمان شود، اولاد صغار او در حکم مسلمانند و پاک می‌شوند.

و از آن جمله، ظرف شراب است، بعد از انقلاب آن به سرکه.
و از آن جمله، ظرف عصیر است که بعد از ذهاب ثلثین، او نیز پاک می‌شود، و همچنان آلات آن.

[کیفیت تطهیر به آب]

مبحث سیم: در بیان کیفیت تطهیر به آب است.
بدان که مشهور، لزوم تعدد غسل است در ازاله نجاست بول از رخت و بدن، سوای مخرج بول و سوای بول پسر شیرخواره^(۱) چنانچه بیان می‌شود.
و بعضی اکتفا به یک دفعه نموده‌اند^(۲) و آن ضعیف است.
و اما نسبت به مخرج، پس اظهر اکتفا به یک دفعه است، چنانچه در مبحث وضو گذشت.

و نسبت به غیر رخت و بدن، ما عدای ظروف و اوانی که حکم آن علی حده مذکور می‌شود، در اعتبار تعدد، تأمل است، و مختار بعضی از متأخرین، اکتفا به یک دفعه است^(۳) و آن خالی از وجهی نیست.
و احوط مراعات تعدد است، و اعتبار تعدد، در صورتی است که به آب قلیل تطهیر نمایند، و اگر به آب جاری بشویند یک دفعه کفایت می‌کند.
و هرگاه در آب کر تطهیر کند، در اکتفای به یک دفعه اشکال است، و اظهر

۱- ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۶؛ الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۳۵۶؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۶۴.

۲- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۳۷؛ علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۳؛ شهید اول در البیان، ص ۹۵.

۳- ر.ک: ذخیره المعاد، ص ۱۶۱، و مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۱۴۵.

کفایت آن است، و احوط مراعات تعدد است.

و در بول پسر شیرخواره که به خواهش خود، غذای دیگر نخورده باشد، مجرد یک دفعه ریختن آب بر آن کافی است، هرگاه عین نجاست موجود نباشد، یا این که به آن ریختن زایل شود و احتیاجی به فشار دادن و تعدد در ریختن آب نیست. و در بول دختر شیرخواره خلاف است^(۱) و مشهور، عدم جریان حکم مذکور در آن است^(۲)؛ بلکه حکم آن حکم بول غیر شیرخواره است.

و بعضی فرق نگذارده‌اند^(۳) و احوط قول اول است.

و اما سایر نجاسات غیر از بول، پس در ازاله‌ی آن‌ها از بدن و رخت و فرش و نحو آن‌ها، ما عدای ظروف، یک دفعه مزبله‌ی عین، کافی است، و احتیاجی به تعدد نیست، و حکم تطهیر ظروف، علی حده بیان می‌شود.

و بدان که اعیان متنجسه اگر غسل در آن‌ها نفوذ نکند، چون بدن و سایر اعیان صلبه، پس اگر نجاست حاصله در آن، جرمیت نداشته باشد، یا آن که عین او را به چیز دیگر زایل نموده باشد، ریختن آب بر آن‌ها در حصول غسل کافی است، و هرگاه آب غسل در آن‌ها نفوذ می‌کند، و به فشار و نحو آن بیرون می‌آید، چون رُخوت [= رخت‌ها] پس در تطهیر آن‌ها فشار لازم است.

و هرگاه به نجاستی نجس شود که تعدد شستن در آن لازم باشد، بعضی از علما برای هر شستنی یک فشار را لازم دانسته‌اند^(۴)

۱- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۶۹ - ۳۷۰.

۲- ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۳؛ کشف اللثام، ج ۱، ص ۴۴۳؛ معتمد الشیعة، ص ۱۰۳.

۳- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معتمد الشیعة، ص ۱۰۴.

۴- ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۱۸۷؛ محقق حلّی در المعتمد، ج ۱، ص ۴۳۵.

و بعضی یک فشار را ما بین دو شستن لازم دانسته‌اند^(۱)
و بعضی یک فشار را بعد از دو شستن مذکور نموده‌اند^(۲)
و احوط قول اول است، و اظهر آن است که، هرگاه تطهیر به آب جاری و کر و
نحو آن‌ها به عمل آورند، حاجتی به فشردن نباشد، و هرگاه غسل در آن نفوذ
نموده، بیرون نرود؛ مانند خاک، تطهیر آن به آب قلیل* حاصل نمی‌شود.

[کیفیت تطهیر ظروف]

و اما تطهیر ظروف و اوانی، پس چون در بعض نجاسات بخصوصه حکمی
وارد شده، اولاً اشاره به آن نموده، بعد از آن، کیفیت تطهیر آن‌ها، از سایر
نجاسات مذکور می‌شود.

[۱] از آن جمله ظرفی است که سگ در آن ولوغ نموده باشد؛ یعنی به زبان
خود از آن آب خورده باشد.

و طریق تطهیر آن، چنین است که یک دفعه آن را به خاک شسته، و دو
دفعه‌ی دیگر به آب بشویند.

و در وجوب مزج خاک به آب، یا لزوم اقتصار بر خاک، یا جواز وجهین، خلاف
است^(۳) و احوط آن است که هر دو طریق را به عمل آورند، هرچند اکتفا به
مالیدن خاک، هرگاه ممزوج به قلیلی از آب باشد، خالی از قوت نیست.

و [در] تقدیم شستن آن به خاک، بر شستن به آب، یا این که شستن به خاک

* این قول احوط است هرچند تطهیر زمین نجس به آب قلیل، وجهی دارد. (محمّد باقر)

۱ - شهید اول در اللمعة، ص ۳.

۲ - شیخ صدوق در الهدایة، ص ۷۱.

۳ - ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۹۵ - ۴۹۹؛ مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۴۸.

کیفیت تطهیر ظروف..... ۱۶۳

را ما بین دو شستن به آب، به عمل آورد، نیز خلاف است^(۱) و اظهر وجه اوّل است.

و هرگاه سگ، ظرفی را بلیسد، دور نیست که حکم مذکور نیز جاری شود؛ اما هرگاه دست یا پای او مثلاً به ظرف برخورد، یا از آبی که خورده، در ظرف دیگر بریزد، حکم مذکور جاری نیست، و هرگاه لعاب دهان او در ظرف بریزد، در جریان حکم مذکور، تأمل است.

و بعضی از قدمای علما، در افتادن سگ در ظرف آب، حکم مذکور را جاری نموده‌اند^(۲) و مراعات آن در صورت مفروضه - بلکه در جمیع صور متقدّمه - احوط است.

و در وجوب تعدّد غسل، هرگاه آن را به آب کثیر تطهیر نمایند خلاف است^(۳)، و مشهور اکتفا به یک دفعه است^(۴) و [آن] خالی از وجه نیست؛ لیکن احوط مراعات تعدّد است.

و بنابر اکتفا به یک دفعه، در سقوط وجوب تعفیر نیز خلاف است^(۵) و قول به سقوط، محلّ نظر است، و احوط قول به عدم سقوط است.
[۲] و از آن جمله ظرفی است که خوک از آن بیاشامد.

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۹۵ - ۴۹۹؛ مفتاح الکرامة، ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۴۸.
۲- شیخ صدوق در المقنع، ص ۳۷؛ شیخ مفید در المقنعة، ص ۶۸. و از متأخرین فاضل نراقی در معتمد الشیعة، ص ۱۰۹.
۳- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۹۷ - ۴۹۸؛ مستند الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۹.
۴- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۸۹.
۵- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۲، ص ۲۵۶ - ۲۵۸؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۷۲ - ۵۷۳؛ مستند الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۹.

جماعتی از علما شستن آن را به آب، هفت دفعه، لازم دانسته‌اند^(۱) و ظاهر حدیث صحیح^(۲) بر آن دلالت دارد.
و بعضی آن را به منزله‌ی ولوغ سگ دانسته‌اند^(۳).
و بعضی اکتفا به یک دفعه نموده‌اند^(۴).
و قول اول، خالی از قوت نیست؛ و احتیاجی به خاک‌مالی نیست هرچند مراعات آن احوط است.

[۳] و از آن جمله ظرف شراب است؛

جمعی از علما شستن آن را هفت دفعه لازم دانسته‌اند^(۵).

و بعضی اکتفا به سه دفعه نموده‌اند^(۶).

و قول اخیر، خالی از قوت نیست؛ هرچند مراعات قول اول، احوط است.

۱- علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۹۶؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۵۹؛ شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۶۳؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۴؛ فاضل نراقی در معتمد الشیعة، ص ۱۱۲ و ذ.گ: شرح تبصرة المتعلمین، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- صحیح‌ه‌ی علی بن جعفر. التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۷۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۲، ابواب الأستار، باب ۱.

۳- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۵؛ الخلاف، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴- شیخ مفید در المقنعة، ص ۶۸؛ سلار در مراسم، ص ۳۶؛ محقق حلّی در المعتبر، ج ۱، ص ۴۵۹؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۹۲.

۵- شیخ مفید در المقنعة، ص ۷۳؛ سلار دیلمی در مراسم، ص ۳۶؛ شیخ طوسی در النهایة، ص ۵۳؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۷؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۹۱.

۶- شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۱۸۲؛ محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۳، ص ۳۴۴؛ محقق نراقی در معتمد الشیعة، ص ۱۰۷ و فاضل نراقی در مستند الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۲.

و بعضی دو دفعه را لازم دانسته‌اند^(۱).
و بعضی اکتفا به یک دفعه نموده‌اند^(۲).
و بعضی ظرف فقاع را به ظرف شراب ملحق نموده‌اند^(۳) و آن احوط است.
[۴] و از آن جمله ظرفی است که موش در آن مرده باشد، هرگاه نجاست آن
سرایت به ظرف نماید.

پس بعضی از علما هفت دفعه شستن را لازم دانسته‌اند^(۴) و آن در حدیث
معتبر^(۵) در مردن جرز در ظرف، وارد شده است - و جرز نوعی است از موش -
پس عمل به آن احوط است، خصوصاً در مورد نص؛ و حکم به وجوب آن، محلّ
نظر است.

[۵] و هرگاه ظرف نجس شود به غیر امور مذکوره، پس در وجوب تعدّد
شستن در تطهیر آن نیز خلاف است^(۶)؛

۱ - شهید اول در اللمعة، ص ۳؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۶۱.
۲ - محقق حلّی در المعبر، ج ۱، ص ۴۶۲؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۹۹؛
شهید ثانی در روض الجنان، ج ۱، ص ۴۶۱؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۲، ص
۳۹۶ و محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۷۱ (البته می‌توان اقوال در مسأله را،
پنج قول شمرد، به تفصیل در قول آخر، که اکتفا به یک مرتبه شستن نموده‌اند، به این نحوه
یک مرتبه شستن مطلقاً (که قول صاحب مدارک است) و یا یک مرتبه شستن بعد از ازاله
نمودن که قول علامه‌ی حلّی می‌باشد).
۳ - شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۱۳۸.
۴ - شیخ صدوق در مقنعه، ص ۳۴؛ شیخ طوسی در نهاییه، ص ۵؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۸۰؛
شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۲۵ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۷۷.
۵ - موثقی عمّار ساباطی، التهذیب، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۶ -
۴۹۷، ح ۱، باب ۵۳ ابواب النجاسات.
۶ - ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۲، ص ۲۵۴ - ۲۵۶.

جمعی از علما سه دفعه را لازم دانسته‌اند^(۱).
 و بعضی دو دفعه را لازم دانسته‌اند^(۲).
 و بعضی اکتفا به یک دفعه نموده‌اند^(۳)(۴).
 و حدیث معتبر^(۵) دلالت بر قول اوّل دارد، پس قول به آن، خالی از قوّت
 نیست؛ هرچند حمل حدیث مذکور، بر استحباب نیز دور نیست، و علی ایّ حال،
 قول مذکور احوط و اولی است.
 و بنابر قول به وجوب سه دفعه یا دو دفعه، هرگاه در آب کر یا جاری شسته
 شود، اکتفا به یک دفعه دور نیست.

- ۱ - شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۱۸۲؛ شهید اوّل در الدرّوس الشرعیّة، ج ۱، ص ۱۲۵؛
 محقّق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۹۳؛ فاضل نراقی در معتمد الشیعه، ص ۱۱۲.
- ۲ - شهید اوّل در اللمعة، ص ۳.
- ۳ - محقّق حلّی در المعتمر، ج ۱، ص ۴۶۱ - ۴۶۲؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۱،
 ص ۴۹۹؛ شهید اوّل در البیان، ص ۹۳؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۱، ص ۴۶۱؛ سید
 محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۶؛ شیخ حسن عاملی در معالم الدین، ج ۲،
 ص ۷۰۲ و ۷۰۱.
- ۴ - مرحوم مؤلف سه قول در مسأله را بیان نموده‌اند و می‌توان در قول اخیر، قائل به تفصیل
 شد، بین وجوب یک مرتبه شستن بعد از ازاله، یا وجوب آن مطلقاً، که در فرض اوّل، قائل
 محقّق حلّی و علامه‌ی حلّی و شهید اوّل است، و در ثانی، قائل شهید ثانی، سید محمّد
 عاملی و صاحب معالم است.
- ۵ - موثقه‌ی عمّار بن موسی. الکافی، ج ۶، ص ۴۲۷، ح ۱؛ التهذیب، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۸۳۰؛
 وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۴، ح ۱، باب ۵۱، ابواب النجاسات.

[مقدمات نماز]

فصل ششم: در بیان مقدمات نماز است.

و در آن چند بحث است.

مبحث اول: در بیان اوقات نماز یومیّه است.

بدان که هر یک از نمازهای پنجگانه را دو وقت است:

یکی وقت فضیلت، و دیگری وقت اجزا.

و اما وقت فضیلت ظهر، پس از اوّل زوال آفتاب است تا این که سایه‌ای که در

اوّل ظهر، شروع به برگشتن می‌کند، به قدرِ مثلِ شاخص شود.

و وقت اجزای آن، ممتد است تا این که به غروب آفتاب، به قدر ادای عصر،

باقی بماند.

و وقت فضیلت نماز عصر، بعد از گذشتن مقدار ادای نماز ظهر است از زوال،

تا این که سایه‌ی مذکور، به قدر دو مثل شاخص شود.

و وقت اجزای آن، ممتد است تا به غروب.

و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب آفتاب است تا این که سرخی طرف

مغرب برطرف شود.

و وقت اجزای آن، بر طرف شدن سرخی مغربی است تا این که به نصف شب،

مقدار ادای عشا باقی ماند.

و وقت فضیلت نماز عشا بعد از فراغ [از] نماز مغرب است تا ثلث شب*.

و وقت اجزای آن، باقی است تا نصف شب.

و (در) امتداد وقت مغرب و عشا نسبت به مضطرّ - مثل کسی که خواب

* ابتدای وقت فضیلت عشا، برطرف شدن سرخی مغربی است، و ابتدای اجزای آن،

گذشتن مقدار نماز مغرب است از غروب شرعی. (محمّد باقر)

باشد، یا زنی که حیض باشد - تا طلوع صبح، با اختصاص قدر ادای عشا به عشا، مختار جمعی از علمای ما است^(۱) و احادیث متعدده^(۲) بر آن دلالت دارد؛ لیکن خلاف ما بین علمای ما است، و موافق مذهب اهل سنت است^(۳)، پس می‌تواند شد که آن احادیث، محمول بر تقیّه باشد^(۴).

علی‌ایّ حال، احوط نیز مراعات آن است، پس هرگاه بعد از نصف شب بیدار شود، و ممکن باشد که هر دو نماز را بکند، هر دو را به جا آورد، و الاّ نماز عشا را نموده، در هیچ یک نیت ادا و قضا نکند، و در صورت اخیره نماز مغرب را بعد از فجر به عمل آورد و نماز عشا را نیز قضا نماید.

و وقت فضیلت نماز صبح، از طلوع فجر صادق است تا ظهور سرخی در سمت مشرق، چنانچه شهرت بین الاصحاب بر آن نقل شده^(۵) و در بعض روایات ضعیفه^(۶) بخصوصه مذکور است.

و آنچه در حدیث صحیح^(۷) مذکور است: واضح شدن صبح، و فرا گرفتن روشنی است آسمان را، و دور نیست که با ظهور سرخی مشرقی تفاوت نکند. و وقت اجزای آن، از ظهور حمره‌ی مشرقیه است تا اسفرار صبح، چنانچه

۱ - مانند محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۴۳؛ سیّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۶۰.

۲ - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۰، ابواب المواقیت.

۳ - ر.ک: الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۳۹.

۴ - شهید ثانی می‌فرماید: اصحاب ما این دو روایت را حمل بر تقیّه نموده‌اند؛ چون فقهای اربعه‌ی اهل سنت در این حکم اتفاق دارند (روض الجنان، ج ۲، ص ۴۸۸).

۵ - ر.ک: مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۴۲.

۶ - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۹، باب ۲۷، ابواب المواقیت.

۷ - صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان، التهذیب، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۸، ح ۵، باب ۲۶، ابواب المواقیت و صحیح‌ه‌ی زراره، التهذیب، ج ۲، ص ۳۶، ح ۱۱۱؛

وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۱۱، باب ۲۷، ابواب المواقیت.

مذکور شد تا طلوع آفتاب.

و زوال، مشخص می‌شود به زیادتی سایه بعد از انتهای کوتاهی آن، چنانچه در معظم بلدان است، یا به وجود سایه، ثانیاً، بعد از برطرف شدن آن، چنانچه در بعضی بلدان، در بعضی اوقات سال، اتفاق می‌افتد.

و غروب، مشخص می‌شود به برطرف شدن سرخی مشرقی، بنابر مشهور بین الاصحاب^(۱).

و بعضی^(۲) اکتفا به غیوبت قرص آفتاب نموده‌اند، و روایات متعدده^(۳) دلالت بر آن دارد. و دور نیست که محمول بر تقیه باشد؛ چون موافق با مذهب اهل سنت است^(۴).

و اما طلوع آفتاب، پس مناط در آن، ظهور قرص از افق مشرق است، و ظهور سرخی طرف مغرب در این مقام، اعتباری ندارد.

و بعضی از علما احتمال اعتبار آن را در این مقام نیز داده‌اند^(۵) تا حال طلوع و

۱- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۷۷؛ ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- شیخ مفلح صیمری در غایة المرام، ج ۱، ص ۱۱۸؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۴۸۵؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۲۲؛ شیخ بهائی در الحبل المتین، ص ۱۴۲؛ محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۷۷ و حفید مؤلف، (علامه شیخ محمد رضا نجفی) در نجعة المرتاد (با تحقیق فاضل گرامی آقای رحیم قاسمی، زیر چاپ).

۳- الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۶۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۱؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۱۰۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۱۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۷؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۴؛ استبصار، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۹۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۴ و...

۴- ر.ک: المجموع، ج ۳، ص ۳۴، الهدایة شرح بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۸؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۹۲؛ المغنی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۴.

۵- شیخ طوسی در النهایة، ص ۵۹-۶۰ و المبسوط، ج ۱، ص ۷۵ و الخلاف، ج ۱، ص ۲۶۷؛

غروب یکسان باشد، و آن بعید است.
و نصف شب را از ملاحظه‌ی حرکت ستاره‌ها و طلوع و غروب ماه، مشخص می‌توان نمود، و با حصول شک، بنا را بر بقای وقت می‌گذارد.
و هرگاه از ملاحظه‌ی ساعت یا غیر آن، از آلاتی که تعیین اوقات را از آن می‌توان نمود، یقین به نصف شب نماید، مُتَّبِع است.
و هرگاه مظنه به آن حاصل نماید، در اعتبار آن با عدم حصول مانع، تأمل است.

و هرگاه از آخر وقت، مقدار ادای یک رکعت را با مقدّمات، ادراک نماید، به منزله‌ی ادراک تمام وقت است، و نماز او در حکم اداست، و قضا محسوب نمی‌شود^(۱) و فرقی در حکم مذکور ما بین نماز صبح و غیر آن نیست.
پس اگر پنج رکعت را قبل از غروب، ادراک نماید، هر یک از نماز ظهر و عصر را ادراک نموده، و همچنین هرگاه پنج رکعت را قبل از نصف شب، ادراک نماید.
و هرگاه چهار رکعت را قبل از نصف شب، ادراک نماید، در بقای وقت نماز مغرب، اشکال است، و ظاهر مشهور بین الاصحاح^(۲) فوات وقت نماز مغرب است.
و بعضی^(۳) از علما به فوات وقت نماز مغرب قائل نشده‌اند، و از هر یک از نماز مغرب و عشا ادراک یک رکعت می‌گویند به عمل آمده، و آن خالی از بُعدی نیست.

→ ابن حمزه در وسیله، ص ۸۳؛ قطب الدین کیدری در اصباح الشیعة، ص ۶۰.
۱- برای تبیین و اطلاع بیشتر از این قاعده [من ادرك رکعة من الوقت فقد ادرك الوقت کله] ر.ک: کتاب الصلاة (آیة الله اراکی)، ص ۸۶-۹۵.
۲- ر.ک: غنیة النزوع، ص ۷۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۱۹۶.
۳- ر.ک: المبسوط، ج ۱، ص ۷۵؛ وسیله، ص ۸۳.

و بدان که بر مکلف لازم است که علم به دخول وقت به هم رسانیده، مشغول نماز شود، و به مجرد مظنه به دخول وقت، داخل نماز نمی‌تواند شد؛ هرچند مظنه‌ی او حاصل از اذان مؤذنین باشد.

بلی، هرگاه دو عدل، شهادت به دخول وقت بدهند، قول به اکتفای به آن، موجه است؛ هرگاه شهادت عدلین را شرعاً قایم مقام علم دانیم مطلقاً، و در خبر عدل واحد نیز احتمال اکتفا می‌رود، و حکم به آن مشکل است.

و هرگاه روز، ابر باشد و تحصیل علم به دخول وقت، ممکن نباشد، اکتفا به اماره‌ی مفیده‌ی ظن می‌شود، بنابر مشهور بین الاصحاب^(۱).

و بعضی تأخیر نماز را تا حصول یقین به دخول وقت، واجب می‌دانند^(۲).
و اظهر، قول اول است، و ثانی، احوط است.

و هرگاه عدم تمکن از استعلام وقت، نه از جهت مانع آسمانی باشد؛ چنانچه او را محبوس نموده باشند و وقت را تمیز نتواند داد، پس اگر به هیچ وجه وقت بر او معلوم نشود، عمل به مظنه بر او لازم است، و اگر از تأخیر، علم به ادای نماز در وقت حاصل تواند نمود، در اکتفای او به مظنه‌ی دخول وقت، تأمل است، و ظاهر مشهور بین الاصحاب - چنانچه بعضی^(۳) نقل نموده‌اند - اعتماد بر مظنه است، و احوط تأخیر است تا حصول یقین به وقت.

و هرگاه در صورت جواز عمل به ظن، بعد از نماز منکشف شود که قبل از

۱- از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۷۴؛ شهید اول در البیان، ج ۱، ص ۱۱۲؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۹۳؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۷۶ و ر.ک: الحاشیة علی مدارك الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۴۷.

۳- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۷۸.

دخول وقت، نماز نموده، پس اگر تمام عمل، قبل از دخول وقت واقع شده، نماز او فاسد است و باید که اعاده نماید، و اگر در اثنای عمل، وقت داخل شود؛ هرچند جزئی از آن باقی باشد، مشهور، صحّت است^(۱).
و جمعی از علما^(۲) حکم به بطلان، و وجوب اعاده نموده‌اند.
و اظهر، قول اوّل است، و احوط، مراعات ثانی است.

[قبله]

مبحث دویم در بیان قبله است.

بدان که استقبال قبله شرط صحّت نماز است؛ مع الامکان، چه نماز واجبی باشد یا سنتی، بلی، نماز سنتی را در سفر هرگاه سواره به عمل آورد، یا در حال راه رفتن، استقبال قبله در آن معتبر نیست؛ بلکه نماز را رو به هر طرف که می‌رود، به عمل می‌آورد، و هم‌چنین است در حضر، بنا بر اشهر^(۳) چنانچه بعد از این مذکور می‌شود.

و قبله، کعبه‌ی مشرفه است، نسبت به نزدیک، که متمکن از استقبال عین آن باشد، و نسبت به دور، جهت آن است، و مراد به جهت کعبه، آن است که در عرف آن را سمت کعبه گویند، و در آن وسعتی هست، و مراد از آن، این نیست که هرگاه از پیش روی او خطی راست بکشند، به عین کعبه منتهی شود؛ چه،

۱- ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۹؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- سید مرتضی، ابن جنید و ابن ابی عقیل و علامه‌ی حلّی ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۴۶ - ۴۷؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۵۳؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۸۶؛ مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۳۲۷.

حصول آن نسبت به کسانی که از مگه دورند، به حسب عادت، بعید الوقوع است، و علم به آن عادتاً متعذر است.

و هرگاه علم به جهت حاصل نموده، لیکن تیامن و تیاسر فی الجمله که مانع از صدق جهت نباشد، بر او مشخص نبوده باشد، تحصیل علم به آن لزومی ندارد؛ چه، قدر لازم، تعیین جهت عرفیه است.

بلی، هرگاه دقت نموده، بعضی خطوط طرفین را یافت که مسامت قبله نیست، استقبال او آن خطوط را صورتی ندارد، و جهت عرفیه نسبت به او به آن سبب، ضیق به هم می‌رساند؛ چه، در صدق جهت، احتمال اصابه‌ی کعبه، معتبر است. و هرگاه قادر بر تحصیل علم به جهت نباشد، اکتفا به ظن می‌شود، و با امکان تحصیل علم، اکتفای به ظن، محل اشکال است*؛ هرچند مظنه از ملاحظه‌ی محراب، یا قبور مسلمین، یا اخبار صاحب خانه، و نحو آن حاصل شده باشد. و ظاهر قاعده آن است که مع الامکان، تحصیل علم، لازم** و با عدم امکان آن، رجوع به ظن اقوی فالاقوی می‌شود، و بعد از تعذر ظن قوی، به ظن ضعیف اکتفا می‌شود.

و با عدم امکان تحصیل ظن، ظاهر اطلاق جمعی از علما^(۱) جواز تقلید غیر

* علامات قبله از ملاحظه حرکات شمس و قمر و کواکب، خصوصاً از ستاره‌ی جدی و ملاحظه‌ی مشرق و مغرب با مراعات فصول اربعه بسیار است، بلکه از آلات چندی مثل قطب‌نما و اسطرلاب و غیر آن، تحصیل علم عادی میسر است. (محمد باقر)

** اعتماد بر عمل مستمر بین المسلمین مطلقاً در محراب و وضع قبور و نحو آن‌ها قوی است. (محمد باقر)

۱ - محقق حلّی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۵۶؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۷۱ - ۷۲ و منتهی المطلب، ج ۴، ص ۱۷۵؛ شهید اول در البیان، ص ۱۱۶ و الدرّوس الشرعیّه، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

است، و اظهر عدم اعتبار آن است، هرچند مخبر عادل* باشد. و با حصول مظنه از قول او، فرقی ما بین خبر عادل و فاسق نیست؛ بلکه هرگاه از خبرکافر، ظن اقوی از خبرعادل، حاصل شود آن را ترجیح بر خبر عادل می‌دهد. و هرگاه از هیچ جهت، ظنی به جهت قبله حاصل نتواند نمود، و متخیر در جهت قبله باشد، مشهور ما بین علما^(۱) آن است که به هر یک از چهار طرف، نماز می‌کند.

و بعضی از علما^(۲) او را، مخیر ما بین جهات دانسته‌اند؛ پس به هر طرف که خواهد، نماز می‌تواند نمود؛ و احادیث متعدده^(۳) دلالت بر آن دارد؛ لیکن احوط، قول اول است.

و هرگاه بعضی از چهار جانب را بداند که جهت قبله نیست، نماز به آن جهت ساقط می‌شود، و همچنین هرگاه مظنه داشته باشد.

و هرگاه جهت قبله را مشخص نموده، شروع به نماز نماید و بعد معلوم او شود که آن جهت، قبله نبوده، پس یا نماز او مابین مشرق و مغرب - یعنی مابین یمین و یسار کسی که محاذی قبله ایستد - واقع شده؛

* خبر دو عادل مطلقاً معتبر است، و در عدل واحد هم وجهی دارد، ولی احوط عدم اکتفا است. و در صورت معارضه با خبر غیر عادل اگر ظن اقوی افاده کند، احوط جمع است. (محمد باقر)

۱- ر.ک: مدارك الاحكام، ج ۳، ص ۱۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۶۵۵.
 ۲- محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۶۷-۶۸؛ سید محمد عاملی در مدارك الاحكام، ج ۳، ص ۱۳۶؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۴۰۰.
 ۳- ر.ک: الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۸۴۵ و ۸۴۶؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۸۶، ح ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۱۱، ح ۲ و ۳ و ص ۳۱۴، ح ۱، باب ۸؛ ۱۰، ابواب القبلة.

یا این که بر نفس یمین یا یسار به جا آورده؛
یا برعکس قبله واقع بوده؛
و بر هر یک از سه وجه مذکور، یا در اثنای نماز معلوم او شود، یا بعد از فراغ از آن.

پس این شش صورت است:

اول: آن است که مابین مشرق و مغرب واقع نموده، و در بین نماز، مشخص شود؛ پس باید همان وقت، خود را به طرف قبله گردانیده، نماز را به اتمام برساند و بر او چیزی نیست.

دویم: نیز این صورت است؛ لیکن بعد از نماز، منتقل شود، و در این صورت نیز نماز او صحیح است و اعاده و قضایی بر او نیست.

سیم: آن که نماز را بر نفس مشرق، یا مغرب - یعنی یمین یا یسار قبله - واقع نموده باشد، و در بین نماز، بر او مشخص شود، در این صورت، نماز او باطل است و باید از سر گیرد.

و هرگاه وقت او تنگ باشد، و گنجایش اعاده‌ی نماز را در وقت نداشته باشد، در بطلان نماز در این صورت نیز، و لزوم قضا یا صحّت آن، و لزوم استقبال در تتمه‌ی نماز، اشکال است.

و حکم به صحّت در این صورت، خالی از قوّت نیست، و احوط، اتمام نماز و قضای آن است.

چهارم: نیز این صورت است؛ لیکن بعد از اتمام نماز بر او مشخص شود، پس در آن حال اگر وقت باقی باشد، اعاده بر او لازم است، و هرگاه وقت گذشته باشد قضایی بر او لازم نمی‌شود.

پنجم: آن است که پشت به قبله، شروع به نماز نموده باشد و در بین نماز،

معلوم او شود، و در این صورت نیز نماز او باطل است، و اعاده بر او لازم است؛ مگر آن که وقت، وسعتِ اعاده را نداشته باشد، پس در آن نیز اشکال است، و احوط، اتمام و قضای آن است.

ششم: نیز همین صورت است؛ لیکن بعد از فراغ از نماز، مشخص او شود، پس اگر وقت باقی باشد، اعاده‌ی آن نماز در وقت، واجب است بلااشکال. و اگر بعد از خروج وقت باشد، در وجوب قضا، خلاف است^(۱) و ظاهر اخبار معتبره^(۲) عدم وجوب قضا است، و آن، خالی از قوت نیست. و جمعی از علما،^(۳) قضا را بر او لازم دانسته‌اند، و مراعات آن احوط است. و بدان که صور مذکوره، درباره‌ی کسی است که اجتهاد در قبله نموده، و بعد خلاف آن منکشف شود.

و جریان تفصیل مذکور، در غیر آن، چنانچه خالی الذهن، بدون التفات به عدم معرفت او به قبله، مشغول نماز شود، محلّ تأمل است، و اظهر، جریان آن است، و منقول از بعض علما^(۴)، لزوم اعاده و قضا است مطلقاً، و مراعات آن احوط است.

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۱۴ - ۴۱۷.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۸۵، ح ۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۵، ح ۴؛ التهذیب، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۳، باب ۱۰، ابواب القبلة.

۳- سید مرتضی در ناصریات، ص ۲۰۲؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرائع، ص ۶۳؛ فاضل آبی در کشف الرموز، ج ۱، ص ۱۲۵؛ علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۹ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۶ - ۴۷.

۴- شیخ مفید در المقنعة، ص ۹۷؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۸۰ و الخلاف، ج ۱، ص ۳۰۳؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۶۱؛ ابن زهره در غنیه النزوع، ص ۶۹؛ علامه‌ی حلّی در نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۳۹۹؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۷۴ و ر.ک: الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۰۲.

بحث سیم

[لباس نمازگزار]

در بیان لباس مصلی است.

بدان که ستر عورت در نماز، بر مرد و زن لازم، و شرط صحّت نماز است؛ پس اگر با اختیار و عمد، اخلال به آن نماید، نماز او باطل است؛ چه ناظر محترمی باشد یا نه، و چه تاریکی مانع از دیدن عورت او باشد یا نه. و عورت در مرد قُبُل و دُبُر است* و در زن، تمام بدن اوست، سوای آن چه استثنا شده، و موی او نیز عورت است. و روی زن بی شبهه از حکم مسطور، مستثنی است، و مندرج در عورت نیست، و باید موی سر و زلف در رو نبوده باشد. و در عورت بودن دست‌ها تا به حدّ بند، خلاف است^(۱) و اظهر و اشهر، عدم اندراج آن در عورت است^(۲). و در قدم‌ها نیز خلاف است^(۳)، و اشکال در این بیش‌تر است، و احوط آن است که او را بپوشاند، هر چند قول به عدم وجوب، قوّتی دارد. و دختر نابالغ هرگاه گشاده‌سر نماز کند، مانعی ندارد، و بر کنیز نیز پوشاندن سر لازم نیست، و فرقی نیست مابین مدبّر و امّ ولد و غیر آن‌ها، و مابین مزوّجه و غیر آن.

و هرگاه امّ‌ولد باشد و فرزند او زنده باشد، از حدیث معتبر^(۴) پوشانیدن سر بر

* مراد از قبل اعمّ از بیضتین است. (محمّد باقر)

۱ و ۳- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۹۷ - ۹۸.

۲- ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۵۸۲.

۴- مفهوم صحیح‌هی محمد بن مسلم، التهذیب، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۸۵۹؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۴، باب ۲۹، ابواب لباس المصلی.

او، مستفاد می‌شود، و عمل به آن احوط است، و حمل حدیث بر استحباب، ممکن است.

و سر در این مقام، شامل گردن است؛ چنانچه از احادیث^(۱)، مستفاد می‌شود.^(۲) و هرگاه بعضی از او آزاد باشد، پوشانیدن سر بر او لازم است، و هرگاه عورتین مرد، یا جزیی از بدن یا موی زن - سوای آن چه استثنا شده - ظاهر باشد، و با علم و عمد مشغول شود، نماز او باطل است.

و جاهل به مسأله، در حکم عامد است.

و هرگاه از روی غفلت، عورت یا جزیی از آن در نماز منکشف شود، یا این که قبل از شروع به نماز، منکشف بوده، و او با غفلت از آن، مشغول نماز شود، نماز او صحیح است.

پس اگر بعد از فراغ از نماز، مطلع شود، چیزی بر او نیست، و اگر در اثنای نماز باشد، باید فوراً عورت را بپوشاند.

و بعضی از علما^(۳) در صورت انکشاف عورتین او در نماز به غیر عمد،* حکم به اعاده‌ی آن در وقت نموده‌اند، و آن خالی از ضعف نیست.

* این قول احوط است؛ مگر آن که محل تدارک جزئی از نماز که در آن حال واقع شده است، باقی باشد یا اخلال به آن جزء سهواً و غفلتاً مبطل نباشد. (محمد باقر)

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۸۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۹؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۷۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۰۵، ح ۱، باب ۲۸، ابواب لباس المصلی.

۲ - این عبارت در نسخه‌ی «ع» چنین است:

و فرقی نیست ما بین مدبر و امّ ولد، که ولد او زنده باشد و غیر آنها؛ و ما بین مزوجه و غیر آن، و از حدیث معتبر و خوب پوشانیدن سر بر امّ ولد، هرگاه فرزند او زنده باشد، مستفاد می‌شود، و می‌توان آن را حمل بر استحباب نمود، و احوط برای او ستر است، و دور نیست که سر در این مقام، گردن را نیز شامل باشد، چنانچه از روایات استفاده می‌توان نمود.

۳ - ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۹۹.

و از بعضی علما^(۱) فرق مابین انکشاف آن از اوّل نماز، یا عروض آن در اثنا، ظاهر می‌شود، پس در اوّل، فاسد و در ثانی، صحیح دانسته‌اند؛ و مستند آن ظاهر نیست، و در حکم مذکور، فرقی مابین عورتین مرد و سایر بدن زن که عورت است نیست.

و معتبر در ستر، طریق متعارف است، پس از جوانب اربعه باید ستر، متحقّق شود، و وجوب ستر از جانب فوق نیز دور نیست،* پس باید عورت او از طرف گریبان او نمایان نباشد؛ چنانچه هرگاه کسی از بالای سر او ملاحظه نماید، از میان گریبان او عورت او را نتواند دید.

و از جانب تحت، ستر لازم نیست؛ لهذا پوشیدن زیرجامه در نماز، لزوم ندارد، و هرگاه بر طرف بامی یا روی باجه‌ای ایستاده باشد، و عورت او بر کسی که در زیر ایستد، نمایان باشد، در صحّت نماز او تأمل است، و احوط مراعات ستر در این صورت است.

و هرگاه در زمین مسطح نماز گزارد، و چنان باشد که هرگاه کسی از حوالی زیر پای او ملاحظه نماید، عورت او را نتواند دید، مانع از صحّت نماز نمی‌شود. و هرگاه بالفعل کسی باشد که عورت او را مشاهده نماید، احتمال صحّت نماز او، خالی از قوّت نیست، هرچند ستر عورت از ناظر محترم نکرده، و به این جهت عاصی باشد؛ پس بنا بر این، نسبت مابین ستر عورت در نماز، و ستر آن از ناظر محترم عموم من وجه است.^(۲)

و احوط در این صورت، اعتبار ستر است.

* این حکم احوط است. (محمّد باقر)

۱ - شهید اوّل در البیان، ص ۱۲۵ و ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۶.

۲ - نکته شریفه لا یعلمها الا الخواص. (حاشیه نسخه «ص»)

و باید ستر عورت در جمیع احوال نماز، بر وجه مذکور حاصل شود؛ پس اگر در حال رکوع یا سجود مثلاً، عورت او نمایان باشد، نماز او باطل است. و بعضی از علما^(۱) تجویز نموده‌اند که در پیراهنی نماز گزارد که گریبان او گشاده باشد، و در حال رکوع، عورت خود را از چاک گریبان مشاهده نماید؛ و آن، ضعیف است.

و بعضی^(۲) دیگر، از آن منع نموده‌اند؛ لیکن هرگاه ریش او چنان بلند باشد که وقت خم شدن، گریبان او را فرا گیرد که عورت او نمایان نشود، کافی دانسته‌اند؛ و آن، خالی از بعد نیست؛ چه، اکتفا به حصول ستر به ریش و نحو آن، در حال اختیار، مستفاد از ادله نمی‌شود.

و هرگاه در لباسی که ساتر عورت قرار می‌دهد، چون لنگ و نحو آن، سوراخی باشد، پس اگر محاذی عورت نباشد مانعی ندارد، و هرگاه محاذی عورت واقع شود، نماز او صحیح نیست؛ چه ستر تمام عورت، متحقق نشده.

و هرگاه^(۳) شک نماید که محاذی عورت واقع است یا نه، نیز حکم به صحّت نماز نمی‌شود؛ چه، باید علم^(۴)، به تحقق ستر داشته باشد، و هرگاه محلّ سوراخ را پیش هم آورده، به دست خود یا دیگری، آن را نگاه دارد که عورت منکشف

۱ - محقق حلی در المعتمر، ج ۲، ص ۱۰۶؛ علامه‌ی حلی در منتهی المطلب، ج ۴، ص ۲۸۷ -

۲۸۶ و تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲ - شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۹.

۳ - مسئله دقیقه (حاشیه نسخه ص).

۴ - باید ملاحظه کرد که ساتر از جمله‌ی مسایل علمیه است یا از جمله‌ی مسایل وجودیه و لیک فرق است میان این که اولاً ستر یقیناً حاصل شده بود، بعد در بین نماز مکشوف شده است، و ما بین این که اول بلا اول باید علم به هم رسانید به ستر بودن ساتر به ذهن قاصر چنین خطور کرده. [لمحرّره] کذا در حاشیه نسخه «ص».

نشود، دور نیست که به آن اکتفا شود، و هرگاه بر روی آن، دست خود را گذارد، اکتفا به آن مشکل است؛ بلکه عدم اجزاء، خالی از قوت نیست. و چنانچه ستر کلّ عورت به دست، مع الاختیار کافی نیست، همچنان است نسبت به بعض.

و هرگاه شکّ در سوراخ بودن آن داشته باشد، پس اگر یقین به سوراخ بودن یکی از رخت‌های معین داشته باشد، و شکّ در تعیین آن نماید، در این صورت نیز حکم به صحّت نمی‌شود.

و هرگاه در اصل صحیح بود، و ابتداءً شکّ نماید که سوراخ شده یا نه، در این صورت حکم به صحّت، خالی از اشکال نیست، و احوط مراعات علم به تحقّق ستر است.

و بدان که باید ساتر، مع الاختیار، از جنس ملبوس متعارف باشد، چون رخت‌هایی که از پنبه و کتان و پشم و نحو آن بافند، بنابر مختار جمعی از علما^(۱) و این قول، احوط است.

و با عدم امکان آن، مختار بعضی^(۲) آن است که به برگ درخت و گیاه و نحو آنها ستر نماید، و هرگاه این ممکن نباشد به گل و نحو آن ستر نماید. و احتمال می‌رود که در صورت تعدّر لباس متعارف، مخیر بین وجوه مذکور باشد بی تفاوت، و احوط، وجه اوّل است.

۱ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۶۰؛ محقق حلی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۶۰؛ علامه‌ی حلی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ شهید اوّل در البیان، ص ۱۲۵؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲ - شهید اوّل در الدروس الشرعیّة، ج ۱، ص ۱۴۸؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۶۷ و روض الجنان، ج ۲، ص ۵۵۰.

و بعضی از علما^(۱) هر یک از وجوه مسطوره را در حال اختیار، تجویز نموده‌اند، و ایشان مناط را پوشانیدن عورت می‌دانند؛ پس به هر چه حاصل شود، نزد ایشان مجزی خواهد بود، و آن، خالی از اشکال نیست.

و هرگاه به هیچ وجه متمکن از ساتر نباشد، عریان نماز می‌کند، و نماز از او ساقط نمی‌شود، چه مرد باشد یا زن، و چه نامحرم آن جا باشد یا نه.

و در کیفیت نماز او خلاف است.^(۲)

و در روایات اختلاف است، بعضی ایستادن را واجب می‌دانند مطلقاً^(۳)؛ چنانچه بعضی روایات دلالت به آن دارد^(۴).

و بعضی تفصیل داده‌اند ما بین ایمن بودن از ناظر محترم، و عدم آن^(۵)؛ پس در صورت اولی، ایستادن بر او لازم است، و در صورت ثانیه، نشستن.

و این قول، معروف بین متأخرین است، و خالی از قوت نیست، چنانچه بسیاری از روایات، دلالت بر آن می‌کند^(۶).

۱ - شیخ طوسی در الجمل و العقود (الرسائل العشر، ص ۱۷۷)؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۷؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۹۹.

۲ - ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۵۲ - ۵۵؛ مستند الشیعة، ج ۴، ص ۲۲۷ - ۲۳۱؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۳۴۶ - ۳۴۸.

۳ - ابن‌ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۶۰.

۴ - مسائل علی بن جعفر، ص ۱۷۲، ح ۲۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۸، ح ۱، باب ۵۰ ابواب لباس المصلی.

۵ - علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۰۰؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۲۲؛ فاضل مقداد در التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۱۰۷؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۵۷۹ - ۵۸۰؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۹۴؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۲۴۵ و ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۵۲.

۶ - ر.ک: التهذیب، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱۵۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۹، ح ۳؛ المحاسن،

و علی ایّ حال، رکوع و سجود را به طریق ایما به جای می‌آورد، و بعضی از علما، ایما را در صورت نشستن، مذکور نموده‌اند^(۱) و چون ایستاده نماز نماید، باید رکوع و سجود را به طریق متعارف به‌جا آورد، و آن ضعیف است، و مخالف با ظاهر روایات است.

بلی، در بعض روایات معتبره^(۲) که در خصوص نماز جماعت برهنگان وارد شده است، این است که امام ایشان، نشسته نماز می‌گزارد به ایما برای رکوع و سجود، و مأمومین، ایستاده نماز می‌کنند، و رکوع و سجود را به‌جا می‌آورند. و بعضی از علما^(۳) به مقتضای آن در نماز جماعت - که مورد نصّ است - قایل شده‌اند، و خالی از ضعف نیست.

و حدیث مذکور علی‌المشهور معمولاً به نیست، پس یا مؤول، یا مطروح است.

و بنابر مختار، چون ایستاده نماز گزارد، رکوع و سجود را در حال ایستادن، به

→ ص ۳۷۲، ح ۱۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۰، ح ۷، باب ۵۰، ابواب لباس المصلی؛ النوادر، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۱۲، ح ۱.

۱ - شیخ صدوق در المقنع، ص ۱۲۲؛ شیخ مفید در المقنعة، ص ۲۱۶؛ شیخ طوسی در التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۷؛ سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی)، ج ۳، ص ۴۹.

۲ - حسنه‌ی زراره. الکافی، ج ۳، ص ۳۹۶، ح ۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۹، ح ۶، باب ۵۰، ابواب لباس المصلی؛ صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان، التهذیب، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱۵۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۰، ح ۱؛ موفقه‌ی اسحاق بن عمّار، التهذیب، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱۵۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۱، ح ۲، باب ۵۱ ابواب لباس المصلی.

۳ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۷؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۴۹؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرایع، ص ۹۱؛ محقق حلّی، در المعتمر، ج ۲، ص ۱۰۷؛ علامه‌ی حلّی در منتهی‌المطلب، ج ۴، ص ۲۹۴.

ایما به جا می آورد.

و منقول از بعض علما^(۱) آن است که به جهت ایماى سجود، نشسته ایما را به جای آورد؛ چه، حال جلوس اقرب به حال ساجد است. و آن، خالی از ضعف نیست، و مخالف با ظاهر فتاوی علما^(۲) و خلاف وارد در بعض روایات صحیحه است^(۳).

و در وجوب نشستن بر او در حال تشهد، تأمل است؛ چه، در روایات وارده در مسأله، إشعاری به آن نشده، و ظاهر قاعده مقتضی وجوب آن است. و هرگاه عاریاً نماز گزارد، و در اثنای نماز، ساتر به هم رسد، اگر بدون توقف بر اتیان به منافی نماز، ستر عورت تواند نمود، ستر می نماید، و نماز او صحیح است.

و اگر بدون اتیان به منافی، ممکن نباشد؛ پس اگر وقت تنگ باشد، و ابطال نماز منشأ قضا شدن آن شود، نماز او صحیح است، و به همان طریق نماز را به انجام می رساند.

و هرگاه وقت متسع باشد، در صحت نماز او به آن طریق، یا بطلان و وجوب استیناف آن با ساتر، اشکال است. و احوط آن است که این نماز را تمام نموده در

۱ - عمید الدین (از مشایخ شهید اول) به نقل ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۳؛ ابن فهد حلّی به نقل مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۵۹.

۲ - ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۵۲ - ۵۹؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۳۴۶ - ۳۵۱.

۳ - صحیحہ علی بن جعفر، التهذیب، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱۵۱۵ و مسائل علی بن جعفر، ص ۱۷۲، ح ۲۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۸، ح ۱، باب ۵۰، ابواب لباس المصلی (قابل تذکر این که صاحب وسائل الشیعة سند صحیح به کتاب مسائل علی بن جعفر دارد. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۷۹ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۹۲)

وقت آن را اعاده نماید^(۱).

و هرگاه متمکن از ساتر بعض عورت باشد، مراعات آن بر او واجب است، و مخیر است در ستر مابین اجزای عورت، و باید طریقی را اختیار نماید که ستر اجزای عورت در آن، بیشتر متحقق شود.^(۲)

و هرگاه امر دایر بین ستر قُبُل یا دُبُر باشد، بعضی^(۳) اولی، ستر قُبُل را دانسته‌اند؛ چه دُبُر به الیتین مستور است، و هرگاه نسبت به زن امر دایر مابین ستر عورتین و سایر اجزای بدن باشد، صرف آن در ستر عورتین مقدم است؛ هرچند با صرف آن ستر، سایر اجزای بدن به حسب مساحت، بیشتر ستر شود.

و هرگاه ساتر عورت نداشته باشد تحصیل آن مع‌الامکان بر او لازم است، هر چند به خریدن آن زیاد [تر] از قیمت المثل باشد؛ بلکه هرگاه اجحاف در قیمت آن باشد؛ [نیز تحصیل آن واجب است] بلی، اگر بذل آن قیمت، مضر به حال او باشد، عدم وجوب، خالی از قوت نیست، هر چند از قیمت المثل زیاده نباشد.

و هرگاه عاریه تواند گرفت، و در آن غضاضتی بر او نباشد، بر او واجب است، و دور نیست که قبول هبه‌ی آن، در این حکم باشد.

بلی، اگر باعث تحمّل متّی از آن شخص باشد، و مناسب حال او نبوده، در وجوب آن، تأمل است.

۱- برای اطلاع از ادله و فروعات این مباحث (کیفیت سجود و رکوع عریان، تشریح جماعت برای برهنگان و...) ر.ک: کتاب الصلاة (آیه‌الله اراکی)، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۸۹.

۲- دقیقه‌ی خوبی است. (حاشیه نسخه‌ی «ص»).

۳- از آن جمله: محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۱۰۶؛ علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۵۴؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۶؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۹۵؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۲۳۴ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۳۶۷.

[شرایط لباس نمازگزار]

و بدان که در ساتر عورت - بلکه در مطلق لباس مصلّی - شش چیز شرط است:

اول: آن که از پوست مردار نباشد، هر چند حلال گوشت باشد، و هر چند آن را دباغی نموده باشند، چه وسعت آن را داشته باشد که توان در آن به تنهایی نماز گزارد، یا نه.

دویم: آن که از حیوان غیر مأکول اللحم نباشد، چون پوست آن، هر چند مذکّی باشد، و مو و پشم و کرک آن؛ چه تمام آن لباس را از آن بافته باشند، یا این که ممزوج به آن باشد؛ بلکه هرگاه مو یا آب دهان آن؛ مثلاً به رخت چسبیده باشد نیز نماز در آن صحّت ندارد؛ چه دانسته باشد یا نه.

و خز، از حکم مذکور، مستثنی است؛ پس نماز در لباسی که از کرک آن بافته باشند، بلاخلاف جایز است^(۱) و نماز در پوست آن نیز جایز است، لیکن جریان حکم مذکور در پوست خزی که در این ایام، معمول است، خالی از اشکال نیست.

و بعضی از علما^(۲) آن را غیر خزی که در سابق معمول بوده، می دانند، و لهذا نماز را در آن تجویز نمی کنند؛ و آن خالی از بُعدی نیست.

و اظهر، جواز نماز در چیزهایی است که از انسان جدا می شود؛ چون مو و

۱- ر.ک: التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۱۷۸؛ فوائد الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۹؛ حاشیة الألفیة (محقق ثانی)، ص ۶۶؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۸۲؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۹ و ذ.ک: النجعة، ج ۲، ص ۱۰۸ و شرح تبصرة المتعلّمین، ج ۱، ص ۴۰۴.
 ۲- محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۸۱؛ علامه‌ی مجلسی در بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۲۰، ذیل حدیث ۳؛ محدّث استرآبادی به نقل جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۴۹ و ر.ک: روضة المتقین، ج ۲، ص ۱۵۶.

ناخن و عرق، چه از خود مصلی باشد یا دیگری.

سیّم: آن که از ابریشم خالص نباشد نسبت به مرد، در غیر حال ضرورت و حال جنگ؛ اما زن، پس پوشیدن لباس حریر از برای او مانعی ندارد، چه در نماز یا غیر آن.

و بعضی^(۱) نماز زن را نیز در لباس حریر محض، منع نموده‌اند، و آن ضعیف است.

و اشهر بین العلماء جواز نماز در ما لایتمّ الصلاة فیه است، هرگاه از ابریشم محض باشد^(۲) چون جوراب و بند زیر جامه، و عرقچین، و روی کلاه و مانند آنها؛ لیکن حکم به آن، خالی از اشکال نیست، و احوط اجتناب است. و احوط نیز اجتناب از سجاف^(۳) حریر است.

چهارم: آن که ملبوس او از طلا نباشد، و آن نیز، مخصوص مرد است، و پوشیدن طلا بر او حرام است مطلقاً، چه در نماز یا غیر نماز؛ و چه آن را رخت نموده باشند یا نه، چون انگشتر و نحو آن؛ و پوشیدن آن در نماز، مبطل نماز است.

پنجم: آن که لباس او غصبی نباشد، و حرمت پوشیدن لباس غصبی با علم به آن، فی الجمله از ضروریات دین است؛ و نماز در آن، باطل است مطلقاً، چه عورت را به آن ستر نموده باشد؛ یا علاوه بر سائر عورت باشد؛ و چه همه‌ی آن

۱ - شیخ صدوق در الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۳، ذیل حدیث ۸۱۱ تحقیق: علی اکبر غفاری؛
ابی‌الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۴۰.
۲ - ر.ک: وافی، ج ۷، ص ۴۲۵، کتاب الصلاة، باب ۵۴.
۳ - سجاف: باریکه‌ای که در حاشیه‌ی جامه دوزند؛ فراویز (فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۲، ص ۱۸۳۸).

لباس غضبیه باشد یا بعضی اجزای آن. بلکه حمل مغضوب در نماز، چنانچه حرکات واجبه‌ی نماز در آن واقع شود، محلّ اشکال است؛ و قول به بطلان آن، خالی از وجه نیست، هرگاه حرکات واجبه در آن واقع نشود، چنانچه حال ایستادن، حامل مغضوب باشد، و آن را از خود جدا نموده به رکوع و سجود رود، حکم به صحّت نماز دور نیست. و آنچه مذکور شد از حرمت و بطلان نماز، در صورتی است که عالم به غضبیت باشد، و عمداً در آن نماز گزارد. و هرگاه جاهل به غضبیت باشد، پس اگر از روی جهل به موضوع باشد، چنانچه لباس را از دست مسلمی مثلاً بگیرد، و نداند که آن را غضب نموده، استعمال او حرام نیست، و نماز او بی‌دغدغه صحیح است. و اگر جهل او به غضب، به جهت جهل او به حکم باشد، چنانچه با علم به خصوصیات موضوع، به مبیعه‌ی فاسده، لباسی را خریده، و فساد آن مبیعه را ندانسته، و چنان خیال نماید که آن مبیعه صحیح است؛ پس اگر مُقصر در استعمال مسأله باشد، ظاهر این است که در حکم عامد باشد، و اگر مُقصر نبوده، بلکه قاصر باشد، حکم به صحّت نماز او دور نیست. و هرگاه جاهل به حکم باشد، چنانچه مغضوب بودن لباس را دانسته باشد؛ لیکن بطلان نماز در لباس غضبیه را نداند، نماز او باطل است، و چنین جهل عذر نمی‌شود.^(۱)

ششم: آن است که لباس او طاهر باشد، پس نماز در لباس نجس، در حال اختیار، باطل است، سوای مواضعی که استثنا شده؛ چنانچه اشاره به آن می‌شود.

و آن چه مذکور شد، در صورت علم و عمد است، و جاهل به مسأله، در حکم عامد است؛ اما اگر جاهل به موضوع باشد، چنانچه که نداند که رخت او نجس شده است یا نه و نماز در آن نماید، پس اگر بعد از گذشتن وقت، علم به نجاست آن حاصل نماید، قضایی بر او نیست.

و اگر وقت باقی باشد، در لزوم اعاده خلافی^(۱) هست و اظهار، عدم وجوب آن است، و احوط، اعاده است؛ خصوصاً هرگاه گمانی به عروض نجاست داشته، تجسس از آن نکرده، نماز را به جا آورده باشد.

و هرگاه علم به نجاست رخت به هم رساند، و فراموش نموده، نماز در آن نماید، و بعد ملتفت شود، اعاده‌ی آن لازم است مطلقاً، چه در وقت، ملتفت آن شود، یا در خارج وقت.

و حکم مذکور در لباس، در بدن نیز جاری است.

و از حکم مذکور، چند صورت استثنا شده است:

اول: خون قروح و جروح است، پس خونی که از آن در بدن یا رخت باشد، نماز در آن جایز است؛ هر چند بسیار باشد.

و در غایت عفو، خلاف است^(۲) بعضی غایت آن را چاق شدن^(۳) آن قرح^(۴) یا جرح^(۵) می‌دانند^(۶).

۱- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۳۱ - ۳۳۶.

۲- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۶۱ و ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- بهبودی.

۴- زخم چرکین.

۵- زخم.

۶- محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۶۹ و شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۲۴.

و بعضی غایت آن را بند شدن خون از آن، به نحوی که مانعی از شستن نباشد، دانسته‌اند، هر چند چاق نشده باشد^(۱) و این قول، احوط است.^(۲)
دویم: خونی است که از سَعَتِ درهمِ بغلی، کمتر باشد، و هرگاه به قدر درهم باشد، در عفو از آن خلاف است^(۳) و اشهر و اظهر، عدم عفو است^(۴).
 و باید خون مذکور، از خون حیض نباشد؛ چه، از قلیل و کثیر آن، عفوی نیست.

و بسیاری از علما^(۵) خون استحاضه و نفاس را ملحق به حیض نموده‌اند و آن احوط است؛ بلکه خالی از قوّت نیست.
 و بعضی از علما^(۶) خون نجس العین را نیز به آن الحاق نموده‌اند، و آن اظهر است.

بلکه قول به الحاق خون حیوان غیر مأکول اللحم مطلقاً نیز، دور نیست؛ چه، در فضلات غیر مأکول اللحم، هرگاه ملحق بدن یا رخت شود، نماز جایز نیست. و در حکم مذکور، فرقی مابین بدن و لباس نیست.

- ۱- شیخ مفید در المقنعة، ص ۷۰ - ۶۹؛ شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۲۵۲؛ علامه‌ی حلی در تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۷۳؛ شهید اول در الدرر السعیدة، ج ۱، ص ۱۲۶.
- ۲- در مسأله پنج قول وجود دارد که مرحوم مؤلف دو قول را بیان نموده‌اند. جهت اطلاع بر تفصیل اقوال و قائلین آن ر.ک: معتمد الشیعة، ص ۸۶.
- ۳- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۷۶ - ۱۷۸.
- ۴- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۶۲.
- ۵- ر.ک: الخلاف، ج ۱، ص ۴۷۶ - ۴۷۷؛ غنیة النزوع، ص ۴۱؛ السرائر، ج ۱، ص ۱۷۶؛ معتمد الشیعة، ص ۸۹.
- ۶- علامه‌ی حلی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۹۳؛ شهید اول در الدرر السعیدة، ج ۱، ص ۱۲۶؛ محقق ثانی در حاشیة المختصر النافع، ص ۱۱۲؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۱، ص ۸۹؛ فاضل نراقی در معتمد الشیعة، ص ۸۹.

و بعضی از علما^(۱) آن را تخصیص به لباس داده‌اند، و در بدن، قایل به عفو نشده‌اند، هر چند خون بسیار کم باشد. و آن خالی از ضعف نیست، هر چند احوط است.

سیم: ما لایتمّ فیہ الصلاة است؛ یعنی وسعت آن را نداشته باشد که عورتین را ستر نماید، که اختیاراً در آن به تنهایی توان نماز کرد؛ چون جوراب و عرقچین و نحو آنها، پس هرگاه نجس باشد، نماز در آنها مانعی ندارد.

چهارم: رخت زنی است که طفل ذکور را تربیت نماید، و او را یک رخت، بیش نباشد^(۲) و آن طفل، به رخت او مکرّر بول نماید؛ پس شبانه‌روزی یک دفعه آن را می‌شوید، و بعد از آن هر چند طفل بر آن بول نماید، [مورد] عفو است، و نماز در آن می‌تواند نمود تا روز دیگر، و آن روز نیز، یک دفعه آن را شسته، و بعد از آن [مورد] عفو است، و هم‌چنین در سایر ایام.^(۳)

و بدان که با عدم قدرت بر تطهیر رخت، و عدم تمکّن از کندن آن - به جهت سردی هوا و نحو آن - نماز در آن به‌جا می‌آورد، و در وجوب انتظار ضیق وقت، تأمل است، و احوط انتظار است.

و هرگاه زوال عذر او بعد از خروج وقت شود، اعاده‌ی آن نماز لازم نیست، و

۱ - ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۱۸۴؛ علامه‌ی حلی در نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۳؛ شهید اول در البیان ص ۹۵، ابن فهد حلی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۶۱؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲ - ثوب المریبة بالشرطین بل الثلاثة. شیخ بهائی در حاشیه (کتاب اثنا عشریه) می‌فرماید: المراد بالشرطین أن لا یكون لها الأثوب و أن تغسيلة کلّ یوم مرّة، و زاد جماعة شرطاً ثالثاً و هو أن لا یكون نجاسة بغير الصبی، و قد زاد هنا شرط رابع و هو أن لا یكون نجاسة معتاد به كبوله و غائظه لا بما لا یعتاد كدمه، و خامس و هو عدم تعدّد المریبة، اما تعدّده مع اتّحادها فهو اولی بالعفو. (الاثنا عشریات الخمس، ص ۱۰۲)

۳ - جهت آگاهی بر فروع و ادله مسأله ر.ک: کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۳۱۲ - ۳۰۷.

احوط، اعاده است.

و هرگاه قادر بر کندن لباس نجس باشد، و متمکن از لباس طاهر نباشد، در وجوب کندن آن، و عریان نماز کردن، خلاف است^(۱):
 اشهر^(۲) آن است که آن را کنده، عریان نماز گزارد.
 و بعضی پوشیدن لباس نجس را لازم دانسته‌اند^(۳).
 و جمعی^(۴) او را مخیر بین وجهین می‌دانند.
 و احوط آن است که با وسعت وقت، به هر دو قسم، نماز گزارد، و با عدم وسعت، عریان نماز کند، به طریقی که در نماز عاری گذشت.

[شرایط مکان نمازگزار]

مبحث چهارم: در بیان مکان مُصلّی است.

بدان که در مکان مُصلّی، چند امر معتبر است:

اول: آن که متمکن از ادای افعال واجبه‌ی نماز در آن بوده باشد، پس اگر به نحوی تنگ باشد که متمکن از ادای رکوع و سجود در آن نباشد، مع‌الاجتبار، نماز

۱- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۶۸؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۸۹ - ۳۹۴.

۲- ر.ک: الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۳۴۹؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۰۷؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۲۲۳ و ن.گ: شرح تبصرة المتعلمین، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۳۹، و النهایة ص ۵۵؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۳، ص ۲۷۱؛ شهید اول در البیان، ص ۱۲۸؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- محقق حلّی در المعتمد، ج ۱، ص ۴۴۴ - ۴۴۵؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۳، ص ۳۰۳؛ شهید اول در البیان، ص ۱۲۸؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ شهید ثانی در حاشیه المختصر النافع، ص ۲۵ [و فيه (و الصلاة فيه افضل)].

در آن، جایز نیست.

و همچنین است جایی که استقرار مصلی در آن ممکن نباشد، چنانچه در جایی که نتوان در آن مستقر شد، یا در مکانی که از شدت باد نتوان قرار گرفت، نماز گزارد.

دویم: آن که نجاست معتد به غیر معفوّه، در آن مکان نباشد که سرایت به بدن، یا لباس او نماید.

سیم: آن است که نماز گزاردن او در آن مکان، جایز باشد، چه عین آن، مملوک او باشد و مانعی از جواز تصرف در آن نباشد، یا منافع او بر وجه مذکور، مملوک او باشد، یا مأذون از صاحب مکان در نماز بوده باشد، هرچند بودن آن در آن مکان، در سایر احوال، غصب باشد.

و به منزله‌ی اذن مالک است هرگاه از راه فجوی، علم به رضای او داشته باشد، یا این که مکان مباح باشد؛ چون بیابان‌ها و کوه‌ها که مملوک کسی نباشد، یا این که وقف برای نماز گزاردن باشند؛ چون مسجد، یا از برای اعم از آن؛ چون رباطهای موقوفه، یا این که شرعاً مأذون در نماز گزاردن در آنها باشد؛ چون صحراها و مواضع غیر محصوره‌ی مملوکه، هر چند از مالک، اذن حاصل نکرده باشند؛ هرگاه او را بخصوصه از نماز در آن مکان منع نکند؛ بلکه علم به عدم رضای او، در نماز او، در آن مکان نداشته باشد.

و هرگاه مصلی، غاصب آن مکان باشد، نماز در آن جا باطل است، هرچند احتمال بدهد که راضی به نماز گزاردن او در آن باشد^(۱)؛ و همچنان است هرگاه عین مکان، از او باشد، و منافع را به غیر، منتقل نموده، و از او غصب نماید.

خلاصه آن است که بودن در آن مکان، و تصرف او در آن، به حسب شرع باید جایز باشد، و با عدم جواز تصرف، نماز او باطل است، هرچند به حسب اعتقاد او [غصبی] باشد و فی الواقع چنان نباشد؛ چنانچه مکانی را به عنوان غصب تصرف نماید، و بعد معلوم شود که ملک او بوده، یا این که به حسب اعتقاد خود بدون اذن مالک، تصرف نماید، و بعد به خاطرش آید که مالک، او را اذن داده. و همچنین هرگاه مالک عین و منفعت باشد؛ لیکن مانع شرعی از تصرف داشته باشد؛ چون خانه‌ی مرهون، بدون اذن مرتهن، یا این که خانه را به نقد خریده* و قبل از دادن قیمت، بدون اذن فروشنده‌ی خانه، تصرف در آن نماید. و حکم نماز در خانه‌ی مغضوب و نحو آن با علم و جهل به موضوع و حکم، به تفصیلی است که در لباس گذشت.

و در جواز محاذی بودن مرد با زن در مکان در حال نماز، یا مقدم بودن زن، خلاف است^(۱):

جمعی قایل^(۲) به منع شده‌اند، و آن را منشأ بطلان نماز لاحق می‌دانند، و هرگاه مقارن با هم شروع نمایند، نماز هر دو را باطل می‌دانند و هرگاه مقارن با هم شروع نمایند، نماز هر دو را باطل می‌دانند.

* یعنی به آن شرط خریده باشد که قبل از دادن ثمن، تصرف نکند. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: مستند الشیعة، ج ۴، ص ۴۱۱؛ مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۱۵۵ - ۱۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۵۰۰.

۲- شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۰۰ و المبسوط، ج ۱، ص ۸۶؛ شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۵۲؛ ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۲۰؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۸۲؛ علاءالدین حلّی در اشارة السبق، ص ۹۲؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۸۹؛ ابن بزّاج در المهذب، ج ۱، ص ۹۸؛ ر.ک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۵۰۱ - ۵۰۲ و مستند الشیعة، ج ۴، ص ۴۱۱.

و جمعی^(۱) مطلقاً مکروه دانسته‌اند؛ و آن، خالی از قوتی نیست. و احوط*، قول اوّل است، و این در صورتی است که مابین ایشان حایلی نباشد، یا این که ده ذرع به ذراع دست، فاصله مابین ایشان نبوده باشد؛ و الاً مانعی نخواهد بود، و نماز هر دو صحیح است بلاشک، و همچنان هرگاه مرد، مقدّم ایستاده باشد.

[اذان و اقامه]

فصل هفتم: در بیان اذان و اقامه است.

بدان که اذان و اقامه در نماز جمعه و نمازهای واجبه‌ی یومیّه، چه ادا باشد یا قضاء، سنّت است، خصوصاً هرگاه به جماعت واقع سازند. و احوط، عدم ترک اقامه است مطلقاً؛ چون ظاهر احادیث^(۲) و جوب آن است؛ و به این جهت بعضی از متأخرین علما^(۳)، آن را واجب دانسته‌اند؛ و اظهر، حمل آن احادیث بر استحباب مؤکّد است. و تأکید اذان و اقامه، در نماز صبح و مغرب بیشتر است، و همچنان نسبت به نماز جمعه؛ بلکه مطلق نماز جماعت.

* این احتیاط را ترک نکنند. (محمد باقر)

۱ - سید مرتضی و ابن ادریس حلّی ر.ک: السرائر، ج ۱، ص ۲۶۷؛ فخر المحقّقین در ابضاح الفوائد، ج ۱، ص ۸۸ و بسیاری از متأخرین. ر.ک: مستند الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۵۰۶.

۲ - از آن جمله: مؤثقه‌ی عمار، التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۱۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۴۴، ح ۲، باب ۳۵، ابواب الاذان و الاقامة.

۳ - ابن حمزه در وسیله، ص ۹۱؛ قاضی ابن براج در المهدب، ج ۱، ص ۸۸ و شرح جمل العلم و العمل، ص ۷۹؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۷۲؛ ابو الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۴۳، قطب الدین کیدری در اصباح الشیعه، ص ۶۹.

و نسبت به زن، استحباب اذان و اقامه تأکیدی ندارد، و در احادیث متعدده، اذن در ترک آنها وارد شده^(۱).

و در حدیث صحیح وارد است که در اذان، زن مجزی است که تکبیر و شهادتین بگوید^(۲).

و در حدیث صحیح دیگر مذکور است که اقامه‌ی زن، آن است که تکبیر بگوید و شهادت بدهد که «أَنَّ لِلَّهِ إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۳)

و در غیر نمازهایی که مذکور شد، اذان و اقامه نیست؛ چون نماز عید و نماز خسوف و کسوف و نحو آنها، و اذان و اقامه^(۴) به جهت آنها، بدعت و حرام است.

و فصول اذان هجده است:

چهار تکبیر

و دو «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

و دو «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»

و هر یک از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»

دو مرتبه،

باز تکبیر دو مرتبه

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۵ - ۴۰۷، باب ۱۴ ابواب اذان و اقامه و از آن جمله صحیحہ جمیل بن دراج است. التهذیب، ج ۲ ص ۵۷، ح ۲۰۰؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۶، ح ۳.

۲- صحیحہ عبدالله بن سنان، التهذیب، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۰۲؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۵، ح ۱، باب ۱۴، ابواب الاذان و الاقامه.

۳- صحیحہ ابی مریم الانصاری، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۵، ح ۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۶، ح ۴، باب ۱۴، ابواب الاذان و الاقامه.

۴- گفتن (نسخه‌ی غ و ع).

و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دو مرتبه.

و فصول اقامه هفده است، به اسقاطِ دو تکبیر از اوّل، و یک تهلیل از آخر، و زیادتی دو دفعه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» بعد از «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». و «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزو اذان و اقامه نیست، و گفتن آن به قصد جزئیت، بدعت و حرام است، و هرگاه به غیر قصد جزئیت بگویند، مانعی ندارد؛ بلکه مستحبّ است؛ مانند صلوات بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

[مواضع ساقط شدن اذان و اقامه]

و در بعض مواضع، اذان و اقامه ساقط، و در بعض مواضع، اذان به تنهایی ساقط است:

اوّل: آن که اذان و اقامه، هر دو ساقط می‌شوند از کسی که وارد مسجد شود و نماز جماعت را به‌جا آورده باشند و هنوز متفرّق نشده باشند؛ چه واردین (نماز جماعت ثانیه)^(۱) خواهند اقامه نمایند، یا این که منفرد نماز کنند. و بعضی^(۲) از منفرد، ساقط ندانسته‌اند، و اظهر سقوط است. و در بودن سقوط مذکور از باب رخصت، که اتیان به آن هم مانعی نداشته باشد، یا از باب عزیمت که اتیان به آن بدعت باشد، خلاف است^(۳) و ثانی احوط است.

دویم: آن که اذان و اقامه ساقط می‌شود از کسی که بشنود اذان و اقامه‌ی

۱ - اضافه از نسخه‌ی (ع).

۲ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۶۵؛ علامه‌ی حلی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۴؛ شهید اوّل در اللمعة، ص ۳۲.

۳ - ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۴۰۸.

دیگری را که به جهت نماز خود به جا آورد؛ چه اذان و اقامه‌ی جماعت باشد یا منفرد، بلکه در شنیدن اذانِ اعلامی نیز، جاری است. و هرگاه امام، اذان و اقامه‌ی دیگری را بشنود اکتفا به همان اذان و اقامه جماعت می‌شود.

و از بعضی احادیث^(۱) مستفاد می‌شود که بعد از شنیدن اذان و اقامه‌ی غیر، گفتگو نکند تا او را کفایت نماید.

و سقوط اذان و اقامه در این صورت، از قبیل رخصت است؛ پس اگر خواسته باشد اذان و اقامه بگوید، مانعی از آن نیست.

سیم: آن که اذان ساقط می‌شود در عصر روز جمعه، و روز عرفه، و عشاء شب مشعر الحرام، و همچنان در عصر و عشا در سایر روزها و شبها، هرگاه جمع بین الصلاتین نمایند.

و در سه صورت اول نیز سقوط اذان ظاهراً به جهت بین الصلاتین است؛ چون در آن صور، جمع بین الصلاتین می‌شود، و جواز ایتیان به اذان در صورت مذکوره محلّ تأمل است، و احوط ترک است.

چهارم: آن که اذان ساقط می‌شود در نمازهای قضا، هرگاه عقب یکدیگر به جا آورند؛ ماعدای نماز اول پس اول اذان و اقامه می‌گوید، و نماز اول را به جا می‌آورد، و به جهت نمازهایی که بعد از آن، متوالی به عمل می‌آورد، اکتفا به اقامه می‌نماید.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۱۱۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۳۷، ح ۲، باب ۳۰ ابواب الاذان و الاقامه.

[افعال نماز]

فصل هشتم: در بیان افعال نماز است.

و آن هفت چیز است:

چهار چیز از آنها رکن است که زیادتی و نقصان آنها عمداً و سهواً منشأ بطلان نماز می‌شود؛ الا در بعض مواضع که استثنا شده، چنانچه مذکور می‌شود، **إن شاء الله تعالی**.

و آنها تکبیرة الاحرام و قیام است - به تفصیلی که مذکور می‌شود - و رکوع و سجدتین است.

و باقی، واجب غیر رکن است که ترک آنها عمداً موجب بطلان است نه سهواً، و آن قرائت و تشهّد و سلام است؛ و جمعی از علما^(۱) افعال نماز را هشت چیز می‌دانند به زیادتی نیت، و آن را رکن دانسته‌اند.

پس ارکان نماز بنا بر این رأی، پنج چیز است، و اظهر آن است که نیت از نماز خارج، و شرط در صحّت آن است^(۲) و ترک آن عمداً و سهواً باعث بطلان نماز است، و چون جمعی^(۳) آن را از جمله‌ی افعال نماز دانسته‌اند، احکام آن در این مقام ذکر می‌شود، و چون واجبات و احکام هر یک از امور مذکوره، بسیار است، احکام هر یک از مذکورات در مبحثی ذکر می‌شود.

۱- از آن جمله: علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۹؛ محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۱۴۹؛ فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۴۰۸؛ شهید اول در روض الجنان، ج ۲، ص ۶۷۶؛ شهید ثانی در مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۹۵؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۱.

۲- آقا سید محمد طباطبایی (صاحب کتاب المناهل) مثال به دیگ زده است که خارج از پلو پختن است و اما شرط صحّت آن است - رحمة الله علیه - (حاشیه‌ی نسخه‌ی ص).

۳- مثل علامه حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۹؛ محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۱۴۹؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۴۰۸؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۵، ص ۹.

[احکام نیت]

مبحث اول: در بیان مجملی از احکام نیت است.

بدان که در نیت، دو امر معتبر است:

اول: قصد تقرب به خدا - جلّ شأنه - به نحوی که سابقاً مذکور شد، و بعضی از علما عبادت ریایی را صحیح می‌دانند^(۱) به این معنا که مُسقط قضا دانسته‌اند، و می‌گویند: ثوابی برای آن مترتب نمی‌شود؛ و آن ضعیف است.

دویم: تعیین فعل واقع است، چنانچه معین نماید که آن، چه فعل است که به جا می‌آورد؟ از نافله یا فریضه، و ظهر و عصر، و نحو آنها. و اما تعیین صفات فعل از وجوب یا ندب، یا ادا یا قضا، یا قصر یا اتمام، پس لزومی ندارد.

بلی، هرگاه تعیین اصل فعل، موقوف بر آن باشد؛ چنانچه نماز ظهر، اداء و قضاء بر ذمه‌ی او باشد، و بدون تعیین ادا و قضا، فعل واقع متعین نشود، تعیین آن لازم است، و نیت ظهر متردداً بین الوجهین کافی نیست. و هرگاه فرض و نفلی از یک نوع بر ذمه‌ی او باشد، چنانچه دو رکعت نماز سنت را نذر نموده باشد، و دو رکعت نماز به‌جا آورد، و معین نکند که آن، خصوص مندور است یا غیر آن؟ در اعتبار تعیین در این مقام، در نظر قاصر تأمل است، و احوط آن است که تعیین نماید.

و باید نیت، مقارن تکبیره الاحرام باشد؛ چنانچه تکبیره الاحرام از وی از روی

۱ - سید مرتضی در انتصار، ص ۱۰۰.

عبارت انتصار چنین است: «... و لفظة مقبول يستفاد بها في عرف الشرع امران احدها الاجزاء... و الامر الآخر الثواب عليها كقولنا إنّ الصلاة المقصود بها الريا غير مقبولة بمعنى سقوط الثواب وإن لم يجب اعادتها».

نیت صادر شود.

و نیت، علی الاظهر، داعی بر فعل است؛ و به خاطر گذراندن، در آن لزومی ندارد، چنانچه سابقاً اشاره به آن شد.

و استدامه‌ی فعلیه* نیت تا آخر عمل، لزومی ندارد؛ بلکه استدامه‌ی حکمیّه کافی است؛ به این معنی که بر حکم نیت اول، باقی باشد، چنانچه خلاف آن را قصد نکند، و تردّد در آن ننماید؛ پس اگر عالمّاً عامداً قصد ابطال نماز نماید، نماز او باطل است، چه فعل منافی به عمل آورد یا نه، و چه بعضی از افعال نماز را در آن حال به جا آورد یا نه.

و بعضی^(۱) از علما به مجرد قصد ابطال و خروج از نماز، عمل را باطل** ندانسته‌اند؛ و آن وجه واضحی ندارد.

و اظهر آن است که تردّد در نیت، در حکم قصد ابطال است*** و هرگاه قصد فعل مبطل نماید، آن نیز در حکم قصد ابطال است، علی الاظهر.

* بعد از این که نیت مجرد داعی باشد و اخطار لازم نباشد، اعتبار استدامه‌ی فعلیه در تمام اجزای عمل، خالی از وجه نیست. (محمد باقر)

** این قول به نظر قاصر، اظهر است، پس اگر قبل از فوت موالات، رجوع کند به قصد اول و نماز را تمام کند، صحیح است و با تردّد یا قصد مبطل، اولی به صحت است، بعد از رجوع به نحو مرقوم. (محمد باقر)

*** این قول احوط است. (محمد باقر)

۱ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۲، و الخلاف، ج ۱، ص ۳۰۸؛ علامه‌ی حلی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۷، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۵۲، نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۴۹۹ و مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۳۹، فخر المحققین در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۰۱ - ۱۰۲، شهید اول در الدرر الشریعیة، ج ۱، ص ۱۶۶. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۸۹ - ۲۸۰.

و بدان که نماز را به نیت که اول نموده، باید به انجام رساند، و عدول از آن نیت در اثنای نماز، به نیت نماز دیگر جایز نیست. پس اگر آن نمازی را که نیت نموده از روی اشتباه بوده، و در آن حال، مکلف به آن نماز نبوده، عمل او باطل است، و باید نماز دیگر را که مکلف به او است، ابتدا نیت کند، نه آن که در اثنای آن عمل، عدول به نیت آن نماید؛ مگر در صورتی چند که استثنا از حکم مذکور شده.

و از آن جمله، عدول از فریضه‌ی حاضره‌ی لاحق است به فریضه‌ی حاضره‌ی سابقه؛ چنانچه نماز عصر را سهواً نیت نماید، و بعد ملتفت شود که نماز ظهر را نکرده است،

یا این که معتقد این باشد که نماز ظهر را کرده، و شروع به عصر نماید، بعد معلوم شود که ظهر را به جا نیاورده،

یا این که نماز ظهر او باطل بوده و او صحیح می‌دانسته، و شروع به عصر نموده، و در اثنای آن، فساد نماز سابق بر او منکشف شود؛

پس در اثنای نماز عصر، نیت را عدول به ظهر نموده، نماز را به قصد ظهر به اتمام می‌رساند، و عمل او صحیح است.

و همچنان است حال در عدول از نماز عشا به مغرب.

بلی، هرگاه محلّ عدول گذشته باشد، چنانچه داخل رکوع رکعت چهارم شود، عدول جایز نیست، و نماز عشا را تمام نموده، بعد نماز مغرب را به جا می‌آورد.

و هرگاه داخل رکعت چهارم شده باشد، و قبل از رکوع، متذکر شود، عدول می‌نماید و آن زیادتی مانعی ندارد، بلی، احوط آن است که دو سجده‌ی سهو به جهت زیادتی قیام در محلّ قعود، به جا آورد.

و از آن جمله عدول نیت از فریضه فائته‌ی لاحق است به فائته‌ی سابقه؛

احکام نیت ۲۰۳

چنانچه از نماز عصر قضا، به ظهر قضا عدول نماید، و از نماز مغرب قضا، به نماز عصر، و از نماز عشا به نماز مغرب، و از نماز صبح به نماز عشا، و از نماز ظهر به نماز صبح، و ظاهراً فرقی نیست مابین عدول به فریضه‌ی متصله‌ی به آن - چنانچه مذکور شد - یا فریضه‌ی متقدّمه بر آن، چنانچه در نماز ظهر قضا متذکر شود که نماز صبح و عشا را به‌جا نیاورده، پس عدول به نماز عشا می‌نماید و باید از محل عدول تجاوز نکرده باشد، چنانچه در صورت سابقه اشاره شد.

و از آن جمله، نقل نیت از نماز فریضه‌ی اداسه به فریضه‌ی قضا، هرگاه بعد از شروع به نماز ادا به خاطر او آید که نماز قضا بر ذمه‌ی او می‌باشد، یا این که دانسته باشد و در حین شروع به نماز ادا فراموش نماید، پس چون به خاطرش آید، نیت را از آن نماز به نماز قضای مفروض عدول می‌نماید، اگر وقت عدول نگذشته باشد، و این در صورتی است که وقت وسعت داشته باشد که نماز قضای مذکور را به اتمام رسانیده، بعد، نماز ادا را در وقت به‌جا آورد. و اگر وقت تنگ باشد، عدول جایز نیست.

و عدول نیت در دو صورت اول، واجب است؛ چه، ترتیب مابین صلاة حاضره و صلاة فائته لازم است، و در صورت اخیر، وجوب عدول مبنی بر فوریت قضا، یا وجوب ترتیب مابین فائته و حاضره است، و اظهر، خلاف آن است؛ پس عدول در این صورت، واجب نخواهد بود.

و از آن جمله نقل نیت فریضه به نافله است در صورتی که مشغول به نماز فریضه شده باشد، و نماز جماعت برپا شود، و با اتمام نماز، ملحق نتواند شد، پس آن نماز را عدول به نافله می‌نماید، هرگاه محل عدول، باقی باشد، و سلام می‌دهد و ملحق به جماعت می‌شود.

و در حکم مذکور، دو حدیث^(۱) به نظر رسیده، و هر دو روایت، مطلق است، و جواز عدول، مقید به خوف فوت جماعت نشده؛ لیکن مشهور بین العلما^(۲) چنانچه بعضی از علما مذکور نموده‌اند، مقید بودن جواز عدول به صورت خوف فوت جماعت است.

و تقیید مذکور، نظر به اطلاق حدیث، خالی از تأمل نیست؛ و ظاهر این است که خوف فوات رکعت اول، کافی باشد، چنانچه در مبحث جماعت، مذکور خواهد شد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

[تکبیرة الاحرام]

مبحث دویم: در بیان تکبیرة الاحرام است.

بدان که انعقاد نماز به تکبیرة الاحرام می‌شود، و آن از جمله‌ی ارکان نماز است که به زیاد و کم نمودن آن، عمداً یا سهواً نماز باطل می‌شود. و باید تکبیرة الاحرام را به لفظ «الله اکبر» بگوید بدون تغییر، پس اگر «الله اعظم» یا «الله اجل»، یا «الرحمن اکبر» و نحو آنها بگوید، مع الاختیار نماز او باطل است.

و باید همزه‌ی «الله» را اظهار نماید، نه چنانچه به دعایی که قبل از آن می‌خواند، وصل نموده، همزه را در درج، ساقط نماید؛ بلکه هرگاه متصل به سابق

۱ - صحیح‌هی سلیمان بن خالد - ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۷۹، ح ۳ و التهذیب، ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۷۹۲ و مؤتقی‌هی سماعة بن مهران - ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۷ و التهذیب، ج ۳، ص ۵۱، ح ۱۷۷؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۰۴ - ۴۰۵، ح ۱ و ۲، باب ۵۶ ابواب صلاة الجماعة.

۲ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۷؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۴۶۸ و ر.ک: جواهر الکلام (طبع اسلامی)، ج ۱۴، ص ۳۹.

نموده و همزه را در درج ساقط نکند نیز اجزای آن، محلّ اشکال است، و صورت بی‌اشکال آن است که آن را متصل به کلام سابق نکرده؛ به عمل آورد؛ چنانچه متعارف و معلوم است.

و آخر «اکبر» باید مجزوم باشد؛ پس اگر آن را وصل به قرائت نموده و حرکت آن را ظاهر نماید، مجزی نخواهد بود؛ بلکه با اتصال به لاحق، هرگاه مجزوم بگویند نیز صحّت آن، محلّ اشکال است.

و هرگاه از گفتن «الله اکبر» عاجز باشد، تعلّم بر او لازم است، و واجب است که نماز را به تأخیر انداخته تا آن را یاد گرفته، نماز را به جا آورد.

و هرگاه قادر بر تعلّم نباشد، یا این که وقت، وفا به تعلّم نکند و خوف فوت نماز باشد، پس اگر بر ترجمه‌ی آن به لغت عربی قادر باشد، دور نیست که آن مقدّم بر سایر لغات باشد.

و هرگاه قادر بر آن نیز نباشد، به ترجمه‌ی آن از سایر لغات اکتفا می‌شود. و بعضی^(۱) احتمال داده‌اند که لغت سریانی و عبرانی مع الامکان، مقدّم بر سایر لغات باشد، چون [بعضی] از کتب سماویه به آن لغت نازل شده.

و با عدم امکان آن، لغت فارسی را بعضی^(۲) احتمال ترجیح بر سایر لغات داده‌اند؛ چه نیز، احتمال نزول کتاب به آن لغت می‌رود.

و بعضی^(۳) گفته‌اند که لغت حَمَلَه‌ی عرش است؛ لیکن مجرد علل مذکوره، باعث تعیین لغات مسطوره نمی‌شود، هرچند مراعات آن، اولی و الیق است.

۱- علامه حلّی در نهاییه الاحکام، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲- ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۷۴؛ شهید ثانی در المقاصد العلیّه، ص ۱۳۴.

۳- فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۴۲۰.

و مشهور، استحباب برداشتن دست‌ها به جهت تکبیر است^(۱) و بعضی^(۲) از علماء، آن را واجب دانسته‌اند^(۳) چنانچه ظاهر اخبار است^(۴) و اظهار، قول مشهور است، و احوط، مراعات قول ثانی است. و در کیفیت برداشتن دست‌ها خلاف است^(۵) و هرگاه با ابتدای شروع به تکبیر، شروع به برداشتن دست‌ها نماید، و با انتهای آن به انتها رساند، ظاهراً بی‌عیب است.

و در مقدار برداشتن دست‌ها، در روایات، اختلاف است^(۶): پس در بعضی روایات، برداشتن آن تا به‌قلیلی پایین‌تر از محاذی رو وارد شده^(۷) و در جمله‌ای از روایات، تا محاذی رو وارد شده^(۸) و در بعضی اخبار، تا نزدیک آن که به گوش برسد، وارد شده^(۹)

- ۱- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۴۲.
- ۲- سیدمرتضی درانتصار، ص ۱۴۷؛ محقق‌حلی به‌نقل شهیداول درذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۷۴.
- ۳- بعضی از علماء نیز آن را واجب ندانسته‌اند؛ ولی میل به وجوب پیدا کرده‌اند؛ مثل فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۴۲۶، فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۶، محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۴۲-۴۳.
- ۴- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۶-۳۰ (باب ۹ از ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح).
- ۵- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۵۴؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۹-۳۰؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۷۸-۳۷۹.
- ۶- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۶-۲۷، باب ۹ ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح.
- ۷- التهذیب، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷، ح ۴، باب ۹ ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح.
- ۸- التهذیب، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۶-۲۷، ح ۳، باب ۹ ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح.
- ۹- التهذیب، ج ۲، ص ۶۵، ح ۲۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۶، ح ۱، باب ۹ ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح.

و مستفاد از بعضی روایات^(۱) آن است که غایت مرتبه‌ی برداشتن دست‌ها تا محاذی گوش‌ها است، و نهی از برداشتن دست‌ها زیاده بر آن، وارد شده، و ظاهر آن است که هر یک از وجوه مذکوره کافی باشد، و غایت مرتبه‌ی استحباب، وجه اخیر است.

[قیام]

مبحث سیّم: در بیان قیام است.

بدان که قیام از جمله واجبات نماز است بلاخلاف و بی‌اشکال، [و فی‌الجمله رکن است در نماز، پس اخلال به آن، عمداً و سهواً مبطل نماز است. و در تعیین مقدار رکن از آن، خلاف است^(۲)]:
 بعضی^(۳) آن را مطلقاً رکن دانسته‌اند، و عدم بطلان نماز را با اخلال به آن، در بعض موارد مستثنی دانسته‌اند، چنانچه زیادتی بعض ارکان دیگر در بعض صور، مستثنی است - چنانچه اشاره به آن می‌شود - و آن، ضعیف است. و اظهر، رکن بودن قیام در حال تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع است؛ یعنی قیامی که از آن، به رکوع می‌رود. و قیام در حال قرائت و قیام بعد از رکوع واجب غیر رکن است.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۶۵، ح ۲۳۳؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷، ح ۵، باب ۹ ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح.

۲ - ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۶، ص ۵۵۰؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۳۷.

۳ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۹۳؛ ابن ادریس در السرائر، ج ۱، ص ۲۴۲؛ محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر) ص ۷۳؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۵۱.

و بعضی^(۱) قیام در حال نیت را شرط صحّت نماز دانسته‌اند، و مستند آن، ظاهر نیست.

و اما قیام در حال بعض افعال مندوبه؛ چون قنوت، پس آن نیز مندوب است. و از آن چه گفتیم، مشخص می‌شود که زیاده و نقصان قیام متصل به رکوع، بی‌زیادتی و نقصان رکوع متحقّق نمی‌شود، پس ثمره‌ی رکن* در آن بخصوصه متحقّق نمی‌شود.

و همچنان زیادتی قیام در حال تکبیره الاحرام، بی‌زیادتی تکبیره الاحرام نمی‌شود، و اما نقصان آن بدون نقصان تکبیره الاحرام واقع می‌شود و در این جا ثمره رکنیت ظاهر است.

و در قیام چند چیز لازم است:

اول: این که راست بایستد، و خم نباشد، و میل به احد جانبین نکند به نحوی که عرفاً منافی با راست ایستادن باشد.

دویم: آن که استقلال در ایستادن داشته باشد، نه آن که تکیه بر چیزی دهد، به نحوی که هرگاه آن چیز را بردارند، بیفتد.

و تکیه بر عصا و نحو آن فی الجمله به نحوی که برداشتن آن، باعث افتادن او نشود، اگر بر همان قوّت مستمر باشد، دور نیست که مانعی نداشته باشد.

* این در صورتی است که رکوع و خم شدن از قیام تا به حدّ معین باشد، و اگر به معنی تحصیل هیئت راکع مسبوق به حالت سجود و قعود هم مثلاً می‌تواند شد، پس نقصان قیام متصل به رکوع بدون نقصان رکوع متحقّق می‌شود، هر چند در طرف زیاده ممکن نباشد، مثل قیام در حال تکبیره الاحرام. (محمد باقر)

قیام ۲۰۹

و بعضی^(۱) از علما تکیه دادن را مطلقاً تجویز نموده‌اند، نظر به ظاهر بعضی اخبار^(۲) و آن، خالی از ضعف نیست. سیّم: آن است که بر دو پا بایستد، پس مع‌الاجتبار بر سر یک پا ایستادن جایز نیست.

چهارم: آن که قوّت خود را بر هر دو پا اندازد، نه آن که اعتماد او بر یک پا باشد و اصلاً سنگینی او بر پای دیگر واقع نباشد، چنانچه جمعی از علما^(۳) تصریح به آن نموده‌اند، و بعضی^(۴) آن را معتبر ندانسته‌اند، و بعضی از روایات^(۵) ظهور در آن دارد و احوط، بلکه اظهر وجه اوّل است؛ لیکن مساوات پاها در انداختن سنگینی بر آنها، لزومی ندارد؛ پس اگر سنگینی خود را بر یک پا بیش‌تر اندازد، مانعی ندارد.* و بعضی^(۶) احوط، مراعات مساوات را دانسته‌اند.

* و حمل روایت مشارّالیها بر این معنی ممکن است. (محمّد باقر)

۱- ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۲۵؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۳؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۱؛ محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۹۰.

۲- الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۱۰۴۵ و التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۱۳۳۹ و ص ۳۲۷، ح ۱۳۴۰/۱۳۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۹ - ۵۰۰، ح ۵/۴/۳، باب ۱۰ ابواب القیام. ۳- محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۰۲؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۶۹؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۸ و ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۴۲، ذیل ح ۱۳.

۴- محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۶۳.

۵- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۲، ح ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۰، ح ۱، باب ۳ ابواب القیام.

۶- شیخ جعفر کاشف الغطاء در کشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۷۱.

پنجم: آن است که بر قدم‌ها بایستد به طریق متعارف، نه بر بعضی از آنها، چنانچه بر پنجه‌ها ایستد، یا این که بر پاشنه‌ی پا بایستد.
ششم: آن است که مابین پاهای او فاصله بسیار نباشد که از طریقه‌ی معتاد در ایستادن، خارج باشد؛

و مستحبّ است که پاهای زن به هم چسبیده، و فاصله مابین آنها نباشد؛ و پاهای مرد، فاصله داشته باشد، از سه انگشت تا یک وجب.

و بعضی^(۱)، زیاد بر فاصله‌ی یک وجب را خلاف احوط دانسته‌اند.

هفتم: آن است که در حال ایستادن، استقرار داشته باشد و در حرکت نباشد، و هرگاه از ایستادن عاجز شود، حکم او منتقل به نشستن می‌شود، و در نشستن نیز مع‌الامکان، استقلال و استقرار و انتصاب، معتبر است.

و هرگاه از اصل ایستادن، عاجز نباشد؛ لیکن از احد قیود مذکوره، عاجز باشد، پس ظاهر، تقدیم ایستادن است مگر در صورت اخیر، بنابر مختار بعضی از علما^(۲).
 و بعضی^(۳) دیگر، ایستادن را نیز در این صورت، هر چند به راه رفتن باشد، ترجیح بر نشستن داده‌اند.

و علامه^(۴) آن را بر ایستادن با استقرار هرگاه با تکیه بر چیزی باشد نیز، ترجیح داده، و آن، خالی از بعدی نیست.

و از بعض روایات^(۵)، تقدیم راه رفتن بر نشستن ظاهر می‌شود و مسأله،

۱- شیخ طوسی در النهایة، ص ۷۰-۷۱.

۲- علامه‌ی حلی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳- شیخ مفید، در المقنعة، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۴- ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۹۰.

۵- التهذیب، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۴۰۲؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۵، ح ۴، باب ۶ ابواب القیام.

محل اشکال است و احوط با امکان، تکرار نماز است تا جمع بین الوجهین بشود. و هرگاه بعض نماز را تواند ایستاده به عمل آورد، مراعات آن بر او واجب است، پس قدر ممکن از قیام را به عمل می‌آورد، باقی را می‌نشیند و هرگاه قدرت بر قیام به قدر قرائت و ادای رکوع نداشته باشد؛ لیکن تواند که قیام حال قرائت را، به عمل آورد، و رکوع را نشسته به‌جا آورد، یا این که نشسته قرائت نماید و بعد بایستد و رکوع را ایستاده به عمل آورد، در تقدیم هر یک از این دو وجه بر دیگری خلاف است^(۱) و حدیثی در این خصوص به نظر نرسیده، و ظاهر قاعده، مقتضی ترجیح وجه اول است، و احوط مع الامکان، تکریر^(۲) نماز است، تا به هر یک از وجهین، عمل نموده باشد.

و هرگاه نشسته نماز کند، و در اثنای نماز، قدرت بر ایستادن، به هم رساند به قدر مقدور، قیام واجب را به عمل آورد هر چند به قدر رکوع رفتن باشد.

و هرگاه از نشستن نیز بالمره عاجز باشد، هرچند با تکیه و اعتماد بر غیر باشد، نماز را خوابیده به‌جا می‌آورد، و اول باید به دست راست خوابیده و استقبال قبله نماید؛ چنانچه میت را در لحد می‌خوابانند، و هرگاه از آن عاجز شد بر همین نحو به دست چپ می‌خوابد؛ لیکن تفاوت این است که در صورت اول^(۳) سر به سمت مغرب، و پاها به جهت مشرق واقع می‌شود، و در ثانی بالعکس است.

و هرگاه از آن نیز عاجز شود بر پشت می‌خوابد و استقبال قبله می‌نماید، مانند میت در حال احتضار؛ چنانچه از جمع بین الاخبار^(۴) مستفاد می‌شود، و مختار

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۵۶۳.

۲- تکرار (نسخه‌ی غ - ض)

۳- اولی (نسخه‌ی غ).

۴- حسنه‌ی ابی حمزه - الکافی، ج ۳، ص ۴۱۱، ح ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ح ۱؛

جمعی از علما^(۱) است.

و ظاهر بعضی از علما، تساوی خوابیدن بر دست راست و چپ است^(۲)، پس او مخیر بین الوجهین است، و آن، ضعیف است.
و بعضی^(۳) از علما، بعد از تعدّر خوابیدن بر دست راست، [به] پشت خوابیدن را مذکور نموده‌اند، و خوابیدن بر دست چپ را ذکر نکرده‌اند، چنانچه بعضی^(۴) از روایات به این مضمون وارد شده، و دور نیست که وجه اول، اظهر باشد. و این خلاف، در صورتی است که هر یک از وجهین او را ممکن باشد و اما اگر متمکن از یک وجه بیش نبوده باشد، بی‌شبهه آن بر روی متعین است.

→ موثقه‌ی سماعه - التهذیب، ج ۳، ص ۳۰۶، ح ۹۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۸۲، ح ۵، مرسله‌ی الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۰۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۸۵، ح ۱۵؛ موثقه‌ی عمّار، التهذیب، ج ۳، ص ۱۷۵، ح ۳۹۲، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ح ۱۰، باب ۱ ابواب القیام؛ روایت دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۶، ح ۵.
۱ - علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۲؛ محقّق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۰؛ محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۷۵؛ محقّق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۲۶۲؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۳، ص ۴۰۳؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۱۳۶.
۲ - محقّق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۰؛ علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴ و نه‌ایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۰.
۳ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۲۹؛ محقّق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ علامه‌ی حلّی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۴.
۴ - التهذیب، ج ۳، ص ۱۷۵، ح ۳۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ح ۱۰، باب ۱ ابواب القیام.

[قرائت]

مبحث چهارم: در بیان قرائت است، و خلافتی در وجوب قرائت فی الجمله در نماز نیست.

و بعضی^(۱) از علما آن را رکن دانسته‌اند، و آن ضعیف است. و در هر رکعت از نماز دو رکعتی واجب، و در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی، خواندن حمد و یک سوره‌ی تامّه، واجب است. و در وجوب خواندن سوره‌ی حمد خلافتی نیست^(۲) و در وجوب سوره، خلاف است^(۳).

و بعضی از علما آن را سنت^(۴) دانسته‌اند، و اظهر و اشهر، وجوب آن است؛ لیکن آن چه از احادیث^(۵) مستفاد می‌شود: وجوب آن؛ مانند وجوب حمد نیست، پس اگر او را حاجت مهمّی باشد که ترک آن، مضرّ به دین یا دنیای او باشد، و خواندن سوره باعث فوات آن شود، یا این که وقت تنگ باشد که ادراک یک رکعت از وقت را با سوره نتواند نمود، وجوب سوره از او ساقط می‌شود. و اما نماز سنتی، پس خواندن سوره در آن لزومی ندارد، و اکتفا به حمد در آن مع الامکان جایز است.

۱- بعض اصحاب به نقل شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۵ و ابن حمزه به نقل فاضل مقداد در التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۱۹۷ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۶۰.
 ۲- ر.ک: الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۲۹۷.
 ۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۵۹-۶۲ و جواهر الکلام، ج ۹، ص ۵۴۱-۵۴۰.
 ۴- سالار دیلمی در مراسم، ص ۶۹-۷۰؛ محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۹۲؛ سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۴۷؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۱.
 ۵- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۹-۴۱ باب ۲ از ابواب القراءة فی الصلاة.

[واجبات قرائت]

و در قرائت، چند امر واجب است:

اول: آن که قرائت به عربی نماید، پس مع الامکان ترجمه‌ی آن از سایر لغات کافی نیست.

دویم: ترتیب مابین حمد و سوره است؛ پس اگر عمداً سوره را قبل از حمد بخواند و به آن اکتفا نماید، نماز او بی‌شبهه باطل است. و اگر بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند، بعضی از علما^(۱) نماز او را صحیح می‌دانند.

و اظهر، بطلان نماز است؛ چنانچه مختار جمعی از فقها است^(۲). و هر گاه سهواً سوره را مقدّم داشته، بعد حمد بخواند، نماز او بی‌اشکال صحیح است؛ پس اگر بعد از رکوع به خاطر او آید، بر او چیزی نیست؛ و اگر قبل از رکوع، به خاطرش آید، باید سوره را نیز بخواند تا ترتیب به عمل آید. و ظاهر بعضی از علما^(۳)، وجوب اعاده‌ی حمد است^(۴) و آن ضعیف است. **سیّم:** ترتیب مابین آیات است؛ پس اگر سهواً مخالفت در ترتیب نماید، رجوع نماید، به قدری که ترتیب به عمل آید.

۱- محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۲، سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۵۱.

۲- علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۷۳ و منتهی المطلب، ج ۵، ص ۶۰؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۵۵؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۷۱ و البیان، ص ۱۵۷؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۰۶ - ۲۰۵؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۲۴.

۳- علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴- و صریح بعضی عدم اعاده است. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۵۵.

و هر گاه عمداً مخالفت ترتیب نماید، در صحّت نماز با عود، اشکال است، و قول به فساد، خالی از قوّت نیست؛ چنانچه در مسأله‌ی سابقه اشاره به آن شد. **چهارم:** آن است که ادای حروف را از مخارج نماید به نحوی که آن حرف از آن ظاهر شود، و علم به مخارج حروف لازم نیست، این قدر که حروف را درست ادا نماید، کافی است.

پنجم: آن است که مراعات ادغام در کلمه‌ی مشدّده نماید، پس با مخالفت آن عمداً، نماز باطل است؛ چه باعث تغییر معنی باشد یا نه. و احوط آن است که وقف بر حرکت، و وصل به سکون، به عمل نیاورد، و مراعات ادغام در دو کلمه در صورتی که نون ساکنه به حروف یرملون رسد، به جا آورد.

و جمعی از علما^(۱) مراعات این امور را در قرائت، لازم دانسته‌اند، و اخلاص به آن را عمداً یا جهلاً باعث بطلان نماز می‌دانند، و مسأله، محلّ اشکال است. **ششم:** موالات است؛ یعنی عرفاً پی‌درپی قرائت نماید، و فاصله‌ی بسیار در بین ندهد.

هفتم: آن که قرائت را مع‌الامکان از حفظ نماید، نه این که از روی قرآن تلاوت نماید، و دور نیست که متابعت با غیر، در قرائت نیز در حکم آن باشد* هر گاه مستقلاً نتواند تلاوت نمود؛ و با اضطرار، مانعی ندارد.

و آنچه مذکور شد، در نمازواجبی است، و اما نافله، پس مطلقاً مانعی در آن نیست.

هشتم: آن که قرائت را در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا به

* این حکم احوط است؛ هر چند منع از آن، وجه واضحی ندارد. (محمّد باقر)

چهر به عمل آورد، و [در] دو رکعت اول نماز ظهر و عصر اخفات نماید، و همچنان در رکعت اخیره‌ی نماز مغرب، و در دو رکعت آخر عشا و ظهرین، چه حمد قرائت نماید یا بدل آن را از تسبیحات. و در بقیه‌ی اذکار نماز، مخیر است مابین چهر و اخفات، چه در نماز چهری یا اخفاتی.

و در نماز اخفاتی، چهر «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» مستحب است، چه در دو رکعت اول، و چه در دو رکعت آخر، و در حدیث، از علامات مؤمن شمرده شده^(۱).

و بعضی^(۲) حکم مذکور را مخصوص دو رکعت اول دانسته‌اند.

و بعضی^(۳) چهر به آن را مطلقاً واجب دانسته‌اند.

و بعضی^(۴) در دو رکعت اول، واجب می‌دانند.

و این اقوال، خالی از ضعف نیست. و مشهور، استحباب چهر در دو رکعت اول از نماز ظهر روز جمعه است، هرگاه به جماعت ادا نمایند^(۵).

و جمعی^(۶) در صورت ادای آن به فرادی نیز سنت دانسته‌اند.

و احوط اخفات است مطلقاً.

و معتبر در چهر و اخفات، عرف است؛ چون تحدیدی در آن خصوص، وارد نشده.

۱- مصباح المتعجد، ص ۷۳۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۷۸، ح ۱، باب ۵۶، ابواب المزار و ما یناسبه.

۲- ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- قاضی ابن براج در المهدب، ج ۱، ص ۹۷.

۴- ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۱۷.

۵- شهید اول در القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۳۰۲، قاعده ۲۸۶؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۸۹؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۳۱۷.

۶- شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۶۳۲، مسأله ۴۰۷؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۸۹.

و ادنای إخفات، آن است که خود بشنود و لو تقدیراً، پس اگر چنان قرائت نماید که با انتفای موانع، خود نتواند شنید، قرائت او باطل است. و در شنیدن خود، سماع همهمه را بعضی کافی می‌دانند^(۱) هر چند حروف را تمیز ندهد.

و احوط آن است که چنان بخواند که با عدم مانع، تمیز ما بین حروف توان داد.

و بعضی از علما^(۲) ادنای جهر را به آن تفسیر نموده‌اند که دیگری را بشنوند، اگر در پهلوی او باشد و آن، مشکل است؛ چه إسماع مفروض، در صورت إخفات نیز، حاصل می‌شود. پس اظهر در آن، رجوع به عرف است. و ما فوقِ اعلای إخفات، ادنای جهر است، و اعلای جهر آن است که به حدی نرسد که اِجْهَارِ او، از طریقه‌ی متعارف بیرون رود.

و بعضی^(۳) نهی از جهر را در آیه‌ی شریفه^(۴) بر آن حمل نموده‌اند. و آن چه مذکور شد، نسبت به مرد است و امّا زن، پس بر او جهری نیست؛ بلکه در مواضع جهر، بی‌شبهه إخفات می‌تواند نمود، و در وجوب إخفات بر او در مواضع إخفات، تأمل است^(۵).

۱- سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۱۶۶.
 ۲- ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۳؛ قطب راوندی در فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۰۴؛ محقق حلی در المعبر، ج ۲، ص ۱۷۷ و شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۲؛ علامه‌ی حلی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۸۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۵۳ و تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۶؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۷۳ و البیان، ص ۱۵۸.
 ۳- شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۰۳؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۴- ﴿وَلَا تَجْهَر بِصَلَاتِكَ﴾ (سوره اسراء / ۱۱۰).
 ۵- خالی از دقت نیست (حاشیه‌ی نسخه، ص)

و احوط، مراعات آن است، هرچند قول به عدم وجوب - چنانچه مختار جمعی از متأخرین علما^(۱) است - خالی از قوت نیست.

و هرگاه از روی جهل به مسأله، مراعات جهل و اخفات، در محلی که واجب است به عمل نیورد، پس اگر جاهل سازج باشد، نماز او صحیح است؛ و اگر متردد* در آن بوده و کوتاهی در اخذ مسأله نموده، نماز او باطل است؛ و اگر از روی سهو، آن را مراعات نکرده باشد، نماز او صحیح است؛ پس اگر در اثنای قرائت متفطن شود، از همان محل، مراعات می‌نماید، و آنچه را خوانده، اعاده نمی‌کند.

[محرّمات قرائت]

و بدان که در قرائت، چند امر حرام است:

اول: آن که خواندن سوره‌ای که باعث فوات وقت نماز شود، جایز نیست؛ بلکه سوره‌ای را اختیار نماید که تواند با خواندن آن، نماز را در وقت واقع نماید.

دویم: آن که خواندن هر یک از سُور عزایم در نماز واجب، جایز نیست؛ حتی آن که بسم الله را به قصد یکی از آن سوره نمی‌تواند خواند**.

* و اگر تردّد او در حین عمل باشد، به نوعی که با وجود آن، قصد قربت نتواند کرد، بطلان عمل، موجّه است؛ و اگر سابق بر عمل باشد، و در حال قرائت، غفلت داشته باشد، اطلاق حدیث، مقتضی صحت نماز است. (محمّد باقر)

** این حکم احوط است. (محمّد باقر)

۱ - شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۰۲ - ۷۰۳؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۲۲۸؛ محقق خراسانی در ذخیره المعاد، ص ۲۷۵؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۶۸؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۱۶۹.

و خواندن آن سُور، در نماز سنتی مانعی ندارد، و چون به محلّ سجود رسد، سجده را به جا آورد و بعد، تتمّه‌ی سوره را می‌خواند.
و هرگاه سجده در آخر سوره باشد، چون سجده را به عمل می‌آورد، مستحبّ است که حمد را اعاده نماید، تا رکوع او بعد از قرائت، واقع شود، چنانچه در حدیث، مروی است.^(۱)

سیّم: آن که قرآن ما بین دو سوره، در نماز واجبی جایز نیست؛* بلکه خواندن زیاده بر یک سوره - هر چند بعض سوره باشد - جایز نیست؛ و در نافله، هیچ یک، مانعی ندارد.

چهارم: آن که حرام است گفتن «آمین» بعد از خواندن حمد، و بعضی^(۲) گفتن آن را در نماز، مطلقاً حرام دانسته‌اند^(۳) و آن احوط است.
و بدان که سوره‌ی «والضحی» و «الم نشرح» یک سوره است؛ و هم چنین سوره‌ی «فیل» و «لایلاف»، پس خواندن یکی از آن دو سوره در نماز واجب، مجزی نیست؛ بلکه باید هر دو را با هم بخواند.

** یعنی به قصد جزئیّت، جایز نیست. (محمّد باقر)

۱ - الکافی، ج ۳، ص ۳۱۸، ح ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۰۲، ح ۱، باب ۳۷ ابواب القراءه فی الصلاة.

۲ - شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۰۵؛ سید مرتضی در انتصار، ص ۱۴۵ - ۱۴۴؛ شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۴؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۸۲ - ۸۱؛ علامه‌ی حلّی در نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۵.

۳ - باید دقت کرد که آیا حرمت و بطلان به یک معنا می‌باشد؛ همان گونه که از بیان فاضل آبی (در کشف الرموز، ج ۱، ص ۱۵۶) و ابن فهد حلّی (در المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۶۶) استفاده می‌شود و یا این که معنای حرمت و بطلان متفاوت است؟ (ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۱۲۰)

و در وجوب فصل بسمله^(۱) ما بین آنها، چنانچه در مصاحف ثبت است، خلاف است^(۲) و در بعض روایات منسوب به ائمه علیهم السلام^(۳) نهی از آن وارد شده. و ظاهر بعضی^(۴) از علما آن است که عمل، بر عدم فصل بسمله است. ولیکن مع ذلك، احوط ترک بسمله است؛ و احوط از آن، ترک خواندن این چهار سوره در نماز واجب است^(۵).

و مستحب است که قبل از شروع به حمد، استعاذه نماید. و بعضی از علما^(۶) آن را واجب دانسته‌اند و آن، ضعیف است. و محل استعاذه در رکعت اول است، و مشهور بین اصحاب^(۷) استحباب إخفاف آن است.

و کیفیت استعاذه، موافق مشهور بین اصحاب^(۸) «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

- ۱ - فاصله قرار دادن (حاشیه نسخه ص).
- ۲ - ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۷، ص ۱۹۷؛ مستند الشيعة، ج ۵، ص ۱۳۰؛ جواهر الكلام، ج ۱۰، ص ۴۳ - ۴۲.
- ۳ - ر.ک: الفقه المنسوب الى الرضا عليه السلام، ص ۱۱۲ - ۱۱۳ و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۳.
- ۴ - شیخ طوسی در استبصار، ج ۱، ص ۳۱۷، ذیل حدیث ۱۱۸۲؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرائع، ص ۸۱؛ محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۳ و المختصر النافع، ص ۳۱ و ر.ک: تبيان، ج ۱۰، ص ۳۷۱ و مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۵۰۷ و بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۶ ذیل ح ۳۶.
- ۵ - شیخ بهائی در این مبحث نکات ارزشمندی را متذکر شده‌اند فراجع و اغتنمه. ر.ک: العروة الوثقی، ص ۴۸ - ۵۲.
- ۶ - شیخ ابی علی فرزند شیخ طوسی به نقل شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۱ (و فیه: هو غریب).
- ۷ - از آن جمله: شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۷، مسأله ۷۹؛ علامه‌ی حلّی در نهجیة الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۰؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۰؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ شهید ثانی در الفوائد الملیة، ص ۱۸۰.
- ۸ - ر.ک: منتهی المطلب، ج ۵، ص ۴۰ و کشف اللثام، ج ۴، ص ۵۳.

الرّجيم» است، و از حضرت صادق عليه السلام به این لفظ مروی است که «أَعُوذُ بِاللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت، به این لفظ مروی است که «أَسْتَعِذُّ بِاللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^(۲).^(۳)

و نیز مستحبّ است ترتیل در قرائت؛ و مراد به آن - چنانچه از کلام جمعی^(۴) مستفاد می‌شود - آن است که تأنی در قرائت نماید، و حروف را ظاهر و بین ادا سازد، و شمرده بخواند.

و از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در تفسیر آن، مروی است^(۵) که آن، حفظ و قوف و بیان حروف است^(۶)^(۷).

۱- ر.ک: قرب الاسناد، ص ۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۴ - ۱۳۵، ح ۵، باب ۵۷ ابواب القراءة فی الصلاة.

۲- ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۵، ح ۷، باب ۵۷ ابواب القراءة فی الصلاة.

۳- البته ذکر این نکته لازم است که آن چه از شهید نقل شده، چنین است: «اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله أن يحضرون.» و آن چه که از التهذيب نقل شده، چنین است: «أستعید بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السميع العليم» (التهذيب، ج ۲، ص ۶۷، ح ۲۴۴) و با دقت مشخص می‌شود، عبارت ذکری به نقل مصنف نزدیک‌تر است، مگر اینکه در آن جا استعید است و در عبارت شهید اعوذ فتأمل.

۴- شیخ طوسی در تبیان، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۵۰.

۵- ر.ک: اربعین شیخ بهایی، ص ۱۶۳، ح ۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۱، مقدمه ۱۱.

۶- بیان مرحوم علامه‌ی مجلسی و والد ایشان در این بحث بسیار مناسب است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۸-۹ (باب ۴۵ از کتاب الصلاة)

۷- جهت اطلاع بیش‌تر در مورد استحباب و معنای ترتیل در قرائت و بررسی آیات، روایات و

و مستحبّ است خواندن سوره‌های مفضل در نماز، چنانچه جمعی تصریح به آن نموده‌اند^(۱).

و مراد به مفضل از سوره‌ی «محمّد» است تا آخر قرآن.

پس سوره‌های بلند آن را در نماز صبح تلاوت نماید که از سوره‌ی «محمّد» است تا سوره‌ی «عمّ» و متوسطات آن را در نماز عشا، و آن از سوره‌ی «عمّ» است تا سوره‌ی «والضحی»، و کوتاه آن را در نماز ظهرین و مغرب، و آن از سوره‌ی «والضحی» است تا آخر قرآن.

و تفصیل مذکور هر چند در حدیثی به نظر نرسیده؛^(۲) لیکن چون جمعی از علما^(۳) مذکور نموده‌اند، تسامحاً فی ادلّة السنن، عمل به آن مانعی ندارد. و در حدیث صحیح، مروی است که در نماز ظهر و عشا «سَبِّح اسم ربّك الاعلی» و سوره «والشمس» و نحو آن را بخواند، و در عصر و مغرب «اذا جاء نصر الله» و «الهیکم التکاثر» و مانند آنها را بخواند، و در نماز صبح سوره‌ی «عمّ يتسائلون» و «هل اتیک حدیث الغاشیة» و «لا اقسام بیوم القیامة» و «هل أتى» را بخواند.^(۴)

و از حضرت امام رضا^(علیه السلام) مروی است که در سفری که به خراسان تشریف

→ اقوال در آن به مقدمه‌ی یازدهم تفسیر حفید مؤلف، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی متوفی ۱۳۰۸ رجوع شود. (مجد البیان، ص ۱۸۱ - ۱۷۹)

۱- از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۸؛ محقق حلّی در المعتمد، ج ۲، ص ۱۸۱؛ علامه در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۸ - ۲۴۷.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۲۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۶۵۴ - ۶۵۶.

۳- ر.ک: تبیان، ج ۱، ص ۲۰.

۴- التهذیب، ج ۲، ص ۹۵، ح ۳۵۴؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۲، باب ۴۸ ابواب القراءة فی الصلاة.

می‌بردند، در جمیع نمازهای واجبی، در رکعت اول، حمد و «انا انزلناه» می‌خواندند، در دویم، حمد و «قل هو الله» را، مگر در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه که در آن، حمد و سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» را تلاوت می‌فرمودند.

و در نماز عشاء شب جمعه در رکعت اول، سوره‌ی حمد و «جمعه» را می‌خواندند، و در رکعت دویم، حمد و «سبح اسم ربك الاعلی» را.

و در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه، در رکعت اول، حمد و سوره «هل أتى» را تلاوت می‌فرمودند، و در رکعت دویم، حمد و «هل أتیک حدیث الغاشیة» را.^(۱)

و از حضرت صاحب الزمان (عج) مروی است که عجب است از کسی که نخواند در نماز خود، سوره‌ی «انا انزلناه فی لیلة القدر» را، چگونه قبول می‌شود نماز او^(۲).

و نیز مروی است که کسی که بگذرد یک روز بر او، پس نمازهای پنج‌گانه را به عمل آورد، و سوره‌ی «قل هو الله احد» را در آنها نخواند، گفته می‌شود به او که نیستی ای بنده‌ی خدا از نماز گزارندگان^(۳).

و نیز مروی است که هر که بخواند «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» را در فریضه‌ای از فرایض، می‌آمرزد خدا او را و والدین او را، و اگر شقی باشد،

۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۲۱ - ۱۲۲، ح ۱، باب ۵۱ ابواب القراءة فی الصلاة.

۲ - احتجاج طبرسی، ص ۴۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۷۹ - ۸۰، ح ۵، باب ۲۳ ابواب القراءة فی الصلاة.

۳ - الکافی، ج ۳، ص ۴۵۵، ح ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۸۰ - ۸۱، ح ۲، باب ۲۴ ابواب القراءة فی الصلاة.

محو می‌شود از دیوان اشقیاء، و ثبت می‌شود در دیوان سُعداء، و شهید می‌میرد، و شهید مبعوث می‌شود.^(۱)

و بدان که عدول از سوره‌ای به سوره‌ی دیگر جایز است، ما دامی که به نصف آن نرسیده باشد، بنا بر مختار بعضی^(۲)، یا از نصف نگذشته باشد بنا بر مختار بعضی دیگر^(۳)، و احوط، قول اوّل است.

و این تحدید، در احادیث معتبره به نظر نرسیده است، و از احادیث^(۴)، جواز عدول مطلقاً می‌رسد؛ ولیکن حکم به آن، به جهت عدم موافقت اصحاب، مشکل است.

و از آن حکم مستثنی است سوره‌ی «جحد» و «توحید»، پس عدول از آنها به سوره‌ی دیگر جایز نیست، و عدول از یکی از دو سوره به دیگری نیز جایز نیست.

و از این حکم، مستثنی است عدول از آنها به سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» در نماز جمعه.

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۸۲، ح ۵، باب ۲۴ ابواب القراءة فی الصلاة.

۲ - ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۲؛ یحیی بن سعید حلی در الجامع للشرائع، ص ۸۱؛ شهید اوّل در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۷۳؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۱۵ و حاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳ - شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۴۷؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۷ و النهایة، ص ۷۷؛ محقق حلی در المعبر، ج ۲، ص ۱۹۱؛ علامه‌ی حلی در تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۵۰؛ شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۵ و البیان، ص ۱۵۷؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۶۲ - ۶۳.

۴ - ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱؛ التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۷۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۹۹ - ۱۰۰، ح ۲، باب ۳۴ - ابواب القراءة فی الصلاة.

و مشهور بین الاصحاب،^(۱) جواز عدول است در نماز ظهر روز جمعه نیز، و بعضی^(۲) حکم مذکور را در نماز جمعه، و صبح و عشاء جمعه اثبات نموده، و ظاهر بعضی^(۳) منع از عدول از آنها است مطلقاً؛

و در جواز عدول، جمعی^(۴) شرط نموده‌اند که به نصف سوره نرسیده باشد یا از آن تجاوز نکرده، بنابر خلاف سابق، و آن احوط است؛ هر چند استفاده‌ی آن از احادیث، مشکل است.

و بعضی^(۵) حکم مذکور را در صورت فراموشی، اثبات نموده‌اند؛ چنانچه بنای او بر خواندن سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» بوده، و در حین خواندن سوره فراموش نموده، سوره‌ی «توحید» را بخواند، اما هرگاه عمداً ترک آن دو سوره را نمود و سوره توحید را بخواند، رجوع او جایز نیست.

و بعضی^(۶) جواز عدول را در این مقام، مخصوص سوره‌ی «توحید» دانسته‌اند و عدول از سوره‌ی «جحد» را مطلقاً جایز نمی‌دانند؛ چون در احادیث، سوره‌ی «توحید» استثنا شده و استثنای سوره‌ی «جحد» در روایات به نظر نرسیده، لکن ظاهر فقها، عدم فرق است.

و احوط آن است که بعد از شروع به آن دو سوره، عدول نکند مطلقاً، سوای

۱- ر.ک: غایة المراد، ج ۱، ص ۱۴۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۰؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۷۱۵.

۲- جعفری به نقل شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳- شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۳؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴- شهید اول در الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۷۳؛ محقق ثانی در الرسالة الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی) ج ۱، ص ۱۱۰؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۱۵.

۵- محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۰؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۱۶.

۶- محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۲۸.

عدول از سوره‌ی «توحید» به دو سوره‌ی مذکوره در نماز جمعه، که علی‌الظاهر دغدغه‌ای در آن نیست، هر چند ظاهر محقق حلی^(۱) - علیه‌الرحمة - منع از آن است.

بدان که مشهور بین الاصحاب^(۲) و جوب تعیین سوره است حین شروع به بسمله؛ چون بسمله مشترک بین السور است، و بدون نیت، متعین به سوره‌ی مخصوصی نمی‌شود.

و ظاهر بعضی^(۳) تفصیل ما بین آن است که نیت خلاف نماید یا سوره را معین نکند، پس صورت ثانی را مجزی می‌دانند، به خلاف صورت اول. پس اگر بسم الله را اول به قصد سوره معین نماید، و بعد خواهد از آن سوره عدول به سوره‌ی دیگر کند، باید بسم‌الله را به جهت آن سوره، دوباره بگوید. و بعضی^(۴) نیت تعیین سوره را مطلقاً لازم نمی‌دانند؛ و احوط، قول اول است، هر چند قول وسط، خالی از وجه نیست؛ چون در احادیث اشعاری به اعتبار تعیین نیت در این مقام نشده،

و اگر معتاد او خواندن سوره‌ی معینه باشد، به همان اکتفا می‌شود و احتیاجی به تعیین نیست.

و بدان که در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی، و در رکعت آخر نماز سه رکعتی،

۱- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۸۹.

۲- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۲۸.

۳- شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۵؛ محقق ثانی در الرسالة الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۱۰)؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۱۶-۷۱۷؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۶۷.

۴- از آن جمله: محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۲۸؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۵.

مخیر است ما بین خواندن سوره‌ی حمد به تنهایی، و گفتن تسبیحات اربعه، که آن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» است.

و در اکتفا به خواندن آن، یک دفعه، یا تکرار، سه دفعه، خلاف است^(۱)، و ظاهر مشهور^(۲)، قول ثانی است، و اوّل، خالی از قوت نیست.

و بعضی از علما^(۳) اکتفا به سه ذکر اوّل نموده‌اند، و گفتن تکبیر آن را واجب نمی‌دانند، و سه دفعه گفتن آنها را لازم می‌دانند؛ پس بنابر این قول، اکتفا به سه ذکر می‌شود.

و بعضی^(۴) در دفعه‌ی آخر، گفتن تکبیر را لازم دانسته‌اند؛ پس واجب، ده ذکر می‌شود.

و بعضی^(۵) اکتفا به مطلق ذکر نموده‌اند؛ هر چند گفتن یک سبحان الله باشد، و آن ضعیف است^(۶).

[رکوع]

مبحث پنجم: در بیان رکوع است.

بدان که در هر رکعت، یک رکوع واجب است سوای نماز آیات - چنانچه بعد از

۱- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۷، ص ۱۵۴ - ۱۵۵؛ مستند الشيعة، ج ۵، ص ۱۴۳ - ۱۴۸؛ جواهر

الكلام، ج ۱۰، ص ۶۱ - ۴۶.

۲- ر.ک: تلخیص المرام، ص ۲۶.

۳- ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۱۷.

۴- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۷۷؛ شیخ صدوق

در الهدایة، ص ۱۳۵؛ سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳)

ص ۳۲؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۷۲.

۵- علامه‌ی مجلسی در بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۸۹، ذیل حدیث ۷.

۶- برای اطلاع یافتن از اقوال در مسأله، به کتاب عدیم النظر «مطالع الانوار»، ج ۲، ص ۷۷-۷۸

مراجعه شود.

این بیان می‌شود این شاء الله تعالی - و آن، رکن است در نماز، که به زیادتی و نقصان آن، عمداً و سهواً، نماز باطل می‌شود؛
و در حقیقت آن، دو امر معتبر است:

اول: انحنای است به حدی که سر انگشتان به زانوی او رسد، چنانچه حدیث صحیح^(۱) بر آن دلالت دارد؛

و جمعی از علما^(۲) مذکور نموده‌اند که حد آن، امکان گذاردن دست‌ها است به زانو.

بلکه از بعضی علما^(۳) دعوی اتفاق علما بر اعتبار امکان گذاردن کف دست‌ها بر زانو، ظاهر می‌شود؛ و آن، احوط است، و قول اول، اظهر است.
و عبرت در آن، به حال مستوی الخلقه است؛ پس اگر دست‌های او بسیار بلند باشد، به نحوی که به اندک خم شدن به زانوی او رسد، به همان قدر اکتفا نمی‌شود؛ بلکه باید رجوع به مستوی الخلقه نماید، و همچنان هرگاه دست‌های او کوتاه باشد، پس آن قدر خم می‌شود که هرگاه مستوی الخلقه می‌بود، دست او به زانو می‌رسید.

و هرگاه به جهت پیری یا عروض ناخوشی، پشت او به حد رکوع خم شده

۱ - دو صحیحی زراره - الکافی، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۹۵، ح ۱؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۳۴، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۳، باب ۱ ابواب افعال الصلاة.

۲ - محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۸۴؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرائع، ص ۸۲؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۱۴؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۶۵؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۳؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۳ - محقق ثانی [در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۳] - فیض کاشانی [در مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۸].

باشد، در تحقق رکوع، به همان قدر خمی؛ پس فارق مابین حال قیام و رکوع او مجرد نیت باشد؛ یا آن که باید اندکی زیادت‌تر خم شود، تا فرق مابین حال رکوع و غیر آن متحقق شود، دو وجه است، و ثانی، احوط است.

و هرگاه بدون انحنای، به طریق انحناس^(۱)، دست‌ها را به زانو رساند، رکوع متحقق نمی‌شود، و هم چنین هر گاه از مجموع انحنای و انحناس، متمکن از وضع ید بر زانو شود.

و هر گاه متمکن از انحنای به قدر مذکور نباشد؛ ولیکن قدری خم می‌تواند شد، به قدری که متمکن از خم شدن می‌باشد، خم شود؛ چنانچه جمعی از علما^(۲) مذکور نموده‌اند؛

و ظاهر ایشان، اکتفا به آن است در تحقق رکوع نسبت به شخص مفروض؛ و در نظر قاصر، خالی از تأمل نیست؛ چه با اعتبار انحنای خاص در تحقق مسمای رکوع، با عدم تحقق آن، رکوع متحقق نخواهد شد، پس با عدم تمکن باید منتقل به ایما شود؛ چنانچه از روایات^(۳) مستفاد می‌شود، نه آن که بعضی انحنای را به عمل آورده، اکتفا به آن * نماید.

* از بابت قاعده‌ی المیسور لایسقط بالمعسور اتیان به بعضی مقدور، وجهی دارد، و چون ایما، به آن نیز حاصل می‌شود، قدر متیقن در امتثال است. (محمد باقر)

۱ - انحناس: انحطاط، انخفاص: به این معنا که فرد آن قدر قد خمیده باشد که رکوع او مشخص نباشد.

۲ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، صص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ محقق حلّی در المعتمد، ج ۲، ص ۱۹۲؛ علامه حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۷۶؛ شهید اول در البیان، ص ۱۶۴؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۷۹.

۳ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۱۰۵۲ و التهذیب، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۹۵۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۸۴، ح ۱۱ - باب ۱ ابواب القیام.

بلی، اگر در تحقّق مسّمای رکوع، مجرّد انحنا را کافی دانیم، و آن قدر از انحنا را واجبِ دیگر شماریم، حکم مذکور خالی از وجه نیست؛ لیکن قول به آن، ضعیف است، و الاّ بایست به زیادتی آن قدر انحنا، رکن زیاد شود و نماز باطل گردد، و بی‌شبهه چنان نیست.

و می‌تواند مراد ایشان آن باشد که انحنای مذکور را از قبیل ایما می‌نامند؛ پس ایما در شأن او، به قدر انحنا باشد؛

و هر گاه متمکن از آن انحنا نباشد، به سر، ایما می‌نماید، و اگر از آن نیز متمکن نشود، به چشمان خود ایما می‌کند.

و ایما در این دو صورت، قائم مقام انحنای مذکور است، و حکم رکن بر او جاری است.

و از آن چه گفتیم ظاهر می‌شود که در تحقّق رکوع، باید انحنای او از حال قیام باشد؛ چه آن را انحنا و خم شدن می‌نامند؛ پس اگر از حال نشستن خم برخیزد، رکوع نکرده است، و به این جهت است که هر گاه ذکر رکوع را فراموش نموده*، به سجود رود، و قبل از وضع جبهه، به خاطرش آید، باید از آن حال رجوع به حدّ رکوع نموده، ذکر واجب را به عمل آورد؛ چه به آن، ادای ذکر واجب شده، بدون آن که رکن زیاد شود؛ چون آن انحنا، رکوع ثانی محسوب می‌شود.

دویم: آن که انحنای مذکور را به قصد رکوع به عمل آورد؛ پس اگر به قصد امر دیگر خم شود، چنانچه خواهد چیزی از زمین بردارد، یا آن که خالی از قصد خم شود، رکوع نکرده است و اتیان به آن، باعث زیادتی رکن نمی‌شود؛ پس اگر

* هرگاه بدون رفع رأس نسیاناً از حالت رکوع به سجده رفت، عود نماید به آن حالت قبل از تحقّق سجده، به جهت ادراک ذکر واجب؛ و قیام بعد از رکوع، و اگر رفع رأس کرد و از قیام، به سجده رفت عود به حالت رکوع، مشکل است. (محمد باقر)

واجبات رکوع ۲۳۱

به قصد سجده رفتن خم شود، و چون به حدّ رکوع رسد، به خاطرش آید که رکوع نکرده، آن خم شدن را رکوع محسوب نمی‌تواند نمود؛ بلکه باید بایستد، و ثانیاً به قصد رکوع خم شود.

و در صورت خلوّ از قصدین، هر گاه انحناء، از روی غفلت واقع شود، بعضی^(۱) اشکال نموده‌اند؛ و احتمال داده‌اند که رکوع به آن متحقّق شود* و این وجه، خالی از ضعف نیست.

[واجبات رکوع]

و بدان که در رکوع چند چیز واجب است:

اول: ذکر است و در قدر واجب از آن خلاف است^(۲):

بعضی^(۳) مطلق ذکر را اکتفا نموده‌اند؛ از قبیل: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ» و نحو آنها.

و بعضی^(۴) خصوص تسبیح را لازم می‌دانند؛ لیکن به مطلق تسبیح اکتفا نموده‌اند، هر چند سبحان الله باشد.

* مراعات احتیاط به اعاده‌ی نماز بعد از اتمام نماز خوب است. (محمد باقر)

۱- فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۷۱.
۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۳۰۰ - ۳۰۷؛ مستند الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۳ - ۲۰۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۱۵۳ - ۱۶۱.
۳- از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۱؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۵؛ فاضل مقداد در التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۲۰۸؛ محقّق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۶؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.
۴- سید مرتضی در انتصار، ص ۱۴۹ و ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۷۹.

و بعضی^(۱) یک تسبیح کبری را که «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» باشد، لازم می‌دانند.

و بعضی^(۲) به تخییر قایلند مابین سه تسبیحه‌ی صغری و یک تسبیحه‌ی کبری.

و بعضی^(۳) مطلق ذکر را به قدر تسبیح مذکور لازم می‌دانند، هر چند تسبیح مسطور را نخواند؛ خلاصه او را مخیر می‌دانند مابین سه تسبیحه صغری، یا یک تسبیحه کبری، یا به قدر آن از سایر اذکار، و این قول خالی از قوت نیست.

و احوط، قول چهارم است، و از آن احوط، قول سیم است و از همه احوط، آن است که سه تسبیح کبری به عمل آورد، و مختار بعضی^(۴) تعیین آن است.

دویم: آن است که به قدر ذکر واجب، استقلال داشته باشد؛ یعنی آن که تکیه بر چیزی نکنند. بلی، اگر ضرورتی باعث شود بر ترک استقلال، اعتماد می‌نماید. **سیم:** طمأنینه و آرام به قدر ذکر واجب است.

و هرگاه قدری از ذکر واجب را قبل از استقرار گوید و بعضی از آن را در حال سر برداشتن، چنانچه شایع ما بین عوام الناس است، نماز باطل است؛ چه، مجموع ذکر را در حد رکوع گفته باشد بدون حصول اطمینان، یا این که بعضی از آن تسبیح را قبل از دخول به حد رکوع و بعضی از آن را بعد از خروج از آن حد، به عمل آورده باشد.

چهارم: برداشتن سر از رکوع و راست ایستادن است.

۱ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۸۱.

۲ - محقق حلّی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۷۵؛ شهید اول در اللمعة، ص ۳۴.

۳ - سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۰۳.

۴ - شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۰۵.

و بعضی از علما^(۱) آن را رکن دانسته‌اند چنانچه از بعض روایات^(۲) مستفاد می‌شود و مشهور بین الاصحاب آن است که رکن نیست، پس فوات آن، سهواً باعث بطلان نماز نمی‌شود^(۳).

و فرقی در حکم مذکور، مابین فریضه و نافله نیست، و علامه در بعض کتب خود، تفصیل بینهما داده، و مذکور نموده است که هرگاه در نافله در سر برداشتن از رکوع، راست نایستند، مانعی ندارد^(۴)، و آن، ضعیف است.

پنجم: طمأنینه و آرام در حال ایستادن است.

و واجب از آن قدر مسمی است و مستحب است که قبل از رکوع رفتن تکبیر گوید.

و بعضی از علما^(۵)، آن را واجب دانسته‌اند و آن، ضعیف است؛ لیکن مراعات آن، احوط است.

و نیز مستحب است که دست‌ها را نزد تکبیر گفتن، بلند سازد، و مقدار بلند ساختن در این مقام و کیفیت آن، به نحوی است که در تکبیرة الاحرام گذشت، و احوط در ادای سَنَت، آن است که در حال قیام، تکبیر و رفع یدین را به اتمام رسانیده، بعد به رکوع رود، چنانچه بخصوصه‌ی این کیفیت مروی است.^(۶)

۱- شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۳۵۱، مسأله‌ی ۱۰۲.
۲- الکافی، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۶؛ التهذیب، ج ۲، ص ۷۸، ح ۲۹۰؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۲، باب ۱۶ ابواب الرکوع.
۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۳۱۱؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۰۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۱۴۷-۱۴۸.
۴- ر.ک: نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۴۸۳.
۵- ابن ابی عقیل عمانی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۷۰؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۶۹.
۶- الکافی، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۸؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹۱۶؛ التهذیب، ج ۲، ص ۸۱.

و نیز مستحب است که در حال رکوع، دست‌ها را بر کاسه‌ی زانو‌ها گذارده چنانچه دست‌های او، آن را فرا گیرد، و انگشتان او از یکدیگر جدا باشد، و زانو‌ها را به پشت سر برد.

و چنان پشت خود را راست نگه دارد که هرگاه قطره‌ی آبی یا روغنی بر آن ریزند، از جای خود حرکت نکند، و گردن خود را پیش دارد و در آن حال به خاطر آورد این معنی را که ایمان به تو آورده‌ام؛ اگر چه گردن مرا بزنی یا گردن من زده شود علی اختلاف الاحتمالین و چشم‌های خود را بر هم گذارد، چنانچه در حدیث صحیح^(۱) وارد شده.

و در حدیث صحیح^(۲) دیگر وارد شده که نظر به مابین قدم‌های خود نماید، و دور نیست که ادای مستحب به هر یک از وجهین بشود*، و فاصله‌ی مابین قدم‌های او به قدر یک وجب باشد، و سه دفعه تسبیحه‌ی کبری را به جا آورد. و از بعض روایات^(۳) مستفاد می‌شود که منتهای کمال فضیلت در هفت تسبیحه است و صلوات بر حضرت رسول و آل او، در حال رکوع و سجود، مستحب است و چون از رکوع سر بردارد و بایستد، در حال ایستادن، بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلَ الْجَبَرُوتِ وَالْكَبْرِيَاءِ، وَ الْعِظَمَةَ لِلَّهِ

* مشهور بین الاصحاب ثانی است. (محمد باقر)

→ ح ۳۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۵۹، ح ۱ و ص ۴۶۱، ح ۲ - باب ۱ ابواب افعال الصلاة.
۱ - صحیح‌ه‌ی حماد بن عیسی - الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۵۹
باب ۱ ابواب افعال الصلاة.

۲ - صحیح‌ه‌ی زراره - الکافی، ج ۳، ص ۳۳۴، ح ۱؛ التهذیب، ج ۲، ص ۸۳ ح ۷۶؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۱، ۴۶۲، ح ۳ باب ۱ ابواب افعال الصلاة.

۳ - التهذیب، ج ۲، ص ۷۶، ح ۲۸۲ و استبصار، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۱۲۰۴؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۹۹، ح ۱ باب ۴ ابواب الركوع.

رَبِّ الْعَالَمِينَ» و ظاهر روایات^(۱) استحباب سمع^(۲) و تحمید است نسبت به امام و مأموم و منفرد. و محقق و علامه - علیهما الرحمه - نقل اجماع بر آن نموده‌اند.^(۳)

و از بعض روایات مستفاد می‌شود که نسبت به مأموم تحمید مستحب است^(۴) و دور نیست که اتیان به امرین، نسبت به همه مستحب باشد؛ لیکن هرگاه اقتصار بر یکی از آنها نمایند، امام سمع^(۵) گوید، و مأموم تحمید نماید تا دعای امام شامل مأمومین شود، بعد از آن تکبیر از برای سجود گوید در حال قیام. و در بعض روایات^(۶) وارد شده که تکبیر را در حال فرود آمدن به سجود گوید و ظاهر، تخییر بین الامرین است* و رفع یدین در این مقام نیز مستحب است.

[سجود]

مبحث ششم: در بیان سجود است.

و در هر رکعتی دو سجده واجب است، و دو سجده با هم، رکن است به این معنی که زیادتى دو سجده با هم، در یک رکعت باعث بطلان نماز است؛ چه عمداً و چه سهواً و همچنان نقصان هر دو با هم مبطل عمدی و سهوی است.

* اوّل اولی است. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۲۲، باب ۱۷ ابواب رکوع.

۲- سمع الله (نسخه‌ی «ع»، «غ» و «ض»).

۳- ر.ک: المعتمر، ج ۲، ص ۲۰۳ و منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۳۷.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۲۲، ح ۱، باب ۲۴، ابواب السجود.

۵- سمع الله (نسخه‌ی «ع»، «غ» و «ض»).

۶- الکافی، ج ۳، ص ۳۳۶، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۲، باب ۲۴، ابواب السجود.

و بعضی از علما^(۱) یک سجده را رکن دانسته‌اند و مشهور منصور^(۲)، قول اول است.^(۳)

پس زیادتى و نقصان یک سجده، سهواً باعث بطلان نماز نیست و حقیقت سجده در شرع، چنانچه مذکور نموده‌اند، گذاردن پیشانی است* بر ما یصحّ السجود علیه، بر وجه معهود.

[آنچه سجده بر آن صحیح است]

و ما یصحّ السجود علیه در حال اختیار سه چیز است:

اول: زمین است، چه خاک باشد یا ریگ، یا سنگ، و نحو آنها. و هر گاه خاک را طبخ دهند چون سفال و آجر، در جواز سجده بر آن خلاف است^(۴) و احوط، اجتناب است و همچنان است اشکال در گچ پخته و آهک و مانند آنها و از بعض روایات معتبره^(۵) جواز سجود بر گچ پخته مستفاد می‌شود.

دویم: چیزی است که از زمین روییده شده باشد، و مأکول و ملبوس معتاد نباشد؛ چون گیاهان غیر مأکول و برگ درختان و تخته و کاه و نحو آنها، و سجود

* ظاهر این است که گذاردن بر ما یصحّ السجود علیه، مأخوذ در حقیقت سجده نباشد و از جمله واجبات سجود باشد، چنانچه خواهد آمد. (محمّد باقر)

۱ - ثقة الاسلام کلینی در (فتاوی هفده گانه، الکافی، ج ۳، ص ۳۶۱).

۲ - کلمه‌ی منصور اضافه از نسخه‌ی (ع).

۳ - ر.ک: روض الجنان ج ۲، ص ۷۲۸؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۴۱؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴ - ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۶، ص ۳۴۲ - ۳۴۵؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۵۱؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۲۳ - ۲۲۲.

۵ - صحیح‌ه‌ی حسن بن محبوب الکافی، ج ۳، ص ۳۳۰، ح ۳؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۸۲۹؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۱ باب ۱۰ ابواب ما یسجد علیه.

آنچه سجده بر آن صحیح است..... ۲۳۷

در حال اختیار بر ماکول و ملبوس معتاد، جایز نیست، و بر مفروش، مانعی ندارد؛ چون حصیر و بوریا.

و ماکول و ملبوس اعم از آن است که بالفعل قابل اکل و لبس باشد؛ چون نان و خرما و پیراهن و قبا، یا این که موقوف بر تصرفی باشد تا ماکول و ملبوس شود؛ چون گندم و جو و کتان و پنبه و مانند آنها.

و بعضی از علما^(۱) سجود بر گندم و جو را تجویز نموده‌اند؛ چون بالفعل ماکول عادی نیست و همچنان سجود بر پنبه و کتان را پیش از ریشتن و بافتن تجویز نموده‌اند و بعد از ریشتن، توقف نموده‌اند و آن، ضعیف است.

و هرگاه چیزی در بعض احوال ماکول و در بعض احوال ماکول نباشد در هر یک از حالتین، حکم آن بر وی جاری است، و گیاهی که در دوی مسهل و منضج استعمال می‌شود، دور نیست که مندرج در ماکول نباشد و در جواز سجود بر زنجبیل و دارچین و زعفران دو وجه است و اظهر، منع است. و هرگاه چیزی در بلدی، ماکول یا ملبوس عادی باشد، و در بلدی دیگر نبوده باشد، در جواز سجود بر آن اشکال، و احوط منع است.

سپیم: کاغذ است، چنانچه روایات صحیح^(۲)، و اجماع منقول^(۳) بر آن دلالت دارد، و ظاهر اطلاق روایات و کلام بسیاری از اصحاب^(۴) عدم فرق

۱- علامه‌ی حلی در نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۲ و ر.ک: مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۵۷.
۲- صحیح‌های صفوان جمال، التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۱۲۵۱ و صحیح‌های علی بن مهزیار، استبصار، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۱۲۵۷؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۵-۳۵۶، ح ۱ و ۲، باب ۷، ابواب ما یسجد علیه.
۳- شهید اول در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۸؛ شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۲۷.
۴- محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۲۴۲؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۷، ص

مابین کاغذی است که از پنبه و کتان و نحو آن، ساخته باشند، یا از ابریشم و گچ و نحو آنها.

و بعضی از علما^(۱) از سجود بر کاغذی که از ابریشم ساخته باشند، منع نموده‌اند؛ چون از زمین و نبات زمین نیست و آن، خالی از ضعف نیست و اشتمال کاغذ بر نوره مانع از سجود بر آن نیست؛ هرچند بعضی از علما^(۲) از این جهت، اشکال در آن نموده‌اند، و آن نیز ضعیف است و اجتهاد در مقابل نص است و ظاهر اطلاق، عدم فرق مابین کاغذی است که آهر^(۳) از نشاسته داده باشند یا نه و آن، خالی از اشکال نیست.

و جایز است سجود بر کاغذ نوشته، هرگاه بعضی از پیشانی بر محل خالی از کتابت واقع شود، و الاّ سجود بر آن، جایز نیست؛ چه جسم مرکب ممّا یصحّ السّجود علیه نیست؛

و در حدیث صحیح مروی است که آن حضرت، مکروه شمرده‌اند سجود بر کاغذی که بر او کتابتی باشد^(۴)، و آن محمول بر صورت اول است، و اگر حمل بر صورت ثانیه شود، کراهت را باید حمل بر حرمت نماییم؛ چنانچه در احادیث بسیار اطلاق بر آن می‌شود، و این در صورتی است که کتابت بر ما یصحّ السّجود

→ ۳۴۷؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۴۸.
 ۱ - علامه‌ی حلی در نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۲؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۶۴.
 ۲ - شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۴۶.
 ۳ - اهر، اهار: مایعی که از نشاسته یا کتیرا درست می‌کنند، و به پارچه می‌زنند تا سفت و براق شود. (فرهنگ معین، ص ۸۱)
 ۴ - صحیح‌هی جمیل بن درّاج - الکافی، ج ۳، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۲۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۳ - باب ۷، ابواب ما یسجد علیه.

آنچه سجده بر آن صحیح است..... ۲۳۹

علیه نباشد، و الاّ سجود بر آن دغدغه ندارد، بلکه کراهت سجود بر آن نیز ثابت نیست.

و سجود بر غیر از آن چه مذکور شد، جایز نیست، چه از ابعاض مصلی باشد؛ چون پشت دست، و چه از ابعاض سایر حیوانات باشد؛ چون گوشت و استخوان و مو و پشم و کرک، و چه از سایر اجسام باشد؛ چون یخ و برف، و معادن چون طلا و نقره و مس و قیر و نفت و الماس و زمرد و نحو آنها از معادنی که از اسم ارض خارج شده باشند.

و از احادیث صحیحه^(۱) جواز سجود بر قیر، وارد شده و آن محمول بر تقیه یا حال ضرورت است، و اما بعض معادن که از اسم ارض بیرون نباشد؛ چون معدن گچ، پیش از پختن، پس سجود بر آن مانعی ندارد، و در بعضی معادن، تأمل است نظر به تأمل در خروج آن از اسم ارض؛ چون سنگ مرمر و گل سرشور و نحو آنها.

و آن چه مذکور شد در حال اختیار است و اما حال ضرورت، پس سجود بر هر چیز جایز است و ترتیبی مابین آنها به ظهور نرسیده و از بعض روایات^(۲) تقدم چیزی که از کتان یا پنبه بافته باشند، ظاهر می شود و از بعض روایات^(۳) تقدم

۱ - صحیحی معاویة بن عمّار، استبصار، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۱۲۵۵؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۸۳۲؛ موقّعی معاویة بن عمّار، التهذیب، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۸۹۵؛ حسنه‌ی ابراهیم بن میمون، الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۳۲۴؛ صحیحی منصور بن حازم، الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۱۳۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۴ - ۳۵۵، ح ۸/۷/۶/۵/۴، باب ۸ ابواب ما یسجد علیه.

۲ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۱۲۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۱ - ۳۵۲، ح ۷ - باب ۴، ابواب ما یسجد علیه.

۳ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱۲۰۴؛ استبصار، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۱۲۴۹؛ وسائل الشیعة، ج

سجده بر ثوب، بر سجود بر پشت دست، شاید ظاهر شود، چنانچه جمعی از علما^(۱) به آن قائل شده‌اند و آن، احوط است و در دلالت روایت بر آن، تأمل است.

و بدان که محلّ سجده باید مباح باشد، پس سجود بر مغضوب جایز نیست - به تفصیلی که در مکان مصلی گذشت - و باید پاک باشد، پس بر نجس جایز نیست؛ چه نجس العین باشد، یا متنجّس، و چه مُسْرَی به مصلی باشد، یا نه.

[واجبات سجود]

و اما واجبات سجود، پس آن چند امر است:

اول: آن که سجود بر اعضای سبعة واقع شود که اول جبهه است - چنانچه مذکور شد - و باقی، کفین و رکتین و ابهامین رَجَلین است. و بعضی از علما^(۲) بدل کفین مفصل زندین را ذکر نموده‌اند، و آن ضعیف است.

و بعضی^(۳) در عوض ابهامین انگشتان پاها را ذکر کرده‌اند، و آن نیز ضعیف است.

و قدر واجب در همه‌ی مذکورات، مقدار مسمّی است؛ به این معنی که گذاردن

→ ۵، ص ۳۵۱، ح ۵، باب ۴ ابواب ما یسجد علیه؛ فقه الرضا، ص ۱۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷، ح ۱.

۱- ر.ک: مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲- سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل شریف مرتضی، ج ۳)، ص ۳۲؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۹۴؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۸۱.

آن عضو بر زمین صدق نماید.

و بعضی از علما^(۱) در جبهه، مقدار درهم را اعتبار نموده‌اند و از آن کم‌تر را مجزی نمی‌دانند.

و اظهر عدم اعتبار آن است؛ هرچند مراعات آن احوط است. و علامه احتمال وجوب استیعاب کفین را داده^(۲) و وجه واضحی ندارد، و واجب، وضع باطن کفین است؛ چنانچه متعارف و منساق از اطلاق است. و بعضی از علما^(۳) در وجوب آن تأمل دارند، و احتمال اجتزای به هر یک از باطن و ظاهر را داده‌اند، نظر به اطلاق اخبار؛ و آن خالی از ضعف نیست. اما ابهامین، پس وضع باطن آن مجزی است، و احوط آن است که سر ابهامین را بر زمین گذارد، و در اجزاء به وضع ظاهر آنها اشکال است. و بعضی از علما^(۴) تصریح به جواز نموده‌اند.

و معتبر در وضع مذکورات آن است که سنگینی عضو به نحو متعارف بر زمین واقع شود؛ پس مجزّد امسائس آنها به زمین، کفایت نمی‌کند. و خصوصیتی که در محلّ جبهه مذکور شد، در سایر مساجد اعتباری ندارد؛ پس وضع آنها بر زمین و آنچه از زمین روییده شده لازم نیست، و همچنان طهارت محلّ آنها معتبر نیست علی الاظهر.

۱ - شیخ صدوق در المقنع، ص ۸۷؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۵؛ شهید اول در الدروس الشرعیّة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲ - ر.ک: نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۸.

۳ - فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۹۰.

۴ - علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۱۶۶؛ فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۹۰؛ محدث بحرانی در الحدائق الناظره، ج ۸، ص ۲۸۷؛ علامه بحر العلوم در الدرّة النجفیّه، ص ۱۲۶؛ شیخ جعفر کاشف الغطاء در کشف الغطاء، ج ۳، ص ۲۰۲.

بلی، باید مغضوب نباشد و حکم آن، حکم غیر آن از مکان مصلی است. و باید سجود او بر اعضای سبعة بر نحو متعارف باشد به نحوی که عرفاً او را ساجد گویند. پس مجرد وضع اعضای مذکور بر زمین - کیف کان - مجزی نیست؛ چنانچه دراز شود و بر رو بخوابد به نحوی که اعضای سبعة مذکوره بر زمین واقع شود.

دویم: آن که محلّ سجده بلندتر از محلّ ایستادن او نبوده باشد زیاده از مقدار یک خشت، و تفاوت آن به قدر یک خشت مانعی ندارد؛ چنانچه بعضی نصوص^(۱) بر آن دلالت دارد.

و بعضی از علما^(۲) در جواز آن اشکال نموده‌اند. و بعضی^(۳) جواز آن را تخصیص به حال ضرورت داده‌اند؛ و آن ضعیف است. و علما مقدار خشت را به چهار انگشت به هم بسته تعیین نموده‌اند^(۴). و ظاهر این است که قطر خشت در آن عصر به این مقدار بوده - چنانچه از ملاحظه‌ی آجرهای قدیم ظاهر می‌شود^(۵) - یا این که حدیثی در این خصوص به نظر ایشان رسیده.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۱۲۷۱؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۸ - ۳۵۹، ح ۱، ۳، باب ۱۱، ابواب السجود.
 ۲ - سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۰۷.
 ۳ - ابن جنید اسکافی به نقل شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۹۴؛ محقق حلّی در المعتمد، ج ۲، ص ۲۰۷؛ علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۹، مسأله ۲۵۸.
 ۴ - ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۹۹؛ حاشیة الالفیة، ص ۹۹؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۱۹؛ مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۰۷.
 ۵ - محدث بحرانی در الحدائق الناضرة می‌فرماید: آجرهایی که الان در ساختمان‌های بنی‌عباس در سامرا موجود است، مؤید این قول است. (ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۸۳)

و ظاهر جمعی از علما^(۱) جواز انخفاص محلّ سجود است مطلقاً. و از بعض روایات معتبره منع از انخفاص محلّ سجود زیاده بر قلتِ آجر مستفاد می‌شود^(۲)؛ چنانچه مختار جمعی از علما^(۳) است؛ و آن خالی از قوّت نیست. و افضل - بلکه احوط - مساوات موقوف، با محلّ جبهه است، چنانچه حدیث صحیح بر آن دلالت دارد.^(۴)

و در حکم مذکور، فرقی مابین ارض منحدرة و غیر آن نیست*.
و آن چه مذکور شد در حال اختیار است، و اما در حال ضرورت، پس ارتفاع و انخفاص محلّ جبهه به قدری که ضرورت به آن مندفع شود، مانعی ندارد. و هرگاه امر دایر مابین ارتفاع و انخفاص شود، احوط، ترجیح انخفاص است. بلی، اگر مقدار انخفاص زاید بر قدر ارتفاع باشد، باید ارتفاع را مقدم دارد؛ بنابراین که مراعات عدم انخفاص نیز لازم باشد.
و حکم مذکور در جبهه نسبت به سایر مساجد جاری نیست؛ پس اگر زاید بر قدر مذکور ارتفاع یا انخفاص در بعضی از آنها حاصل شود مانعی ندارد.

* علی الاحوط. (محمد باقر)

-
- ۱ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۵؛ علامه‌ی حلی در تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۹ و ارشاد الازهان، ج ۱، ص ۲۵۵؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۷۳.
 - ۲ - صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان - التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۱۲۷۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱، باب ۱۱، ابواب السجود.
 - ۳ - شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۵۷ و ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۸۹؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۳۰؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۹۹ و سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۰۷.
 - ۴ - صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان، ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۴ و التهذیب، ج ۲، ص ۸۵، ح ۳۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱ - باب ۱۰، ابواب السجود.

و بعضی از علما شرط^(۱) مذکور را در آنها نیز جاری نموده‌اند و آن وجه واضحی ندارد؛ هرچند مراعات آن، احوط است.

و هرگاه جبهه را بر محل مرتفع یا بر چیزی که سجده بر آن جایز نیست گذارد باید آن را وضع بر ما يجوز السجود علیه نماید.

و ظاهراً^(۲) خلافی در جواز کشیدن آن به محلی که سجود بر آن جایز است به نظر نمی‌رسد؛ هرچند جواز آن مطلقاً خالی از اشکال^(۳) نیست؛ چه بر فرضی که سجود را به وضع مفروض متحقق ندانیم - چنانچه مختار بعضی از علما^(۴) است - کشیدن آن به محلی که سجود بر آن جایز است، باعث صحت سجده نمی‌شود؛ چه به وضع اول، سجود متحقق نشده و به مجرد کشیدن نیز وضع، صادق نیست تا سجود به عمل آید^(۵).

و در جواز برداشتن جبهه و گذاردن آن بر محلی که سجود بر آن صحیح است خلاف است.^(۶) پس^(۷) بعضی از علما آن را در هر دو صورت تجویز

۱ - شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۵۰ و الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲ - ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۳۶۷ - ۳۶۸.

۳ - توضیح این اشکال در چند سطر بعد می‌آید.

۴ - ر.ک: المعتمر، ج ۲، ص ۲۷۲ و الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۸۸.

۵ - مؤلف محترم در این قسمت از کلام، اشکال را مطرح نموده‌اند، از کشیدن آن (پیشانی) به محلی که... تا سجود به عمل آید.

۶ - ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۳۶۷ - ۳۶۹ و جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۷۴ - ۲۷۹.

۷ - اگر ارتفاع محلی که نمازگزار بر آن سجده می‌کند، با محل ایستادن او، زیادتر از اندازه‌ی یک آجر (چهار انگشت بسته) باشد، و یا این که پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح نیست، در برداشتن پیشانی، و قرار دادن آن بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، سه قول مطرح می‌شود: الف) جواز در هر دو، ب) عدم جواز در هر دو، ج) جواز در اولی (زیادتر از یک آجر) و عدم جواز در ثانی (چیزی که سجده بر آن صحیح نیست).

نموده‌اند^(۱).

و بعضی^(۲) در هر دو صورت منع کرده‌اند.

و بعضی^(۳) در صورت اولی، تجویز و در صورت ثانی، منع نموده‌اند.

و در احادیث وارده نیز اختلاف است^(۴).^(۵)

و آنچه به نظر قاصر می‌رسد آن است که بودن محلّ جبهه ممّا یصحّ السجود علیه، و همچنان عدم ارتفاع و انخفاض آن به مقدار مذکور، از جمله‌ی مقدّمات اصل سجود نیست؛ بلکه امور مذکوره از جمله‌ی خصوصیات معتبره‌ی زایده بر اصل سجود است.

پس به مطلق وضع جبهه - هر چند بر ما لایصحّ السجود علیه باشد - اسم سجود صادق است، و از آن جا است که امور مذکوره، در سجود شکر، شرط نیست؛ بلکه در سجده‌ی تلاوت، جمعی^(۶) شرط نمی‌دانند، و اگر نه چنین بودی، وجوب سجود مانع قرائت عزیمه در نماز نشدی؛ بنابر آن که آن امور را در

۱ - علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۹۴ - ۱۹۵، مسأله ۲۶۵.

۲ - سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۰۸؛ محقق خراسانی در ذخیره‌ی المعاد، ص ۲۸۵.

۳ - محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۹۹ - ۳۰۰؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۳۱؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۸۸؛ محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۸۷؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۵، ص ۲۷۷؛ شیخ محمّد حسن نجفی در جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۷۹.

۴ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۳ - ۳۵۴ - باب ۸ از ابواب السجود.

۵ - برای اطلاع بر تفصیل اقوال و روایات، و اختلاف موجود در آن، به کتاب شریف مطالع الانوار، ج ۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۳ مراجعه شود.

۶ - محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۲۷۲؛ محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۳۳۷.

سجده‌ی عزایم شرط نمی‌دانیم؛ چه ایتیان به آن بر نحو مذکور باعث زیادتی سجود در نماز نمی‌شود، و حال آن که چنین نمی‌دانند، و ایتیان به سجده‌ی تلاوت را منشأ زیادتی سجود در نماز می‌دانند.

پس بعد از تقریر این مقدمه گوییم که چون جبهه سهواً بر محلّ بلند یا پست زاید بر قدر مستثنی واقع شود، یا آن که بر ما لایصحّ السجود علیه سجده نماید، نمی‌تواند سر را بر داشته، بر محلّی که سجده می‌توان کرد گذارد؛ چه در این صورت زیادتی سجود عمداً لازم می‌آید.

بلکه نظر به قاعده بایست پیشانی را به محلّ جایز بکشد تا ادای واجب بدون زیادتی سجود به عمل آید.

و چون در تحقّق اسم سجود عرفاً ارتفاع جبهه از محلّ سجود فی الجملة لازم است، هر گاه سر را قلیلی بر دارد به نحوی که تعدّد سجود لازم نیاید، دور نیست که جایز باشد؛ و آن خالی از اشکال نیست.

بلی، هرگاه محلّ وضع جبهه چنان مرتفع باشد که اسم سجود عرفاً صادق نباشد، اشکالی در جواز رفع نخواهد بود، و می‌توان حدیث مجوّز^(۱) را بر آن حمل نموده.

و دور نیست که در این صورت، کشیدن جبهه به محلّ مساوی، جایز نباشد، چنانچه اولاً اشاره به آن شد.

سیم: ذکر واجب است؛ و کیفیت آن به نحوی است که در رکوع گذشت، غیر از این که تسبیح‌ی کبری در این جا «سبحان ربّی الأعلى و بحمده» است.

چهارم: طمأنینه به قدر ذکر واجب است.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۱۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۴، ح ۴، باب ۸، ابواب السجود.

پنجم: بر داشتن سر از سجده، و نشستن بین السجدتین است.
ششم: طمأنینه است، و واجب از آن، قدرِ مسمی است.

[مستحبات سجده]

و در سجده نیز چند امر مستحب است:
اول: آن که بعد از رفع رأس از رکوع، و ایستادن، تکبیر از برای سجود بگویند، خواه تکبیر را در حال ایستادن بگویند، یا در حال خم شدن به سجود.
دویم: آن که چون سجده نماید، دستها را پیش از زانوها بر زمین گذارد،* چنانچه وقت برخواستن دستها [را] پیش از زانوها بر می‌دارد.
سیم: تجنیح در حال سجود است؛ یعنی آن که مرفقها و استخوان ذراع را از زمین بردارد و دستهای خود را مانند دو بال قرار دهد.
چهارم: آن که کف دستهای خود را بر روی زمین بگذارد.
و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «چون کسی از شما به سجده رود، می‌باید دو کف او مباشر زمین شود، شاید خدای - عزّ و جلّ - غلّ را از او در روز قیامت بردارد».^(۱)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که: بگذارید دستها را در جایی که رو را می‌گذارید، چه به آنها سجده می‌نمایید، چنانچه به رو سجده می‌کنید.^{(۲)(۳)}

* این حکم در حق مرد است و در حق زن عکس است. (محمّد باقر)

۱ - ثواب الاعمال، ص ۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۱، باب ۲۶ ابواب السجود.
۲ - التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۱۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۳ - باب ۱۰، ابواب السجود.

۳ - متن روایت چنین است: قال النبی صلی الله علیه و آله: ضعوا الیدین حیث تضعون الوجه فأنهما یسجدان کما یسجد الوجه.

پنجم: آن که در حال سجود، انگشت‌ها را به هم بچسباند و از هم جدا نسازد. و ظاهر اطلاق حدیث^(۱) آن است که پنج انگشت را به هم بچسباند^(۲). و احتمال می‌رود که مناط، چهار انگشت ماعدای ابهام باشد، چنانچه منقول از ابن جنید از قدمای علما است^(۳)؛ لیکن ظاهر حدیث که معتضد به فهم جمعی از اصحاب است،^(۴) معاضد قول اول است.

ششم: آن که انگشتان خود را رو به قبله گذارد.

هفتم: آن که سجده بر زمین نماید، خصوصاً بر تربت حضرت سیدالشهدا^(ع).

و از حضرت صادق^(ع) مروی است که: «سجده بر گل قبر حضرت امام حسین^(ع) نورانی می‌نماید تا زمین هفتمین را»^(۵).

و نیز مروی است که آن حضرت را کیسه‌ای بود از دیباج زرد، و در آن، تربت سیدالشهدا^(ع) بود؛ پس چون وقت نماز می‌شد، می‌ریخت آن را بر روی سجاده‌ی خود، و سجده بر آن می‌نمود، و می‌فرمود که: «سجده بر تربت ابی‌عبدالله^(ع) خرق می‌نماید حجاب‌های هفت‌گانه را»^(۶).

۱- الف) صحیح‌ی زراره - الکافی، ج ۳، ص ۳۳۴، ح ۱ و التهذیب، ج ۲، ص ۸۳، ح ۳۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۳، باب ۱، ابواب افعال الصلاة.

ب) صحیح‌ی حماد بن عیسی - الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۹، ح ۱، باب ۱، ابواب افعال الصلاة.

۲- متن روایت (صحیح‌ی زراره) چنین است: «و لا تقرّجنّ بین اصابعك فی سجودك و لكن صَمَّهِنَّ جميعاً».

۳- به نقل شهید اول در ذکری الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۲.

۴- ر.ک: مستند الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.

۵- الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۷۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۵ - ۳۶۶، ح ۱، باب ۱۶، ابواب ما یسجد علیه.

۶- مصباح‌المتهجّد، ص ۶۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶، ح ۳، باب ۱۶، ابواب ما یسجد علیه.

هشتم: گذاردن بینی است بر زمین.

و آن چه از روایات مستفاد می‌شود آن است که آن را بر ما یصحّ السجود علیه وضع نمایند^(۱)؛ هر چند از اخبار متعدّده وضع آن در خصوص خاک مستفاد می‌شود^(۲)؛ لیکن از بعض روایات دیگر، وضع بر غیر آن، ممّا یصحّ السجود علیه نیز مستفاد است^(۳).

و اما حصول سنّت به وضع آن بر غیر ما یصحّ السجود علیه از روایات که به نظر رسیده، مستفاد نمی‌شود؛ هر چند غیر جبهه از سایر مساجد سنّه، وضع آنها بر هر چیزی کفایت می‌کند، چنانچه سابقاً بیان شد.

پس ادای وظیفه‌ی شرعی به مطلق وضع آن ظاهر نیست، هرچند بعضی از علما^(۴) آن را کافی دانسته‌اند، بلکه منسوب به ظاهر اصحاب^(۵) اکتفای به آن است.

و مقتضای اطلاق اخبار آن است که به وضع هر جزء از اجزای بینی، سنّت به عمل آید؛ و دور نیست که فرد ظاهر از آن، عرفاً گذاردن سر بینی باشد. و بعضی از علما^(۶) محلّ وضع را طرف اعلاّی انف - که تحت ما بین الحاجبین - واقع است، قرار داده‌اند؛ و مستندی در آن خصوص به نظر نرسیده.

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۵۹، ح ۱ و ج ۶، ص ۳۴۵ - ۳۴۴، ح ۴ و ۷.
 ۲- الف: التّهذیب، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۱۲۰۴ و استبصار، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۱۲۲۴؛
 وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۳، ح ۲، باب ۴، ابواب السجود.
 ب: فقه الرضا، ص ۱۰۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۴، ح ۲.
 ۳- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۴ و ۳۴۵، ح ۴ و ۷.
 ۴- محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.
 ۵- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
 ۶- سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳) ص ۳۲؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۵.

نهم: آن است که در حال سجده، نگاه به طرف بینی خود نماید، چنانچه جمعی از علما^(۱) مذکور نموده‌اند.

و مستندی در آن خصوص به نظر نرسیده سوای آن چه در کتاب «فقه الرضا» - که منسوب به حضرت امام رضا علیه السلام است - موجود است، و چنین مذکور است که: «بوده باشد نظر تو وقت سجود به سوی بینی تو».^(۲)

دهم: آن است که دست‌ها را در حال سجود، مقابل منکب‌های خود گذارد، چنانچه در حدیث صحیح مذکور است^(۳).

و در حدیث صحیح دیگر وارد شده که حضرت صادق علیه السلام دست‌ها را در حال سجود، محاذی رو گذاردند^(۴).

و می‌توان جمع بین الروایتین به آن نمود که مراد از محاذات منکبین، آن باشد که آنها را به آن مقدار دور از رو گذارند که پیش از آن، نزدیک به رو، و زیاد بر آن دور از رو نباشد.

و مراد به محاذی رو بودن آن باشد که دست‌ها را طرف زانوها و محاذی سر نگذارد؛ بلکه مقابل رو گذارد.

پس در این حدیث، تعیین موقع آن در طول، و در حدیث دیگر تعیین موقع

۱ - ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۵؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۴۰۵ و اللمعة، ص ۳۵؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۵۱؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۰۹؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۵۰.

۲ - «فیكون نظرك في حال سجودك الى طرف انفك» فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۰۶.
۳ - صحیح‌های زراره - الکافی، ج ۳، ص ۳۳۴، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۱ - ۴۶۲، ح ۳ - باب ۱، ابواب افعال الصلاة.

۴ - صحیح‌های حماد بن عیسی - الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۹ - ۳۶۰، ح ۱ - باب ۱، ابواب افعال الصلاة.

آن در عرض وارد شده است.

یازدهم: آن که تسبیح کبری سه دفعه یا زاید بر آن بگوید، چنانچه در ذکر رکوع اشاره به آن شد^(۱)

و در حدیث صحیح وارد شده که از حضرت صادق علیه السلام در رکوع و سجود، شصت تسبیح شماره نمودند^(۲)

و در حدیث دیگر وارد شده که شماره نمودیم از آن حضرت در رکوع و سجود سی و سه یا سی و چهار تسبیح کبری^(۳).

و در حدیث دیگر وارد شده که آن کس که قوتی دارد که طول دهد، پس طول دهد آن قدر که می تواند، می باشد طول دادن او در تحمید خدای متعال، و تسبیح او، و تمجید او، و دعا و تضرع به سوی او^(۴).

بلی، هرگاه امام باشد زیاده بر سه دفعه نگوید؛ مگر آن که مأمومین خواهش طول دادن را داشته باشند، یا این که تازه، کسی ملحق شود، پس مکث در رکوع نماید به جهت لحوق او، به قدر دو مقابل آن چه مکث می نمود در رکوع، چنانچه در دو حدیث دیگر وارد شده^(۵).

دوازدهم: تکبیر بعد از سر برداشتن از سجود است، و همچنان به جهت رفتن

۱- ر.ک: ص ۲۳۴.

۲- صحیحی ابان بن تغلب - التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۱۲۰۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۰۴، ح ۱، باب ۶، ابواب الركوع.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۳۲۹، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۰۴ - ۳۰۵، ح ۲، باب ۶، ابواب الركوع.

۴- موثقی سماعه - التهذیب، ج ۲، ص ۷۷، ح ۲۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۰۵، ح ۴، باب ۶، ابواب الركوع.

۵- الف (التهذیب، ج ۳، ص ۴۸، ح ۱۶۷؛ ب) الکافی، ج ۳، ص ۳۳۰، ح ۶.

ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۴ - ۳۹۵، ح ۱ و ۲، باب ۵۰، ابواب صلاة الجماعة.

به سجده‌ی دویم، و بعد از سر برداشتن از آن.

سیزدهم: دعای بین السجدتین است، می‌گوید: «استغفر الله ربی و أتوب الیه» چنانچه در حدیث مشهور حمّاد^(۱) مذکور است.

و در این حدیث، آن حضرت بین السجدتین توّرک نموده‌اند، و اعتبار آن در استحباب استغفار مذکور، متحقّق نیست.

و در حدیث دیگر وارد شده که بگوید: «اللهم اغفر لی وارحمنی و اجرنی و اذفع عنی انّی لما انزلت الّی من خیر فقیر تبارک الله ربّ العالمین»^(۲).

چهاردهم: آن که در حال نشستن بین السجدتین به دامان خود نظر نماید، چنانچه جمعی از علما^(۳) مذکور نموده‌اند، و در بعض روایات منسوبه به حضرت رضی الله عنیه مذکور است^(۴).

پانزدهم: نشستن بعد از سجود دویم است در رکعتی که تشهد در آن نمی‌خواند، و آن را جلسه‌ی استراحت می‌نامند، و بعضی از علما^(۵) آن را واجب می‌دانند؛ و آن، احوط است، هرچند حکم به استحباب آن اظهر و اشهر است.

۱- ر.ک: الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۹ - ۴۶۰، ح ۱ - باب ۱، ابواب افعال الصلاة.

۲ - الکافی، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۱؛ التهذیب، ج ۲، ص ۷۹، ح ۲۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۹، ح ۱ - باب ۲، ابواب السجود.

۳ - شیخ مفید در المقنعه، ص ۱۰۷؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۷۱؛ سید علی طباطبایی در ریاض الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۹ و ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۵.

۴ - فقه الرضلاء^(ع)، ص ۱۰۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۴، ح ۲.

۵ - سید مرتضی در انتصار، ص ۱۵۰؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۹۳.

[واجبات تشهد]

مبحث هفتم: در بیان تشهد است.

بدان که ششم از واجبات نماز، تشهد است، و آن واجب غیر رکن است، و در آن، چند چیز واجب است:

اول: شهادتین، و احوط این است که به این لفظ ادا نماید که: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

دویم: صلوات فرستادن بر محمد و آل او است، و احوط آن است که به این لفظ بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

سیم: نشستن در حال تشهد است.

چهارم: طمأنینه و آرام است به نحوی که سابقاً مذکور شد.

پنجم: استقلال در نشستن است؛ پس اگر تکیه به چیزی دهد که هرگاه آن چیز را بردارند بیفتد، مجزی نخواهد بود.

[سلام]

مبحث هشتم: در ذکر بیان سلام است.

و در وجوب سلام در نماز و استحباب آن^(۱)، و بر تقدیر وجوب، در جزئیّت و خروج آن از نماز، خلاف است.^(۲)

جمعی از متأخرین علما^(۳) آن را مستحب دانسته‌اند.

۱- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۷، ص ۴۹۲ - ۵۰۴؛ مستند الشيعة، ج ۵، ص ۳۴۰ - ۳۴۴؛ جواهر الكلام، ج ۱۰، ص ۴۷۷ - ۴۸۵.

۲- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۷، ص ۴۹۷ - ۴۹۸؛ مستند الشيعة، ج ۵، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۳- ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۴۱؛ علامه حلی در نهاية الاحكام، ج ۱، ص ۵۰۴؛

و بعضی^(۱) آن را واجب خارج از نماز می‌دانند، و می‌گویند: نماز، به اتمام تشهد تمام است.

و اظهر و اشهر بین العلماء وجوب و جزئیت آن است^(۲).
و آن آخر افعال نماز است، چنانچه تکبیرة الاحرام، اول افعال آن است.
و در تعیین صیغه‌ی سلام نیز خلاف است.^(۳)
جمعی از علما^(۴) قایل به تخییر ما بین «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» و «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» می‌باشند.
پس بعضی^(۵) از ایشان چنان می‌دانند که هر کدام را که اول گفت از نماز بیرون می‌رود، و گفتن دیگری مستحب است.

و بعضی^(۶) استحباب دیگری را در صورت ابتدا نمودن به «السلام علينا» دانسته‌اند، و هرگاه ابتدا به «السلام علیکم» نماید، گفتن «السلام علينا» را بعد از

- محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۳۰؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۲۸۹.
- ۱ - شیخ بهایی در الحبل المتین، ص ۸۱۶ - ۸۱۸؛ شیخ حرّ عاملی در بدایة الهدایة، ج ۱، ص ۱۱۱؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۲؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۴۸۳ و ذ.گ: القواعد و الفوائد، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۱۵، عنوان باب ۱، ابواب التسلیم؛ و هدایة الامة، ج ۳، ص ۱۷۸.
- ۲ - ر.ک: ریاض الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۴ و ذ.گ: مهذب الاحکام، ج ۷، ص ۶۵ - ۶۰.
- ۳ - ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۷، ص ۵۳۲ - ۵۳۳؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.
- ۴ - محقق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۹؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۰۱ - ۲۰۲؛ شهید اول در اللمعة، ص ۳۵؛ ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۸۸.
- ۵ - محقق حلّی در المختصر النافع، ص ۳۳؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۰۴؛ شهید اول در اللمعة، ص ۳۵.
- ۶ - محقق حلّی در المعبر، ج ۲، ص ۲۳۴؛ ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۸۸.

آن، مستحبّ نمی‌دانند.

و بعضی^(۱) گفتن «السلام علیکم» را بر فرض ابتدا نمودن به «السلام علینا» واجب دانسته‌اند؛ هرچند بیرون رفتن از نماز به «السلام علینا» حاصل شده، پس آن، واجبِ خارج خواهد بود.

واظهر تخییر بین الصیغتين است، و هرکدام را که اول بگوید از نماز بیرون می‌رود. پس اگر «السلام علیکم» را بگوید، گفتن «السلام علینا» ساقط است، و استحباب آن بعد از «السلام علیکم» ثابت نیست؛ بلکه ظاهر، عدم آن است؛ چه از صاحب شریعت نقل نشده، و مخالف طریقه‌ی جاریه‌ی بین الشیعه است. و هرگاه «السلام علینا» را اول بگوید، گفتن «السلام علیکم» بعد از آن راجح است؛ و در وجوب آن، تأمل است.

و احوط، آن است که آن را ترک نکنند، و هرگاه ترک کند و آن را واجب دانیم، منشأ بطلان نماز نمی‌شود؛ چه به گفتن «السلام علینا»، نماز تمام شده و از نماز بیرون رفته است.

و در لزوم ضمّ لفظ «و رحمة الله و برکاته» به «السلام علیکم» - چنانچه معروف است - نیز خلاف است^(۲):

جمعی^(۳) اکتفابه لفظ «السلام علیکم» نموده‌اند، و ضمّ باقی را مستحبّ می‌دانند.

۱ - سید جمال الدین بن طاووس [صاحب کتاب بشری] به نقل شهید اول در ذکری الشیعه،

ج ۳، ص ۴۳۱ و نقل شیخ بهائی در الجبل المتین، ص ۸۱۷؛ سید محمّد عاملی در مدارک

الاحکام، ج ۳، ص ۴۳۶؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲ - ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۵۴۳ - ۵۴۵؛ مستند الشیعه، ج ۵، صص ۳۵۸ - ۳۵۹؛ جواهر

الکلام، ج ۱۰، ص ۵۵۶ - ۵۵۹.

۳ - شیخ صدوق در المقنع، ص ۹۶؛ محقق حلی در المعتمد، ج ۲، ص ۲۳۶ و علامه‌ی حلی در

منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۰۵.

و بعضی^(۱) لفظ «و رحمة الله» را علاوه نموده‌اند.
 و بعضی^(۲) لفظ «و برکاته» را نیز ضمّ به آن کرده‌اند؛ و آن احوط است؛ لیکن در وجوب ما عدای «السلام علیکم» تأمل است.
 و نیت خروج از نماز به سلام، واجب نیست؛ پس اگر در حال سلام دادن ملتفت به آن نباشد، مانعی ندارد، و از نماز بیرون می‌رود.
 و هرگاه نیت عدم خروج را به سلام اول داشته باشد، صحت نماز او دور نیست، و به آن خارج از نماز می‌شود، هرچند در آن، نیت آثم باشد، هرگاه تقصیر در معرفت مسأله نموده باشد، و الا آثم هم نخواهد بود.
 بلی، هرگاه بر این وجه که مخرج نباشد، آن را به جا آورد در صحت نماز او اشکال است*، مگر آن که معتقد عدم اخراج آن از نماز باشد، و در آن اعتقاد، مُقَصِّر نبوده باشد؛ چه در این صورت مانعی در صحت نماز او نیست.
 و اما «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته»، پس آن، سلام مخرج از نماز نیست، و صیغه‌ی سلام در این مقام محسوب نمی‌شود، و دور نیست که از تکمله‌ی تشهد باشد؛ چون صلوات بر محمد و آل او فرستاده، اتباع آن به سلام می‌نماید.

و مشهور بین العلماء استحباب آن است^(۳)، و بعضی^(۴) قایل به وجوب آن نیز

* اقوی صحت است. (محمد باقر)

۱- ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۱۹.
 ۲- محقق حلّی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۷۹؛ شهید اول در الالفیه، ص ۶۲؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۲۴.
 ۳- ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۴۳۷.
 ۴- صاحب کتاب الفاخر به نقل شهید اول [در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۴۲۰]؛ فاضل مقداد در کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۲.

شده‌اند، نظر به ظاهر امر به تسلیم به آن حضرت، بعد از امر به صلوات در آیه‌ی شریفه^(۱)؛ و آن نیز ضعیف است؛ لیکن مراعات آن، احوط است.

[واجبات سلام]

و در سلام سه چیز واجب است:

اول: نشستن به مقدار سلام دادن.

دویم: طمأنینه و آرام به آن قدر.

سیّم: استقلال در جلوس، چنانچه در تشهد گذشت.^(۲)

و بدان که در سلام و سایر اذکار واجبه‌ی نماز، آن چه در کیفیت قرائت گذشت جاری است؛ از وجوب ادای حروف از مخارج، و غیر آن.

و این هفت چیز که مذکور شد، اصل افعال واجبه‌ی نماز است، و از آن هفت چیز، تکبیرة الاحرام و سلام در جمیع نمازها یکی است، و همچنان تشهد در نماز دو رکعتی، و تتمه‌ی افعال در نماز به حسب رکعات، مکرر می‌شود.

[استحباب قنوت]

و مستحب است در نماز، قنوت خواندن علی المشهور بین الاصحاب^(۳).
و منقول از شیخ صدوق، قول به وجوب آن است^(۴)؛ پس اگر عمداً آن را ترک

۱ - ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

(سوره‌ی احزاب / ۵۶)

۲- ر.ک: ص ۲۵۳.

۳- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۱۹۵.

۴- ر.ک: المقنع، ص ۱۱۵؛ الهدایة، ص ۱۲۷؛ الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۶.

کند، نماز را اعاده نماید، و بعضی از متأخرین علما^(۱) آن را اختیار نموده‌اند. و منقول از بعض قدماء^(۲)، وجوب آن است در نماز جهریّه، و اظهر قول مشهور است، چنانچه مستفاد از ملاحظه‌ی اخبار می‌شود. و قنوت در جمیع نمازها از نوافل و فرایض، ثابت است، و تأکید آن در نماز جهریّه بیشتر است، و در خصوص مغرب و صبح از نمازهای یومیّه، استحباب آن مؤکدتر است؛ چنانچه جمعی از علما^(۳) مذکور نموده‌اند و استفاده‌ی آن از حدیث، محلّ تأمل است.

[محلّ قنوت و موارد استثناء آن]

و محلّ قنوت در هر نمازی در رکعت دویم، بعد از قرائت و پیش از رکوع است، و نماز وتر چون یک رکعت است، در همان رکعت، پیش از رکوع است. و از حکم مسطور، چند صورت مستثنی است:

اول: نماز جمعه؛ چه در آن، دو قنوت سنت است؛

اول: در رکعت اول پیش از رکوع؛

و دویم: در رکعت دویم بعد از رکوع علی الاظهر الاشهر^(۴)، چنانچه از

۱- محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۲۴۳؛ شهید اول در ذکری الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۷۴۸.

۲- ابن ابی عقیل عمانی به نقل محقق حلّی در المعتمر، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳- شیخ طوسی در مصباح المتّهجد، ص ۳۵؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۹؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴- ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۷۴۹؛ مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۴۶؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الحدائق الناصرة، ج ۸، ص ۳۷۲.

ملاحظه‌ی اخبار^(۱) مستفاد می‌شود.

و ظاهر بعض از علما^(۲) آن است که هر دو قنوت را قبل از رکوع به جا آورد؛ و بعضی از علما^(۳) یک قنوت در آن قایل شده‌اند، و آن را در رکعت اول، قبل از رکوع می‌دانند و در رکعت دویم، قنوت قایل نیستند. و بعضی^(۴) آن را مانند سایر نمازها می‌دانند، و قنوت را، قبل از رکوع رکعت دویم، قرار داده‌اند.

دویم: نماز عیدین است؛ چه در آن جا نیز، قنوت در هر دو رکعت، ثابت است قبل از رکوع، چنانچه در محلّش بیان می‌شود^(۵) - **این شاء الله.**

سیم: نماز آیات است؛ چه قنوت در آن نیز، در رکعت اول و دویم ثابت است و تفصیل آن **من بعد - این شاء الله - مذکور می‌شود^(۶).**

[حکم نسیان قنوت]

و هرگاه قنوت را قبل از رکوع، فراموش نماید، و در رکوع، یا بعد از سر برداشتن از آن، متذکر شود، بعد از رکوع، آن را به جا می‌آورد و در قضا و ادا بودن آن، تأمل است و چون نیت ادا و قضا، لزومی ندارد، ثمره‌ای بر وجهین مذکورین

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۰ - ۲۷۳، باب ۵، ابواب القنوت.
۲- ابن ابی عقیل به نقل علامه حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۵۱.
۳- علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۲۵؛ سیّد محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۴۷.
۴- ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۹.
۵- ر.ک: ص ۳۳۰.
۶- ر.ک: ص ۳۳۲ - ۳۳۱.

- علی الظاهر - متفرّع نمی‌شود؛ لیکن اطلاق قضا بر آن دور نیست، چنانچه ظاهر، از اطلاق جمعی از علما است.^(۱)

و در بعض احادیث صحیحه،^(۲) نهی از اتیان به قنوت وتر بعد از رکوع، هرگاه قبل از رکوع فراموش شود، وارد شده است.

و هرگاه بعد از رکعت سیم به خاطرش آید که قنوت را نخوانده شیخ مفید^(۳) و شیخ طوسی^(۴) - رحمة الله علیهما - قضای آن را بعد از نماز، مستحب دانسته‌اند، و از بعض اخبار^(۵)، آن را استفاده می‌توان نمود.

و از حضرت باقر^{علیه السلام} سؤال نمودند از مردی که قنوت را در نماز، فراموش نموده، در بین راه متذکر شود، فرمودند که: «رو به قبله می‌نماید و قنوت را باید بگوید.» و بعد فرمودند که: «من مکروه می‌دارم از برای مرد این که رغبت نماید [= اعراض کند] از سنت رسول خدا ﷺ یا این که ترک نماید آن را»^(۶).

۱ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۸۹ - ۹۰؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۴۲؛ محقق حلی در المختصر النافع، ص ۳۳؛ علامه حلی در ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۵۶؛ سید محمد عاملی در مدارك الاحکام، ج ۳، ص ۴۴۷ - ۴۴۸؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۲۹۵.

۲ - صحیح‌های محمد بن مسلم و زرارة بن اعین و صحیح‌های محمد بن مسلم. التهذیب، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۶۲۹ و ۶۳۰؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۸۷ - ۲۸۸، ح ۱ و ۲ باب ۱۸، ابواب القنوت.

۳ - المقنعة، ص ۱۳۹.

۴ - النهایة، ص ۹۰.

۵ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۶۰ - ۱۶۱، ح ۶۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۸۷، ح ۲ باب ۱۶، ابواب القنوت.

۶ - الکافی، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۸۶ - ۲۸۷، ح ۲ باب ۱۶، ابواب القنوت.

[اقلّ قنوت و رجحان قنوت‌های مأثوره]

و بدان که در قنوت، قول موظفی نیست که خواندن آن، معین باشد؛ بلکه هرچه خواهد از دعا و ذکر، می‌تواند خواند، و بهتر آن است که قنوت‌های مأثوره^(۱) را بخواند.

و افضل قنوت‌ها، چنانچه جمعی از علما^(۲) مذکور نموده‌اند، و بعضی^(۳) به روایت^(۴) نسبت داده‌اند، کلمات فرج^(۵) است.

و اقلّ قنوت، چنانچه در بعض روایات^(۶) مذکور است، پنج تسبیح است. و جمعی از علما^(۷) مذکور نموده‌اند که سه تسبیح است. و دور نیست که از جانب قلت نیز حدی نداشته باشد؛ چنانچه از ملاحظه‌ی روایات^(۸) مستفاد می‌شود.

۱- ر.ک: مهج الدعوات، ص ۵۸ - ۸۴ و بلد الامین، ص ۵۷۰ - ۵۵۱ و بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۱۱ - ۲۷۵ باب ۵۵.

۲- شیخ طوسی در اقتصاد، ص ۲۶۳؛ یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرایع، ص ۸۳؛ شهید اول در بیان، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۸۴؛ علامه‌ی بحر العلوم در الدرّة النجفیة، ص ۱۴۹.

۳- ابن ابی عقیل به نقل شهید اول در ذکری الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۰.

۴- کلام ابن ابی عقیل در ذکری الشیعة چنین است: بلغنی أن الصادق^{علیه السلام} کان یأمر أصحابه أن یقتنوا بهذا الدعا بعد کلمات الفرّج. و منظور او از «هذا الدعاء» دعای مروی از امام امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلّین است که این چنین شروع می‌شود: «اللّهم الیک شخصت الابصار و نقلت الاقدام...» (ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۶، ح ۷).

۵- کلمات فرج چنین است: «لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلیّ العظیم، سبحان الله ربّ السموات السبع و ربّ الارضین السبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ربّ العرش العظیم و الحمد لله ربّ العالمین». (ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۵۹ و مستند الشیعة، ج ۵، ص ۳۸۶)

۶- الکافی، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۳، ح ۱، باب ۶، ابواب القنوت.

۷- محقّق حلّی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۸۰؛ علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۵۹؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۸- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۶، باب ۸، ابواب القنوت.

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که قنوت آن جناب در سفر خراسان، در جمیع نمازها، این بود که: «رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم أنك انت الاعز الاجل الاکرم»^(۱).

و مستحب است طول دادن قنوت.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که: «طول دهنده تر قنوت را از شماها در دار دنیا، درازتر است راحت او روز قیامت در موقف»^(۲).

و نیز مروی است که افضل نمازها آن است که قنوت آن طولانی باشد^(۳). و از آن مستثنی می شود نماز جماعت؛ چه تخفیف در آن مستحب است، مگر آن که مأمومین، طالب تطویل باشند.

[برخی از فروع قنوت]

و مستحب است تکبیر از برای قنوت، چنانچه اخبار مستفیضه‌ی مشتمله بر صحیح، و معتضده به شهرت بین الاصحاب، بر آن دلالت دارد.^(۴) و منقول از شیخ مفید رحمته الله آن است که در اواخر عمر، عدول از قول مشهور نموده، تکبیر قنوت را ترک کرده، و اقتصار بر بلند کردن دستها نموده^(۵) و مستند آن ظاهر نیست.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲- الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۱۴۰۶؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۹۱ - ۲۹۲، ح ۳ باب ۲۲، ابواب القنوت.

۳- ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۲۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۳ باب ۲۲، ابواب القنوت.

۴- صحیحہی معاویة بن عمّار، الکافی، ج ۳، ص ۳۱۰ ح ۵ و ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۸، ح ۱ و ۲- باب ۵، ابواب تکبیرة الاحرام و الافتتاح.

۵- به نقل شیخ طوسی در استبصار، ج ۱، ص ۳۳۷.

و مستحبّ است جهر در قنوت؛ چه در نماز جهری باشد، یا اخفاتی؛ و چه مصلّی، امام باشد، یا منفرد؛ و تأکید در امام، بیشتر است. و اما مأموم، پس مستحبّ است که چیزی از اذکار را به امام نشنواند. و جمعی از علما^(۱) حکم به استحباب اخفات نسبت به او نموده‌اند. و آن چه در حدیث^(۲) به نظر رسیده، آن است که مذکور شد، و ملازمه‌ای ما بین آن، و اخفات نیست.

و مستحبّ است برداشتن دست‌ها در حال قنوت برابر رو، چنانچه جمعی از علما^(۳) مذکور نموده‌اند که دست‌ها را بگشاید، و باطن دست‌ها را رو به آسمان نماید، و انگشتان را به هم ضمّ نماید، سوای ابهام.

[تعمیبات نماز]

و بدان که بعد از فراغ از نماز، تعقیب، مستحبّ است. و فضیلت آن، بسیار است؛ چنانچه مروی است که هر که مشغول تعقیب بوده باشد بعد از نماز، پس او در نماز است^(۴) یعنی ثواب نماز را دارد. و نیز مروی است که تعقیب، ابلغ است در طلب روزی، از سفر کردن در شهرها^(۵).

۱ - شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۴۶۴؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۳۷؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۳۰۳؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۳۸۲.

۲ - متن روایت چنین است: «عن ابی بصیر عن احدهما عليهما السلام لا تسمعن الامام دُعَاكَ خَلْفَهُ. (ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۲ و ۳)

۳ - محقق حلّی در المعتمد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۲۸؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۸؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴ - مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۲۶.

۵ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۳۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۲۹، ح ۱، باب ۱، ابواب التعقیب.

و در حدیث دیگر مذکور است که ذکر خدا بعد از طلوع فجر، ابلغ است در طلب روزی، از سفر کردن در زمین^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «کسی که نماز فریضه را به جا آورد، و مشغول تعقیب باشد، تا نماز فریضه‌ی دیگر، پس او مهمان خداست، و بر خداست که مهمان خود را گرامی دارد»^(۲).

و در حدیث صحیح از حضرت باقر علیه السلام مروی است که: «دعا بعد از نماز فریضه، افضل است از نافله»^(۳).

و در حدیث صحیح دیگر مروی است که دعا بعد از نماز واجبی، افضل است از دعا بعد از نماز نافله؛ مانند فضیلت نماز واجبی، بر نماز سنتی^(۴).
و دو حدیث دیگر به همین مضمون وارد شده^(۵).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که: «کسی نماز گزارد پس نشیند در مصلاّی خود تا طلوع آفتاب، می‌باشد حجابی از برای او از آتش»^(۶).

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۵۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۵۹، ح ۳ باب ۱۸، ابواب التعقیب.
 ۲ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۳۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۳۰، ح ۵ باب ۱، ابواب التعقیب.
 ۳ - صحیح‌ه‌ی زراره، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۳۷، ح ۱ و ۲، باب ۵، ابواب التعقیب.
 ۴ - صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم، التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۳۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۳۶، ح ۱ باب ۴، ابواب التعقیب.
 ۵ - الکافی، ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۴ و احتجاج، ص ۴۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۳۶ - ۴۳۷، ح ۲ و ص ۴۹۰، ح ۳.
 ۶ - ر.ک: مفتاح الفلاح، ص ۱۱۷ و ن.گ: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۵۸، ح ۱.

و احادیث در فضیلت تعقیب، بسیار است^(۱) به این چند حدیث، به جهت ترغیب اهل ایمان، اقتصار شد.

و در حقیقت معنی تعقیب، تأملی هست.

آن چه از کلام جمعی از اهل لغت، مستفاد می‌شود، اعتبار نشستن در مُصلّی، معتبر در معنی آن است، پس بدون آن، تعقیب متحقق نمی‌شود^(۲).

بلکه از کلام بعضی از ایشان چنان ظاهر می‌شود که به مجرد نشستن، تعقیب حاصل شود؛ هرچند مشغول ذکر و دعا نباشد^(۳).

و بعضی مذکور نموده‌اند که آن، نشستن بعد از نماز است به جهت دعا و سؤال از جناب اقدس الهی؛^(۴) لیکن اعتبار نشستن در تحقّق آن از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام مستفاد نمی‌شود.

بلی، در بعض روایات، فضیلت در نشستن بعد از نماز در مصلّی فی الجملة وارد شده؛ چنانچه در حدیث سابق مذکور شد و از آن، اعتبار نشستن در معنی تعقیب نیز مستفاد نمی‌شود و دور نیست که نظر به اطلاق احادیث، نشستن را در آن اخذ نکنیم.

بلی، نشستن در حال تعقیب بهتر است؛ بلکه در مصلّی خود نشستن دور نیست که بهتر باشد.

و استقبال قبله نماید، بلکه منافی نماز مطلقاً به عمل نیاورد، نه در ما بین

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۳۷ - ۴۲۹، باب ۱ - ۵، ابواب التعقیب و بحار الانوار،

ج ۸۲، ص ۳۱۳ - ۳۲۶، باب ۳۶، کتاب الصلاة.

۲- ر.ک: قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مجمل اللغة، ج ۳، ص ۶۲۰؛ مصباح المنیر،

ص ۴۲۱؛ المنجد، ص ۵۴۱؛ اساس البلاغه، ص ۳۰۸.

۳- ابن اثیر در النهایة، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴- جوهری در صحاح، ج ۱، ص ۱۸۶.

تعقیب و نماز، و نه در اثنای تعقیب، و شروط نماز را در آن ملحوظ دارد، چنانچه بعضی از علما مذکور نموده‌اند. (۱)(۲)

و در حدیث صحیح از هشام بن سالم مروی است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که من بیرون می‌روم - یعنی از محل نماز - و دوست می‌دارم که بر حال تعقیب باشم، فرمودند که: «اگر تو بر وضو باشی، پس مشغول تعقیب می‌باشی» (۳).

و دور نیست که دعا، و ذکر، و تلاوت، و مناجات، و مانند آنها بعد از نماز، مندرج در تعقیب باشد.

و اوّل تعقیبات، سه دفعه تکبیر بعد از سلام است، و دست‌ها را در حال تکبیر بلند سازد.

و شیخ مفید رحمته الله مذکور نموده‌اند که دست‌ها را محاذی رو بردارد، و پشت دست‌ها را رو به خود، و باطن آنها را رو به قبله نماید، و فرود آورد هر دفعه آنها را به جانب ران‌های خود. (۴)

و افضل تعقیبات، تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، و روایات از طرق عامّه و خاصّه در آن خصوص، مروی است (۵).

۱ - شیخ بهایی در الحبل المتین، ص ۸۳۳ - ۸۳۴.

۲ - بیان مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در این باب ملاحظه شود. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۱۷ - ۳۱۴.

۳ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۹۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۷، ح ۱ باب ۱۷، ابواب التعقیب.

۴ - ر.ک: المقنعه، ص ۱۱۴.

۵ - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۹ - ۴۴۴، ابواب ۷ و ۸ و ۹ از ابواب التعقیب و ذ.گ: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۵۹۵.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که به شخصی فرمودند: «به درستی که ما امر می‌نماییم اطفال خود را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، همچنان که امر می‌نماییم ایشان را به نماز، پس آن را ملازمت نمایید، به درستی که مداومت نکرده است آن را کسی پس شقی شده باشد»^(۱).

و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که: «عبادت نشده است خدا به چیزی از تحمید، که افضل از تسبیح حضرت فاطمه باشد، و اگر بود چیزی افضل از آن، هر آینه تعلیم می‌نمود آن را حضرت رسول صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام»^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: «تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در هر روز عقیب هر نماز، دوست‌تر است به سوی من از هزار رکعت نماز، در هر روز»^(۳).
و در کیفیت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام اختلافی در اخبار هست^(۴) و معروف ما بین شیعه^(۵) آن است که در احادیث مستفیضه‌ی مشتمله‌ی بر صحیح، وارد شده، و آن، این است که سی و چهار دفعه «الله اکبر» و سی و سه دفعه «الحمد لله» و سی و سه دفعه «سبحان الله» بگوید^(۶).

۱ - الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۱ - ۴۴۲، ح ۲، باب ۸ ابواب التعقیب.

۲ - الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۳، ح ۱، باب ۹، ابواب التعقیب.
۳ - الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۳ - ۴۴۴، ح ۲، باب ۹، ابواب التعقیب.

۴ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۴ - ۴۴۶، باب ۱۰ و ۱۱، ابواب التعقیب.
۵ - ر.ک: تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۶۶ - ۲۶۷؛ مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۵، ذیل ح ۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۶۷۱ و ن.گ: غنائم الايام، ج ۳، ص ۸۹ - ۹۱.

۶ - معتبره‌ی محمد بن عذافر و روایت ابی بصیر. الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۸ و ۹. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۴ - ۴۴۵، باب ۱۰، ابواب التعقیب.

و ظاهر جمعی از علما آن است که سی و سه تسبیح را مقدّم بر تحمید دارد،^(۱) چنانچه در احادیث دیگر به این طریق روایت شده^(۲) و عمل، بر وجه اوّل است؛ چه طریق ثانی، مختار جمعی از اهل سنّت است^(۳) و می‌توان آن احادیث را حمل بر تقیّه نمود^(۴).

و مستحبّ است که بعد از تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک دفعه «لااله الا الله» بگوید، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «کسی که تسبیح نماید خدا را به تسبیح فاطمه علیها السلام و اتباع نماید آن را به گفتن یک دفعه لااله الا الله، می‌آمرزد خدا او را»^(۵).

و افضل آن است که تسبیح مذکور را به تسبیحی که از تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام ساخته باشند به جا آورد، چنانچه احادیث مستفیضه در آن خصوص وارد شده^(۶).

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «کسی که بگرداند سنگی را که از تربت حضرت امام حسین علیه السلام ساخته باشند، و یک دفعه استغفار نماید، می‌نویسد خدا از برای او، هفتاد مرتبه»^(۷).

۱ - علی بن بابویه و ابن جنید اسکافی به نقل علامه حلّی در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۳،

شیخ صدوق در المقنع، ص ۹۷ و شیخ طوسی در اقتصاد، ص ۲۶۴.

۲ - ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۶، ح ۳ باب ۱۱، ابواب التعقیب.

۳ - ر.ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۶ و ن.گ: منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۴۱.

۴ - ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۶۷۶.

۵ - کافی، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۰، ح ۳ باب ۷، ابواب التعقیب.

۶ - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۵ - ۴۵۷، باب ۱۶، ابواب التعقیب.

۷ - مصباح المتهجّد، ص ۶۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۶ باب ۱۶، ابواب التعقیب.

و نیز مروی است که نیست چیزی از تسبیح، افضل از تسبیحی که به گل قبر حضرت سیدالشهدا علیه السلام باشد، و از فضیلت آن، این است که چون مُسَبِّح فراموش نماید تسبیح راه، و بگرداند آن راه، از برای او ثواب تسبیح نوشته می‌شود.^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند از استعمال تسبیحی که از تربت قبر حمزه، یا قبر حضرت امام حسین علیه السلام، ساخته باشند، که کدام یک بر دیگری فضیلت دارد؟ فرمودند: «فضیلت در تسبیحی است که از قبر حسین علیه السلام ساخته باشند، تسبیح می‌نماید در دستِ مرد، بدون آن که او تسبیح نماید»^(۲).

و نیز از آن حضرت مروی است که: «سجود بر گل قبر حضرت امام حسین علیه السلام نورانی می‌نماید تا زمین‌های هفت‌گانه راه، و کسی که بوده باشد با او تسبیحی از گل قبر امام حسین، نوشته می‌شود مُسَبِّح، هرچند تسبیح نکند به آن»^(۳).

و مستفاد از ظاهر این روایت آن است که ثواب تسبیح، بر مجرد با خود داشتن تسبیح مذکور، مترتب می‌شود، بدون آن که او را به دست بگیرد، چنانچه مستفاد از حدیث سابق است؛ یا آن را بگرداند؛ چنانچه حدیث متقدم، مشتمل بر آن بود.

و نیز مروی است که چون حور العین ببینند که ملکی از ملایکه به زمین فرود می‌آید از برای کاری، از او تسبیح و مُهر، از گل قبر حسین علیه السلام به هدیه طلب می‌نمایند^(۴).

۱- احتجاج، ص ۴۸۹، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۵۶ - ۴۵۷، ح ۷ باب ۱۶، ابواب التعقیب.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۰، ح ۲۰۶۶؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۵۵ - ۴۵۶، ح ۲ باب ۱۶، ابواب التعقیب.

۳- الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۷۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۶۵ - ۳۶۶، ح ۱ باب ۱۶، ابواب ما یسجد علیه.

۴- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۰، ح ۲۰۶۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۳، باب ۱۶، ابواب التعقیب.

و تعقیبات مأثوره به جهت صلوات یومیّه، هر یک بخصوصه، و تعقیبات مطلقه، بسیار است و در کتب ادعیه، مفصلاً مذکور است، هر که خواهد رجوع به آنها نماید.^(۱)

[استحباب سجده شکر]

و نیز مستحبّ است سجود شکر بعد از نماز، و فضیلت آن نیز بسیار است. و در حدیث صحیح مرویّ است که سجده‌ی شکر، واجب است بر هر مسلمانی، تمام می‌نماید به آن، نماز خود را، و راضی می‌گردانی به آن، پروردگار خود را، و خوش می‌آید ملائکه را از تو، و به درستی که بنده چون نماز گزارد، پس دو سجده‌ی شکر به جا آورد، می‌گشاید پروردگار، پرده‌ای را که ما بین آن بنده و ملائکه است و می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من! نظر نمایید به سوی بنده‌ی من، که ادا نموده است قربت مرا، و تمام نموده است عهد مرا، بعد از آن سجده نموده است از برای من، به جهت شکر نعمتی که انعام بر او نموده‌ام.

ای ملائکه‌ی من! چه چیز است از برای او که باید به او عطا فرمود؟

پس می‌گویند ملائکه: ای پروردگار ما! رحمت تو از برای اوست.

پس می‌فرماید پروردگار: بعد از آن چه چیز است از برای او؟

پس می‌گویند ملائکه: ای پروردگار ما! بهشت تو از برای اوست.

پس می‌فرماید پروردگار: بعد از آن چه چیز است از برای او؟

می‌گویند ملائکه: ای پروردگار! کفایت مهم اوست.

پس می‌فرماید پروردگار تعالی: بعد از آن چه چیز است؟

پس نمی‌ماند چیزی از چیزها؛ مگر آن که ملائکه می‌گویند، و خدای تعالی

۱- ر.ک: مصباح کفعمی، فصل پنجم ص ۱۸ تا ۴۵؛ ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۴۵۸ - ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۸۵، باب ۵۸، کتاب الصلاة و مقباس المصابیح علامه‌ی مجلسی (چاپ سنگی).

می فرماید: ای ملایکه‌ی من! بعد از آن چه چیز است؟
پس می‌گویند ملایکه: ای پروردگار ما! ما نمی‌دانیم.
پس می‌فرماید خدای تعالی: هر آینه شکر می‌نمایم او را البته، چنانچه شکر نمود مرا، و رو می‌نمایم به سوی او، به فضل خودم، و می‌نمایم به او، رحمت خود را.^(۱)

و دعا در آن مستحب است و مروی است که کمتر چیزی که در سجده‌ی شکر مجزی است، این است که سه دفعه شکراً بگوید^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که چون بنده سجده نماید، پس بگوید: «یا رب» به قدری که نفس او منقطع شود. می‌گوید پروردگار عزوجل: لبیک، چه چیز است حاجت تو.^(۳)

و نیز مروی است که در سجود شکر، صد دفعه «شکراً شکراً» بگوید، و اگر خواهد صد دفعه «عفواً عفواً» بگوید^(۴).

و ادعیه در سجود، متعدد وارد شده [و] در کتب ادعیه مذکور است.^(۵)
و مستحب است که دست‌ها را تا مرفق، بر زمین فرش کند، و سینه را بر زمین بچسباند، و سجده را طول دهد، و گریه و زاری نماید، و جبین و دو طرف رو را بر خاک گذارد.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۴۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۶ - ۷، ح ۵ باب ۱، ابواب سجده‌ی الشکر.

۲ - ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۴۶۱.

۳ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۹۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۶ - ۱۷، ح ۳ باب ۶، ابواب سجده‌ی الشکر.

۴ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۹۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۶، ح ۲ باب ۶، ابواب سجده‌ی الشکر.

۵ - ر.ک: مصباح‌المتجهد، ص ۵۹ و ۱۷۳ و ۲۱۳ - ۲۱۴؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۹۴.

[مبطلات و منافیات در نماز]

مبحث نهم: در بیان مبطلات و منافیات نماز است.

و آن نیز دو قسم است:

اول: آن است که عمداً و سهواً موجب بطلان نماز می‌شود، و آن، چند چیز است:

اول: زیادتی یا نقصان یکی از ارکان نماز است، سوای آنچه استثنا شده، چنانچه در محلّش مذکور شد.^(۱)

دویم: فقدان شروط وجودیه نماز است، چنانچه در سابق تفصیل آن مذکور گردید.^(۲)

از آن جمله: فقدان طهارت از حدث است؛ پس اگر بدون آن، عمداً یا سهواً، یا جهلاً بالمسأله، یا بال موضوع، نماز گزارد، نماز او، باطل است؛ هر چند تکلیف او شرعاً، ادای نماز در آن حال باشد. چنانچه یقین به طهارت، و شک در حدث داشته باشد، و داخل نماز شود، و بعد از نماز، مشخص او شود که محدث بوده، پس نماز او محکوم به فساد است، هر چند تکلیف او در آن حال، ایتیان به آن نماز بوده، و فرقی نیست ما بین آن که در وقت، متذکر آن شود یا بعد از خروج وقت. و از آن جمله: فقدان طهارت از خَبَث است - ماعدای آن چه استثنا شده - و آن در صورتی است که اوّل، علم به نجاست، حاصل نموده، بعد عمداً یا از روی فراموشی نماز کند.

و هرگاه از روی جهل به مسأله باشد، چنانچه نداند که عرق جنب از حرام نجس است، یا نداند که آب قلیل، به ملاقات نجاست، نجس می‌شود، و نماز در

۱- ر.ک: ص ۲۰۷.

۲- ر.ک: ص ۱۸۶.

ملاقی آن نماید نیز نماز او، باطل است، هرگاه از جمله مستثنیات نبوده باشد. و اما اگر اولاً جاهل به نجاست آن باشد، نه از روی جهل به مسأله، پس نماز در آن صحیح است، چنانچه سابقاً مذکور گردید.

سیم: آن که از او حدثی در نماز واقع شود از خواب و مانند آن از احداث؛ چه عمدتاً باشد یا سهواً، و چه اختیاراً باشد یا اضطراراً، و چه او متطهر به طهارت مائی باشد یا ترابی.

و بعضی^(۱) آن را تخصیص به صورت عمد داده‌اند؛ و آن، ضعیف است. و بعضی^(۲) در صورتی که طهارت او ترابی باشد، و در اثنای نماز از او حدث صادر شود، و در آن حال، متمکن از آب گردد، نماز را صحیح دانسته‌اند، و در آن حال، وضو ساخته نماز را به اتمام می‌رساند، و آن نیز ضعیف است.

بلی، در مسلوس و مبطون و نحو آنها، حصول آن احداث در اثنای نماز، باعث بطلان آن نمی‌شود به تفصیلی که سابقاً بیان شد.

چهارم: التفات و رو گردانیدن از قبله است فی الجمله.

بدان که التفات از قبله بر چند وجه واقع می‌شود، و در بعض صور آن، نماز صحیح، و در بعض صور، باطل است.

و تفصیل کلام در آن، این است که:

التفات از قبله، یا به رو، واقع می‌شود یا به تمام بدن.

و علی التقديرین، یا التفات او به مابین قبله، و یمین یا یسار است، یا از آن

۱ - شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۱۴۶؛ سید مرتضی به نقل محقق حلی در المعبر، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲ - شیخ مفید در المقنعة، ص ۶۱؛ شیخ طوسی در النهایة، ص ۹۴ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ابن ابی عقیل به نقل علامه حلی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۵.

تجاوز نموده، و به مقابله‌ی نفسِ یمین یا یسار رسیده،
یا از آن تجاوز کرده و استدبار قبله نموده
و علی التقادیر، یا عالماً عامداً مختاراً التفات نموده
یا به جهت اشتباه در قبله، و خطا در اجتهاد در تحصیل آن بوده،
یا از روی سهو و غفلت از او واقع شده،
یا از جهت اکراه و اجبار از او صدور یافته.
پس اگر التفات به تمام بدن باشد، و از روی علم و عمد، و اختیار، از او واقع
شده، باعث بطلان نماز می‌شود مطلقاً؛ چه التفات او به ما بین قبله و یمین یا
یسار بوده، یا از آن تجاوز نموده.
و بعضی^(۱) تعمد التفات یسیر را باعث بطلان ندانسته‌اند؛ یعنی آن را منافی
حصول استقبال، عرفاً نمی‌دانند.
و آن، خالی از بُعد نیست، و مع ذلك دخل به این مقام ندارد؛ چه مراد به
التفات از قبله، آن است که از حد استقبال قبله، تجاوز نماید، و بنابر قول مسطور،
تجاوز از آن نشده.
و اگر از روی اشتباه در قبله بوده، چنانچه اجتهاد در قبله نموده، و در اجتهاد
غلط کرده، تفصیل آن در مبحث قبله گذشت.
و اگر از روی سهو و غفلت واقع شده، پس اگر التفات او به ما بین قبله و یمین
یا یسار است، نماز او صحیح است، و بر او اعاده و قضایی نیست، چه در اثنای
نماز ملتفت به آن شود، یا بعد از آن.
بلی، اگر در اثنای نماز ملتفت شود باید فوراً عود به استقبال قبله نماید، و اگر

۱ - شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۱؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۷.

مسامحه در آن کند، در حکم عامد خواهد بود.
و منقول از جمعی از علما^(۱) حکم به فساد در این صورت است؛ و آن، خالی از ضعف نیست؛ هرچند مراعات آن به اعاده‌ی نماز بعد از اتمام، احوط است. و اگر التفات او به نفس یمین یا یسار باشد، پس یا در اثنای نماز به آن ملتفت می‌شود، یا بعد از آن.

و بر تقدیر اوّل، یا وقت، وسعت اعاده‌ی نماز را دارد یا نه. و بر تقدیر ثانی یا در وقت، متذکّر آن می‌شود یا بعد از خروج وقت، پس اگر در بین نماز ملتفت به آن شود و وقت تنگ باشد، اظهر صحّت نماز است، و فوراً عود به قبله نموده، نماز را تمام می‌کند، و احوط آن است که بعد از اتمام، آن را قضا نماید و اگر وقت وسعت اعاده را داشته باشد، نماز او باطل است.

و مختار شیخ طوسی^(۲) صحّت نماز است. و احوط با وسعت وقت از برای او، اتمام، و اعاده‌ی آن است، که عود به قبله نموده، نماز را به اتمام رساند، و بعد آن را اعاده کند. و اگر بعد از نماز، در وقت، ملتفت آن شود، باید در وقت، آن را اعاده نماید؛ پس نماز او باطل خواهد بود.

و اگر بعد از خروج وقت، متذکّر آن شود، بر او قضایی نیست، و احوط آن است که آن را قضا نماید، چنانچه جمعی^(۳) واجب دانسته‌اند.

۱- ر.ک: المعتمر، ج ۲، ص ۷۲.

۲- ر.ک: المبسوط، ج ۱، ص ۸۱.

۳- شیخ مفید در المقنعة، ص ۹۷؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۶۱؛ علامه‌ی حلی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۷۳ و ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۰۸.

و اگر التفات او به استدبار قبله است، پس دور نیست که تفصیل مذکور در صورت سابقه در آن جاری باشد؛ لیکن احتیاط در قضای نماز در دو صورتی که حکم به عدم لزوم قضا می‌شود، اشدّ از احتیاط در صورت سابقه است.

و اگر از روی اجبار باشد، پس اگر وقت تنگ باشد، دغدغه در صحّت نماز او نیست، و قضایی بر او لازم نمی‌شود، چه التفات او به مابین قبله و احد جانبین باشد، یا به حدّ یمین یا یسار، یا استدبار رسیده باشد.

و اگر وقت وسعت اعاده را داشته باشد؛ لیکن مانع مسلمی باشد نیز حکم اول در آن جاری است، و اگر مانع، مرتفع باشد، حکم به صحّت آن نماز، مشکل است؛ و احوط آن است که نماز را به اتمام رسانیده، در وقت، آن را اعاده نماید.

و اگر التفات او به روست، پس اگر از روی سهو، به مابین قبله و یمین یا یسار، التفات نموده، دغدغه‌ای در صحّت نماز او نیست.

و اگر به نفس یمین یا یسار ملتفت شده باشد؛ مشهور، صحّت است و احوط، اعاده‌ی نماز است اگر وقت وسعت اعاده را داشته باشد، و الاّ قضایی بر او نیست.

و اگر استدبار نموده باشد، پس در آن خلاف است.

ظاهر اطلاق جمعی^(۱) صحّت نماز است، و مختار جمعی دیگر^(۲) بطلان است.

و وجه ثانی، اظهر است با وسعت وقت.

اما با ضیق وقت، پس اظهر، صحّت نماز است - چنانچه در فرض اول گذشت - چه، التفات به رو زاید بر التفات به کلّ بدن نیست؛ لیکن احوط - چنانچه سابق مذکور شد - قضای آن نماز است.

۱ - مثل شهید ثانی در حاشیه الالفیه، ص ۵۷۲ و المقاصد العلیه، ص ۲۹۳.

۲ - ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۲۱.

و اگر از روی علم و عمد باشد، پس اگر التفات به ما بین قبله و یمین، یا یسار، نموده باشد، پس ظاهر، صحّت* نماز است؛ و لیکن مکروه است چنانچه روایات مستفیضه^(۱) بر آن دلالت دارد؛ خصوصاً هرگاه سه دفعه یا زیاد بر آن از او واقع شود و احوط، ترک آن است.

و هرگاه به عمل آورد، نماز را اعاده نماید.

و منقول از بعضی علما^(۲) بطلان نماز است و اگر التفات او به نفس یمین یا شمال^(۳) باشد، منسوب به مشهور^(۴) کراهت آن، و صحّت نماز است.

و منقول از بعضی علما^(۵) بطلان نماز است، چنانچه مستفاد از اطلاق روایات

* صحّت در صورتی است که در حال التفات، مشغول اذکار یا افعالی که مشروط به استقبال است، نباشد. چنانچه از آخر عبارت مستفاد می‌شود و الاّ اعاده‌ی آن اعمال در بعضی احوال و اعاده‌ی نماز در بعضی دیگر به جهت انتفای شرط، موجه است و همچنین در هر التفاتی که حکم به صحّت نماز می‌شود؛ مگر در مقامی که استقبال در آن جزء، به جهت فراموشی و نحو آن و فوات محل ساقط باشد. (محمد باقر)

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۴۵، ح ۴ و ۵، باب ۳، ابواب قواطع الصلاة و ص ۲۸۸ - ۲۸۹، باب ۳۲، ابواب قواطع الصلاة.

۲ و ۵- بعضی مشایخ شهید اول، ر.ک: ذکر الشیعة، ج ۴، ص ۲۱ و محقق ثانی، شهید ثانی و محدث بحرانی این قول را به فخر المحققین نسبت داده‌اند. ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۷، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۴۷ و الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۶.

۳- در تمام نسخ شمال بود و یکی از معانی شمال ضد الیمین [یسار] می‌باشد و ظاهراً منظور مؤلف محترم تفنّن در کلام بوده است، الشمال (مؤنثة) ج: أشمل و شمل و شمال (بلفظ الواحد) و شمائل: ضد الیمین. (ر.ک: المنجد، ص ۴۱۴)

۴- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۵.

مستفیضه^(۱) است؛ لیکن از ظاهر روایات دیگر^(۲)، جواز آن مستفاد می‌شود؛ و این قول، خالی از وجه نیست و احوط، اعاده‌ی نماز است.

و اگر استدبار قبله نموده، نماز او باطل است.^(۳)

و بدان که ظاهر اطلاق اصحاب، عدم فرق مابین نماز فریضه و نافله در احکام مسطوره است؛ لیکن مقتضای نصوص مستفیضه، عدم بطلان نماز نافله است به التفات مطلقاً.

و دور نیست که اخبار مذکوره مبنی بر عدم اشتراط استقبال در نماز نافله باشد.

و می‌توان گفت که مفاد این اخبار، فرق مابین فریضه و نافله است در بطلان به نفس التفات، بدون آن که اجزای معتبره در نماز در اثنای التفات، به عمل آید تا دلالت بر عدم اشتراط استقبال قبله، در نافله نماید. والله العالم.

پنجم: ماحی نماز است، چنانچه فعل بسیاری، خارج از فعل نماز به جا آورد که عرف او را نمازگزار نگویند؛ مثل آن که مشغول چیز خوردن شود، به نحوی که از صورت نماز گزاردن بیرون رود، [و] همچنان است سکوت طویل ماحی [= از بین برنده] صورت [نماز].

و هرگاه ذکر یا تلاوت را که از جمله امور راجحه و مقارنات نماز است، آن قدر طول دهد که از صورت مصلی، او را بیرون نماید، دور نیست که آن نیز باعث

۱ - صحیحی محمد بن مسلم، الکافی، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۱۲.

۲ - معتبره‌ی علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص ۱۸۶، ح ۳۶۷؛ و معتبره‌ی عبدالملک، التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۷۸۴؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۴۵، ح ۴ و ۵، باب ۳، ابواب قواطع الصلاة.

۳ - برای علم تفصیلی واحاطه کامل براقوال و آراء درمسأله ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۴۶-۷۲.

بطلان نماز شود.

بلکه هرگاه بعضی افعال نماز را چنان طول دهد که از صورت مصلی او را بیرون نماید، چنانچه قنوت را چنین طول دهد نیز، حکم مذکور جاری است؛ لیکن تأمل در این مقام، در مخرج بودن از صورت نماز است.

و صریح کلام بعضی علما، حصول اخراج به آن است؛ چه در جواز اطالهی قنوت - که از جمله مستحبات نماز است - شرط نموده‌اند که به حدی نرسد که ماحی صورت نماز شود.

و هرگاه فعل واجب نماز را به نحوی به جا آورند که از مُتَلَقَّات از شارع، خارج باشد، دور نیست که ماحی صورت نماز، نتواند شد؛ چنانچه قرائت را چنان بلند خواند که آن را مصلی نگویند.

و فرقی نیست در فعل ماحی صورت، ما بین آن که فعل کثیر باشد یا این که فعلِ قلیل ماحی صورت نماز باشد؛ چون برجستن رِقَاص؛ هرگاه یک بار آن را به عمل آورد از صورت نماز، بیرون می‌رود، و باعث بطلان نماز است.

دویم: آن است که اتیان به آن عمداً، باعث بطلان نماز شود، و سهواً مبطل نماز نباشد، و آن چند چیز است:

اول: تکلم در نماز است؛ و مراد به آن در این مقام، تَلَفُّظ به دو حرف، از حروف تهجی، یا یک حرفِ مُفْهِم معنی است.

و در تَلَفُّظ به دو حرف، فرقی نیست مابین لفظ مهمل و موضوع.

و اما یک حرف، اگر بی‌معنی باشد، پس معروف بین الاصحاب^(۱)، عدم بطلان نماز است، بلکه جمعی^(۲) ادعای اجماع بر آن نموده‌اند؛ لیکن ظاهر

۱- ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۶۳.

۲- علامه‌ی حلی در منتهی‌المطلب، ج ۵، ص ۲۹۰؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۴؛

تفسیر بعضی^(۱) شامل تلفظ به یک حرف بی معنی نیز هست. پس احوط، اجتناب از آن است، هرچند قول به عدم ابطال، اظهر است.

و در حصول بطلان به یک حرف با معنی، بعضی از علما،^(۲) تأمل در آن نموده‌اند و اظهر، قول به بطلان است، چنانچه مختار جمعی از علما^(۳) است.

و فرقی نیست در کلام، ما بین آن که به جهت مصلحت نماز باشد، یا به جهت مصلحت دیگر؛ هرچند واجب باشد، چنانچه مقصود او، اعلام کوری باشد که به چاه نیفتد یا این که خالی از مصلحتی باشد.

و هرگاه مجبور در تکلم باشد، در بطلان نماز به آن، تأمل است.

جمعی قایل به بطلان نماز شده‌اند^(۴).

و بعضی احتمال صحّت داده‌اند^(۵).

و بعضی احتمال تفصیل ما بین سعه‌ی وقت، و ضیق آن داده‌اند.^(۶) پس در سعه، باطل، و در ضیق، صحیح است، و این، خالی از وجه نیست؛ و احوط، قضای آن نماز است.

→ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۵.

۱- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۱۷.

۲- علامه‌ی حلی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳- شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۳-۱۴؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴- از آن جمله: علامه‌ی حلی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۸۵؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۴۲ و فوائد الشرایع، ص ۱۶۹؛ شهید ثانی در المقاصد العلیة، ص ۳۱۰.

۵- ابن حمزه در وسیله، ص ۹۷ و میرزای قمی این قول را اقوی می‌دانند. (ر.ک: مناہج الاحکام، ص ۵۳۸-۵۳۹).

۶- فخر المحققین در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۱۶.

و این تفصیل، در صورت وجوب تکلم بر او در نماز نیز محتمل است. و هرگاه تکلم او از روی عمد نباشد، نماز او صحیح است؛ چه از روی سهو تکلم نماید یا به جهت فراموشی این که در نماز می‌باشد، یا این که معتقد شود که از نماز بیرون رفته، چنانچه در دو رکعتی، سلام دهد و بعد از تکلم، مشخص او شود که سلام بی‌موقع بوده، هرچند در غیر صورت اول، متعمد در تکلم است؛ لیکن متعمد در تکلم در نماز نیست.

و در صورت اول، ظاهراً خلافی در صحت نماز نیست، و در صورت ثانیه، بعضی از علما نماز را باطل دانسته‌اند^(۱).

و اشهر و اظهر، عدم بطلان است.^(۲)

بلی، هرگاه آن قدر تکلم نماید که ماحی صورت نماز شود، از آن جهت باطل می‌شود.

و اشاره‌ی لال در این مقام به منزله‌ی حرف زدن او نیست^(۳)؛ هرچند در بعض مواقع، قائم مقام کلام او می‌شود^(۴).

و بعضی از علما احتمال الحاق آن را به تکلم داده‌اند^(۵) و آن، بسیار ضعیف است.

۱ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۹۰؛ ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۲۰؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۰ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۲۶۵ (چاپ اسلامیة).

۲ - ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۲۳؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۸۲.

۳ - ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۲۳.

۴ - مانند عقود و ایقاعات، ر.ک: جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۷۶ و نهایة المرام، ج ۱، ص ۲۸ و کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۱۵.

۵ - شیخ بهائی در اثنا عشریه، ص ۱۷۱. متن عبارت شیخ بهائی چنین است: «... و هل تقوم اشارة الأخرس مقام التکلم؟ إشکال اقریه ذلك فتبطل بالواحدة...».

بلی، هرگاه زبان خود را حرکت دهد و صدا نماید؛ مانند حرف زدن، احتمال الحاق آن به کلام، با انضمام اشاره‌ی مفهمه می‌رود؛ و لیکن خالی از ضعف نیست.

و از کلام در نماز، استثنا می‌شود ذکر و دعا و قرآن؛ بلکه مطلق مناجات و مکالمه با جناب اقدس الهی، در نماز جایز است؛ هرچند از قبیل ذکر و طلب حاجت نباشد، چنانچه اظهار تذلل و عصیان خود را نماید؛

یا این که اوصاف پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام را مذکور سازد؛

یا اوصاف اهل صلاح از مؤمنین؛

یا اوصاف رؤسای بعی و فساد؛ یا اوصاف بهشت و دوزخ را در مقام مناجات، مذکور نماید؛ چنانچه در مناجات‌ها، و ادعیه‌ی مأثوره، مذکور است.

و دور نیست که آن را مندرج در دعا نماییم؛ بنابر آن که آن را تخصیص به طلب حاجت از جناب اقدس الهی ندهیم.

هرچند لفظ دعا، به حسب ظاهر استعمال لغوی، طلب حاجت از عالی است، و هرگاه توجه سخن او به غیر جناب اقدس الهی باشد و اوصاف پیغمبر یا ائمه علیهم‌السلام مذکور سازد، مندرج در کلام است.

و همچنان هرگاه اظهار معصیت‌کاری و روسیاهی خود را در درگاه الهی، پیش دیگری نماید؛ بلکه هرگاه عِدَّ اوصاف کمالیه‌ی جناب اقدس الهی، یا ذکر نعم الهی را، از برای دیگری نماید، اندراج آن در ذکر، مشخص نیست.

و هرگاه دعا، یا ذکر، یا قرائت را به جهت اعلام دیگری نماید، نه این که مقصود او محض ذکر، یا دعا، یا تلاوت باشد؛ پس اگر اعلام او شرعاً راجح است و منظور از آن، قربت باشد، دغدغه‌ای در جواز نیست؛ چه منظور از آن، مجرد اعلام باشد؛ یا رجحان دعا، یا ذکر، یا تلاوت را هم منظور داشته باشد.

و هرگاه رجحان شرعی در آن نباشد، یا بوده و لیکن رجحان آن شرعاً، منظور او از اعلام نبوده باشد، پس اگر رجحان نفس ذکر یا دعا یا تلاوت مقصود بالاستقلال، و دیگری منظور بالتبع باشد نیز دغدغه‌ای ندارد. و هرگاه هر دو جهت، مستقل باشند نیز صحّت دور نیست. و اگر هر دو جهت با هم، منشأ اقدام او شده، یا این که غیر جهت قربت، مستقل بوده، در جواز آن، اشکال است، و ظاهر احادیث دالّه بر جواز، مطلق است.^(۱)

و هرگاه اعلام بر او حرام باشد، و ذکر، یا دعا، یا آیه را به جهت اعلام بخواند، حرام خواهد بود، و منشأ بطلان نماز است. و هرگاه دعا و ذکر و تلاوت را بر وجه حرام به عمل آورد، چنانچه از روی وسواس، لفظ قرآن؛ یا ذکر؛ یا دعا را به قصد شرعیّت، مکرّر نماید، باعث بطلان نماز است.

و تنحیح در نماز، مانعی ندارد؛ چه، آن از قبیل تلفّظ و تکلم نیست. بلی، هرگاه چنان تنحیح نماید که دو حرف از آن، ظاهر شود، حکم به منع، دور نیست. هرچند ظواهر اخبار، مطلق است؛ لیکن منصرف، به طریق شایع است، و این صورت، مندرج در آن نیست. و آه کشیدن در نماز، هرگاه از آن، دو حرف ظاهر شود، جایز نیست و مندرج در کلام است.

و هرگاه از آن، دو حرف ظاهر نشود، چنانچه ناله‌ی او مجرد صوت باشد، مانعی ندارد.

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۵۷ باب ۹ ابواب قواطع الصلاة.

و هرگاه دو حرف از آن ظاهر شود؛ لیکن آه او از خوف خدا باشد، در جواز آن تأمل است، و بعضی، از آن نیز منع نموده‌اند^(۱) و آن را نیز مندرج در کلام دانسته‌اند، و اظهر جواز آن است؛ هرگاه مکالمه‌ی او، با جناب اقدس الهی باشد، چنانچه در بعضی مناجات‌ها موجود است، و توصیف حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی شریفه به ﴿اَوَّاه حَلِيمٌ﴾^(۲) اشعار به آن می‌نماید.

دویم: دعا نمودن در نماز، به امر حرام است:

پس اگر عالم به حرمت آن چیز، و حرمت دعا نمودن آن در نماز باشد، نماز او باطل است، چه عالم به ابطال نماز باشد، یا نه.

و اگر حرمت آن چیز را دانسته؛ لیکن حرمت دعای به آن را ندانسته باشد، پس اگر جهل او از روی تقصیر باشد، آن نیز در حکم عامد است.

و اگر جهل او از روی قصور بوده نه از جهت تقصیر، در حکم به بطلان، تأمل است، و ظاهر جمعی از فقها بطلان است.^(۳)

و اگر دعای او، از روی جهل به حرمت آن چیز باشد، پس اگر از روی تقصیر نباشد، قول به صحّت نماز او، دور نیست. و اگر از روی تقصیر باشد، ظاهر اطلاق فقها بطلان است^(۴) و [آن] خالی از قوّت نیست.*

سیم: گفتن «آمین» است بعد از قرائت حمد، هرچند آن را دعا دانیم، بنا بر

* این قول احوط است، و همچنین در بعض مسایل گذشته که ترجیح بطلان نقل شده است، بر سبیل احتیاط خوب است. (محمّد باقر)

۱- ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی [الرسائل العشر]، ص ۸۵.

۲- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۴.

۳- ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۸۴.

۴- ر.ک: ذکرى الشيعة، ج ۴، ص ۱۵.

مشهور بین اصحاب^(۱).

و بعضی از علما آن را حرام می‌دانند؛ لیکن مبطل نماز نمی‌دانند^(۲).
و بعضی آن را مکروه* دانسته‌اند^(۳).

و فرقی مابین گفتن آن در نماز جماعت بعد از فراغ امام از حمد، یا نماز فرادی بعد از فراغ از قرائت حمد نیست، و احوط آن است که لفظ «آمین» را در نماز مطلقاً نگوید.

چهارم: قهقهه در نماز است.

و در تفسیر قهقهه خلاف است^(۴):

مستفاد از کلام بعضی، تفسیر آن به مطلق خنده است^(۵).

و شهید ثانی^{رحمته‌الله} فرموده که: مراد اصحاب از قهقهه، مطلق ضحک است^(۶).

و بعضی آن را تفسیر به خنده‌ی صدا دار نموده‌اند^(۷).

و بعضی گفته‌اند که مراد به آن، خنده‌ای است که مشتمل بر مدّ و ترجیع باشد^(۸).

* این خلاف در صورتی است که به قصد شرعیّت نگوید و الاّ حرمت آن از باب تشریح، محلّ کلام نیست. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۴۵؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۷۰۷؛ جامع المقاصد، ج ۲،

ص ۲۴۸؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۷۴.

۳- ابن جنید اسکافی به نقل محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۴۹ و فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

۵- علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۹۲؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص

۳۴۹؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۸.

۶- ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۸.

۷- شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۳۴.

۸- خلیل بن احمد در کتاب العین، ج ۳، ص ۳۴۱.

و بعضی گفته‌اند که آن، خنده‌ای است که مشتمل بر قهقهه باشد^(۱).
و ثبوت حکم در اخیر، محلّ اشکال نیست؛ چنانچه در جواز تبسم در نماز نیز
اشکالی نیست.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «قطع نمی‌کند نماز را تبسم، و
قطع می‌نماید آن را قهقهه»^(۲).

و نحو آن مروی است از حضرت صادق علیه السلام^(۳).
و در خنده‌ای که ما بین این دو قسم باشد، اشکال است، و از آن جمله
خنده‌ای است که شدت داشته باشد، و او را تکان دهد؛ لیکن خودداری نماید که
صدای او ظاهر نشود.

و بسا باشد که از احادیث^(۴)، ابطال ماعدای تبسم را استفاده توان نمود* و
این، مؤید کلام شهید ثانی رحمته الله است، بنابر آن که تبسم را از خنده، خارج دانیم.
و ظاهر روایات، عدم فرق ما بین عمد و سهو و نسیان است؛ لیکن معروف
بین الاصحاب اختصاص آن به صورت عمد است.

و اجماع علما را نقل نموده‌اند بر عدم ابطال آن در صورت سهو^(۵)، و اطلاق
روایات را به آن، تخصیص می‌توان داد.

* این حکم و حکم سابق احوط است. (محمد باقر)

- ۱- جوهری در صحاح، ج ۶، ص ۲۴۹.
- ۲- خصال، ص ۶۲۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۲، باب ۱۳، ابواب ما یقطع الصلاة و ما لا یقطع.
- ۳- الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۰۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۵۱، ح ۴، باب ۷، ابواب قواطع الصلاة.
- ۴- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۵۰-۲۵۱، باب ۷، ابواب قواطع الصلاة.
- ۵- ر.ک: المعتمر، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۸۵؛ ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۱۲؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۸؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۲.

و صورت نسیان، دور نیست که ملحق به سهو باشد؛ چنانچه مثلاً، سلام بی‌موقع دهد و قهقهه به عمل آورد، بعد معلوم او شود که سلام، بی‌موقع بوده، بدون آن که منافای دیگر، به عمل آورد.

و هرگاه خنده بر او غالب شود، و از روی اضطرار خنده نماید، در بطلان نماز به آن، تأمل است.

و بعضی از علما احتمال الحاق آن را به صورت سهو داده‌اند^(۱).

و مختار جمعی، الحاق آن به عامد است^(۲) و آن اظهر است؛ مگر آن که وقت تنگ باشد و بدون خنده، نتواند نماز را در وقت، ادا نماید.

و هرگاه خنده بر او زور آور شود؛ لیکن خود را چنان ضبط نماید که او را اصلاً تکان ندهد و اثر آن مطلقاً ظاهر نشود، ظاهراً مانعی ندارد.

پنجم: گریه به جهت امور دنیویّه است؛ چنانچه کسی از او مُرده، یا به او ضرری برخورده، یا این که کسی از مرده‌های خود را به خاطر آورده، گریه نماید و مانند آن.

و هرگاه آلمی به او برسد که از شدّت آن الم، گریه نماید نیز آن حکم، جاری است.

و هرگاه گریه به جهت امور أُخرویّه نماید، چنانچه از خوف الهی گریه

۱ - سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳) ص ۳۴ و ر.ک: کشف اللثام، ج ۴، ص ۱۷۲..

۲ - علامه‌ی حلّی در نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۵۱۹؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۲؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۸۵؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۴۹؛ محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۰؛ وحید بهبهانی در الحاشیة علی مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۳۳.

(کند)^(۱)، یا از شوق بهشت، یا خوف از آتش جهنّم، و عذاب قبر، و نشور، و حساب در محشر، یا به جهت کثرت گناهان و نحو آن، مانعی ندارد؛ بلکه از افضل اعمال است.

و هرگاه گریه‌ی او به جهت طلب امور دنیویّه از جناب اقدس الهی باشد، نه به سبب فوات آنها از وی؛ چنانچه از جناب اقدس الهی، شفای بیمار خود را طلب نماید و گریه کند، یا طلب وسعت رزق، و ادای دیون خود را نماید، و در درگاه الهی به جهت اهتمام در انجام آن مطلب، گریه کند، در بطلان نماز به آن، تأمل است.

و ظاهر بعضی متأخرین عدم ابطال است^(۲) و آن را از بعض روایات استفاده می‌توان نمود^(۳)؛ چه، حصول رقت و گریه را در دعا، علامت اجابت دعا شمرده‌اند و این وجه، خالی از قوّت نیست؛ هرچند ظاهر اطلاق بسیار [ی از] اصحاب شامل قسمین است؛ و احوط اجتناب است.

و هرگاه گریه‌ی او شرعاً راجح باشد، و او برای خدا گریه نماید؛ چون گریه بر مصیبت حضرت سیّد الشهداء^(علیه السلام) و سایر ائمّه‌ی هدی^(علیهم السلام) یا بر مصایب علما و صلحا، در حصول بطلان نماز به آن، تأمل است؛ و احوط، اجتناب است. و هرگاه گریه‌ی او از روی سهو باشد، در مبطل بودن آن خلاف است^(۴)؛ چه،

۱- نسخه‌ی «ع».

۲- محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۵۲.

۳- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۴، ح ۱ باب ۲۹، ابواب الدعاء.

۴- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۰۱ - ۱۰۳؛ مستند الشیعه، ج ۷، ص ۵۳ - ۵۴.

جمعی مبطل بودن آن را مخصوص عمد دانسته‌اند^(۱).
 و بعضی از علما، آن را تقیید به صورت عمد نکرده‌اند^(۲).
 و ظاهر آن، شامل عمد و غیر آن است؛ و آن، خالی از تأمل نیست.
 و قول به اختصاص آن به صورت عمد، خالی از وجه نیست.
 و هرگاه در گریه، بی‌اختیار باشد، در حصول ابطال به آن نیز اشکال است.
 و بعضی از علما تصریح به ابطال نموده‌اند^(۳) و [آن] خالی از قرب نیست.
 بلی، هرگاه وقت تنگ باشد و بدون گریه نتواند نماز گزارد، قول به صحّت،
 خالی از قوّت نیست.

و بدان که بعضی از علما تصریح نموده‌اند که گریه‌ی باعث بطلان نماز آن
 است که با صدا باشد، و اما مجرد ریختن اشک، پس آن مبطل نماز نیست^(۴) و
 ظاهر حدیث وارد در مسأله، مطلق است؛ و احوط، اجتناب از آن است مطلقاً.
ششم: فعل کثیری است که ماحی صورت نماز نباشد، و معروف بین
 الاصحاب آن است که آن عمداً مبطل نماز است، و سهواً مبطل نیست^(۵)
 و مستند حکم مذکور بر سبیل اطلاق، خالی از اشکال نیست.
 و در تفسیر فعل کثیر، در کلمات علما اضطراب است.

۱- ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۲۰؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۱۱۱؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۹۷.

۲- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۸؛ قاضی ابن براج در مهذب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ قطب الدین کیدری در اصباح الشیعة، ص ۷۹.

۳- علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۲۹۶؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۱ و محقق ثانی در فوائد الشرائع، ص ۱۷۰؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۸۹.

۴- شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۹۰؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۶۶.

۵- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۸۹-۹۲.

جمعی مناط حکم را آن دانسته‌اند که کننده‌ی آن فعل، از اسم مصلی بیرون رود؛^(۱) چنانچه مشغول اکل و شرب شود و او را اکل و شارب گویند، نه مصلی و این کلام، علی الظاهر صحّت ندارد؛ چه، در این صورت باید مبطل نماز باشد مطلقاً، چه عمداً واقع شود یا سهواً - چنانچه در قسم اوّل گذشت - پس تخصیص ابطال به صورت عمد، بی‌وجه خواهد بود.

و بعضی در صدق کثرت و قلت، رجوع به عرف نموده‌اند، و آن را نسبت به علمای ما داده‌اند^(۲)، و آن نیز مشکل است؛ چه، در احادیث وارده، اناطه بطلان نماز، به فعل کثیر نشده، که در صدق کثرت، رجوع به عرف شود.

و آن چه به نظر قاصر می‌رسد آن است که فعل خارج از نماز بر سه قسم است: اوّل: آن که آن فعل، او را از صورت نماز بیرون نکند، و مانع از صدق اشتغال او به نماز نباشد، و از طریقه‌ی متلقات از شارع، در ادای نماز، خارج نبوده باشد. **دویم:** آن که او را از اسم نمازگزار بیرون کند، و ماحی صورت نماز باشد. **سیم:** آن که او را از اسم نمازگزار بیرون نکند، و آن عمل، او را از صورت نماز بیرون نبرد؛ لیکن اتیان به آن فعل، خارج از طریقه‌ی متلقات از شارع در ادای نماز باشد.

و اما قسم اوّل، پس آن، منافی نماز نیست مطلقاً، چه عمداً واقع شود یا سهواً.

و قسم دویم، منافی است مطلقاً، چنانچه سابق بیان شد.

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۸۹-۹۲.

۲- ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۳۸؛ علامه‌ی حلی در نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۵۲۱؛ شهید اوّل در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۲۸۵؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۰.

و قسم سیّم هرگاه عمداً واقع شود، منافی نماز است، و هرگاه سهواً واقع شود، مبطل نیست.

هفتم و هشتم: خوردن و آشامیدن در نماز است، بنابر مشهور بین الاصحاب،^(۱) مگر در نماز وتر از برای کسی که اراده‌ی روزه داشته باشد. و هرگاه تأخیر نماید که، نماز را به اتمام رساند، خوف طلوع فجر را داشته باشد، و از تشنگی روز، خایف باشد، پس آشامیدن آب در آن نماز، از برای او، جایز است، در هر جایی که از نماز باشد. چنانچه مقتضای اطلاق اکثر اصحاب است^(۲).

یا در خصوص دعای وتر؛ چنانچه مختار بعضی است^(۳) و آن، مورد، نصّ است^(۴) و آن، احوط است.

و بعضی آشامیدن آب را، نظر به آن، در مطلق نافله، تجویز نموده‌اند^(۵) و آن، محلّ تأمل است.

و اصل حکم مذکور - یعنی مانع بودن اکل و شرب، از نماز - منصوص نیست، و در احادیث وارده از اهل عصمت، اشاره به آن نشده، و به آن جهت، جمعی از

۱- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- ر.ک: المختصر النافع، ص ۳۴؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۱؛ الالفیة، ص ۶۶.

۳- ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۹۵؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۱۸۰.

۴- خبر سعید اعرج: أنه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك، إني اكون في الوتر و اكون قد

نويت الصوم فأكون في الدعاء و أخاف الفجر فأكره أن أقطع على نفسي الدعاء و أشرب الماء

و تكون القلة امامي؟ فقال لي: فأخط إليها الخطوة و الخطوتين و الثلاث و اشرب و ارجع

إلى مكانك و لاتقطع على نفسك الدعاء. (الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۱۴۲۴؛ وسائل الشیعة،

ج ۷، ص ۲۷۹ - ۲۸۰، ح ۲ باب ۲۳، ابواب قواطع الصلاة).

۵- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۸.

علما آن را تخصیص به اکل و شربِ کثیر داده‌اند^(۱) تا مندرج در فعل کثیر شود. و شیخ طوسی رحمته الله مطلق اکل و شرب را مانع از نماز دانسته، و نقل اجماع بر آن نموده^(۲).

و ظاهر کلام علامه رحمته الله اتفاق شیعه بر صحّت نماز است^(۳).
و هرگاه چیزی در دهان خود گزارد، از قبیل شکر و نبات که آب شود و فرو برد، بطلان را در این صورت، به اهل سنّت نسبت داده‌اند، و اتفاق فریقین را نقل نموده بر جواز فرو بردن آن چه مابین دندان‌ها مانده، از بقایای غذا.
و نیز حکم فرموده که هرگاه لقمه را در دهان گذارد، و بعد از شروع در نماز، آن را فرو برد، مانع از صحّت نماز نیست؛ چون فعل کثیر نیست^(۴).
و به این کلام، دعوی اجماع شیخ طوسی رحمته الله، بر بطلان نماز به مطلق اکل و شرب، ضعیف می‌شود.

و می‌توان کلام شیخ را حمل بر صورت کثرت نمود، و در این صورت، تأملی در ابطال نماز نیست، چنانچه جمعی حکایت اجماع بر آن نموده‌اند^(۵).
و در این هنگام، اگر ماحی صورت نماز باشد، مبطل است مطلقاً، و اگر ماحی بالمزّه نباشد، در صورت عمد، مبطل، و در صورت فراموشی، مبطل نیست؛ چنانچه علامه رحمته الله ادعای اجماع بر آن نموده^(۶).

۱- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۷، ص ۱۰۷.
۲- ر.ک: الخلاف، ج ۱، ص ۴۱۳، مسأله ۱۵۹.
۳- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۰۴.
۴- همان، ص ۳۰۵.
۵- ر.ک: ذخیره المعاد، ص ۳۵۵؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۵۰۹؛ كشف اللثام، ج ۴، ص ۱۷۳ و مصابیح الظلام، ج ۹، ص ۷۰-۶۹.
۶- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۰۴.

و احوط آن است که مطلقاً اکل و شرب به عمل نیاورد؛ بلکه اجتناب از فرو بردن آن چه در بن دندان‌ها از غذا مانده نیز اولی است.

نهم: دست بستن در حال نماز به طریق سنّیان است.

و آن به گذاردن دست راست بر دست چپ حاصل می‌شود بی‌اشکال. و ظاهر حدیث صحیح^(۱) اختصاص او به همین صورت است؛ لیکن از روایات دیگر،^(۲) منع از عکس آن نیز مستفاد می‌شود، چنانچه منصوصاً به، در کلام جمعی از علماست.^(۳)

و بعضی از علما فعل مذکور را در نماز، مکروه دانسته‌اند، و حرام و مبطل، نمی‌دانند^(۴).

و بعضی دیگر ترک آن را مستحبّ دانسته^(۵).

و بعضی حرام می‌دانند؛ ولیکن باعث بطلان نماز ندانسته‌اند^(۶).

و این قول، خالی از بعد نیست، و قول مشهور، خالی از قوّت نیست.

۱ - صحیح‌های محمد بن مسلم. تهذیب، ج ۲، ص ۸۴ ح ۳۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۷، صص ۲۶۵-۲۶۶، ح ۱ باب ۱۵، ابواب قواطع الصلاة.

۲ - روایت دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام. رک: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۲۱، ح ۲.

۳ - علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ابن فهد حلّی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۱۱؛ شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴ - ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۲۵.

۵ - ابن جنید اسکافی [به نقل علامه حلّی در] مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۶ - سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۶۱.

[مقارنات نماز]

فصل دهم: در بیان مقارنات نماز است.

و مقصود به آن، اموری است که از افعال نماز نیست؛ و لیکن مقارن با نماز، واقع می‌تواند شد.

و آن بر چند قسم است:

اول: آن است که ایتیان به آن در نماز، واجب است، و آن، جواب سلام است هرگاه بر مصلی سلام نمایند.

و باید جواب را مع الامکان به او اِسماع نماید، و در بعضی احادیث^(۱)، خلاف آن وارد شده و آن، محمول بر تقیّه است^(۲)؛ چون بسیاری از اهل سنت، جواب را در نماز، لازم، بلکه جایز نمی‌دانند^(۳).

و باید جواب را به مثل صیغه‌ای که به او سلام نموده‌اند، بگوید. پس جواب «سَلَامٌ عَلَیْكَ» را «سَلَامٌ عَلَیْكَ»، و جواب «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» را «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ»، و جواب «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» را «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» بگوید.

و بعضی زیادتى میم را در «عَلِیْكُمْ» قاذح در مثلیت ندانسته‌اند.^(۴) پس اگر در جواب، «السَّلَامُ عَلَیْكَ» را «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» بگوید، مانعی ندارد.

و آن، محلّ تأمل است؛ بلکه مخالف ظاهر حدیث، و بنا بر قول مذکور، آن احتمال در الف لام هم می‌رود، چنانچه جواب «سَلَامٌ عَلَیْكَ» را «السَّلَامُ عَلَیْكَ» گوید.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۲ - ۳۳۱، ح ۱۳۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۶۸، ح ۳ و ۴ باب ۱۶، ابواب قواطع الصلاة.

۲ - ر.ک: منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۱۸؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۶؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۰۶.

۳ - ر.ک: الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴ - شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۰۵.

و بعضی از علما، جواب سلام را در نماز، به صیغه‌ی «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» معین دانسته‌اند؛ هرچند سلام را به غیر آن صیغه، نموده باشند^(۱) و آن ضعیف است. و بعضی جواب را به «عَلَیْكُمْ السَّلَام» نیز تجویز نموده‌اند^(۲) و آن نیز ضعیف است.

و هرگاه غیر مسلم، در نماز سلام کند، و جواب او را واجب ندانیم، جواب او در این مقام، جایز نخواهد بود.

و هرگاه جواب او را در غیر نماز، به طریقی که مقرر است، لازم دانیم، در وجوب جواب ایشان در نماز، تأمل است و دور نیست که مستفاد از بعض روایات، عدم وجوب باشد.^(۳)

پس بناءً علیه، جواب ایشان در نماز جایز نخواهد بود.

و وجوب جواب سلام، بر سبیل فور است، چه در نماز، یا خارج از نماز باشد. و مراد به آن، فوریت عرفی است، چنانچه بعد از تحقق سلام، بدون فاصله معتدبه، جواب گوید.

و فصل قلیل، که منافی عرفی با فور نباشد، مانعی ندارد؛ چون نفس کشیدن، و کلمه، بلکه آیه را تمام نمودن، هرگاه طولی در آن نباشد که مخلّ به فور شود؛ و هرگاه در اواخر نماز بر او سلام نمایند، چنانچه هرگاه نماز را به اتمام رساند، و جواب دهد، منافی با فوریت آن نباشد، تأخیر جواب مانعی ندارد. و هرگاه در همان موضع، قبل از اتمام نماز، جواب دهد، و بعد نماز را سلام دهد، ظاهر اطلاق ادله نیز، جواز است.

۱- سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۷۷-۸۰ و ص ۸۲-۸۳ باب ۴۹ و ۵۳، کتاب العشرة.

و هرگاه به یک صیغه، سلام بر مصلی و غیر مصلی نمایند، و آن دیگری جواب نگوید، جواب بر مصلی، معین است. و ظاهر این است که مصلی از اوّل، متصدی جواب می‌تواند شد، و انتظار جواب دادن او بر وی، لزومی ندارد.

و بعضی از علما جواب دادن مصلی را بعد از جواب دادن دیگری نیز جایز دانسته‌اند^(۱)؛ چه، جواب در این صورت، سنت است، و آن در این مقام، محلّ اشکال است.

و در جواب سلام در نماز، لازم نیست که قصد قرآن نماید، چنانچه رد را به صیغه‌ی «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» یا «السَّلَامُ عَلَیْكَ» نماید؛ بلکه به قصد ردّ تحیت می‌نماید.

و ظاهر بعضی علما آن است که باید قصد قرآن نماید^(۲) و آن ضعیف است؛ بلکه هرگاه قصد قرآن نماید، در حصول جواب به آن، اشکال است. و هرگاه جواب سلام را در نماز، عمداً ترک نماید، در صحّت نماز او خلاف است^(۳).

بعضی نماز را مطلقاً باطل دانسته‌اند^(۴).

و بعضی مطلقاً صحیح می‌دانند^(۵).

۱ - شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۷؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۷؛

شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲ - محقق حلی در المعبر، ج ۲، ص ۲۶۴؛ علامه‌ی حلی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۳ - ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۱۴۳ - ۱۴۶؛ مستند الشیعة، ج ۷، ص ۷۳.

۴ - ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵ - شهید اوّل در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی [الرسائل

و بعضی تفصیل ما بین اشتغال او در آن حال به قرائت، یا ذکر از اذکار نماز، و عدم آن داده‌اند.^(۱) پس در صورت اشتغال، باطل، و با عدم اشتغال، صحیح دانسته‌اند.

و اظهر، قول ثانی است؛ لیکن هرگاه اشتغال او در آن حال به قرائت یا ذکر، منشأ ترک جواب شود، و بر فرض عدم اشتغال به آن، لامحاله متصدی جواب می‌شد، حکم به صحّت، محلّ اشکال است.

و هرگاه پیش از شروع به نماز، بر او سلام کند و او در آن حال، جواب را ترک نموده، مشغول نماز شود، احتمالات مذکوره در آن نیز جاری است، و اظهر نیز آن است که مذکور شد.

و هرگاه قبل از شروع به نماز بر او سلام کنند، در جواز دخول او به نماز، بدون آن که محلّ به فوریت باشد، تأمل است، و صحّت نماز او، خالی از اشکال نیست. بلی، هرگاه بانی، بر ترک جواب باشد، [مانند] مسأله‌ی سابقه است که اشاره به احتمالات آن شد.

دویم: آن است که اتیان به آن در نماز مستحبّ است.

و آن، چند چیز است:

از آن جمله تحمید است، و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام فرستادن نزد عطسه نمودن، یا شنیدن عطسه‌ی غیر.

ابوبصیر به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض نمود که بشنوم عطسه، و حال آن

→ العشر، ص ۸۶؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۵۷؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۰۶؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۷، ص ۷۳.
 ۱ - علامه‌ی حلی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۳؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۴۷۵.

که در نماز باشم، پس حمد نمایم خدا را، و صلوات فرستم بر نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بلی.

و نیز فرمودند که: چون عطسه نماید برادر تو - یعنی برادر دینی - و حال آن که تو در نماز باشی، پس بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ آلِهِ»، هر چند مابین تو و صاحب تو، دریا فاصله باشد^(۱).

و روایات مسطوره، إشعاری به اختصاص حکم مذکور، به شنیدن عطسه‌ی برادر ایمانی دارد، پس در سماع عطسه‌ی کافر و مخالف، جاری نخواهد بود. بنابر این وجه، عموم حکم، نسبت به ایشان، خالی از تأمل نیست.

و از آن جمله تسمیتِ عاطس است، بنابر مشهور بین الاصحاب^(۲). و مراد به آن، دعا از برای عطسه است به قول «يَرْحَمَكَ اللَّهُ» و نحو آن. و از آن جمله، جواب تسمیت است، هرگاه مصلی عطسه کند، و دیگری او را تسمیت نماید، پس او در جواب، بگوید: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمَكُم» یا «يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَ يُصْلِحُ بِالْكُفْم» و نحو آن.

و بعضی از متأخرین علما، مایل به وجوب جواب تسمیت شده‌اند^(۳) و مشهور، استحباب است.

و علی ای حال، بنابر استحباب تسمیت در نماز، بی شبهه جواب آن، راجح خواهد بود، لیکن در نظر قاصر، تأملی در جواز تسمیت، و جواب آن در نماز است؛

۱ - الکافی، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۷۱ - ۲۷۲، ح ۳ باب ۱۸، ابواب قواطع الصلاة.

۲ - ر.ک: ذخیره المعاد، ص ۳۶۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۹۳.

۳ - محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۹۲؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۷، ص ۶۵.

چه، جواز آن در نماز، مستند ظاهری ندارد، و اندراج آن تحت دعا محلّ تأمل است؛ چه، مخاطبه در آن با جناب اقدس الهی نیست.

و از آن جمله، صلوات فرستادن بر محمّد و آل او علیهم السلام است، چون نام مبارک آن حضرت نزد او مذکور شود؛ بلکه چون اسم آن حضرت را سماع نماید، چنانچه از بعضی احادیث^(۱) مستفاد می‌شود.

و بعضی از علماء، صلوات فرستادن را در وقتی که نام آن حضرت نزد او مذکور شود، واجب دانسته‌اند، چه در نماز باشد، یا در غیر آن^(۲)، و آن، احوط است.

سیّم: آن است که اتیان به آن در نماز، جایز و مَرخّصُ فیه باشد؛ چون کشتن شپش و کیک و کشتن مار و عقرب، هرگاه متوقّف بر فعل کثیر نباشد.

و اتیان به فعل قلیلی که ماحی صورت نماز نباشد مانعی ندارد، و اتیان به فعل کثیر غیر ماحی، محلّ تأمل است، چنانچه سابقاً اشاره شد.

و بعضی از آن، محکوم به کراهت است؛ چون خود را کیش دادن، و خمیازه کشیدن، و با ریش و نحو آن بازی کردن، و غیر آن از افعالی که منافی با خشوع مطلوب در نماز باشد، و از جمله‌ی منافیات نماز نباشد.

۱ - دو صحیحیه‌ی زراره، ر.ک: الف الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۸۷۵؛ ب) الکافی، ج ۳، ص ۳۰۳، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۱، ح ۱.
 ۲ - فاضل مقداد در کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۹۴؛ و ن.گ قول: شیخ بهائی در مفتاح الفلاح، ص ۳۸؛ ملا صالح مازندرانی در شرح اصول الکافی، ج ۱۰، ص ۲۶۹ - ۲۷۰، باب الدعاء و ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۴۶۰ - ۴۶۴.

[احکام سهو و شک در نماز]

فصل یازدهم: در بیان احکام سهو و شک در نماز است.

و در آن، چند بحث است:

بحث اول: در بیان احکام سهو است.

هرگاه سهواً رکعتی در نماز زیاد نماید، باعث بطلان نماز می‌شود؛ چه در نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا چهار رکعتی باشد، و چه تشهد را بعد از رکعت چهارم به عمل آورده باشد، یا به مقدار تشهد نشست باشد، یا نه.

و اگر در اثنای رکعت، ملتفت زیادتی آن شود، پس اگر داخل رکوع شده، نیز نماز او باطل است، و اگر داخل رکوع نشده باشد، بی‌شبهه نماز او صحیح است، و رکعت را هدم نموده، نماز را تمام می‌نماید، و به جهت زیادتی قیام، احتیاطاً دو سجده‌ی سهو به عمل می‌آورد.

و اگر سهواً رکعتی، یا زاید بر آن را از نماز کم نماید، و سلام نماز را به جا آورد، پس اگر قبل از حصول منافی نماز، متذکر شود، بر می‌خیزد، و رکعتی را که فراموش نموده، به جا می‌آورد، و به جهت زیادتی سلام، سجود سهو می‌کند، چنانچه من بعد بیان می‌شود.

و اگر منافی نماز به عمل آورده است که عمداً باعث بطلان نماز می‌شود، نه سهواً - چنانچه مثلاً بعد از سلام، تکلم نموده باشد - نیز حکم به صحت می‌شود.

و بعضی از علما در صورت وقوع کلام بعد از سلام، حکم به بطلان نماز نموده‌اند، و آن را از قبیل تکلم عمدی دانسته‌اند؛ چه، از روی قصد، تکلم

احکام سهو و شک در نماز ۳۰۱

نموده^(۱)، و آن، ضعیف است، هرچند مراعات آن، احوط است، به این نحو که نماز را - چنانچه مذکور شد - به اتمام رسانیده، بعد آن را اعاده نماید. و ظاهر جمعی از علما^(۲) و صریح بعضی از متأخرین، عدم فرق، در فرض مسطور - در صورتی که مزایلت از محل خود نکرده باشد - مابین آن که نشستن او به طول انجامیده باشد یا نه، چه مشغول ذکر بوده باشد یا نه، هرچند ماحی صورت نماز باشد.

لیکن حکم مذکور نظر به ظاهر قاعده، خالی از اشکال نیست و بعضی احادیث معتبره^(۳)، دال بر آن است. پس نظر به آن، قول مذکور، خالی از قوت نیست، و مراعات احتیاط در آن، به اتمام نماز، و اعاده‌ی آن مع الامکان از جمله امور مهمه است.

و اگر مبطل عمدی و سهوی به عمل آورده باشد، در غیر صورت مفروضه، نماز او باطل است.

و منقول از شیخ صدوق رحمته الله صحّت نماز است؛^(۴) هرچند به چین^(۵) برسد، و بعد متذکر شود، پس قدر ناقص از رکعات را به جا می‌آورد، و نماز او صحیح است.

و آن، خالی از ضعف نیست و احوط، آن است که آن را به جا آورد، بعد نماز را اعاده نماید.

۱ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۹۰؛ ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۲۰؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۰.

۲ - ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۳۴۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۲۳ - ۲۵.

۳ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۹۸ - ۲۰۵، باب ۳، ابواب الخلل الواقع فی الصلاة.

۴ - ر.ک: المقنع، ص ۱۰۹.

۵ - منظور بُعد و دوری مسافت می‌باشد.

و هرگاه سهو او، متعلق به افعال نماز باشد، پس یا نسبت به ارکان نماز است، یا به واجب غیر رکن.

و هرگاه نسبت به ارکان نماز باشد، پس اگر سهو او متعلق به زیادتی رکنی از ارکان نماز باشد؛ چون زیادتی تکبیرة الاحرام یا رکوع یا سجدتین معاً، نماز او باطل است و اما زیادتی قیام، در محلی که رکن است، بدون زیادتی دیگر رکن، متصور نمی‌شود.

و اگر متعلق به کمی رکنی از ارکان نماز باشد، پس اگر داخل رکن دیگر نشده است، نماز او صحیح است؛ رجوع نموده، رکن منسی را به جا آورد، [و] نماز را به ترتیب تمام می‌کند.

و اگر داخل رکن دیگر شده است، نماز او باطل است.

و اگر متعلق به واجب غیر رکن باشد، و سهواً آن را زیاد نموده باشد، نماز او صحیح است.

بلی، در بعض موارد، سجود سهو، به جهت آن زیادتی به جا می‌آورد علی الاحوط - چنانچه بعد اشاره می‌شود - بلکه اولی به جا آوردن سجود سهو به جهت هر زیادتی و نقیصه است، چنانچه آن نیز اشاره می‌شود.

و اگر آن را کم نموده باشد، پس اگر داخل رکن نشده است، رجوع نموده، آن را به جا می‌آورد، و نماز را نیز به ترتیب تمام می‌کند.

و اگر داخل رکن دیگر شده است، پس اگر جزء فراموش شده، یک سجده، یا تشهد باشد بعد از نماز، آن را قضا می‌نماید، و دو سجده‌ی سهو، به جا می‌آورد. و اگر از سایر اجزای نماز باشد، تدارکی بر او نیست و احوط، آن است که دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

[احکام شک‌های متعلق به نماز]

بحث دویّم: در بیان احکام شکوک متعلّقه‌ی به نماز است.

بدان که شکّ یا متعلّق به اصل نماز، یا به مقدّمات آن، یا به افعال آن، یا به رکعات آن است.

پس اگر متعلق به اصل نماز باشد، چنانچه شکّ نماید که نماز کرده است یا نه؛ پس اگر بعد از خروج وقت باشد، اعتباری به آن شکّ نیست و بنا را بر براءت ذمه‌ی خود می‌گذارد.

وهرگاه وقت باقی باشد، باید آن را در وقت به‌جا آورد، و با تسامح باید قضا نماید. و فرقی مابین نماز یومیّه و غیر یومیّه، و نماز موقت و غیر موقت نیست؛ این قدر هست که در غیر موقت، خروج وقت، متصوّر نمی‌شود.

و اگر شکّ او در اتیان مقدّمات نماز باشد، چنانچه شکّ نماید که وضو گرفته یا غسل نموده، یا تطهیر بدن برای نماز به عمل آورده، یا نه، پس اگر شکّ او قبل از شروع به نماز باشد، باید آن را به عمل آورد.

و اگر شکّ او بعد از دخول در نماز باشد، التفاتی به آن شکّ نمی‌کند، و بنا را بر آن می‌گذارد که آن را به‌جا آورده.

و در جواز دخول او در نماز دیگر، اشکال است و احوط، اعاده‌ی طهارت است. و هرگاه بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است، و در جواز دخول او، در نماز دیگر، اشکال سابق، جاری است.

و اگر شکّ او در افعال نماز باشد، پس اگر محلّ آن فعل، باقی است به این معنی که داخل فعل دیگر نشده است، آن فعل مَشْكُوكُفِيه را باید به‌جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته، داخل فعل دیگر شده است، التفاتی به شکّ نمی‌کند.

پس اگر شکّ در تکبیرة الاحرام نماید، و داخل قرائت شده باشد؛ یا این که شکّ در قرائت نماید، و داخل رکوع شود؛ یا شکّ در رکوع نماید، و داخل سجود

شود؛ یا شکّ در سجود نماید، و قیام رکعت ثانی را به عمل آورده؛ یا مشغول تشهّد شود، اعتباری به آن شکّ نمی‌کند.
و هرگاه شکّ در حمد نماید و داخل سوره شود، ظاهر این است که آن نیز چنین باشد.

و هرگاه شکّ در سوره نماید، و داخل قنوت شود، آن نیز در این حکم است؛ بلکه هرگاه داخل تکبیر رکوع، یا تکبیر قنوت شود، دور نیست که حکم مذکور، جاری باشد.

و اگر شکّ او در رکعات نماز باشد، پس اگر شکّ او، در نماز واجب دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی است، باعث بطلان نماز می‌شود؛ لیکن بعد از تأمل، در حقیقت حال و استقرار شکّ؛ و اگر ابتدا شکّ نمود و چون ملاحظه کرد او را، به خاطرش آمد، نماز او صحیح است.

و اگر بعد از مدتی به خاطرش آید که شکّ را استقراری به هم رسیده، نماز او باطل است*؛ هرچند از او منافی نماز به عمل نیامده باشد.

و اگر شکّ او در دو رکعت آخر باشد، پس در آن چند صورت است، و ما در این مقام، اقتصار بر پنج صورت شکّ مشهور می‌نماییم؛ چون آنها بیشتر واقع می‌شوند، و سایر شکوک در غایت ندرت است، و اهتمام دربارهی آن پنج شکّ بیشتر است؛ حتی این که بعضی از علما معرفت احکام آنها را شرط صحّت نماز می‌دانند، هرچند شکّ در نماز نکند.^(۱)

* حکم مذکور در صورتی که مشغول افعال نماز نباشد و سکوت طویل هم نباشد، مبنی بر احتیاط، خوب است. (محمّد باقر)

۱- ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۹۳۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۲۴۴ و در جواهر الکلام این قول را به عنوان یک احتمال مرجوح نقل می‌کنند.

[پنج شک مشهور در نماز و احکام آن]

اول: شک ما بین دو و سه است.

پس اگر قبل از اکمال سجده‌تین باشد نماز او باطل است. و اگر بعد از اکمال سجده‌تین، باشد، نماز صحیح است، و بنا را بر سه می‌گذارد، و نماز را تمام می‌کند، و بعد از سلام، یک رکعت نماز ایستاده، یا دو رکعت نشسته، نماز احتیاط به جا می‌آورد، و احوط آن است که یک رکعت ایستاده را به جا آورد.

دویم: شک ما بین سه و چهار است.

و در این جا مطلقاً نماز صحیح است، و بنا را بر چهار می‌گذارد، و بعد از سلام، یک رکعت ایستاده، یا دو رکعت نشسته، نماز احتیاط به جا می‌آورد، و احوط دو رکعت نشسته است.

سیم: شک میان دو و چهار است.

اگر پیش از اکمال سجده‌تین باشد، نماز باطل است، و اگر بعد از اکمال باشد، صحیح است، و بنا را بر چهار می‌گذارد، و بعد از اتمام نماز، دو رکعت نماز ایستاده، به جا می‌آورد.

چهارم: شک میان دو و سه و چهار است.

هرگاه قبل از اکمال سجده‌تین باشد، نماز باطل است و هرگاه بعد از اکمال باشد، صحیح است، و بنا را بر چهار می‌گذارد. بعد از سلام، دو رکعت نماز ایستاده، و دو رکعت نشسته، به جا می‌آورد.

پنجم: شک میان چهار و پنج است.

و آن، سه صورت می‌باشد:

اول: آن که قبل از رکوع رفتن باشد، چه بعد از قیام، و قبل از شروع به قرائت

باشد؛ یا این که در اثنای قرائت باشد؛ یا بعد از اكمال قرائت و قبل از وصول به حدّ راکع باشد.

پس بنا را بر پنج می‌گذارد، و رکعت را هدم می‌نماید؛ پس شکّ او به شکّ ما بین سه و چهار بر می‌گردد، پس عمل شکّ مذکور را به جا آورده، دو سجده‌ی سهو به جهت زیادتی قیام، احتیاطاً به جا می‌آورد.

و احوط، آن است که بعد از آن، نماز را اعاده نماید.

دویم: آن است که بعد از رکوع رفتن، و قبل از اكمال سجدتین باشد.

در این صورت، حکم به صحّت نماز، مشکل است، و احوط، آن است که بنا را بر چهار گذارده، نماز را تمام نماید، و دو سجده‌ی سهو، به جهت شکّ میان چهار و پنج به عمل آورد، و بعد نماز را اعاده نماید.

سیم: آن است که بعد از اكمال سجدتین شکّ نماید.

و در این صورت، بنا را بر چهار می‌گذارد، و نماز را سلام می‌دهد، و دو سجده‌ی سهو، به جهت شکّ مابین چهار و پنج، به عمل می‌آورد.

بدان که اكمال سجدتین به برداشتن سر از سجده‌ی دویم حاصل می‌شود. و بعضی به اكمال ذکر سجود، حاصل دانسته‌اند^(۱) و احوط نیز مراعات آن است. چنانچه هرگاه شکّ قبل از اكمال سجدتین نیز باعث بطلان نماز شود؛ چون شکوکی که در آنها، پای دو در میان باشد، و بعد از اكمال ذکر و قبل از رفع رأس شکّ نماید، احوط، آن است که حکم بعد از اكمال را، در آن جاری نموده، بعد نماز را اعاده نماید.

[احکام متفرقه‌ی متعلق به شک‌های نماز]

بحث سیم: در بیان احکام متفرقه است که متعلق به شکوک است، و آن را در ضمن مسایل چند، ایراد می‌نماییم.

مسأله: هرگاه شک در فعلی نمود که محل آن، باقی باشد، و فعل مشکوک‌فیه را - چنانچه مذکور شد - به جا آورد، پس اگر بر آن شک، باقی باشد، شبهه‌ای در صحت عمل او نیست.

و اگر متذکر حقیقت حال شود، پس اگر مشخص شود که فعل مشکوک‌فیه را به جا نیاورده، و آن که بعد از شک به جا آورده، به موقع بوده نیز دغدغه‌ای در صحت نماز او نیست.

و اگر منکشف شود که آن فعل را در اول به جا آورده، و آنچه بعد از شک نموده، تکرار آن عمل بوده، پس اگر آن فعل، از جمله ارکان نماز باشد؛ چون رکوع و سجده‌تین، نماز او باطل است، و باید اعاده نماید.

و اگر از جمله ارکان نباشد، نماز، صحیح است.

پس اگر در زیادتی آن فعل، سجود سهو را لازم دانیم، سجده‌تین سهو را بعد از نماز، به جهت زیادتی آن به عمل آورد، و الا آن هم بر او لازم نمی‌شود.

و احوط، آن است که سجده‌تین سهو را به جهت هر زیادتی در نماز، به عمل آورد، چنانچه مِنْ بعد اشاره می‌شود - *إِنْ شَاءَ اللَّهُ*.

و هرگاه محل فعل مشکوک، گذشته، و التفاتی به شک - چنانچه گذشت - نکرده، پس اگر بر آن شک، باقی باشد نیز دغدغه‌ای در صحت عمل او نیست؛ و اگر متذکر شود، پس اگر مشخص او شود که آن فعل را به جا آورده نیز دغدغه‌ای در صحت نیست؛

و اگر منکشف شود که آن را به جا نیاورده است، پس اگر داخل رکنی نشده

است باید رجوع نموده، آن فعل را به جا آورد؛ چنانچه سابقاً در عمل سهو گذشت.

و اگر داخل رکن شده است، پس اگر آن فعل مَشْكُوكُفِيه که ترک شده است از ارکان نماز باشد، باعث بطلان عمل می‌شود، و الا نماز او صحیح است. بلی، اگر تدارکی بر او به جهت ترک آن لازم شود - چنانچه سابقاً بیان شد - باید آن را به جا آورد.

مسأله: هرگاه شک در رکعات نماز نماید، و بنای عمل را بر نحو مذکور در احکام شکوک گذارد، و بعد از آن متذکر واقع شود؛ پس اگر مقتضای آن شک، فساد نماز باشد - چنانچه مثلاً شک ما بین دو و سه قبل از اکمال سجدتین نموده باشد - و بعد معلوم او شود که نماز او، بی نقص بوده، ظاهر آن است که مجرد شک مفروض، بعد از تروی، عمل را فاسد نموده، و تذکر بعد، باعث حکم به صحت آن عمل نمی‌شود؛ هرچند فعل مبطلی* از او به عمل نیامده باشد، و احوط در این صورت آن است که نماز را تمام نموده، بعد اعاده نماید. و هرگاه مقتضای شک، صحت عمل بوده، پس اگر مشخص شود که بنای او موافق واقع بوده؛ چنانچه شک ما بین سه و چهار نموده و بنا را بر چهار گذارده، بعد مشخص او شده که همان چهار است، عمل او موافق آن بنا، صحیح است. پس اگر در اثنای نماز باشد، نماز را به اتمام می‌رساند، و عمل شک از او ساقط است، هرچند دو سجده‌ی سهو در شک ما بین چهار و پنج باشد. و احوط، آن است که دو سجده مسطوره را به جا آورد، و همچنان هرگاه بعد از نماز، قبل از اتیان به عمل، شک باشد.

* در این صورت فاسد بودن نماز به مجرد شک مرقوم واضح نیست؛ و لکن اعاده، احوط است. (محمد باقر)

احکام متفرقه‌ی متعلق به شک‌های نماز ۳۰۹

و هرگاه در اثنای عمل، شک باشد، بر هم زدن آن، بی‌دغدغه باعث بطلان نماز نمی‌شود؛ پس اگر در اثنای نماز احتیاط باشد، آن را به قصد نماز سنتی، اتمام می‌نماید. و در جواز قطع آن، اشکال است.

و اگر مابین دو نماز احتیاط باشد - چنانچه در شک ما بین دو و سه و چهار ما بین دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته به خاطر آورد - تتمه را موقوف می‌دارد.

و هرگاه در اثنای سجود سهو باشد، قطع آن، مانعی ندارد، و احوط، آن است که آن را تمام نماید.

و اگر مشخص شود که آن بنا، موافق واقع، اتفاق نیفتاده، پس اگر در اثنای نماز، متذکر شود و مبطل نماز از او، به وقوع نیامده، نماز او، صحیح است، و موافق آنچه متذکر شده، عمل را به انجام می‌رساند، و اگر تدارکی بر او لازم آید، بعد از نماز، به عمل می‌آورد و نماز احتیاطی بر او نیست.

و اگر بعد از نماز، و قبل از اتیان به عمل شک، به خاطر آورد، و امری که باعث بطلان نماز باشد، از او واقع نشده باشد، بر وفق قاعده - که در سهو مذکور شد - معمول می‌دارد، و تدارکی که به جهت شک بر او لازم شده، از او ساقط است. بلی، در سقوط سجود سهو، به جهت شک میان چهار و پنج، تأمل است، و احوط، آن است که آن را به جا آورد.

و اگر در اثنای عمل شک، متذکر شود، پس اگر عمل شک او، موافق با نقصی است که در نماز، از او واقع شده - چنانچه در شک ما بین دو و سه، بعد از اكمال سجده، بعد از سلام، مشغول یک رکعت نماز ایستاده شده، متذکر شود که نقص آن یک رکعت است - ظاهر آن است که عمل را به اتمام رسانیده، نماز او صحیح باشد.

و هرگاه دو رکعت نشسته را مشغول شده، آن را نیز به اتمام رسانیده، و صحّت عمل او در این صورت نیز دور نیست.

و همچنان هرگاه شکّ میان دو و سه و چهار نموده، در اثنای دو رکعت ایستاده، به خاطر او آید که نقص نماز او، دو رکعت بوده، دور نیست که آن را تمام نموده، نماز او صحیح باشد، و دیگر حاجتی به دو رکعت نشسته نباشد.

و اگر موافق با نقص حاصل نبوده باشد - چنانچه در صورت مفروضه، مشخص شود که نقص نماز او یک رکعت است، و او دو رکعت ایستاده به جا آورده، متذکّر شده باشد - دور نیست که دو رکعت نشسته را به جا آورده، نماز او صحیح باشد؛ چه بنای عمل شکّ، بر آن بوده، و احوط اعاده‌ی نماز است.

و هرگاه در اثنای دو رکعت، متذکّر شود، پس اگر قبل از دخول در رکن رکعت ثانیه باشد، احتمال اقتصار بر یک رکعت، بعید نیست.

و هرگاه بعد از دخول در رکن رکعت دویم باشد، احوط آن است که عمل شکّ را، به اتمام رسانیده، بعد نماز را اعاده نماید.

و هرگاه بعد از اتمام عمل شکّ، متذکّر شود، دور نیست که حکم به صحّت عمل او شود؛ چه، موافق آن چه تکلیف در آن حال بوده، معمول داشته، و آن باعث برائت ذمه‌ی او می‌شود.

و احتمال می‌رود که حکم به صحّت، مغیبا به عدم ظهور خلاف باشد، و بعد از ظهور نقصان، نماز باید اعاده شود، و این وجه، احوط است؛

(لکن وجه اوّل، اقوی است)^(۱). و لهذا در جمیع صور مفروضه، با اتیان به عمل مسطوره، اعاده‌ی نماز است.

احکام متفرقه‌ی متعلق به شک‌های نماز ۳۱۱

بلی، در شک ما بین چهار و پنج، بعد از اكمال سجده‌تین، هرگاه متذکر شود که یک رکعت زیاد نموده، حکم به بطلان نماز می‌شود، چه قبل از اتیان سجده‌ی سهو، یا بعد از آن باشد.

[و] هرگاه کسی کثیر الشک باشد، شک او را اعتباری نیست، چه در افعال نماز باشد، یا در رکعات آن.

و بعضی از علما او را مخیر ما بین عدم التفات به شک، و رجوع به قواعد شک - چنانچه مذکور شد - می‌دانند^(۱) و آن، ضعیف است.

و دور نیست که حکم کثرت شک نسبت به شک در اصل نماز، یا وضو، یا غسل نیز جاری باشد؛ چنانچه شک کند، در وقت، که نماز کرده است یا نه؛ یا شک کند بعد از یقین به حدث، که وضو گرفته یا نه؛ یا غسل نموده یا نه.

و مرجع در کثرت شک، عرف است؛ پس هرگاه چنان باشد که در عرف مردم بعد از ملاحظه‌ی حال او بگویند که بسیار شک می‌کند، کثیر الشک خواهد بود و حکم مذکور بر او مترتب می‌شود، مادامی که کثرت شک از برای او ثابت باشد. و هرگاه بعد، شک او کم شود، و کثیر الشک بر او صدق نکند، حکم مذکور نسبت به او ثابت نمی‌شود؛ بلکه شک او معتبر خواهد بود و باید رجوع به احکام شک - که مذکور شد - نماید.

و مقصود به عدم اعتبار شک کثیر الشک آن است که التفاتی به آن شک نمی‌کند و حکم شک را بر آن جاری نمی‌نماید.

* هرگاه کثرت شک او به حدّ وسواس و ابتلا به هم رسیده باشد در هیچ مقام اعتنا به آن نکند و اما مسمای کثرت در اول مرتبه‌ی آن در غیر نماز، خالی از تأملی نیست که موجب سقوط حکم شود و احوط مراعات حکم شک است. (محمد باقر)

۱ - محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۱۴۲ - ۱۴۷.

پس اگر شک در نقصان فعلی نماید و محل آن باقی باشد، بنا را بر کردن آن فعل می‌گذارد و عود به آن نمی‌کند و اگر شک در صحت ادای کلمه نماید، بنا را بر صحت می‌گذارد و رجوع نمی‌کند.

و هرگاه رجوع نماید، بدعت خواهد بود، و در بسیاری از مواضع، باعث بطلان نماز می‌شود، چنانچه هرگاه شک در رکوع نماید و آن را به جا آورد، چنان است که رکن، زیاد نموده باشد. و همچنان هرگاه شک در سجده نماید و به جا آورد، چنان است که عمداً سجده را زیاد نموده باشد و هرگاه شک در صحت ادای کلمه‌ای* نماید و آن را اعاده کند، باعث بطلان نماز می‌شود.

و اگر شک او در عدد رکعات باشد نیز اعتباری ندارد، و بنا را بر صحت می‌گذارد، و از وجوه محتمله‌ی صحیح، اکثر را ترجیح می‌دهد.

پس شک ما بین یک و دو، و یک و سه، و دو و سه، قبل از اكمال سجده‌تین و نحو آنها از شکوک باطله‌ی نماز، در این مقام باعث بطلان نمی‌شود، و در امثله‌ی مذکوره، بنا را بر اکثر می‌گذارد.

و هرگاه شک میان دو و شش نماید، بنا را بر دو می‌گذارد.

و هرگاه شک میان دو و چهار و شش نماید، بنا را بر چهار می‌گذارد.

و هرگاه شک میان چهار و پنج نماید، بعد از اكمال سجده‌تین، بنا را بر چهار می‌گذارد.

و ظاهر، سقوط سجده‌تین سهو است.

وهم‌چنین رکعت احتیاط، در شکوک که لازم می‌شود، در این صورت ساقط است.

پس در شک میان دو و سه، و دو و چهار، و دو و سه و چهار، چه قبل از اكمال

* این حکم بر سبیل عموم، خالی از تأمل نیست؛ لکن احوط است. (محمد باقر)

احکام متفرقه‌ی متعلق به شک‌های نماز ۳۱۳

سجدتین باشد یا بعد از آن، بنا را در اوّل بر سه، و در آخر بر چهار می‌گذارد، و رکعت احتیاطی بر او نیست.

و هرگاه شکّ میان چهار و پنج نماید، بعد از رکوع، و قبل از اکمال سجدتین، بنا را بر چهار می‌گذارد، و سجود سهوی بر او نیست.

و هرگاه قبل از رکوع باشد، اظهر، آن است که بنا را بر چهار گذارده، نماز را تمام نماید.

و احتمال می‌رود که بنا را بر پنج گذارده، رکعت را هدم نماید، و دو سجده‌ی سهو احتیاطاً به جهت زیادتی قیام، به عمل آورد؛ چون با بنای بر اکثر، در این جا نیز، نماز صحیح است؛ و لیکن به جهت لزوم زیادتی سایر افعال، ترجیح با وجه اوّل است.

مسأله: هرگاه شکّ متعلّق شود به عملی که به جهت شکّ یا سهو لازم شده از رکعات احتیاط و سجود سهو، آن شکّ اعتباری ندارد، چه متعلّق به رکعات باشد یا افعال.

و در رکعات، بنا را بر اکثر می‌گذارد، هرگاه اکثر مطلوب باشد و در افعال، بنا را بر اتیان به آن می‌گذارد، هرگاه دایر بین نقیصه و تمام باشد.

و هرگاه دایر بین تمام و زیادتی باشد، بنابر عدم زیادتی می‌گذارد، چنانچه در موضعی که دو رکعت احتیاط بر او لازم باشد، شکّ نماید که دو رکعت به جا آورده یا سه یا این که شکّ کند که دو سجده‌ی سهو به جا آورده یا سه یا یک رکوع در یک رکعت نموده یا دو در این صورت، بنا را بر صحّت که اقلّ است، می‌گذارد.

و همچنین هرگاه دایر ما بین نقیصه و زیاده‌ی مبطله باشد، چنانچه در فرض مسطور، شکّ نماید که یک رکعت احتیاط به جا آورده یا سه، بنا را بر یک می‌گذارد.

و هرگاه زیاده غیر مبطله باشد، چنانچه بعد از شروع به قرائت شک نماید که آن رکعت دویم است یا سیم، در اختیارِ اکثر و هدم رکعت، یا اختیارِ اقل و اتمام عمل، تأمل است، و وجه ثانی، خالی از قوت نیست.

و هرگاه امر دایر ما بین نقیصه و تمام و زیاده باشد، بنا را بر تمام می‌گذارد؛ چنانچه در فرض مذکور، شک نماید ما بین یک و دو و سه، بنا بر دو می‌گذارد.

مسأله: هرگاه شک در رکعات نمازهای سنتی نماید نیز اعتباری به شک نیست، و بنا را بر صحت می‌گذارد، و هرگاه صحت به اقل و اکثر حاصل باشد، مخیر است ما بین بنای بر اقل و اکثر؛ و افضل، بنای بر اقل است.

و هرگاه بنا بر اکثر، موجب زیادتی بعض افعال غیر مبطله شود - چنانچه شک نماید که آن رکعت دویم است یا سیم - در تعیین بنای بر اقل و جواز بنا بر اکثر و هدم رکعت، تأمل است، و احوط بنا بر اقل است.

و اما شک متعلق به اجزای نماز سنتی، پس حکم آن، حکم نمازهای واجبی است؛ با بقای محل، عود می‌نماید، و با فوات آن، التفاتی نمی‌کند.

و در احکام مذکوره در سهو نیز ما بین نوافل و فرایض، فرقی نیست الا در سجود سهو؛ چه در نوافل، سجود سهوی لازم نمی‌شود.

[مواضع سجود سهو]

بحث چهارم: در بیان مواضع سجود سهو و بیان کیفیت و واجبات نماز احتیاط و سجود سهو است.

بدان که سجود سهو، علی المشهور^(۱) و المنصور، به سبب پنج چیز، واجب می‌شود:

اول: سلام بی‌موقع است، هرگاه سهواً از او واقع شود، یا این که معتقد اتمام نماز باشد و سلام دهد، و بعد به خاطر آورد که یک رکعت مثلاً باقی است.

دویم: تکلم است از روی سهو، یا به اعتقاد خروج از نماز با انکشاف خلاف، و مناط در تکلم، گفتن دو حرف از حروف تهجی است، یا یک حرف معنی‌دار، چنانچه سابقاً مذکور شد.

سیم: سجده‌ی منسیه است.

چهارم: تشهد منسی، چنانچه سابقاً بیان شد.

پنجم: شک میان چهار و پنج بعد از اكمال سجدتین است، و در پنج موضع دیگر نیز بعضی از علما واجب دانسته‌اند.^(۲)

اول: قیام در محلّ قعود است.

دویم: قعود در محلّ قیام است.

و جمعی از علما حکم به وجوب سجود سهو در این دو مقام نموده‌اند^(۳) و در

۱- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۱۶۲.

۲- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۱۳ و مستند الشیعة، ج ۷، ص ۲۳۵-۲۳۹.

۳- از آن جمله: سید مرتضی در جمل العلم و العمل [رسائل الشریف المرتضی]، ج ۳، ص ۳۷؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۹۰؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۵۷؛ قاضی ابن براج در المهذب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۲؛ ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۴۸؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۱۱۳.

احادیث، اختلافی هست^(۱) و مسأله، محلّ اشکال است: البته از بابت احتیاط، آن را ترک نکند.

سیّم: هر زیاده و کمی است در نماز، غیر آن چه مذکور شد.

چهارم: شک در زیاده و نقصان چیزیست در نماز.

پنجم: شک میان سه و چهار، هرگاه مظنّه به چهار نماید، عمل به آن می‌نماید و دو سجده‌ی سهو را در این مقام، بعضی از قدمای علما لازم دانسته‌اند^(۲).

[نماز احتیاط]

و بدان که واجبات نماز احتیاط، چون واجبات سایر صلوات واجبیه است؛ پس نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام، در آن لازم است.

و بعضی از علما تکبیرة الاحرام، بلکه نیت مجدّدی در آن لازم ندانسته‌اند^(۳) و رکعت احتیاط را وصل به نماز می‌کنند، و به نیت اصل نماز اکتفا می‌نمایند، و آن، خالی از ضعف نیست.

و در قرائت، اقتصار به حمد می‌شود، و خواندن سوره در کار نیست؛ چون به ازای دو رکعت اخیره است، و در آنها خواندن سوره، مقرر نشده است.

و بعضی از علما قایل به تخییر ما بین قرائت حمد و تسبیحات شده‌اند؛^(۴)

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۲۴ - ۲۲۵ و ص ۲۵۰ - ۲۵۱، باب ۱۴ و ۳۲ از ابواب الخلل الواقع فی الصلاة.

۲- والد شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۴۲۲؛ شیخ صدوق به نقل شهید اول در الدرر السعیدیة، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۰۲.

۴- شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۴۶؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۵۴.

چنانچه در رکعتین اخیرتین، مقرر است، و اظهر، تعیین حمد است. و اتصال رکعات احتیاط به نماز، لازم است، و در جواز تخلل منافی نماز ما بین آن و نماز احتیاط، اشکال است، و قول به منع، خالی از قوت نیست. و با تخلل منافی، اظهر، بطلان نماز است؛^(۱) هرچند از روی فراموشی باشد*.

و احوط با تخلل منافی آن است که رکعت احتیاط را به عمل آورده، بعد نماز را اعاده نماید.

[کیفیت سجود سهو]

و اما سجود سهو، پس واجب در آن، دو سجده است با نیت، بلاخلاف؛ و بعضی از علما اکتفا به همین قدر نموده‌اند^(۲) و آن، ضعیف است؛ بلکه چند امر دیگر نیز در آن لازم است، چنانچه مشهور بین العلماءست.^(۳)

اول: ذکر سجود است.

و در ذکر آن، یکی از این دو لفظ کافی است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ صَلِّ

* هرگاه منافی در جمیع احوال باشد. (محمد باقر)

۱- ابن ادریس حلی، ابن قطان حلی، شهید ثانی و میرزای قمی قائل به عدم بطلان نماز می‌باشند. ر.ک: السرائر، ج ۱، ص ۲۵۴ و ۲۵۶؛ معالم الدین فی فقه آل یاسین، ج ۱، ص ۱۲۱؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۹۴۱؛ غنائم الايام، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۰؛ مناہج الاحکام، ص ۶۱۱ - ۶۱۰ و ن.گ: المسائل البغدادية [الرسائل التسع]، ص ۲۶۰، مسأله ۳۵ و مهذب الاحکام، ج ۸، ص ۲۹۵ - ۲۹۳.

۲- علامه‌ی حلی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۴؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۱۷۱ - ۱۷۵.

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» چنانچه این دو لفظ، در حدیث صحیح وارد شده است.^(۱)

و لفظ اول، در همان روایت، در بعض کتب معتبره‌ی حدیث به این طریق ذکر شده که: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^(۲).

و به این جهت، جمعی از علما قایل به تخییر بین وجوه ثلاثه شده‌اند.^(۳)
دویم: استقرار به قدر ذکر واجب است.

سیم: تشهّد است؛ و در حدیث صحیح، تشهّد خفیف، در این مقام، مذکور شده است^(۴) و می‌تواند که اشاره به تشهّد معروف باشد.

و احوط، آن است که به این لفظ بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

چهارم: سلام است.

و در وجوب استقبال قبله، و گذاردن پیشانی بر ما یصحّ السجود علیه، و سجده بر اعضای هفت‌گانه، و طهارت از حدث و خبث، و ستر عورت، و عدم بلندی محلّ سجده از موقف الاّ به قدر مستثنی، و عدم انخفاص آن نیز - بنابر اشتراط آن در سجده‌ی نماز - خلاف است^(۵).

۱- صحیح‌ه‌ی حلبی - الکافی، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۵.
۲- الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۹۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۴، ح ۱ باب ۲۰، ابواب الخلل الواقع فی الصلاة.
۳- از آن جمله: شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۴۲؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۳۸۱؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۳۴؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۴- صحیح‌ه‌ی حلبی. التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۷۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۴ - ۲۲۵، ح ۴ باب ۱۴، ابواب الخلل الواقع فی الصلاة.
۵- ر.ک: مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۵۶۷ - ۵۶۹.

و قول به وجوب، احوط است، و در اخبار مأثوره دلالتی بر اعتبار امور مذکوره به نظر نرسیده است، و به مراعات آن، یقین به برائت ذمه حاصل است. و محلّ سجود سهو، بعد از نماز است، چه از برای زیادتی باشد یا کمی. و بعضی گفته‌اند که اگر از برای زیادتی باشد، بعد از سلام است، و اگر از برای کمی باشد، قبل از آن است^(۱). و بعضی مطلقاً قبل از سلام دانسته‌اند^(۲). و اظهر، قول اول است. و باید سجود سهو را بعد از نماز فوراً به جا آورد، و تأخیر آن عمداً جایز نیست.

و هرگاه آن را به تأخیر اندازد، چه عمداً و چه سهواً، به جهت تأخیر، ساقط نمی‌شود؛ بلکه هر وقت هست، باید آن را به جا آورد. و مشهور، عدم توقّف صحّت نماز بر آن است، هرچند به سبب تعدّد تأخیر، عاصی باشد^(۳).

و بعضی صحّت نماز را متوقّف بر آن دانسته‌اند^(۴) و آن، ضعیف است. و هرگاه اسباب متعدّده از برای سجود سهو حاصل شود، در تداخل آنها و اکتفا به دو سجده به جهت همگی آنها، و عدم تداخل، و لزوم اتیان به دو سجده برای هر یک از آنها خلاف است^(۵).

۱- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۵۷۵ - ۵۷۸.

۴- شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۴۶۲ و وحیدبهبهانی در مصابیح الظلام، ج ۹، ص ۱۷۰.

۵- ر.ک: مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۷ - ۴۲۸؛ مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۵۷۹ - ۵۸۰؛ مستند الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۷ - ۲۴۸.

۳۲۰..... رساله صلاتیه

و بعضی تفصیل داده‌اند ما بین اسباب مختلفه و متجانسه؛ پس در اوّل، به تعدّد، قایل شده، و در ثانی، به تداخل^(۱).
و قول به عدم تداخل، مطلقاً، خالی از قوّت نیست، و مع ذلك احوط است.

۱- ابن ادريس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۵۸.

[دیگر نمازهای واجب]

فصل دوازدهم: در بیان بقیه‌ی نمازهای واجب است.
و در آن چند بحث است:

[نماز جمعه]

بحث اول: در نماز جمعه است.

و آن، دو رکعت است که در روز جمعه بعد از خطبتین، به جماعت ادا می‌شود.
و شروط آن چند چیز است:
اول: امام است؛

و باید متّصف باشد به صفاتی که در امام جماعت معتبر می‌باشد - چنانچه در
مبحث جماعت بیان می‌شود - علاوه بر آن، باید منصوب از قِبَل پیغمبر، یا امام
به جهت اقامه‌ی آن باشد.

و در حال غیبت، که نصب احدی در آن خصوص، حاصل نیست، در وجوب
نماز جمعه، و عدم آن خلاف است^(۱).
بعضی حرام دانسته‌اند^(۲).

و بسیاری قایل به وجوب تخییری آن شده‌اند، هرگاه سایر شرایط موجود
باشد، و مکلف را مخیر بین الجمعة و الظهر می‌دانند^(۳).

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۰ - ۲۱۵؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۵۸ - ۳۶۱؛ مستند
الشیعة، ج ۶، ص ۱۱ - ۱۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۲۵۸ - ۳۲۱.
۲- ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۳۰۴؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۲۶۱.
۳- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۴.

و جماعتی از متأخرین، قایل به وجوب عینی آن شده‌اند^(۱) و آن، ضعیف است. و اظهار، قول به وجوب تخییری است. و بعضی قایل به اشتراط اجتهاد در امام شده‌اند، و گفته‌اند: باید امام جمعه، فقیه جامع شرایط فتوی باشد^(۲). و آن مستند واضحی ندارد. **دویم:** عدد است.

و در آن خلاف است^(۳).

جمعی از علما، به پنج نفر اکتفا کرده‌اند که یکی از ایشان، امام باشد، و شهرت را بر این قول، نقل نموده‌اند^(۴).

و بعضی هفت نفر، اعتبار نموده‌اند، بر این وجه که با وجود هفت نفر، جمعه را معین دانسته‌اند، و هرگاه پنج نفر باشند، مخیر ما بین اقامه‌ی جمعه و ادای ظهر می‌باشد^(۵).*

* احوط، قول اول است. (محمّد باقر)

۱- از آن جمله: سید محمد عاملی در مدارك الاحكام، ج ۴، ص ۲۵؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۳۰۸ و کفایة الاحكام، ج ۱، ص ۱۰۱؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۷۸ و ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲- محقق ثانی. ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۷۵ و رساله‌ی صلاة الجمعة [رسائل المحقق الکرکی، ج ۱]، ص ۱۴۲ - ۱۴۷.

۳- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۳۲۱ - ۳۲۷؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۲۱ - ۳۲۳؛ مستند الشیعة، ج ۶، ص ۶۰ - ۶۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

۴- ر.ک: جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۷۵۷.

۵- از آن جمله: فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۲۳۷؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۲۹۹؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۷۴.

و این قول، نظر به ظاهر احادیث^(۱)، اظهر است.

سیم: خطبتین است.

و در حدیث وارد است که قرار جمعه، بر دو رکعت شده به جهت دو خطبه

یعنی دو خطبه، جای دو رکعت دیگر است^(۲).

و در آن، چند امر لازم است:

اول: تقدیم خطبتین بر نماز است.

دویم: ایستادن در حال خطبتین است.

سیم: آن که خطیب و امام، یک کس باشند.

پس هرگاه خطبه را کسی بخواند و نماز را دیگری به جا آورد، جایز نیست.

چهارم: فصل ما بین دو خطبه است به نشستن کمی؛ و در بعض روایات به

قدر خواندن سوره‌ی توحید تحدید شده^(۳).

پنجم: اشتمال خطبه است بر چند امر، از حمد و ثنای جناب اقدس الهی؛ و

صلوات بر حضرت رسالت‌پناهی؛ و وعظ؛ و خواندن سوره‌ی خفیه از قرآن.

و در تعیین اموری که اشتمال خطبه، بر آنها واجب است، خلاف است^(۴).

و احوط، آن است که خطبه‌ی اول، مشتمل بر حمد جناب اقدس الهی، و

شهادتین، و صلوات بر حضرت رسالت‌پناهی، و ائمه‌ی مسلمین اجمالاً، و وعظ

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۳ - ۳۰۶، باب ۲ از ابواب صلاة الجمعة، ح ۱۰/۹/۴/۱.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴، ح ۶ باب ۲، ابواب صلاة الجمعة و آدابها.

۳- حسنه‌ی محمد بن مسلم. التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۶۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۴۳، ح ۳ باب ۲۵ ابواب صلاة الجمعة و آدابها.

۴- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۳۷۱ - ۳۸۷؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۲۶ - ۳۳۲؛ مستند الشیعة، ج ۶، ص ۶۵ - ۶۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۴۸ - ۳۶۳.

حاضرین، و خواندن سوره‌ای از قرآن باشد.
و خطبه‌ی ثانیه، مشتمل بر حمد، و شهادتین، و صلوات بر پیغمبر، و ائمه‌ی مسلمین تفصیلاً، و استغفار، و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات، و یک سوره از قرآن، یا آیه‌ی تامّ الفایده چون آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِشَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۱) باشد.

و جمعی از علما در خطبه، ترتیب را به این نحو لازم دانسته‌اند که اولاً حمد، بعد صلوات، بعد وعظ، بعد قرائت را به جا آورد^(۲).

و هرگاه در خطبه‌ی اولی اولاً حمد، بعد شهادت به توحید، بعد شهادت به رسالت، بعد صلوات، بعد وعظ، بعد سوره‌ی کامله خواندن، و در خطبه‌ی ثانیه اولاً تحمید، بعد از آن شهادتین، بعد صلوات بر محمّد و ائمه‌ی مسلمین تفصیلاً، بعد از آن استغفار و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات، و بعد از آن، قرائت را به عمل آورند، دور نیست که از همه جهت، احتیاط به عمل آمده باشد.

و در وجوب گوش دادن به خطبه، نسبت به کسی که گوش دادن آن، ممکن باشد، و حرمت تکلم در اثنای آن، خلاف است^(۳).

اشهر و احوط، وجوب اول و حرمت ثانی است^(۴)؛ و از ظواهر اخبار^(۵)، آن را استفاده می‌توان نمود.

۱- سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰.

۲- شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۳۸؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۹۷؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۴۷.

۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۴۰۶ - ۴۲۱؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۴؛ مستند الشیعة، ج ۶، ص ۸۱ - ۸۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۴۸۷ - ۵۰۴.

۴- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۴۰.

۵- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳، ح ۴ باب ۶، ابواب صلاة الجمعة و آدابها.

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که خطبتین، عوض دو رکعتی است که از نماز ظهر، ساقط شده؛ پس آن در حکم نماز است، و حلال نیست در آن مگر آن چه حلال است در نماز^(۱).

و از آن حدیث، اشتراط طهارت از حدث و خبث به نحوی که در نماز معتبر است؛ بلکه اعتبار سایر شروط نماز در حال خطبه نسبت به امام؛ بلکه مستمع ظاهر می شود.

بلی، استقبال قبله نسبت به واعظ و موعوظ، ساقط است، و هر یک قبله‌ی دیگری است، چنانچه در حدیث وارد است.^(۲)
ششم: وقت است.

و اظهر و اشهر، دخول وقت آن به حصول زوال است^(۳).
و بعضی از علما تقدیم آن را بر زوال به قدر ادای خطبتین، تجویز نموده‌اند، که بعد از فراغ از آن، مشغول نماز شود^(۴) و آن، خالی از بعد نیست.
هفتم: حضور عدد معتبر در جمعه است در حال ادای خطبتین.
چهارم: از شروط جمعه، جماعت است.

پس باید نیت جماعت نماید، و بدون آن، نماز او باطل است.
بلی، در اعتبار نیت امامت نسبت به امام در صورتی که داند که به او اقتدا می نمایند، بعضی تأمل نموده‌اند^(۵)؛ چون احتمال می رود که به اقتدای مأمومین،

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵، ح ۲.
۲- الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۸۵۹ (طبع جامعه مدرسین)؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۶، ص ۴۶۳، ح ۲.
۳- ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۶۸.
۴- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۳۶۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۷۶-۳۷۷.
۵- شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۲۳.

جماعت حاصل شود؛ هرچند امام قصد نکند؛ و آن، خالی از بُعدی نیست. و هرگاه رکعت اوّل را ادارک نکند، و در رکعت ثانی، ملحق به امام شده، رکعت دویم را خود منفرداً تمام می‌کند.

پنجم: آن است که ما بین آن جمعه و جمعه‌ی دیگر، یک فرسخ شرعی فاصله باشد.

پس اقامه‌ی دو جمعه در یک فرسخ جایز نیست. و هرگاه در یک فرسخ، دو جمعه اقامه نمایند، جمعه‌ی سابقه هرچند به قدر تکبیرة الاحرام باشد، هرگاه حین ادای آن را دانسته باشند که سابق است، یا اطلاع از وقوع جمعه‌ی دیگر نداشته باشند، صحیح است.

ششم: وقت است.

و اوّل وقت آن، زوال شمس است، و آخر آن - علی المشهور - آن است که سایه به قدر شاخص برگردد^(۱).

و بعضی از علما به قدر به جا آوردن اذان و دو خطبه و ادای دو رکعت فریضه، تحدید نموده‌اند^(۲).

و بعضی به قدر یک ساعت تعیین نموده‌اند^(۳).

واحوط آن است که آن را از وقت رسیدن سایه به قدر دوسبع شاخص، تأخیر نکند. و در احادیث، تأکید در تعجیل آن وارد شده است^(۴) و حدیثی در تحدید آن به مقدار رسیدن ظلّ به قدر شاخص - چنانچه مشهور است - به نظر نرسیده.

۱- ر.ک: الالفیة، ص ۷۳؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۷۵۵؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۲.
 ۲- ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۹۱؛ علاء الدین حلّی در اشارة السبق، ص ۹۸.
 ۳- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۳۲.
 ۴- التهذیب، ج ۳، ص ۱۲، ح ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۳۲، ح ۱ باب ۱۵ ابواب صلاة الجمعة و آدابها.

[شرایط وجوب نماز جمعه]

بدان که شروط وجوب نماز جمعه چند چیز است:

اول: بلوغ.

دویم: عقل.

سیم: ذکوریت.

چهارم: حریت؛

پس بر بنده واجب نمی‌شود، و در وجوب بر او با اذن مولی، اشکال است، و اظهر، سقوط است.

پنجم: سلامتی از کوری است.

ششم: سلامتی از مرض است.

و فرقی نیست ما بین کور و مریضی که حضور جمعه از برای او صعوبت داشته باشد، یا نه.

و بعضی از علما تقیید به اوّل نموده‌اند^(۱) و آن، ضعیف است.

و بعضی از علما گنگ را ملحق به کور نموده‌اند^(۲) و حدیثی در این خصوص به نظر نرسیده است.

هفتم: آن است که مسافر نباشد که نماز را قصر نماید.

پس بر مسافر مذکور، حضور نماز جمعه لزومی ندارد؛ و هرگاه بر مسافر، تمام لازم باشد - چون قاصد اقامه - پس جمعه از او ساقط نمی‌شود. و کسی که عاصی به سفر باشد در سقوط جمعه از او اشکال است، و دور نیست که ساقط از او نبوده باشد.

۱ - شهیدثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۴۱؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲ - ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۴۷۱ - ۴۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۴۳۸ - ۴۴۱.

هشتم: آن که پیر سالخورده نباشد که به جهت ضعف پیری، حضور جمعه از برای او مشقت داشته باشد.

نهم: نبودن باران است.

پس اگر باران باشد، اذن در ترک جمعه حاصل است.

و بعضی گِل، و گرمی بسیار، و سردی بسیار را به آن ملحق نموده‌اند^(۱).

و بعضی حاجت ضروریّه را به آن ملحق کرده‌اند^(۲)؛ چنانچه مشغول تجهیز میّتی باشد؛ یا بیماری داشته باشد؛ و متوجّه پرستاری او باشد؛ و نحو آن.

دهم: آن است که از محلّ انعقاد جمعه، زیاد بر دو فرسخ، دور نباشد و در وجوب آن بر کسی که بر سر دو فرسخ باشد، خلاف است^(۳).

و در احادیث نیز اختلاف است^(۴) و قول به عدم سقوط، خالی از قوّت نیست.

[کیفیت نماز جمعه]

و بدان که نماز جمعه دو رکعت است؛ مانند نماز صبح؛ و بر امام، جهر در قرائت لازم است، و قنوت در آن سنّت است، مانند سایر نمازها.

و در آن، دو قنوت است؛ یکی در رکعت اوّل بعد از رفع رأس از رکوع، و یکی در رکعت دویم قبل از رکوع.

و مستحبّ است که در رکعت اوّل، سوره‌ی جمعه، و در رکعت ثانیه، سوره‌ی منافقین را بخواند.

۱- علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۷۵ - ۳۷۶؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۳۰۱.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۴۸۱ - ۴۸۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۴۴۱ - ۴۴۴.

۳- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۴۴۹ - ۴۵۱.

۴- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۷ - ۳۰۹، باب ۴ از ابواب صلاة الجمعة و آدابها.

[نماز عیدین]

بحث سیم: در نماز عیدین است؛ یعنی عید فطر و عید اضحی.

و آن نیز به شروط جمعه واجب می‌شود.

بلی، در وجوب خطبتین خلاف است^(۱)، و مشهور، قول به استحباب خطبتین در این مقام است^(۲).

و احوط، قول به وجوب است؛ و بنابر قول به وجوب، در اشتراط صحت نماز به آن، تأمل است؛ بلکه ظاهر، عدم اشتراط است.

و ظاهر، عدم وجوب استماع خطبه، بلکه حضور آن است؛ چنانچه اجماع جمیع علمای مسلمین بر آن منقول است^(۳) و آن نیز اشاره به عدم وجوب خطبه دارد.

و در این نماز، خطبتین بعد از نماز است؛ و تقدیم آن بر نماز، از بدع عامه است.

و هرگاه منصوب خاص از جانب امام علیه السلام نباشد - چنانچه حال در این اعصار است - وجوب آن ساقط است؛ و لیکن اقامه‌ی آن به جماعت یا فرادی، سنت است، و همچنین است هرگاه یکی از سایر شروط وجوب منتفی گردد.

و افضل، ادای آن به جماعت، و احوط فرادی است؛ چون ظاهر جمعی از علما، عدم جواز ادای به جماعت است با اختلال شروط^(۴) چنانچه صریحاً از

۱- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۷۷ - ۳۷۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۵۷۳ - ۵۷۷.

۲- ر.ک: الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۳.

۳- ر.ک: تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۱۳۸؛ ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۵؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۶۸۲ - ۶۸۳؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۸۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۵۹۳.

بعض علما منقول^(۱)، و مختار بعض فضلاهی متأخرین است^(۲).
 و کیفیت این نماز چنین است که: دو رکعت نماز می‌گذارد بدون اذان و اقامه -
 مانند سایر نمازهای واجبی - و تفاوت آن، این است که در این نماز، بعد از قرائت
 در رکعت اول، دست‌ها را بلند نموده، شش تکبیر می‌گوید و ما بین هر دو تکبیر،
 دست‌ها را برداشته، قنوت می‌خواند؛ و در رکعت ثانیه، بعد از قرائت، پنج تکبیر
 می‌گوید، و ما بین هر دو تکبیر، دست‌ها را برداشته نیز قنوت می‌خواند.
 پس در رکعت اول، پنج قنوت، و در رکعت ثانیه، چهار قنوت می‌شود.
 و در وجوب تکبیرات زایده در این نماز، و قنوتات مذکوره، خلاف است^(۳).
 و منسوب به اکثر علما، قول به وجوب است^(۴). و آن، احوط است و دور
 نیست که اقرب باشد.

و ظاهر این است که در قنوت آن، هر دعایی کافی باشد. پس دعای مأثور
 بالخصوص لزومی ندارد؛ هرچند خواندن آن احوط است؛ چه، از ظاهر بعض علما
 لزوم آن، مستفاد می‌شود^(۵).

و در این نماز نیز سوره واجب است، مانند سایر نمازهای واجبی.
 و افضل آن است که در رکعت اولی، سوره‌ی «والشمس» را بخواند، و در ثانیه،
 سوره‌ی «غاشیه» را، چنانچه در بعض احادیث بخصوصه مذکور است^(۶).

۱ - قطب راوندی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۲ - از آن جمله: محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳ - ر.ک: ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۹۳ و ص ۴۰۰ - ۴۰۱.

۴ - ر.ک: کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۵ - ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۵۴.

۶ - الکافی، ج ۳، ص ۴۶۰، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۴، ح ۲، باب ۱۰، ابواب کیفیة صلاة العیدین.

و در بعض روایات، سوره‌ی «اعلی» در اولی، و سوره‌ی «والشمس» در ثانیه مذکور است^(۱) و عمل به آن به جهت ادراک فضیلت خوب است. و از حدیث صحیح مستفاد می‌شود که سوره‌ی «والشمس» و «غاشیه» و اشباه آنها کافی در ادراک فضیلت است^(۲). و عمل به آن نیز در ادراک فضیلت، دور نیست که کافی باشد.

[نماز آیات]

بحث سیّم: در بیان نماز آیات است؛ یعنی ماه گرفتن و آفتاب گرفتن و زلزله و سایر آیات سماویه؛ چون باد سیاه؛ و باد سرخ؛ و صیحه‌ی عظیمه و نحو آنها که باعث تشویش و خوف معظم مردم شود.

[کیفیت نماز آیات]

و این نماز، دو رکعت است مشتمل بر ده رکوع، که در هر رکعتی، پنج رکوع باشد.

پس در رکعت اولی، حمد و سوره را خوانده، بعد از آن، تکبیر رکوع را گفته به رکوع می‌رود؛ بعد از سر برداشتن از رکوع، تکبیر می‌گوید، و باز حمد و سوره را می‌خواند، و تکبیر به جهت قنوت گفته، قنوت می‌خواند. بعد از آن، تکبیر از برای رکوع گفته به رکوع می‌رود. بعد از سر برداشتن از رکوع، باز تکبیر می‌گوید و حمد

۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۱۳۲، ح ۲۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۶، ح ۱۰، باب ۱۰، ابواب
کیفیه صلاة العیدین.

۲ - صحیح‌ه‌ی جمیل. التهذیب، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۲۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۵، ح ۴
باب ۱۰، ابواب کیفیه صلاة العیدین.

و سوره را خوانده، تکبیر از برای رکوع می‌گوید و به رکوع می‌رود؛ بعد از رفع رأس از رکوع، باز تکبیر می‌گوید، و حمد و سوره را خوانده، تکبیر از برای قنوت می‌گوید، و قنوت را خوانده، تکبیر از برای رکوع می‌گوید، و بعد از سر برداشتن از رکوع نیز تکبیر می‌گوید، و حمد و سوره می‌خواند بعد از آن، تکبیر از برای رکوع می‌گوید و بعد از رفع رأس از رکوع، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می‌گوید و تکبیر از برای سجود گفته، به سجده می‌رود.

بعد از اكمال سجده‌تین باز ایستاده، حمد و سوره خوانده، تکبیر از برای قنوت گفته، قنوت می‌خواند و به طریق مذکور به رکوع می‌رود و بر نحو مذکور، پنج رکوع را به جا می‌آورد.

پس در این رکعت، قبل از رکوع اوّل و وسط و آخر قنوت می‌خواند؛ و در رکعت اوّل، قبل از دویم و چهارم قنوت می‌نماید که در مجموع، دو رکعت که مشتمل بر ده رکوع است پنج قنوت می‌باشد، یک رکوع بی‌قنوت، و رکوع دیگر قنوت دارد تا به انجام رسد پس در رکعت اوّل او، دو قنوت و در ثانی، سه قنوت است. و اظهر استحباب قنوت است، و از بعض روایات منقوله^(۱) استفاده‌ی اکتفا به دو قنوت می‌توان نمود، که یک قنوت را قبل از رکوع پنجم، و دیگر را قبل از رکوع دهم به عمل آورد.

و جایز است که در هر رکعتی از دو رکعت مسطوره، اقتصار به یک سوره‌ی حمد نموده، و سوره را پنج قسم - چه متساوی یا مختلف نموده - یک قسم آن را بعد از قرائت حمد، قبل از رکوع اوّل خوانده، و بعد از رکوع اوّل، اقتصار بر قسم ثانی نموده، و قنوت خوانده، به رکوع رود، و بعد از رفع رأس از رکوع، قسم ثالث

۱- ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۶۳، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۹۴ - ۴۹۵، ح ۶ باب ۷، ابواب صلاة الكسوف و الآيات.

را خوانده باز به رکوع رود، و بعد از رفع رأس از رکوع، قسم رابع را خوانده و قنوت نموده به رکوع رود، و بعد از رفع رأس، قسم پنجم را خوانده به رکوع رود، و بعد از سر برداشتن، به سجود رود، و در رکعت ثانیه نیز حمد را خوانده و آن سوره یا سوره‌ی دیگر را بر نهج مذکور تبعیض نموده - بر نحوی که بیان شد - اقتصار بر ابغاض آن سوره نموده، اکتفا به حمدی که در اوّل خوانده شد، می‌شود.

پس هر رکعتی مشتمل بر یک حمد و یک سوره می‌باشد. و هرگاه خواسته باشد یک رکعت را بر نهج اوّل، و یک رکعت را بر نحو ثانی، می‌تواند به جا آورد.

و هرگاه رکوع اوّل را به حمد و یک سوره‌ی کامله به جا آورد، و سوره‌ی دیگر را تبعیض بر چهار رکوع دیگر نماید، آن هم ظاهراً مانعی ندارد؛ لیکن در این صورت، حمد را در اوّل سوره‌ی مبعّضه باید بخواند و در بقیه، اکتفا به ابغاض نماید.

و هرگاه دو سوره را در هر رکعتی تبعیض نماید، ظاهراً آن هم جایز است، و باید حمد را در بعض اوّل هر یک از سورتین بخواند، چنانچه بیان شد.

[وقت نماز آیات]

و در نماز خسوف و کسوف، وقت نماز، به قدر مدّت زمان خسوف و کسوف است، و هرگاه آن وقت، وسعت اقلّ واجب از نماز را نداشته باشد، ظاهر مشهور بین الاصحاح سقوط نماز است^(۱).

و احتمال می‌رود که در صورت اتّساع زمان آن، به قدر یک رکعت را در آن به

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۶۷ - ۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۷۰۸ - ۷۱۳.

جا آورده، رکعت دیگر را بعد از انجلا تمام نماید؛ چه، ادراک یک رکعت از وقت، به منزله‌ی ادراک تمام وقت است.

و احتمال دیگر می‌رود که نماز در این صورت، موقت نباشد، و آیه‌ی مفروضه سبب وجوب نماز باشد، بدون ثبوت توقیت.

و هر یک از این دو وجه، خالی از بُعد نیست؛ و لیکن احوط از ظاهر مشهور بین الاصحاب می‌باشد، خصوصاً وجه اخیر.

و اما زلزله و صیحه، پس ظاهر این است که از جمله‌ی اسباب وجوب نماز باشند بدون حصول توقیت؛ پس وقت آن، مدت العمر می‌شود؛ لیکن بعضی از علما قایل به وجوب فور در نماز زلزله شده‌اند^(۱).

و ظاهر این است که صیحه را هم الحاق به آن نمایند، و آن، احوط است. و اما سایر آیات سماویّه که گنجایش ادای نماز را به حسب غالب دارند، پس در آن، احتمال سببیت محضه، و احتمال توقیت می‌رود.

و وجه اول، خالی از قوت نیست.

[مستحبات نماز آیات]

و مستحب است چهار در این نماز، و این که آن را در زیر آسمان به جا آورند، و به جماعت ادا سازند؛ خصوصاً هرگاه قرص، محترق شود.

و از ظاهر عبارت بعضی قدما، عدم استحباب جماعت با عدم اختراق قرص

۱ - شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۰۴؛ شیخ مفلح صیمری در غایة المرام، ج ۱، ص ۱۸۹؛ محقق ثانی در الرسالة الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی)، ج ۱، ص ۱۳۵؛ شهید ثانی در المقاصد العلیة، ص ۳۷۱؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۱۳۳.

ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۶۳ - ۶۴.

استفاده می‌شود^(۱) و آن را بر عدم تأکد استحباب، حمل می‌توان نمود^(۲).
و نیز مستحب است طول دادن نماز به قدر زمان کسوف و خسوف، و هرگاه
زودتر تمام نماید، مستحب است اعاده‌ی نماز.
و در جواز اقتدای کسی که نماز را به جا نیاورده به او، و اقتدای او به آن کس،
تأمل است؛ و ظاهر، جواز آن است؛ بلکه هرگاه امام و مأوم خواهند اعاده نمایند
نیز ثانیاً به جماعت توانند اعاده نمود؛ و این مندرج در نافله‌ای که جماعت در آن
بدعت است، نمی‌شود.

[نماز قضا]

فصل سیزدهم: در بیان نماز قضاست.

بدان که قضای نماز یومیّه به فوات واجب است، چه بالمرّه آن را ترک نموده
باشد از روی عمد، یا فراموشی، یا این که آن را به عمل آورده باشد بر وجه فاسد،
دانسته؛ یا از روی جهل به مسأله؛ یا به موضوع.
چنانچه به آب نجس، وضو ساخته، و نماز را به جا آورده، و بعد از خروج وقت،
معلوم او شود که آن آب، نجس بوده؛ و نحو آن از مواضعی که حکم به فساد نماز
او می‌شود.

و نمازی که در حال صغر یا جنون از او فوت شده باشد قضایی ندارد؛ هرچند

۱ - شیخ صدوق در المقنع، ص ۱۴۳؛ والد شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف
الشیعة، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲ - چنانچه برخی تصریح به این حمل نموده‌اند؛ مثل: علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲،
ص ۲۹۱؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۱۷؛ سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام،
ج ۴، ص ۱۴۰.

جنون او دوری باشد، هرگاه جنون او تمام وقت را فرا گیرد؛ پس بعد از افاقه، بر او قضایی نیست.

و هرگاه به قدر ادای نماز و مقدمات نماز، به حسب حال او، افاقه یافته باشد، و مع ذلک به جا نیاورده، قضای آن بر او لازم است، چه از اوّل وقت، آن قدر از وقت را ادراک نموده باشد یا از آخر.

و آن چه از نماز که به سبب اغما فوت شده باشد، در وجوب قضای آن، خلاف است^(۱).

و مشهور بین الاصحاب سقوط آن است، هرگاه به قدری که متمکن از ادای نماز در آن باشد، افاقه نشده باشد^(۲).

و ظاهر بعضی از قدما، وجوب قضای آن است مطلقاً^(۳).

و بعضی قضای شب یا روز آخر را لازم دانسته‌اند^(۴).

و اظهر، قول اوّل است، و حمل اخبار مُثَبِّتِهِی قضا، بر استحباب، دور نیست. و آن چه از نماز در حال حیض یا نفاس فوت شده نیز قضایی ندارد؛ مگر آن که به قدری که متمکن از ادای نماز در آن باشد، به پاکی ادراک نموده باشد، و ادراک یک رکعت از آخر وقت را به این نحو، کافی در وجوب آن است، چنانچه نظیر آن گذشت.

و همچنان است آن چه در حال کفر اصلی از او فوت شده باشد، پس بعد از

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۵۸۶ - ۵۹۰؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۱۷۸ - ۱۸۱؛ مستند الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۰ - ۲۷۴.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۵۸۶ - ۵۹۲؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۱۷۷ - ۱۸۱؛ مستند الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۰ - ۲۷۴.

۳- شیخ صدوق در المقنع، ص ۱۲۲.

۴- ر.ک: المقنع، ص ۱۲۳.

اختیار اسلام، بر او قضایی نیست.

و بر مرتد، قضای نماز ایام رده لازم است؛ چه مرتد مَلّی باشد یا فطری، و چه مرد باشد یا زن.

و آن چه به واسطه‌ی مستی فوت شود، قضای آن لازم است؛ و همچنان هرگاه خود، متعمداً چیزی بخورد که موجب اغمای او شود بنا بر اقوی.

و همچنین هرگاه به سبب خواب مُسْتَوْعِبِ تمام وقت، فوت شود، چه به سبب تعمد شرب مرقدی^(۱) باشد یا نه.

و در فوریت نماز قضا، و وجوب تقدیم آن بر نماز ادا در سعه‌ی وقت، خلاف است^(۲).

اظهر، قول به مواسعه، و عدم ترتب حاضره بر فایته است.

و احوط، مراعات فوریت و تقدیم فایته بر حاضره در وسعت وقت است.

و هرگاه از او یک نماز فوت شده باشد، و نداند که کدام یک از نمازهای پنج‌گانه است، بعضی علما قضای پنج نماز را بر او لازم دانسته‌اند^(۳).

و مشهور اکتفا به سه نماز است^(۴)؛ یعنی قضای صبح و مغرب و یک نماز چهار رکعتی که به آن، ادای ما فی الذمه‌ی خود را - که مردّد است ما بین ظهر و عصر و عشا - نیت نماید.

و در آن نماز، مخیر ما بین جهر و اخفات می‌باشد؛ و این قول، اظهر است.

۱- داروی خواب‌آور.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۹، ص ۶۱۵ - ۶۲۱.

۳- علاء الدین حلّی در اشاره السبق، ص ۱۰۱؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۹۹.

۴- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۲۳؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۲۱۱؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۹۵۳، ذخیرة المعاد، ص ۳۸۴ و ذ.ک: مفتاح الکرامة، ج ۹، ص ۶۷۰.

و این در صورتی است که از او در حضر، فوت شده باشد؛ و اگر در سفر، فوت شده، یک نماز سه رکعتی، و یک نماز دو رکعتی مردّد ما بین چهار نماز، که به آن نیز ادای ما فی الذمه را نیت می‌کند، به جا می‌آورد.

و بعضی از علما به آن اکتفا نکرده‌اند^(۱)؛ چه، آن از مورد حدیث^(۲) خارج است. و اظهر، وجه اول است، چنانچه مختار جمعی از علما است^(۳).

و هرگاه از او دو نماز از نمازهای پنج‌گانه فوت شده باشد، و مردّد* ما بین نمازها باشد، چهار نماز به جا می‌آورد. یک دو رکعتی، و یک چهار رکعتی مردّد ما بین ظهر و عصر، و یک سه رکعتی، و یک چهار رکعتی به نیت عشا. و هرگاه از او سه نماز مردّد ما بین نمازهای پنج‌گانه فوت شده باشد، باید پنج نماز را قضا نماید.

و در صورت اول که فایت از او، یک نماز باشد، هرگاه مردّد ما بین نماز سفری و حضری باشد، دور نیست که اکتفا به سه نماز بشود، و در نماز دو رکعتی، نیت ادای مافی الذمه‌ی خود را نماید که مردّد است ما بین صبح و ظهر و عصر و عشا. و هرگاه فایت، در این صورت، دو نماز باشد، پنج نماز** به جا آورد، یک دو رکعتی به نیت آن چه در ذمه‌ی اوست از صبح و ظهر و عصر، و یک چهار رکعتی

* هرگاه احتمال بدهد که آن دو، نماز ظهر و عصر باشد، احتیاط در پنج نماز است. (محمدباقر)

** اکتفا به آن در این صورت، خالی از اشکال نیست. (محمد باقر)

۱- ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- ر.ک: التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۷۷۴ و المحاسن، ص ۳۲۵، ح ۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۵ - ۲۷۶، ح ۱ و ۲، باب ۱۱ ابواب قضاء الصلوات.

۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۶۷۴ - ۶۷۵.

به نیت آن چه در ذمه‌ی اوست از ظهر و عصر و عشا، و یک سه رکعتی به نیت مغرب، و یک دو رکعتی، و یک چهار رکعتی دیگر، هر یک به نیت ادای ما فی الذمه‌ی او از ظهر و عصر و عشا.

و هرگاه فایت او، نماز معین باشد؛ لیکن عدد فوات آن متعدّد باشد، و نداند که چند بار از او فوت شده بعضی از علما اکتفای به قضای قدر متیقن^(۱) و بعضی تکرار آن را به قدری واجب می‌دانند که مظنه‌ی وفا به آن حاصل باشد^(۲) و این احوط است.

و هرگاه نمازهای متعدّد از او فوت شده باشد، و ترتیب آنها را دانسته باشد، مراعات ترتیب آنها لازم است.

و بعضی علما مراعات ترتیب را در نماز قضا لازم ندانسته‌اند؛ بلکه مستحبّ می‌دانند^(۳) و آن، ضعیف است.

و هرگاه ترتیب آن را ندانسته باشد، بعضی علما ملاحظه‌ی ترتیب را مطلقاً ساقط دانسته‌اند^(۴).

و احوط آن است که با امکان تحصیل ترتیب با تکرار، هرگاه منشأ حرج و مشقّت نباشد، آن را مراعات نمایند، و با حصول حرج، وجوب آن ساقط است. و نماز قصر را باید قصر قضا نماید، هرچند در حضر باشد، و نماز حضر را باید

۱- ر.ک: مستند الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰ - ۳۱۱؛ محقق حلّی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۲؛

علامه‌ی حلّی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۶۷۸ - ۶۸۰.

۳- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۳.

۴- و از آن جمله: علامه‌ی حلّی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۳۰۹؛ فخر المحققین در ایضاح

الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۷؛ شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۴؛ شهید ثانی در روض

الجنان، ج ۲، ص ۹۵۹.

تمام قضا نماید، هرچند در سفر باشد.
و هرگاه در اوّل وقت، مسافر، و وقت فوات، حاضر باشد، یا به عکس، عبرت
در قضا به حال فوات است نه حال وجوب؛ پس در صورت اوّل، قضای آن را
تمام به جای می‌آورد، و در ثانی، قصر می‌کند.
و نماز جهری را چهار قضا می‌نماید، هرچند در روز به جای آورد، و نماز
اخفاتی را اخفات، هرچند در شب قضا کند.

[نمازهای مستحبی]

فصل چهاردهم: در بیان نمازهای مندوبه است.

و آن بسیار است، و اهمّ آنها نوافل یومیّه است، و احادیث در تأکید و اهتمام
در مواظبت بر آنها بسیار است^(۱).
و در آن چند بحث است:

[تعداد نوافل یومیّه]

بحث اوّل: در بیان عدد نوافل یومیّه است.
و آن، سی و چهار رکعت است، ضعیف نماز واجب:
هشت رکعت نافله ظهر است، و آن را نافله‌ی زوال نیز می‌گویند، و آن پیش از
نماز ظهر است؛ و هشت رکعت نافله‌ی عصر پیش از نماز عصر است؛ و چهار
رکعت نافله‌ی مغرب، و آن بعد از نماز مغرب است؛ و دو رکعت بعد از نماز عشا
نشسته به جا می‌آورد که به جای یک رکعت محسوب است، و آن را

۱- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۰-۷۵، باب ۱۷، ابواب اعداد الفرائض.

تعداد نوافل یومیه ۳۴۱

«وتیره» می‌نامند؛ و ایستادن در آن نیز جایز است؛^(۱) بلکه دور نیست که افضل باشد.^(۲)

و هشت رکعت نافله‌ی شب، و دو رکعت شفع، و یک رکعت وتر، و دو رکعت نافله‌ی صبح، قبل از نماز صبح است.

و بر این سیزده رکعت، نماز شب اطلاق می‌شود، و اغلب اطلاق آن بر ماعدای نافله‌ی صبح است، از یازده رکعت مذکوره.

و در بعض روایات، دو رکعت بعد از عشا اسقاط شده.^(۳) پس نافله سی و سه رکعت می‌شود که به انضمام فریضه به آن، پنجاه رکعت باشد.

و در بعض روایات، از نافله‌ی عصر نیز چهار رکعت اسقاط شده^(۴) پس نوافل بیست و نه رکعت می‌شود.

و در بعض روایات، دو رکعت از نافله‌ی مغرب نیز اسقاط شده، پس نافله بیست و هفت رکعت می‌شود.^(۵)

و این اختلافات در روایات، محمول بر اختلاف مراتب فضیلت است.

-
- ۱- از جمله کسانی که به این مطلب تصریح نموده‌اند: شهید اول در الدرر السعید، ج ۱، ص ۱۳۶؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۹؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۱۳۷؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۶؛ فیض کاشانی در مفتاح الشرائع، ج ۱، ص ۳۲؛ میرزای قمی در غنائم الايام، ج ۲، ص ۸۰.
 - ۲- از جمله کسانی که تصریح به افضلیت قیام نموده‌اند: شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۱، ص ۴۷۰؛ وحید بهبهانی در الحاشیة علی مدارك الاحکام، ج ۲، ص ۲۹۰ و ن.گ: الفرق بین النافله و الفریضة، ص ۱۵ (قابل ذکر این که این کتاب عظیم النظیر که در آن بیش از ۲۰۰ فرق بین نماز نافله و فریضه بیان گردیده است همراه با برخی دیگر از رسائل مرحوم علامه حاج آقا منیرالدین بروجردی توسط این جانب در دست تحقیق می‌باشد).
 - ۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۴۳، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۶، ح ۵، باب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض.
 - ۴- الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۶۷۸؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۱، ح ۶، باب ۱۴، ابواب اعداد الفرائض.
 - ۵- التهذیب، ج ۲، ص ۷، ح ۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۵۹، ح ۱، باب ۱۴، ابواب اعداد الفرائض.

و بعضی از علما، افضل نوافل یومیّه، نماز شب را دانسته، نظر به بسیاری احادیث وارده در فضیلت آن^(۱) و حضرت رسول ﷺ در وصیت به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تا سه دفعه فرمودند: بر تو باد به نماز شب^(۲).

بعد از آن، نافله‌ی زوال را مذکور ساخته، نظر به فضیلتی که در شأن آن وارد شده؛ و حضرت رسول ﷺ نیز در وصیت به حضرت امیر علیه السلام سه دفعه فرمودند که: بر تو باد به نماز زوال^(۳).

و بعد از آن، نافله‌ی مغرب است؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مروی است که آن چهار رکعت را ترک مکن، نه در حضر، و نه در سفر، هرچند سواران در طلب تو باشند^(۴).

و بعضی علما، افضل نوافل یومیّه، دو رکعت نافله‌ی صبح را مذکور ساخته؛ بعد از آن، دو رکعت وتر را؛ بعد از آن، دو رکعت زوال؛ بعد از آن، نافله‌ی مغرب؛ بعد از آن، تمام نماز شب؛ بعد از آن، نوافل روز را^(۵).

و این مضمون در کتاب «فقه الرضلاء علیهم السلام» که منسوب به حضرت رضلاء علیهم السلام است، مذکور می‌باشد^(۶).

و بنابر این تفصیل، خالی از وجهی نیست.

۱- سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۲۳ - ۲۴.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۱، ح ۵ باب ۲۵، ابواب اعداد الفرائض.

۳- ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۷۹، ح ۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۳ - ۹۴، ح ۱، باب ۲۸، ابواب اعداد الفرائض.

۴- التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۴۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۹، ح ۸، باب ۲۴، ابواب اعداد الفرائض.

۵- شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۶- فقه الرضلاء علیهم السلام، ص ۱۴۰.

اوقات و احکام نوافل یومیه..... ۳۴۳

و در سفر، نمازهایی که قصر می‌شود نافله‌ی آن ساقط است. پس هشت رکعت نافله‌ی ظهر، و هشت رکعت نافله‌ی عصر، اسقاط می‌شود. و در سقوط وتیره خلاف است^(۱) و قول به عدم سقوط، خالی از قوت نیست^(۲)، و احوط، ترک آن است.

[اوقات و احکام نوافل یومیه]

دویم: در بیان اوقات نوافل یومیه است.

بدان که وقت نافله‌ی ظهر، از زوال شمس است تا این که سایه‌ای که بر می‌گردد، دو سبب شاخص شود. و وقت نافله‌ی عصر، مستمر است تا رسیدن سایه به چهار سبب شاخص؛ چنانچه احادیث بسیار دلالت بر آن دارد^(۳). و بعضی از علما وقت نافله‌ی ظهر را به شدن سایه مثل شاخص، و نافله‌ی عصر را به شدن سایه مثلین شاخص، تحدید نموده‌اند^(۴). و منقول از بعضی، امتداد وقت نافله است به امتداد وقت فریضه^(۵).

-
- ۱- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۵، ص ۳۳ - ۳۵؛ ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۹؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۴۳۳ - ۴۳۵؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۸۱ - ۸۶.
 - ۲- محقق خواجه‌نوی قول به عدم سقوط وتیره را می‌پذیرد. جهت اطلاع بر اقوال و ادله‌ی آن ر.ک: [بحث] سقوط الوتیره فی السفر و عدمه، اربعین حدیث (محقق خواجه‌نوی)، ص ۲۴۶ - ۲۵۱ (و فیها فوائد رجالیه).
 - ۳- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۴۰ - ۱۵۲، ح ۲۷/۲۰/۴/۳، باب ۸، ابواب المواقیت.
 - ۴- ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۱۹۹؛ محقق حلّی در المعبر، ج ۲، ص ۴۸؛ علامه‌ی حلّی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۹ و منتهی المطلب، ج ۴، ص ۹۲ و ۹۶ و تبصرة المتعلمین، ص ۱۴؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۰.
 - ۵- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۷۶؛ قطب الدین کیدری در اصباح الشیعة، ص ۶۰.

و مستند این دو قول، واضح نیست.

و هرگاه وقت نافله تنگ شود، و یک رکعت از آن را در وقت مسطور دریابد، تتمه را نیز متصل به آن به جای می‌آورد و بعد مشغول فریضه می‌شود. و جمعی از علما مذکور نموده‌اند که در این صورت، نافله را مخففاً به اتمام می‌رساند، چنانچه در اذکار رکوع و سجود به یک ذکر اکتفا می‌نماید، و سوره را ترک می‌کند، و قنوت را تخفیف می‌دهد یا به جا نمی‌آورد^(۱). و هرگاه نماز را نشسته به جا آورد، آن هم دور نیست که تخفیف محسوب شود^(۲) هرچند رجحان تحقق تخفیف، در این مقام، از احادیث وارده از اهل بیت علیهم‌السلام به نظر نرسیده؛ لیکن احادیث مشتمله بر تأکید در محافظت بر اوقات، اشعاری بر آن دارد.

و وقت نافله‌ی مغرب، بعد از ادای مغرب است تا برطرف شدن سرخی سمت مغرب، علی‌المعروف بین الاصحاب^(۳) پس چون ذهاب حمزه شود و نافله را نگذارده باشد، نماز عشا را به جا آورده، نافله را بعد از آن قضا می‌نماید. و جمعی از علما وقت نافله مغرب را ممتد به امتداد وقت مغرب می‌دانند^(۴). و این قول، نظر به ظواهر اخبار، خالی از قوت نیست؛ و احوط، مراعات قول اوّل است.

و وقت دو رکعت وتیره، ممتد به امتداد وقت عشا است؛ و ظاهراً در آن خلافی

۱- از آن جمله: ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۰۲؛ محقق حلی در شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۵۲.

۲- ر.ک: مستند الشیعه، ج ۴، ص ۶۱.

۳- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۴، ص ۹۶؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۴۹۲؛ مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۷۳ و ن.گ: مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۱۱۳.

۴- ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۲، ص ۳۶۷؛ مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۱۱۳.

نیست، و در احادیث تحدیدی به جهت آخر آن به نظر نرسیده.
و اما نماز شب، پس وقت آن از نصف شب است تا طلوع فجر صادق.
و بعضی تا طلوع فجر کاذب دانسته‌اند^(۱).
و مشهور، اوّل است^(۲)، و چندان که به صبح نزدیک‌تر شود، بهتر است.
و از بعضی احادیث، ظاهر می‌شود استحباب قسمت آن بر نصف آخر شب؛ به
این طریق که بعد از نصف شب، چهار رکعت به جا آورد؛ بعد خوابیده، باز
برخاسته، چهار رکعت دیگر به جا آورد؛ باز خوابیده و دفعه‌ی سیم قریب به صبح،
تتمه‌ی نافله را به جا آورد.

و این طریق، از فعل حضرت رسول ﷺ منقول است^(۳).
و دور نیست که در عمل به هر یک از دو وجه مذکور، فضیلت حاصل باشد، و
افضل اوقات وتر، از طلوع فجر کاذب است تا طلوع فجر صادق.
و از برای جوانی که رطوبت دماغ او مانع از بیدار شدن در نصف آخر شب
باشد، تقدیم نماز شب در اوّل شب، جایز است.
و ظاهر این است که مسافری که به جهت شدت سفر، اقامه‌ی آن در نصف
آخر شب صورت نگیرد نیز در این حکم باشد، چنانچه از احادیث مستفاد
می‌شود.^(۴)

و دور نیست که به جهت هر امری که خوف فوت نماز در وقت، از آن جهت

۱ - سید مرتضی به نقل شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۳۷۱.
۲ - ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۸۱.
۳ - ر.ک: التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۱۳۷۷ و الکافی، ج ۳، ص ۴۴۵، ح ۱۳ و وسائل الشیعة،
ج ۴، ص ۲۶۹ - ۲۷۰، ح ۱ - ۲، باب ۵۳، ابواب المواقیت.
۴ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۴۹ - ۲۵۵، باب ۴۴ از ابواب المواقیت.

حاصل باشد، تقدیم آن در اوّل شب جایز باشد؛ چنانچه از روایات، استفاده می‌توان نمود.^(۱)

و افضل آن است که در جمیع صور مفروضه، با فوات آن در وقت، قضا نماید، و به جهت خوف فوات، مقدّم بر وقت ندارد.

و هرگاه از آخر وقت، به قدر چهار رکعت ادراک نماید، آن را به جا آورده، تتمّه‌ی نماز شب را به انجام رسانیده، بعد از آن، نماز صبح را به جا آورد، و تخفیف در آن نموده که نماز فجر به تأخیر نیفتد.

[و] هرگاه آخر شب بیدار شود و خایف از عدم ادراک نماز شب باشد، نماز وتر را مقدّم می‌دارد، و بعد تتمّه‌ی نماز شب را قضا می‌نماید؛ چنانچه از احادیث، مستفاد می‌شود.^(۲)

و دور نیست که مراد به وتر - در این جا - مجموع شفع و وتر باشد^(۳)؛ چنانچه در بسیاری از احادیث، اطلاق وتر بر آن شده^(۴).

و در بعض احادیث صحیحه مذکور است که آیا راضی نمی‌شود کسی از شما این که برخیزد در آخر شب، و وتر را به جا آورد، و دو رکعت نافله‌ی صبح را بکند، و نوشته شود از برای او آن نماز، نماز شب.^(۵)

۱- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۹ - ۲۵۵، باب ۴۴ از ابواب المواقیت.

۲- همان، ص ۲۵۷ - ۲۶۱.

۳- از جمله کسانی که به این اطلاق تصریح نموده‌اند: شهید اوّل در ذکری الشیعه، شهید ثانی در روض الجنان، سید محمّد عاملی ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۷.

۴- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۹ - ۶۶، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها باب ۱۴، ح ۲ و باب ۱۵، ح ۱ - ۷ - ۸.

۵- صحیح‌های معاویه بن وهب. التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۱۳۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۸، ح ۳.

اوقات و احکام نوافل یومیة..... ۳۴۷

و هرگاه بعد منکشف شود که وقت نماز شب باقی است، نماز شب را به جا می‌آورد.

و در بعض احادیث، سؤال شده است که بعد از ادای وتر، مشخص شده که وقت باقی است، فرمودند که نماز شب را به جا آورد^(۱).

و ظاهر آن، ادای هشت رکعت نماز شب است، و اجزای وتری که به جا آورده. و در حدیث دیگر وارد شده که رکعت دیگر به وتر ختم می‌نماید، و نماز شب را سر می‌گیرد، و بعد نماز وتر را به جا می‌آورد^(۲). و ظاهر آن، این است که وتر را از هشت رکعت محسوب می‌دارد.

و عمل به هر یک از روایتین در مقام ادای سنت، بعید نیست که کافی باشد. و در کتاب «فقه الرضا» مذکور است که چون نماز وتر و دو رکعت فجر را به جا آورد و طلوع فجر نشود، پس شش رکعت دیگر به آن ضمّ نماید، و دو رکعت فجر را اعاده نماید^(۳).

و آن، نسبت به حکم به صحّت وتر، و عدم حاجتی به اعاده‌ی آن، موافق با روایت اوّل است.

و حکم به احتساب نافله‌ی صبح از نماز شب، و اعاده‌ی آن بعد از اكمال نماز شب، مُقتنی به در کلام جمعی از علما است^(۴) پس قول به آن بعید نیست.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۴۰۶؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۹، ح ۸، باب ۴۶، ابواب المواقی.

۲ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۱۳۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۸، ح ۴، باب ۴۶، ابواب المواقی.

۳ - الفقه المنسوب الی الرضا علیه السلام، ص ۱۳۹.

۴ - از آن جمله: شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۴۴؛ شهید اوّل در الدّروس الشرعیة، ج ۱، ص ۱۴۱؛ شهید ثانی در ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۳۷۴ و ر.ک: جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۵۴.

و هرگاه چهار رکعت از نماز شب را به جا آورد، و بعد خایف از طلوع فجر باشد، نماز وتر را مقدّم داشته، در وقت، آن را به جا آورده.

[و] هرگاه وقت وفا نکند، نافله‌ی صبح را نموده، تتمّه را بعد از ادای فریضه قضا می‌نماید؛ چنانچه در روایتی مذکور است^(۱).

و ظاهر این است که اتمام نماز شب، به ترتیب، در این صورت نیز جایز باشد؛ چنانچه مقتضای حکم اوّل است.

و هرگاه طلوع فجر شود، [و] هنوز چهار رکعت را تمام نکرده باشد؛ نافله‌ی صبح را نموده، فریضه [را] به جا می‌آورد و بعد نماز شب را قضا می‌نماید.

و هرگاه بعد از طلوع فجر بیدار شود نیز چنین می‌کند، هرگاه وقت نافله‌ی صبح باقی باشد و الاّ فریضه را ادا نموده، بعد همه‌ی آن نوافل را قضا می‌نماید. و در احادیث صحیحه مذکور است که چون بعد از طلوع صبح بیدار شود، نماز شب و وتر را قبل از ادای نماز صبح به جا آورد^(۲).

و ظاهر آن است که آن، محمول بر رخصت باشد، و نهی فرموده‌اند از آن که آن را عادت خود نماید.^(۳) پس در صورتی که کمتر از چهار رکعت را از شب ادراک نموده باشد، رخصت اتمام نماز شب قبل از اشتغال به فریضه حاصل خواهد بود.

و وقت نافله‌ی صبح، بعد از فراغ از نماز وتر است تا ظهور سرخی مشرقی.

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۲۵، ح ۴۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۰ - ۲۶۱، ح ۲ باب ۴۷، ابواب المواقیف.

۲ - صحیح محمد بن عذافر - التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۴۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۱، ح ۱ باب ۴۸، ابواب المواقیف.

۳ - التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۱۴۰۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۱ - ۲۶۲، ح ۳.

و بعضی تا طلوع فجر صادق می‌دانند^(۱) و آن، احوط است.
و بعضی از علما مایل به امتداد وقت آن به امتداد وقت فریضه شده‌اند^(۲) و
ظاهر بعض روایات دلالت بر آن دارد^(۳) و آن، خالی از بُعدی نیست.

[احکام متفرقه‌ی نوافل]

بحث سیّم: در بیان احکام متفرقه‌ی متعلّقه به نوافل است.
مستحبّ است که در نافله‌ی زوال، در رکعت اوّل، «حمد» و «توحید» را
خوانده، در رکعت دویم، «حمد» و «جحد» را بخواند.
و هرگاه در همه، «حمد» و «توحید» را بخواند هم خوب است؛ چنانچه بعض
روایات دلالت بر آن دارد؛^(۴)
بلکه از حضرت صادق علیه السلام مروی است که نماز اوّابین^(۵) همه‌ی پنجاه رکعت
به سوره‌ی «توحید» است^(۶).
و افضل آن است که در رکعت اوّل، «حمد» و «توحید»،
و در رکعت دویم، «حمد» و «جحد»،

۱- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۶.
۲- شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۳۷۹.
۳- التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۵۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۲، باب ۵۱،
ابواب المواقیت.
۴- ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۴، ح ۳، باب ۱۳، ابواب
القراءة فی الصلاة.
۵- اوّابین: توّابین. (ر.ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۹)
۶- الکافی، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳، باب ۷، ابواب القراءة فی
الصلاة.

و در سیم، «حمد» و «توحید» و آیه الکرسی^(۱)
و در چهارم، «حمد» و «توحید» و آخر سورهی «بقره»: ﴿آمن الرسول...﴾ الی
آخره^(۲)

و در پنجم، «حمد» و «توحید» و پنج آیه از آیات «آل عمران»: ﴿انّ فی خلق
السموات و الارض﴾ تا ﴿انّک لا تخلف المیعاد﴾^(۳)

و در ششم، «حمد» و «توحید» و سه آیهی سخره: ﴿انّ ربکم الله الذی خلق
السموات و الأرض﴾ تا ﴿انّ رحمة الله قریب من المحسنین﴾^(۴)

و در هفتم، «حمد» و «توحید» و این آیات از سورهی «انعام»: ﴿و جعلوا لله
شركاء الجن﴾ تا ﴿و هو اللطیف الخبیر﴾^(۵)

و در هشتم، «حمد» و «توحید» و آخر سورهی «حشر»: ﴿لو انزلنا هذا
القرآن﴾^(۶) الی آخره.^(۷)

و در نوافلهی مغرب در رکعت اول، «حمد» و «توحید» را می‌خواند و در دویم
بعد از «حمد»، «جحد» را، و در بعض روایات، عکس آن نیز وارد شده^(۸).

و شیخ بهایی^{رحمته} در «مفتاح الفلاح» در رکعت اول بعد از «حمد»، سورهی
«توحید» را سه دفعه، و در رکعت دویم بعد از «حمد»، سورهی «قدر» را مذکور

۱- سورهی بقره / ۲۵۵ - ۲۵۷.

۲- سورهی بقره / ۲۸۵ - ۲۸۶.

۳- سورهی آل عمران / ۱۹۰ - ۱۹۴.

۴- سورهی اعراف / ۵۴ - ۵۶.

۵- سورهی انعام / ۱۰۰ - ۱۰۴.

۶- سورهی حشر / ۲۱ - ۲۴.

۷- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۳، ح ۱، باب ۱۳، ابواب القراءة فی الصلاة.

۸- ر.ک: مصباح المتہجد، ص ۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۴، ح ۱، باب ۱۴، ابواب القراءة
فی الصلاة.

ساخته^(۱) و مستند آن به نظر نرسیده است.

و در روایتی وارد شده است که دو رکعت آخر آن، هر سوره را که خواهی بخوان.^(۲)

و از حضرت عسکری علیه السلام مروی است که آن حضرت در رکعت سیم، «حمد» و اول سوره‌ی «حدید» را تا «و هو علیم بذات الصدور» و در چهارم، «حمد» و آخر سوره‌ی «حشر» را قرائت می‌فرمودند^(۳).

و در رکعت اول نماز وتیره، سوره‌ی «واقعه» را بخواند، و در رکعت دویم، «توحید» را.

و دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی، «حمد» و سی مرتبه «توحید» بخواند؛ و در حدیث صحیح مذکور است که چون چنین نماید ما بین او و خدا گناهی باقی نماند^(۴).

و بعضی از علما در اولی، سی بار «توحید» و در ثانی، سی بار «جحد» را مذکور نموده‌اند^(۵).

و بعضی در اول «توحید» و در ثانی «جحد» را مطلق ذکر نموده‌اند^(۶).

۱ - مفتاح الفلاح، ص ۲۳۹.

۲ - مصباح المتعبد، ص ۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۴، ح ۱، باب ۱۴، ابواب القراءة فی الصلاة؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۸۷، ح ۲.

۳ - مصباح المتعبد، ص ۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۴ - ۶۵، ح ۲، باب ۱۴، ابواب القراءة فی الصلاة.

۴ - صحیح‌های زید شحام، امالی شیخ صدوق، ص ۴۶۲، ح ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۰، ح ۲، باب ۵۴، ابواب القراءة فی الصلاة.

۵ - شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۶ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۷۹؛ علامه حلی در نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۴۷۸؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۸؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۰۹.

و ظاهر آن، اکتفا به یک دفعه است؛ چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است^(۱).

و بعضی عکس آن را ذکر نموده‌اند^(۲).

و در آنچه در شفع و وتر خوانده می‌شود، در احادیث، اختلافی هست^(۳) و ظاهر، این است که عمل به هر یک از آنها خوب باشد.

اول: سوره‌ی «توحید» است در هر یک از آنها؛

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که پدرم می‌فرمود که: «قل هو الله احد» معادل ثلث قرآن است، و آن حضرت دوست می‌داشت که آنها را جمع نماید در وتر، یعنی در شفع و وتر تا همه‌ی قرآن در آن بوده باشد.^(۴)

دویم: معوذتین و «توحید» است که در دو رکعت شفع، معوذتین و در وتر، «توحید» را بخواند؛ چنانچه از حدیث صحیح^(۵) ترجیح آن بر خواندن «قل هو الله» در هر سه، ظاهر می‌شود.

سیم: نه سوره است که در هر رکعتی بعد از حمد، سه سوره را بخواند؛ چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که آن جناب در اول، سوره‌ی «الهیکم التکاثیر» و «انا انزلناه» و «اذا زلزلة» را می‌خواندند.

۱ - صحیح‌های معاذ بن مسلم. الکافی، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۵، ح ۱، باب ۱۵، ابواب القراءة فی الصلاة.

۲ - شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۸؛ شهید اول در البیان، ص ۱۶۲.

۳ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۱ - ۱۳۳، ابواب القراءة فی الصلاة، باب ۵۶.

۴ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۴۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۱، ح ۳، باب ۵۶، ابواب القراءة فی الصلاة.

۵ - صحیح‌های معاویه بن عمّار. التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۴۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۲، ح ۷، باب ۵۶، ابواب القراءة فی الصلاة.

و در دویم، «والعصر» و «إذا جاء نصر الله» و «أنا اعطيناك» را.
و در سیم، «قل یا ایها الکافرون» و «تبت» و «قل هو الله احد» را.^(۱)
چهارم: در «فقه الرضلاء^(ع)» مذکور است که در رکعت اول، «سبح اسم ربك
الاعلی» و در دویم، «قل یا ایها الکافرون» و در سیم، «قل هو الله احد» را
بخوانند.^{(۲)(۳)}

و جمیع نوافل را - از رواتب و غیرها - اختیاراتاً نشسته می‌توان به جا آورد.
و منقول از بعضی علما منع از آن است در حال اختیار الا در نماز وتیره^(۴) و
آن، ضعیف است.

و در بعضی روایات وارد شده است که عوض هر رکعتی، دو رکعت نشسته به
جا آورد؛ چون دو رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده است^(۵).
و در حدیث دیگر مذکور است که راوی به خدمت حضرت باقر^(ع) عرض نمود
که ما در پیش خود گفتگو می‌نمودیم که کسی که نشسته نماز گزارد بدون جهتی،
می‌باشد دو رکعت نماز او به جای یک رکعت، و دو سجده‌ی او به جای یک
سجده؛

فرمودند که چنین نیست، آن تمام است، از برای شما - یعنی از برای شیعیان -

۱ - مصباح المتهجد، ص ۱۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۳، ح ۱۰، باب ۵۶، ابواب القراءة
فی الصلاة.

۲ - الفقه المنسوب الی الرضلاء^(ع)، ص ۱۳۸.

۳ - و.ر.ک: ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۸۷.

۴ - ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۵ - مسائل علی بن جعفر، ص ۱۷۱، ح ۲۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۳ - ۴۹۴، باب ۵،
ابواب القيام.

اجر آن تمام داده می‌شود^(۱) و می‌توان آن را حمل نمود بر صورت عذر. و در دو حدیث صحیح این مضمون وارد است که چون کسی نماز نشسته گزارد، و خواهد ثواب نماز ایستاده را دریابد، قرائت را نشسته به جا آورد، چون به آخر سوره رسد، برخیزد و سوره را ایستاده تمام نماید، و به رکوع رود، ثواب نماز ایستاده، از برای او نوشته می‌شود.^(۲)

و در روایت دیگر دو آیه از آخر سوره را مذکور نموده که ایستاده به جا آورد، به رکوع رود تا ثواب قیام به او داده شود.^(۳)

و دور نیست که ذکر آن به عنوان مثال یا محمول بر فضیلت باشد. پس بنابر ظاهر، اطلاق دو حدیث اول اظهر است، و عمل به ظاهر روایت اخیر، احوط در ادای سنت است.

و مکروه است تکلم ما بین چهار رکعت نافله‌ی مغرب؛ چه، نهی از آن وارد شده^(۴).

و نیز مکروه است تکلم ما بین نماز مغرب و نافله‌ی آن، چنانچه جمعی از علما مذکور نموده‌اند^(۵).

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: کسی که به جا آورد نماز

۱ - الکافی، ج ۳، ص ۴۱۰، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۹۲ - ۴۹۳، ح ۱ باب ۵، ابواب القیام.

۲ - صحیح‌های زراره و صحیح‌های حماد بن عثمان - التهذیب، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۶۷۵ و ۶۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۹۸ - ۴۹۹، ح ۱ / ۳ باب ۹، ابواب القیام.

۳ - صحیح‌های حماد بن عثمان - الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸، ح ۱۰۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۲ باب ۹، ابواب القیام.

۴ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۴۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۱ باب ۲۰، ابواب التعقیب.

۵ - از آن جمله: علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۷۴؛ شهید اول در ذکری الشیعه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۱۴.

مغرب را بعد از آن، تعقیب بخواند و تکلم نکند تا این که دو رکعت نماز نگذارد، نوشته می‌شود آن دو رکعت از برای او در علیین. پس اگر چهار رکعت نماز بگذارد، نوشته می‌شود از برای او حجّه مبروره^(۱).

و بدان که علامه^{علیه السلام} مذکور نموده که سزاوار چنان است که سجده‌ی شکر نماز مغرب را بعد از نافله‌ی آن به جا آورند^(۲).

و در احادیث اختلافی هست^(۳) و در بعض روایات چنان است که مذکور شد^(۴).

و در بعض دیگر بعد از نماز مغرب ذکر شده و فرموده‌اند که آن را ترک مکن که دعا در آن، مستجاب است^(۵).

و شکی در جواز وجهین نیست، و دور نیست که افضل، ادای آن بعد از فریضه باشد، و حمل حدیث اول بر تقیه بعید نیست^(۶).

و از حضرت صاحب الزمان (عج) در این خصوص مروی است که فضیلت دعا و تسبیح، بعد از فرایض، نسبت به دعا بعد از نوافل، مثل فضیلت فرایض است بر نوافل^(۷).

و سجده، دعا و تسبیح است. پس افضل آن است که بعد از فریضه باشد، و اگر

۱ - التهذیب، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۴۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۸۸، ح ۲، باب ۳۰ ابواب التعقیب.

۲ - ر.ک: تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۸۹ - ۴۹۱، ابواب التعقیب، باب ۳۱.

۴ - همان، ح ۱ و ۴.

۵ - همان، ح ۲.

۶ - همان گونه که صاحب وسائل الشیعة حدیث را حمل بر تقیه یا بیان جواز نموده‌اند. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۸۹، ذیل حدیث اول.

۷ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۸۷.

بعد از نافله قرار دهند نیز جایز است.
و مستحب است که در سجده‌ی آخرِ نافله‌ی مغرب در شب جمعه بگوید، و اگر در هر شب بگوید، افضل است: «اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیْمِ وَ اسْمِکَ الْعَظِیْمِ اِن تُصَلِّی عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اِن تَغْفِرَ لِی ذَنْبِی الْعَظِیْمِ».
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است، و فرمودند که انصراف نماید و حال آن که خدا او را آمرزیده باشد^(۱).

[نوافل غیر از رواتب یومیّه]

[نماز غفیله]

بحث چهارم: در ذکر نوافل چند غیر از رواتب یومیه است.
از آن جمله، نماز غفیله است، بنابر وجهی.
و این نماز، بنابر آن که مغایر با نافله‌ی مغرب باشد، به سند صحیح روایت نشده است؛ و لیکن احادیث متعدده در آن وارد است:
از حضرت رسول ﷺ مروی است که فرمودند: نافله گزارید در ساعت غفلت، هرچند به رکعتین خفیفین باشد؛ پس به درستی که آنها مورثِ دارِ کرامتند.
گفته شد: یا رسول الله! کدام است ساعت غفلت؟
فرمودند: ما بین مغرب و عشا است.
و سؤال نمودند از آن حضرت از تفسیر خفیفین.
فرمودند: آن است که حمد به تنهایی خوانده شود.^(۲)

۱- الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۲۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۴، ح ۱ باب ۴۶ ابواب صلاة الجمعة و آدابها.

۲- فلاح السائل، ص ۲۴۵ - ۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۰۲، ح ۲.

و از حضرت صادق عليه السلام مروی است که کسی که دو رکعت نماز گزارد بین العشائین، و بخواند در اول، «حمد» و آیهی ﴿و ذالنون اذ ذهب مغاضباً﴾ را تا ﴿و كذلك ننجی المؤمنین﴾^(۱) و در دویم، «حمد» و آیهی ﴿و عنده مفاتح الغیب﴾^(۲) تا آخر آیه، پس چون فارغ شود از قرائت، بلند کند دستهای خود را بگوید:

«اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب الّتی لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» یعنی حاجت خود را بطلبد و بگوید:

«اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی اسئلك بمحمد و آله لئما قضیتها لی»

و سؤال نماید حاجت خود را، عطا می فرماید خدای تعالی به او آن چه را سؤال نماید.^(۳)

و بعضی از علما این نماز را مغایر با نماز غفيله که مذکوره در روایت اول است، دانسته و به این جهت هر یک را جدا مذکور نموده^(۴) و آن خالی از تأمل نیست هرچند ظاهر از روایت اخیر، آن است که این نماز بخصوصه استحبابی داشته باشد.

و آن چه از روایت اول مستفاد می شود، آن است که در ساعت غفلت، نماز نافله واقع شود، چه این نماز باشد یا غیر آن. پس به ادای نافلهی مغرب، آن مطلب نیز حاصل است. بلکه دور نیست که

۱ - سورهی انبیا / ۸۷ - ۸۸.

۲ - سورهی انعام / ۵۹.

۳ - مصباح المتهدج، ص ۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۱، ح ۲، باب ۲۰ ابواب بقية الصلوات المندوبه.

۴ - شهید اول در ذکر الشیعة، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۳۱۳.

هرگاه نافله‌ی مغرب را به این وضع ادا نمایند، عمل به این وظیفه نموده باشند. و چون تنقل در وقت فریضه، سوای آن چه استثنای آن به ثبوت رسیده، محلّ اشکال است، احوط آن است که دو رکعت نافله‌ی مغرب را به این وضع به جا آورند.

و هرگاه دو رکعت آخر را به این وضعیت ادا نمایند، اولی است؛ چون در دو رکعت اول، تعیین سوره‌ی مخصوصی وارد شده است، چنانچه اشاره به آن شده و جمعی از علما نماز غفیله را با این نماز یکی می‌دانند، و کیفیت مذکوره را حمل بر فضیلت نموده‌اند.^(۱)

[نماز حضرت جعفر طیار علیه السلام]

و از جمله نمازهای مندوبه که فضیلت عظیمه از برای آن وارد شده، نماز جعفر طیار است که مشهور به صلاة تسبیح است، و این از جمله نمازهای مشهوره است که شیعه و سنی آن را روایت نموده‌اند.^(۲)

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند به جعفر: به درستی که می‌دهم به تو چیزی را که اگر تو بکنی آن را در هر روز، می‌باشد بهتر از برای تو از دنیا و مافیها؛ پس اگر بکنی تو آن را میان دو روز، می‌آمرزد خدا از برای تو مابین آن دو روز را، یا هر جمعه، یا هر ماهی، یا هر سالی، می‌آمرزد خدا

۱- از آن جمله: شهید اول در الدرر السعیدة، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی، ص ۹۴؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۳۷؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۶۸.

۲- ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۶۵؛ الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۷؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۷، باب ۱ ابواب صلاة جعفر؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۱۲ و سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۹، ح ۱۲۹۷؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۸۲.

از برای تو ما بین آنها را.^(۱)

و در حدیث دیگر وارد شده است که آن حضرت فرمودند به جعفر: آیا تعلیم نکنم به تو نمازی را که چون به جا آوری تو آن را، اگر فرار نموده باشی از جنگ جهاد، و بوده باشد بر تو مثل ریگ عاج - که نام بیابان پرریگی است - و مثل کف دریا گناه، می‌آمرزد خدا از برای تو، و این نماز را تعلیم به او فرمودند.^(۲)

و از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند که کسی که به جای آورد نماز جعفر را، آیا نوشته می‌شود از برای او از اجر، آن چه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای جعفر؟ فرمودند: **إِنَّ وَاللَّهِ**.^(۳)

و از حضرت کاظم علیه السلام سؤال نمودند که چه چیز است از برای کسی که نماز جعفر را به جا آورد؟

فرمودند: اگر بوده باشد از برای او مانند ریگ عاج، و کف دریا گناه، هر آینه می‌بخشد خدای تعالی او را.

راوی گوید: گفتم این از برای ماست؛ یعنی از برای شیعیان است؟

فرمودند: پس از برای کیست مگر از برای شما به تنهایی.^(۴)

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که کسی که به جا آورد نماز جعفر را هر

۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۶، ح ۴۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰ - ۵۱، ح ۳ باب ۱، ابواب صلاة جعفر.

۲ - الفقیه، ج ۱، ص ۴۷، ح ۱۵۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۱ - ۵۲، ح ۵ باب ۱، ابواب صلاة جعفر.

۳ - الکافی، ج ۳، ص ۴۶۷، ح ۷؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰، ح ۲، باب ۱، ابواب صلاة جعفر.

۴ - الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۵۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۴، ح ۲، باب ۲، ابواب صلاة جعفر.

روز، نوشته نمی‌شود از برای او سیئات، و نوشته می‌شود از برای او به هر تسبیحی در آن، حسنه‌ای و بلند می‌شود از برای او در بهشت درجه‌ای.^(۱) و این نماز چهار رکعت است به دو سلام، و در هر رکعت بعد از «حمد»، یک سوره می‌خواند، هر سوره را که خواهد.

و علی المشهور^(۲) مستحب است که در رکعت اول، سوره‌ی «اذا زلزلت» را بخواند، و در دویم، سوره‌ی «والعادیات»، و در سیم، سوره‌ی «اذا جاء نصر الله»، و در چهارم، سوره‌ی «توحید» را، و آن از حضرت صادق علیه السلام و از حضرت ابی الحسن علیه السلام مروی است.^(۳)

و در حدیث دیگر مذکور است که بخوان در آن «اذا زلزلت الارض» و «اذا جاء نصر الله» و «انا انزلناه» و «قل هو الله احد»^(۴) [را].

و ظاهر این است که مراد از خواندن این چهار سوره، به ترتیب رکعات باشد. و در کتاب «فقه الرضلاء علیهم السلام» که منسوب به آن حضرت است در رکعت اول «والعادیات» و در ثانی سوره‌ی «اذا زلزله» و در باقی بر نحو مشهور مذکور است.^(۵) و علی بن بابویه علیه السلام [نیز] به این نحو مذکور نموده^(۶).

و به هر یک از این وجوه عمل نمایند، خوب است، و هرگاه عمل به مشهور شود اولی است، و هرگاه در چهار رکعت، سوره‌ی توحید خوانده شود هم خوب

۱- بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۰۹ - ۲۱۱.

۲- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۵۰۳؛ منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۴۷.

۳- التهذیب، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۴۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۴، ح ۳، باب ۲، ابواب صلاة جعفر.

۴- همان، التهذیب، ح ۴۲۱؛ وسائل الشیعة، ح ۲.

۵- الفقه المنسوب الی الرضلاء علیهم السلام، ص ۱۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۲۸، ح ۱.

۶- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

است؛ چنانچه آن نیز در «فقه الرضلاء^(۱)» مذکور است. (۱)
و بعد از خواندن سوره، پانزده بار می‌گوید: «سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اكبر» و چون به رکوع می‌رود، در رکوع، ده بار می‌گوید، و
همچنان بعد از سر برداشتن از رکوع، و در سجده‌ی اول، و بین السجده‌تین، و در
سجده‌ی دویم، و بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دویم، پس مجموع تسبیحات
در یک رکعت، هفتاد و پنج بار می‌شود، و در سه رکعت دیگر نیز به این نحو
معمول می‌دارد. پس مجموع تسبیحات سیصد دفعه می‌شود که یک هزار و
دویست ذکر باشد.

و هرگاه تسبیح مذکور را کلاً یا بعضاً در بعض احوال مقرر فراموش نماید، و
در حال دیگر به خاطر آورد، در آن حال آن را قضا نماید.
و هرگاه او را کاری باشد و فرصت خواندن تسبیح را در نماز نداشته باشد،
چهار رکعت را بدون تسبیح به جای می‌آورد، و بعد از نماز، تسبیحات را در راهی
که می‌رود، به جا می‌آورد.
و در بعض روایات مذکور است که افضل اوقات از برای این نماز، اول روز
جمعه است^(۲).

و از حضرت رضلاء^(۳) منقول است که آن جناب در سفر خراسان، آن را در آخر
شب به جا می‌آوردند، و از نافله‌ی شب محسوب می‌داشتند^(۳).
و این روایت بسا باشد [که] اشعاری به فضیلت آن وقت نیز داشته باشد و

۱- الفقه المنسوب الی الرضلاء، ص ۱۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۲۸، ح ۱.
۲- ر.ک: احتجاج، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱، باب ۴، ابواب صلاة جعفر.
۳- ر.ک: عیون اخبار الرضلاء، ج ۲، ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۵۵ - ۵۶، ح ۲۴، باب ۱۳، ابواب اعداد الفرائض.

دلالت بر جواز ادای رواتب یومیه را بر این وضع دارد؛ چنانچه منصوص به در اخبار متعدده^(۱) و مفتی به در کلام جماعتی از علماست^(۲)؛ بلکه ظاهر مشهور بین الاصحاب است^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که اگر خواهی، حساب نما آن را از نوافل شب و اگر خواهی، حساب نما آن را از نوافل روز، حساب می شود از برای تو از نوافل تو و حساب می شود از برای تو نماز جعفر^(۴)؛ یعنی هر دو اجر را داری. و در جواز اتیان به قضای نماز واجب به این نحو، محلّ تأمل است و بعضی از علما مایل به جواز آن شده اند^(۵) و آن، خالی از قوت نیست؛ چه، ظاهر اطلاق حدیث صحیح دلالتی بر آن دارد^(۶) و در آن فعلی که منافی صحّت نماز باشد، نیست، و به این جهت، بعضی، جواز ادای فریضه حاضره را به آن نحو نیز احتمال داده اند.^(۷)

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۷-۵۸، باب ۵ از ابواب صلاة جعفر.

۲- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۲۳۶.

۳- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۵۰۷.

۴- الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۵۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۸، ح ۵، باب ۵، ابواب صلاة جعفر.

۵- منظور یحیی بن سعید حلّی است [در الجامع للشرائع، ص ۱۱۲]. ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۴۴؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۸۷۳. اصل عبارت الجامع للشرائع چنین است: «و یصلیها مجرّده و یقضی التسییح و هو فی حوائجه و یحتسب بها من نوافله ان شاء و من قضاء صلاة».

۶- التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۴۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۷، ح ۱، باب ۴، ابواب صلاة جعفر.

۷- شهید اول در بیان، ص ۲۲۲ و عبارت شهید اول چنین است: «و یجوز تجریدها (صلاة جعفر علیه السلام) عن التسییح لضرورة ثم یقضی و احتسابها من الرواتب بل من الفرائض».

[نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام]

و از جمله نمازهای مندوبه، که تأکید در خصوص آنها وارد شده، نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و در هر رکعت بعد از حمد، پنجاه بار سوره‌ی توحید خوانده می‌شود.^(۱)

[نماز حضرت فاطمه علیها السلام]

و از آن جمله نماز حضرت فاطمه علیها السلام است. و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از «حمد»، صد بار سوره‌ی «قدر» و در رکعت دویم، بعد از «حمد»، صد بار سوره‌ی «توحید» را می‌خواند^(۲). و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که چون سلام دهی، پس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را به جا آور - و در این حدیث، در کیفیت تسبیح آن حضرت، «سبحان الله» بر «الحمد لله» مقدم ذکر شده است - و فرمودند آن حضرت که: والله اگر می‌بود چیزی افضل از این نماز، هر آینه تعلیم می‌نمود آن جناب به آن حضرت.

و نیز فرمودند به راوی که تعلیم نما به معتمدین از برادران دینی خود، این چهار رکعت، و این دو رکعت را - یعنی نماز حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام را - پس به درستی که اینها افضل نمازهایند بعد از فرایض، پس کسی که به جا آورد این دو نماز را در ماه رمضان یا غیر آن، فارغ می‌شود^(۳) از آن و

۱- ر.ک: مصباح المتعجد، ص ۲۵۶؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۱۵ - ۱۱۶، ح ۱ - ۲، باب ۱۳، ابواب بقية الصلوات المندوبية.

۲- ر.ک: مصباح المتعجد، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۱۴، ح ۶، باب ۱۰، ابواب بقية الصلوات المندوبية.

۳- فارغ نمی‌شود (نسخه‌های «ص»، «ض»، «ش»، «غ»).

نمی‌ماند ما بین او و خدای عزوجل، گناهی.^(۱)
و صلوات مندوبه زیاده از حدّ احصاست، و در مصابیح و کتب دعوات، بسیاری
از آن مذکور است.^(۲)

[نماز جماعت]

[فضیلت نماز جماعت]

فصل پانزدهم: در بیان نماز جماعت است.

و در آن، چند بحث است:

بحث اول: در بیان اهتمام شارع در خصوص نماز جماعت، و زیادتی فضیلت

آن است، و بیان نمازهایی است که جماعت، نسبت به آنها مقرر شده است.
بدان که اهتمام شارع در خصوص نماز جماعت، فی الجمله از جمله امور
واضح‌ای است که اجماع قاطبه‌ی مسلمین، بر آن واقع است^(۳)؛ بلکه از جمله
ضروریات دین است^(۴). و احادیث وارده در آن خصوص، زاید از حدّ حصر
است.^(۵)

۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۶۶، ح ۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹، ح ۱، باب ۷، ابواب نافله شهر رمضان.

متن روایت چنین است: «... ثم قال: اسمع و عه و علم ثقات اخوانك هذه الأربع و الركعتین، فانهما أفضل الصلوات بعد الفرائض، فمن صلاها فی شهر رمضان أو غیره انفتل و لیس بینہ و بین الله عزّ و جلّ من ذهب...».

۲ - ر.ک: البیان، ص ۲۱۴ - ۲۲۴؛ جامع عبّاسی، ص ۶۳ - ۷۹؛ حدیقة المتقین، باب سیزدهم، ص ۴۰ - ۴۲ و ربیع الأسابیع [علاّمه‌ی مجلسی (چاپ سنگی)].

۳ - ر.ک: منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۴ - ر.ک: مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵ - ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۸۵ - ۲۹۴، باب ۱ و ۲ از ابواب صلاة الجماعة.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که قصد نمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سوزانیدن قومی که نماز در منازل خود می‌کردند، و نماز جماعت نمی‌نمودند؛ پس مرد کوری نزد آن حضرت آمد، و عرض نمود که: یا رسول الله من نابینایم، و بسا باشد که بشنوم اذان را، و نیابم کسی را که با او به جماعت آیم، و نماز با تو گزارم. آن حضرت فرمودند: که ببند از منزل خود تا به مسجد، ریسمانی را و به جماعت حاضر شو^(۱).

و نیز از آن جناب مروی است که فرمودند به قومی که: البتّه حاضر به مسجد می‌شوید، یا به تحقیق که می‌سوزانم بر شما، منزل‌های شما را^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید این که، قومی به نماز حاضر نمی‌شوند، در مسجد، پس آن حضرت خطبه خواندند، و فرمودند: به درستی که قومی حاضر نمی‌شوند به نماز با ما، در مسجدهای ما، پس چیز نخورند با ما، و نیاشامند با ما، و مناکحه نکنند با ما، و چیزی نگیرند از فیء با ما، یا این که حاضر شوند نماز ما را در جماعت با ما؛ به درستی که نزدیک است که امر نمایم که آتش آورند و برافروزند در خانه‌های ایشان، پس بسوزانم بر آنها خانه‌های ایشان را، یا این که دست بردارند.

گفت: پس ابا نمودند مردم از چیز خوردن با ایشان، و آب خوردن با ایشان، و از مناکحه با ایشان، تا این که حاضر به نماز جماعت شدند با مسلمانان^(۳).

۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۷۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۳، ح ۹، باب ۲، ابواب صلاة الجماعة.

۲ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۰۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۱، ح ۴، باب ۲، ابواب صلاة الجماعة.

۳ - امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۹۶، ح ۹، باب ۲، ابواب احکام المساجد.

و از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که مردی که نماز واجبی را در مسجد کوفه فرادی به جا آورد، افضل است، یا نماز را در آن جا نکند؛ لیکن به جماعت نماید؟ فرمودند که: نماز به جماعت افضل است^(۱).

با آن که وارد شده است که نماز در مسجد کوفه افضل است از هزار نماز^(۲). و شهید ثانی رحمته الله روایت نموده است از بعض کتب قدیمه، به اسناد او^(۳) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمودند: آمد مرا جبرئیل علیه السلام با هفتاد ملک بعد از نماز ظهر؛ پس گفت: یا محمد! به درستی که پروردگار تو سلام می‌رساند تو را و از برای تو دو چیز به هدیه فرستاده است که به هدیه نداده است به هیچ پیغمبری پیش از تو. فرمودند: کدام است آن دو هدیه؟

جبرئیل گفت: سه رکعت وتر است، و گزاردن نماز پنج‌گانه را به جماعت. پس آن حضرت فرمودند: یا جبرئیل چه چیز است از برای امت من در جماعت؟

گفت: یا محمد! اگر دو نفر باشند، می‌نویسد خدای تعالی از برای هر یک از ایشان، به هر رکعتی، صد و پنجاه نماز؛ و هرگاه سه عدد باشند، می‌نویسد از برای هر یک به هر رکعتی، ششصد نماز؛ و هرگاه چهار نفر باشند، می‌نویسد از برای هر یک به هر رکعتی، هزار و دویست نماز؛

۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۲۵، ح ۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۴۰، ح ۴، باب ۳۳، ابواب احکام المساجد.

۲ - الکافی، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۵۲ - ۲۵۳، ح ۳، باب ۴۴، ابواب احکام المساجد.

۳ - الامام و المأموم، ابو محمد جعفر بن احمد قمی. ر.ک: جامع الاحادیث، تحقیق: سید محمد حسینی نیشابوری، ص ۳۲۷.

و هرگاه پنج نفر باشند، می نویسد خدا از برای هر یک به هر رکعتی، دو هزار و چهارصد نماز؛

و هرگاه شش نفر باشند، می نویسد خدا از برای هر یک به هر رکعتی، چهار هزار و هشتصد نماز؛

و هرگاه هفت نفر باشند، می نویسد از برای هر یک به هر رکعتی، نه هزار و هشتصد نماز؛

و هرگاه هشت نفر باشند، می نویسد خدای تعالی از برای هر یک از ایشان به هر رکعتی، نوزده هزار و دویست نماز؛

و اگر نه نفر باشند، می نویسد خدای تعالی از برای هر یک از ایشان به هر رکعتی، سی و هشت هزار و چهارصد نماز؛

و هرگاه ده نفر باشند، می نویسد خدای تعالی از برای هر یک از ایشان به هر رکعتی، هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز.^(۱)

پس اگر از ده نفر زیاده باشند، پس اگر دریاها و آسمانها و زمین همه مرکب شوند، و درختها قلم گردند، و ثقلین با ملایکه نویسنده شوند، قادر نباشند بر نوشتن ثواب یک رکعت از آن را.

یا محمد! تکبیره‌ای را که مؤمن ادراک نماید با امام، بهتر است از برای او از هفتاد هزار حجه و عمره، و بهتر است از دنیا و مافیها هفتاد هزار بار، و رکعتی را که نماز گزارده مؤمن با امام، بهتر است از صد هزار دینار - یعنی اشرفی - که

۱ - ظاهراً هرگاه نمازگزاران به هفت نفر برسند نه هزار و ششصد، و در ده نفر، هفتاد و شش هزار و هشتصد رکعت صحیح می باشد؛ چون اعداد در هر مرتبه دو برابر عدد قبل می شود، بنابراین دو برابر چهار هزار و هشتصد، نه هزار و ششصد می باشد و...
و تَفْطَنَ بِهَذَا الْفَقِيهَ الْمَحَدِّثَ الْبَحْرَانِيَّ. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۶۷ و ص ۵۰۱-۵۰۲.

تصدّق نماید به آن بر مساکین و سجده‌ای را که به جا آورد مؤمن با امام، بهتر است از آزاد نمودن صد بنده^(۱).

و روایت نموده است شهید اوّل که نماز عقب عالم، بهتر از هزار رکعت است^(۲).

پس چون این را ملاحظه نمایند، با ثوابی که از برای نفس جماعت، مقرر شده - چنانچه در حدیث اوّل گذشت - آن ثواب، هزار مرتبه مضاعف می‌شود، و همچنان هرگاه مع ذلك در مسجد واقع سازند، خصوصاً در مسجد بازار^(۳) و مسجد جامع.

و بدان که جماعت، در نماز جمعه و عیدین، با تحقّق شرایط و جوب، از جمله واجبات است و آن، محلّ کلام نیست.

و همچنان جماعت نسبت به کسانی که قرائت ایشان درست نباشد و متمکن از تعلّم آن قبل از گذشتن وقت نماز نباشد، دور نیست که مع الامکان واجب باشد. و همچنان به نذر و شبه آن، و به امر کسی که طاعت او، بر وی لازم باشد، واجب می‌شود.

و بدون آن، نسبت به نماز یومیّه از سنن اکیده است؛ چنانچه اشاره به آن شد و استحباب آن نسبت به سایر فرایض معروف بین الاصحاب است^(۴).

۱- ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۹۶۴ - ۹۶۵؛ جامع الاحادیث، ص ۳۲۹؛ بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۱۴، ح ۲۶؛ مستدرک الوسائل، ح ۶، ص ۴۴۳؛ موسوعه‌ی احادیث اهل البيت عليهم السلام، ج ۶، ص ۱۲۰ - ۱۲۱، ح ۱۰.

۲- ر.ک: النفلیه، ص ۱۳۹، عبارت شهید اوّل چنین است: «... و عن الصادق عليه السلام الصلوة خلف العالم بالف رکعة و خلف القرشی بمأة و...».

۳- ر.ک: ثواب الاعمال، ص ۵۱، ن.گ: بیان علامه‌ی مجلسی که در تعلیقه‌ی همان کتاب ذکر شده است.

۴- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۶۴.

و ثبوت آن، نسبت به نماز آیات نیز محلّ خلاف و اشکال نیست^(۱).
و در جریان آن، نسبت به نماز طواف و نمازهای مندوره خالی از تأمّل نیست.
و اما نوافل، پس جماعت در آنها جایز نیست، و از بدع اهل سنت است، سوای
نماز استسقا و نماز عیدین با فقدان شرط وجوب، چنانچه اشاره شد.
و در دو رکعت نماز روز عید سعید غدیر - که قبل از زوال می‌شود - قولى به
جواز جماعت هست^(۲)، و مستند واضحی ندارد، و اقوی، منع است^(۳).

[شرائط نماز جماعت]

بحث دویم: در بیان شرایط جماعت است.

و آن، چند امر است:

اول: عدد است.

بدان که اقلّ جماعت دو است: یکی امام و دیگری مأوم، خواه هر دو مرد
باشند یا هر دو زن باشند یا امام مرد، و مأوم زن باشد.
و در حدیث وارد شده است که مؤمن به تنهایی جماعت است^(۴).
و مراد به آن، شاید این باشد که، هرگاه مؤمن خواهد نماز جماعت گزارد، و

۱- ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۱۸۴؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۵۸.
۲- قائل به جواز ابوالصلاح حلبی است در الکافی فی الفقه، ص ۱۶۰ و ر.ک: المقنعة،
ص ۲۰۴.
۳- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۸۷؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۴۴۳، رسالة
صلاة الجماعة [بحوث فی الفقه]، ص ۳۵ - ۳۳، شرح تبصرة المتعلّمين، ج ۲، ص ۲۰۱ و
الفرق بین النافلة و الفريضة، ص ۲۲ - ۲۱؛ النجعة، ج ۳، ص ۲۹۴ - ۲۹۰.
۴- الفقيه، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۰۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۷، ح ۵، باب ۴، ابواب
صلاة الجماعة.

برای او میسر نشود، و به تنهایی نماز گزارد، ثواب جماعت را جناب اقدس الهی به او عطا می‌فرماید^(۱).

یا این که چون مؤمن، اذان و اقامه گوید، دو صف از ملایکه عقب او نماز می‌کند، و اگر اقامه به تنهایی گوید، یک صف از ملایکه^(۲)؛ پس ثواب جماعت به او می‌رسد.

یا این که چون مؤمن نماز گزارد، نظر به کمال او در حضور قلب، جمیع حواس و مشاعر ظاهره و باطنه، اقتدا به عقل او در بندگی و حضور در خدمت اقدس الهی نموده، پس به منزله‌ی جماعت منعقد می‌باشد، و ثواب جماعت به او عطا می‌شود.^(۳)

و علی ای حال، در صورتی که مأموم منحصر به یک نفر باشد، پس هرگاه امام مرد، و مأموم نیز مرد باشد، جانب دست راست امام می‌ایستد، و اگر زن باشد، عقب سر او می‌ایستد.

و هرگاه مرد عقب سر او ایستد، یا این که جانب دست چپ او باشد، مشهور جواز آن است، و اول را افضل می‌دانند^(۴).

و بعضی وجه اول را متعین دانسته‌اند^(۵) و آن، خالی از ضعف نیست.

و مستحب است که زن در صورت مفروضه، طرف دست راست او بایستد.

۱- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۸۱ - ۳۸۳، باب ۴ از ابواب الاذان و الاقامه.

۳- ر.ک: الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۰۹۵.

۴- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۹؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۸۷؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۹.

و در حدیث وارد است که محلّ سجده‌ی آن زن، محاذی زانوهای امام باشد^(۱).
و در روایت دیگر وارد شده که محاذی قدم‌های او باشد.^(۲)
و هرگاه مأموم، یک مرد و یک زن باشد، مرد جانب دست راست، و زن عقب او می‌ایستد، و هرگاه دو مرد یا زیاده باشند، در عقب او می‌ایستد.
دویم: آن است که حایلی ما بین امام و مأموم نباشد، به این نحو که مانع از مشاهده‌ی امام یا مأمومی که امام را مشاهده نماید، به نحوی که مذکور می‌شود، نبوده باشد.

و هرگاه مانع از استتراق باشد، دون از مشاهده - چون پنجره و نحو آن - ظاهر، عدم منع است. و بعضی از علما آن را مانع دانسته‌اند^(۳) و [آن] خالی از ضعف نیست.

و هرگاه مانع از رؤیت در بعض احوال باشد، دون از بعض [دیگر]، چنانچه در حال سجده یا نشستن، مانع باشد، و در حال ایستادن، مانع نباشد، دور نیست که مانع از اقتدا نبوده باشد.

و در جریان این شرط نسبت به زن، خلاف است^(۴):

پس جمعی نسبت به او، شرط مذکور را جاری ندانسته‌اند، و با وجود بودن حایل از دیوار یا پرده، اقتدای او را به مرد، صحیح می‌دانند^(۵)، چنانچه حدیث

۱ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۱۱۷۸؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۹، باب ۵، ابواب مکان المصلی.

۲ - التهذیب، ج ۳، ص ۲۶۷، ح ۷۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۳۲، ح ۲، باب ۱۹، ابواب صلاة الجماعة.

۳ - شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۵۵۷.

۴ - ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۵۵ - ۵۷؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ مستند الشیعة، ج ۸، ص ۶۲ - ۶۳.

۵ - ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۵۹.

معتبر، دلالت بر آن دارد^(۱).

و بعضی عدم حایل را نسبت به آن نیز معتبر دانسته‌اند^(۲) و آن، احوط است. و لیکن اقوی، قول اوّل است، و آن در صورتی است که زن به مرد اقتدا نماید، چنانچه مورد حدیث مذکور است.

و اما هرگاه زن به زن اقتدا کند، پس قول به اعتبار شرط مذکور دور نیست، هرچند ظاهر اطلاق بعضی، عدم اعتبار شرط مذکور است.

و هرگاه نه‌ری فاصله‌ی ما بین امام و مأموم باشد، مانعی ندارد، مگر آن که وسیع باشد، و به جهت حصول دوری، مانع از صحّت شود.

و بعضی از علما آن را مطلقاً مانع دانسته‌اند^(۳) و آن، ضعیف است.

و هرگاه ما بین امام و مأموم، حایل از مشاهده باشد؛ لیکن مأمومین که ما بین او و امام واقع باشند، یکدیگر را مشاهده نمایند، تا آخری که امام را مشاهده نماید، اقتدا صحیح است.

پس اگر صف، از در مسجد بیرون آید، آن کسانی که از جنبین در ایستاده‌اند، و امام را نمی‌توانند دید؛ لیکن مأموم پهلوی خود را مشاهده می‌نمایند، و هکذا تا آن کسانی که امام را مشاهده کنند، اقتدای ایشان مانعی ندارد.

و بعضی علما تأمل در صحّت اقتدای کسانی که از محاذی در، خارج باشند، نموده^(۴)، و آن * ضعیف است.

* احوط است. (محمّد باقر)

۱ - موثقی عمّار، التهذیب، ج ۳، ص ۵۳، ح ۱۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۰۹، ح ۱، باب ۶۰، ابواب صلاة الجماعة.

۲ - ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳ - ابی الصلاح حلّبی در کافی، ص ۱۴۵ - ۱۴۴؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۸۹.

۴ - محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۳۹۴.

سپیم: آن است که مأموم، از امام یا مأمومی که متصل به امام باشد - وگرم
بالوسایط - دور نبوده باشد؛ پس اگر دور باشد، اقتدا جایز نخواهد بود.
و مشهور بین الاصحاب، در صدق دوری، رجوع به عرف است^(۱).
و بعضی از قدما، اعتبار نموده‌اند که بعد بینهما آن قدر نباشد که به یک گام
نتوان قطع نمود؛

و گفته‌اند که دوری مابین صف‌ها باید زاید بر یک گام نباشد^(۲).
و ظاهر حدیث صحیح، دلالت بر آن دارد^(۳) و به آن جهت، جمعی از
متأخرین علما به آن قایل شده‌اند^(۴) و مراعات آن، احوط است؛ و دیگران آن را
حمل بر استحباب نموده‌اند^(۵).

و بنابر اعتبار مقدار مذکور، پس عبرت به ما بین موقوف صغین است، یا محل
سجده‌ی صف متأخر و موقوف صف متقدم؟ در آن نیز خلاف است^(۶).
و اظهر، وجه ثانی، و احوط، اول است.

چهارم: آن است که مکان امام، بلندتر از مکان مأموم، به قدر معتدبه نبوده
باشد.

پس اگر بلندتر باشد، مأموم به او اقتدا نمی‌تواند نمود، و هرگاه به قدر قلیلی -

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۳؛ التقیح الرائع، ج ۱، ص ۲۷۲.
۲- ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۶۴؛ ابن زهره حلبی در غنیة النزوع، ص ۸۸.
۳- صحیح‌ه‌ی زراره. الکافی، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۰، ح ۲، باب
۶۲، ابواب صلاة الجماعة.
۴- ر.ک: اشارة السبق، ص ۹۶ و مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۴۸.
۵- ر.ک: تذكرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۵۴؛ مستند الشیعة، ج ۸، ص ۷۰؛ ریاض المسائل، ج ۴،
ص ۲۱۴.
۶- ر.ک: مستند الشیعة، ج ۸، ص ۶۶.

چون عرض یک انگشت و دو انگشت و نحو آن - بلندتر باشد، مانعی ندارد. و بعضی منع را تخصیص به قدر زاید بر یک گام داده‌اند، و ارتفاع او را به قدر یک گام تجویز نموده‌اند^(۱).

و بعضی به قدر یک وجب را تجویز کرده‌اند^(۲) و از بعض روایات، آن را استفاده می‌توان نمود^(۳).

پس قول به جواز نسبت به آن قدر، دور نیست*.
و جمعی در زمین منحدر، اعلا بودن امام را مطلقاً تجویز نموده‌اند^(۴). و کلام جمعی در منع، مطلق است^(۵) و آن، احوط است.

و هرگاه امام در پستی باشد، و مأموم در بلندی باشد، اقتدا مانعی ندارد. و هرگاه ارتفاع آن، زاید بر قدر متعارف باشد، جواز قدوه، خالی از تأمل نیست؛ لیکن اطلاق نص، جواز است، و بعد مأموم از امام، به این نحو مانعی ندارد.
پنجم: آن است که مأموم مقدم بر امام نباشد

* بلکه احوط ترک است. (محمد باقر)

- ۱- از آن جمله: علامه‌ی حلی در تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۳؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۲۲۰ و البیان، ص ۲۳۶؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۳۰۶ و روض الجنان، ج ۲، ص ۹۸۵.
- ۲- ر.ک: الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ذکرى الشیعة، ج ۴، ص ۴۳۵ - ۴۳۶؛ المهذب البارع، ج ۱، ص ۴۶۳.
- ۳- موثقه‌ی عمّار بن موسی سبابی. التهذیب، ج ۳، ص ۵۳، ح ۱۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۱ - ۴۱۲، ح ۱، باب ۶۳، ابواب صلاة الجماعة.
- ۴- شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۱۷؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۷؛ محقق حلی در شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ابن فهد حلی در المهذب البارع، ج ۱، ص ۴۶۳؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۰۱.
- ۵- شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۵۶۶، مسأله‌ی ۳۰۱ و ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۹۰.

پس با تقدّم، اقتدای او جایز نیست. و اگر مساوی با امام باشد، یا مؤخر از او، علی المشهور بین الاصحاب مانعی ندارد مطلقاً^(۱).
و بعضی علما با انفراد مأموم، هرگاه مرد باشد، تساوی را واجب، و با تعدّد، تأخّر را واجب دانسته‌اند^(۲).

و آن، خالی از ضعف نیست، و با تعدّد، مشهور، استحباب تأخّر است^(۳).
و تأخّر، حاصل می‌شود به تأخیر عقب پای او از عقب پای امام، هرچند سر انگشتان او مساوی با سر انگشتان امام باشد.
و هرگاه امام، ضعیف‌اندام، و مأموم، قوی‌هیکل باشد، چنانچه با تأخّر عقب او از امام، انگشتان او مقدّم بر انگشتان امام باشد، اکتفا در صدق تأخّر او از امام به مجرد تأخّر عقب او نمی‌شود، و باید چنین بایستد که عرفاً او را مساوی یا متأخّر از او گویند.

نشم: آن است که نیت اقتدا به امام معین نماید.

پس اگر نیت اقتدا نکند، نماز او منفرد واقع می‌شود، و احکام جماعت بر او جاری نمی‌شود.

و اگر نیت اقتدا به امام معین نکند، چنانچه دو امام در آن جا باشند، و او اقتدا به احدهما اجمالاً نماید، نیز اقتدای او واقع نمی‌شود، و منفرد خواهد بود، پس به طریق منفرد، نماز را به جا آورد، و احوط آن است که آن نماز را تمام نموده، اعاده نماید.

۱- ر.ک: روض الجنان، ج ۲، ص ۹۸۷؛ مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۰۸؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۸۳.
۲- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۹.
۳- ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۴۴؛ منتهی المطلب، ج ۶، ص ۲۴۸؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۲۳.

و هرگاه عالماً عامداً نیت اقتدا را بر این وجه واقع سازد، یا از روی جهل به مسأله چنین نیت نماید، و جاهل مُقَصِّر باشد، در صحّت نماز او اشکال است. و تعیین امام به هر یک از اسم، و وصفِ رافعِ اشتراک، کافی است. و همچنین است تعیین او به اشاره، هرچند خصوص او معین نباشد، و دایر ما بین چند نفر باشد، هرگاه هر یک از ایشان را قابل امامت داند. و هرگاه اقتدا به معین نماید، و بعد ظاهر شود که او نبوده، اقتدا متحقّق نمی‌شود، و نماز او بر وجه انفراد واقع است.

پس اگر قبل از رکوع ملتفت شده، نماز او صحیح است، و بر نحو انفراد نماز را به اتمام می‌رساند.

و اگر بعد از رکوع ملتفت شود، حکم به بطلان او نظر به ظاهر قواعد در نظر قاصر مشکل است؛

و احوط آن است که آن نماز را تمام نموده، اعاده نماید؛ بلکه احوط در صورت اوّل نیز اعاده‌ی نماز بعد از اتمام آن است.

هفتم: توافق نظم صلاتین است.

پس نماز یومیّه را به نماز آیات، اقتدا نمی‌توان نمود، و همچنین نماز آیات، به یومیّه اقتدا نمی‌شود.

و هر یک از نمازهای یومیّه را به دیگری اقتدا می‌توان نمود، هرچند در عدد رکعات با یکدیگر موافق نباشند.

و شیخ صدوق رحمته الله اقتدای نماز عصر را به نماز ظهر منع نموده مگر آن که آن را عصر پنداشته، بعد معلوم شود که آن، ظهر بوده^(۱) و آن، ضعیف است و

۱ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۳ و ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۴۹.

مستندی ندارد^(۱).

و نماز ادا را به نماز قضا، و بالعکس اقتدا می‌توان نمود و نماز قصر را به نماز تمام، و نماز تمام را به نماز قصر، اقتدا جایز است. و می‌تواند مُقَصِّر، دو نماز خود را به یک نماز مُتِمِّم، اقتدا نماید، چنانچه دو رکعت ظهر را به دو رکعت اوّل ظهر مُتِمِّم اقتدا نموده، و دو رکعت عصر را به دو رکعت آخر ظهر او اقتدا کند، چنانچه بخصوصه در حدیث وارد شده است^(۲). و هرگاه مُقَصِّر، نماز خود را تمام نماید، خواهد در آن جا بنشیند تا امام سلام دهد، و خواهد برود.

و بعضی از علما عدم انتقال او را از آن جا تا اتمام نماز، واجب دانسته‌اند^(۳) و [آن] مستند ظاهری ندارد و اولیٰ مراعات آن است.

و ظاهر منقول از فتاویٰ بعض قداما، منع از اقتدای مُقَصِّر به مُتِمِّم، و اقتدای مُتِمِّم به مُقَصِّر^(۴) است.

و بعضی خصوص ثانی را منع نموده‌اند^(۵).

و هر دو قول، ضعیف است، و می‌توان آن را حمل بر اراده‌ی کراهت نموده، و تأملی در مرجوحیت اقتدای مُتِمِّم به مُقَصِّر نیست.

۱- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۲۲؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۹۸ - ۹۹؛ مستند الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۶.

۲- الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۱۳۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۹، ح ۱، باب ۱۸، ابواب صلاة الجماعة.

۳- سید مرتضیٰ در جمل العلم و العمل [رسائل الشریف المرتضیٰ، ج ۳]، ص ۳۹.

۴- علی بن بابویه قمی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۶۲.

۵- شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۶۲.

و در کراهت اقتدای مُقَصَّر به مُتِمِّم، خلاف است^(۱) و از بعض احادیث معتبره، کراهت آن نیز مستفاد می‌شود^(۲).

و لیکن صحاح مستفیضه، ظهور در عدم کراهت دارد^(۳)، و به آن جهت، حکم به کراهت آن، محل تأمل است، هرچند قول به آن، خالی از قوّت نیست. و جایز است اقتدای متنقل به مفترض، و مفترض به متنقل، و متنقل به متنقل.

و این فروض، در جایی است که غیر فریضه را به جماعت توان به جا آورد؛ چون فریضه‌ی مُعاده، و چون عبادتی که از طفلِ ممیّز واقع می‌شود - بنابر صحّت و شرعیّت عبادات او - و نماز عید در این اعصار.

و در حدیث صحیح وارد شده است که چون مُقَصَّر نماز عصر را اقتدا به مُتِمِّم نماید، دو رکعت اوّل را نافله قرار دهد، و دو رکعت ثانی را فریضه، نیت نماید^(۴). و عمل به آن، خالی از اشکال نیست، چون مضمون آن، مخالف با فتوای مشهور است، و با ظاهر سایر احادیث، موافقت ندارد.

[شرائط امام جماعت]

هشتم: آن است که امام، جامع شروط امامت باشد.

بدان که در صحّت امامت، چند امر اعتبار نموده‌اند، بعضی محلّ اتفاق، و

۱- ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۶۱ - ۶۳؛ مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۲۱۳ - ۲۱۶.

۲- موثقه‌ی ابی‌العباس - التهذیب، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۳۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۳۰، ح ۶، باب ۱۸، ابواب صلاة الجماعة.

۳- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۹، باب ۱۸، ابواب صلاة الجماعة.

۴- صحیحہ عبدالله بن مسکان و محمّد بن نعمان الأحول - التهذیب، ج ۳، ص ۲۲۶، ح ۵۷۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۹ - ۳۳۰، ح ۴، باب ۱۸، ابواب صلاة الجماعة.

بعضی مورد خلاف است:

اول: بلوغ است، بنابر مشهور بین الاصحاب.

و جمعی امامت صبیّ ممیّز را تجویز نموده‌اند،^(۱) نظر به بعض احادیث دالّ بر آن^(۲).

و در حدیث موثّق وارد است که او امامت می‌نماید، هرگاه ده سال داشته باشد^(۳).

و قول به جواز، نظر به مقتضای این احادیث، محلّ اشکال است، و آن چه بعد مذکور می‌شود از اشتراط عدالت در امام، منافی با آن است، مگر آن که اعتماد و وثوق را در طفل نیز اعتبار نمایند، چنانچه مواظب بر وظایف طاعات؛ و مجانب از مناهی و منکرات باشد.

و این شرط، در کلام مجوّزین نیست، و مع ذلك، حصول وثوق شرعی به او، به مجرّد آن، محلّ تأمل است.

و بعضی امامت او را در نماز سنّتی که به جماعت توان نمود، تجویز نموده‌اند^(۴) و آن بخصوصه، مستند ظاهری ندارد.

و احتمال مذکور در صورتی است که فعل صبیّ ممیّز را شرعی دانیم،

و بنابر قول به تمرینی بودن آن، بی‌شبهه اقتدای به او، صورتی ندارد؛

و علی‌الوجهین در جواز اقتدای مثل او به او، ظاهراً مانعی به نظر نمی‌آید.

۱- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۴۹ - ۲۵۳.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۱ - ۳۲۳، ح ۳ - ۵ - ۸، باب ۱۴، ابواب الصلاة الجماعة.

۳- موثقی سماعة بن مهران. الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۵۷۱؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۲، ح ۵، باب ۱۴، ابواب الصلاة الجماعة.

۴- علامه‌ی حلّی در قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۳؛ شهید اول در الدّروس الشرعیة، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۶.

دویم: عقل است.

بلی، هرگاه جنون او دُورِی باشد، در دُورِ عقل، اقتدا به او مانعی ندارد؛ و جمعی، حکم به کراهت آن نموده‌اند^(۱).

سیم: اسلام است.

چهارم: ایمان است. پس اقتدا به مخالفین در اصول ایمانی، جایز نیست، هرچند مستضعف باشند، یا در مذهب خود در کمال تدین باشند. و اما مخالف در مطالب حقه‌ای که از اصول ایمان نباشد، پس اقتدای به او مانعی ندارد؛ هرچند از جمله‌ی ضروریات مذهب، بلکه دین باشد. هرگاه به جهت شبهه، قایل به خلاف شده باشد.

و اما مخالف در فروع، پس اقتدای به او مانعی ندارد، هرچند به جهت شبهه، خلاف در مسأله‌ی اجماعی نموده باشد. پس اقتدای مجتهد، یا مقلد او، به مجتهد دیگر که مخالف با او در رأی باشند، فی الجمله مانعی ندارد، و این در صورتی که در افعال واجبه و مقدمات لازمه‌ی آن، موافق در رأی باشند، واضح است.

و اگر اتحاد ایشان در رأی و عدم آن، معلوم نباشد، آن نیز ظاهراً دغدغه‌ای ندارد. و اگر مخالفت ایشان در رأی، محقق باشد؛ لیکن عمل را به طریقی به جا آورد که موافق رأی او نیز صحیح باشد، جواز اقتدا نیز اشکالی ندارد.

و هرگاه معلوم نباشد که عمل را موافق احتیاط به جا می‌آورد، یا موافق فتوای

۱- از آن جمله: علامه‌ی حلّی در منتهی‌المطلب، ج ۶، ص ۱۹۷ و نهایة الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۹ و تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷۶؛ شهید اول در الدرر الشریعی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۶؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۴۹۷؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۶۷ و الروضة البهیة، ج ۱، ص ۷۹۲ و الفوائد الملیة، ص ۲۸۶؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۶۵؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۴۴۰.

خود - که به اعتقاد مأموم، باطل است - رفتار می‌نماید، نیز ظاهر، جواز اقتداست.

و هرگاه در این صورت، عمل را موافق رأی خود به عمل آورد، در جواز اقتدای به آن، اشکال است؛ بعضی منع از آن نموده‌اند^(۱) و آن، احوط است. و این در صورتی است که مسأله‌ی مُخْتَلَفٌ فیها از مسایل اجتهادیّه باشد. و اگر از مسایل قطعیه باشد، و او به جهت شبهه، خلاف نموده باشد، ظاهراً تأملی در منع از اقتدای به او نیست؛ چه، نماز او در این صورت، محکوم به صحت نیست، هرچند او را معذور دانیم.

و همچنین است حال، نسبت به جهل او به موضوع، چنانچه او خود را متطهر داند، و مأموم علم به محدث بودن او داشته باشد، پس اقتدا به او نمی‌تواند نمود. بلی، هرگاه آن شرط از جمله‌ی شرایط علمیه باشد نه وجودیه، اقتدای به او عیبی ندارد؛ چنانچه بدن یا رخت امام، نجس باشد به نجاست غیر معفوّه، و او عالم به آن نباشد، پس هرگاه مأموم، علم به آن داشته باشد، اقتدا می‌تواند نمود، و إعلام به او هم لزومی ندارد.

و بعضی از علماء، إعلام را لازم^(۲) و اقتدا را به او جایز ندانسته‌اند^(۳) و آن، خالی از ضعف نیست.

بلی، هرگاه فراموش نموده باشد، اقتدای به او صورت ندارد.

پنجم: سلامتی از برص و جذام است؛ بنابر مختار جمعی از علماء^(۴).

۱ - علامه‌ی حلّی در تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۱۱۱؛ شهید اول در الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲ - علامه‌ی حلّی در اجوبة المسائل المهتائیة، ص ۴۹.

۳ - محقق ثانی، بعض علماء بحرین. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۴ - سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳)، ص ۳۹؛ شیخ

و جمعی دیگر، امامت آنها را مکروه دانسته‌اند^(۱).
و بعضی امامت آنها را از برای امثال خود، جایز دانسته‌اند، نه از برای
سایرین^(۲).

و بعضی دیگر امامت ایشان را در نماز جمعه و عیدین منع نموده، و در غیر آن
مکروه دانسته‌اند^(۳).

و قول ثانی، نظر به ملاحظه‌ی اخبار، خالی از قوت نیست^(۴).
ششم: آن است که حلال‌زاده باشد. یعنی ولد الزنا نباشد.
و بعضی اجماع را بر عدم جواز امامت او نقل نموده‌اند^(۵)؛ لیکن قول به
کراهت امامت او را شهید^(۶) نقل نموده، و گفته است که باکی به آن نیست^(۶).
هفتم: آن است که محدود به حدّ شرعی نشده باشد؛ هرچند تایب از آن
معصیت گردیده، متّصف به صفت عدالت شده باشد، بنابر مختار بعضی
از علما^(۷).

→ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۵۶۱ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ابی‌الصلاح حلبی در
الکافی، ص ۱۴۳؛ قاضی ابن‌برّاج در شرح‌جمل‌العلم‌والعمل، ص ۱۱۷؛ ابن‌زهره در غنیة
النزوع، ص ۸۸.

۱- شیخ طوسی در التهذیب، ج ۳، ص ۲۷ و استبصار، ج ۱، ص ۴۲۳؛ شهید اول در البیان،
ص ۲۳۲ و اللمعة، ص ۴۷؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۸۰ و ر.ک: مدارک
الاحکام، ج ۴، ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

۲- از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۵؛ قاضی ابن‌برّاج در مهذّب، ج ۱، ص
۸۰؛ ابن‌زهره‌ی حلبی در غنیة النزوع، ص ۸۸.

۳- شیخ مفید در المقنعة، ص ۱۶۳؛ ابن‌ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۳ - ۳۲۵، باب ۱۵ از ابواب صلاة الجماعة.

۵- از آن جمله: سید مرتضی در انتصار، ص ۱۵۸؛ شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۵۴۸؛ ابن
زهره حلبی در غنیة النزوع، ص ۸۸ و ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۴۵.

۶- ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۳.

۷- سید مرتضی در جمل‌العلم‌و‌العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳) ص ۳۹؛ ابی‌الصلاح

و مختار اکثر، جواز امامت اوست^(۱) و آن، اظهر است.
و در احادیث متعدده، نهی از امامت او وارد شده^(۲) و آن نواهی، محمول بر کراهت است؛ چنانچه نسبت به اکثر علما داده‌اند^(۳) یا این که مراد به آن، محدود قبل از ظهور توبه است.^(۴)

هشتم: آن است که اعرابی نباشد؛ بنابر ظاهر مختار جمعی از علما^(۵).
و مراد به اعرابی، صحرانشین است؛ هرچند از قبیل الوار و اکراد باشد، پس اگر مقصود از آن، کسی باشد که به قدر واجب، از احکام شرعیّه را فرا نگرفته باشد، و مُقَصِّر در تعلّم احکام باشد - چنانچه غالب در اهل بوادی است - پس در این صورت شکّی در عدم جواز اقتدا به او نیست، و شرط عدالت، مغنی از آن است، و اگر قدر لازم از احکام را اخذ نموده و هجرت بر او لازم نبوده، پس امامت او مانعی ندارد.

و قول به منع از امامت او در این صورت اگر ثابت شود، بی‌وجه است؛ و منع از امامت او که در بعض احادیث وارد شده،^(۶) محمول بر صورت اوّل است.
نهم: آن است که اغلف نباشد؛ یعنی ختنه ناکرده نبوده باشد.

→ حلبی در الکافی، ص ۱۴۴؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۸۸.
۱- ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۶۹؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۶۹.
۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۳ - ۳۲۵، ح ۶ و ۳، باب ۱۵، ابواب صلاة الجماعة.
۳- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۷۱.
۴- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۶، ص ۳۳۳.
۵- از آن جمله: شیخ صدوق در المقنع، ص ۱۱۷؛ شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۱۲ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۵؛ قاضی ابن براج در مهذب، ج ۱، ص ۸۰ و ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۱.
۶- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۳، ح ۶/۵/۳، باب ۱۵، ابواب صلاة الجماعة.

و منسوب به اکثر علما، منع از امامت اوست^(۱) و بعض احادیث، دلالت بر منع دارد^(۲).

و ظاهر این است که اگر متمکن از ختنه باشد، و کوتاهی در آن نماید، عاصی است و امامت او به آن جهت بی صورت است، و اگر متمکن از ختنه نباشد، و متّصف به صفت عدالت باشد، عدم ختنه، مانع از جواز امامت او نیست.
دهم: آن است که عادل باشد.

پس اقتدا به فاسق جایز نیست، و همچنان [است] کسی که واسط مابین عادل و فاسق باشد؛ چون طفل در اوّل بلوغ، هرگاه هنوز از او معصیتی واقع نشده و بلکه عدالت را هم به هم نرسانیده، و محلّ وثوق و اعتماد نشده باشد. و در ثبوت عدالت، حسن ظاهر کافی است؛ چنانچه بعد از معاشرت، او را در ظاهر حال، مواظب بر طاعات، و مجتنب از معاصی و منهیّات، دیده باشد. و علاوه بر آن، تجسّس از بواطن امور لازم نیست؛ و گاه باشد که در تجسّس از معایب مسلمین مندرج شود، و از جمله معاصی باشد. و اعتبار عدالت در امام، نظر به اعتقاد مأموم است؛ پس معتبر در جواز قدوه، وثوق مأموم به دیانت و عدالت اوست.

پس اگر او خود را عادل نداند، و مأموم عادل دانسته باشد، امامت می تواند نمود^(۳)، و بعضی منع از آن نموده اند و آن خالی از ضعف نیست. و هرگاه کسی فاسق باشد، و اظهار توبه نماید، به محض آن، عدالت او ثابت

۱- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۷۰؛ مستند الشیعة، ج ۸، ص ۴۶.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۰، باب ۱۳ و ۱۴، ابواب صلاة الجماعة.

۳- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۲۷۷ (طبع دار الکتب الاسلامیة).

شروط معتبر در امامت نسبت به برخی افراد ۳۸۵

نمی‌شود؛ بلکه باید به معاشرت و نحو آن، مشخص نماید که فی الواقع از معاصی تایب شده؛ بعد از تحقق آن، حکم به عدالت او می‌شود، و اقتدا به او جایز خواهد بود.

و معروف بین العلماء اعتبار ترک منافیات مروّت، در تحقق عدالت است^(۱). و مختار آن است که بعضی منافیات مروّت، مندرج در معصیت است، و ارتکاب آن، چون ارتکاب سایر معاصی است، و بعضی دیگر که مشعر بر قلت عقل و دلیل لاقیدی است؛ هرگاه چنان باشد که باعث رفع وثوق به او باشد، مانع از اثبات عدالت می‌تواند شد، هرچند فی الواقع مانع از ثبوت آن نباشد.

و بعضی دیگر که به آن مثابه نباشد، و به نحوی نبوده باشد که باعث رفع وثوق به دیانت و اعتماد بر او باشد، ظاهراً مانع از جواز اقتدای به او نمی‌شود. و سفاهت، ظاهراً مانع از ثبوت عدالت نیست، هرگاه تدبیر او مشخص باشد. و در مانع بودن آن از اقتدای به او تأمل است.

و هرگاه بعد از نماز مشخص شود که امام، عادل نبوده، و او قبل از نماز، تکلیف خود را در معرفت عدالت او به جا آورده باشد، نمازی را که با او به جا آورده، ممضی است، و اعاده و قضایی بر او نیست.

[شروط معتبر در امامت نسبت به برخی افراد]

بدان که بعضی شروط دیگر در امام معتبر است نسبت به امامت او، به بعضی اشخاص، نه نسبت به مثل خود، و آن چند امر است:
اول: ذکوریت است؛ هرگاه مأموم او ذکر باشد یا خنثی؛

۱- ر.ک: ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۹۷؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۴۲؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۲۰.

و اگر مأموم، انثی باشد، امامت انثی نسبت به او مانعی ندارد.
و خنثی امامت انثی را می‌تواند نمود، و امامت ذکر و خنثی را نمی‌تواند کرد.
دویم: آن است که نماز او نشسته نباشد، هرگاه امامت نماید کسی را که نماز ایستاده به جا آورد.

و ظاهر بعض متأخرین جواز آن است با کراهت^(۱) و آن، ضعیف است، و حکم مذکور، منصوص و اجماع بر آن منقول است.^(۲)
و اما اقتدای متوضی به متیمم، پس در جواز آن اشکالی نیست، و قول به کراهت آن چنانچه مختار بعضی است،^(۳) نظر به نهی وارد در حدیث^(۴) دور نیست.

سیم: آن است که اُخرس نباشد، هرگاه قادر بر قرائت را امامت نماید، و اما اگر اُخرس دیگر را امامت نماید، پس مانع در آن نیست.
و جواز امامت او، امی را که بالمرّه عاجز از قرائت باشد، محلّ اشکال است.
و اما امامت او، لاحن در قرائت را پس ظاهر، منع است.
چهارم: آن است که قرائت را بر وجه مقررّ تواند به جا آورد، هرگاه امامت نماید، کسی را که قادر بر آن باشد.

پس لاحن در قرائت، قادر بر آن را، امامت نمی‌تواند نمود؛ چه، لحن او در حمد باشد، یا در غیر آن از قرائت واجبه؛ و چه باعث تغییر معنی بشود یا نه.

۱- شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۴۵، ابواب صلاة الجماعة، باب ۲۵.
۲- ر.ک: الخلاف، ج ۱، ص ۵۶۲؛ تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۸۷؛ منتهی المطلب، ج ۶، ص ۲۱۵-۲۱۷؛ المعتمر، ج ۲، ص ۴۳۶؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.
۳- ر.ک: منتهی المطلب، ج ۶، ص ۲۲۹؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۴۷.
۴- صحیح‌های عباد بن صهیب. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۸، ح ۶، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱۷. مؤثقه‌ی سکونی. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۴۰، ح ۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۲۲.

شروط معتبر در امامت نسبت به برخی افراد ۳۸۷

و بعضی از علما منع را تخصیص به لحنی داده‌اند که باعث تغییر معنی بشود^(۱) و آن، خالی از ضعف نیست.

و بعضی از علما امامت او را مطلقاً تجویز نموده‌اند^(۲)؛ چه، نماز او با عدم تقصیر در تعلّم، صحیح است. پس اقتدا به نماز صحیح نموده است.

و آن، خالی از بُعد نیست*؛ چه، مجرد صحّت نماز، نسبت به امام، کفایت در جواز قدوه نمی‌نماید، و الاً بایست اقتدای غیر اُخرس به اُخرس، جایز باشد. و هرگاه لحن او در اذکار واجبه باشد، در مانع بودن آن، از قدوه‌ی قادر به او، تأمل است.

و آن‌چه مذکور شد، در صورتی است که زبان او مؤوّف باشد، و قابل تعلّم نباشد، یا این که قابلیت داشته باشد؛ لیکن وقت، وفا نکند.

و هرگاه مُقَصّر در تعلّم باشد، نماز او در وسعت وقت، باطل است، و اگر در ضیق وقت باشد، به جهت انتفای صفت عدالت، اقتدای به او جایز نیست.

و امامت بنده جایز است، چه نسبت به اهل خود یا غیر ایشان. و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که بنده امامت نکند مگر اهل خود را^(۳).

و به آن جهت، شیخ طوسی فرموده است که احوط آن است که غیر اهل خود را امامت نکند^(۴). و حدیث مذکور ضعیف است.

* بلکه خالی از قوّت نیست و در اُخرس به دلیل منع رسید. (محمّد باقر)

۱- ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- التهذیب، ج ۳، ص ۲۹، ح ۱۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۶، ح ۴، باب ۱۶، ابواب صلاة الجماعة.

۴- النهایة، ص ۱۰۵ و ۱۱۲.

و همچنین مانعی از امامت کز نیست، و بعضی از علمای عامه از آن منع نموده‌اند.

و مانعی از امامت کور نیست، و ظاهراً خلافی بین العلماء، در آن نیست. و علامه در موضعی از تذکره^(۱)، نسبت به اکثر، منع از امامت آن را داده‌اند، و ظاهراً سهو القلم باشد.

و همچنان مانعی از امامت ارباب مکاسب دنییه - چون حمّال و کودکش و نحو آنها - هرگاه متدین باشند، نیست.

[احکام نماز جماعت]

بحث سیّم: در بیان احکام نماز جماعت است.

و آن، چند چیز است:

اول: نیت اقتدا به امام معین است، چنانچه در شرایط گذشت.

دویم: ترک قرائت است در دو رکعت اول.

اما در نماز جهری، پس شبهه‌ای در سقوط آن نیست، هرگاه قرائت امام را بشنود، هرچند به قدر همهمه باشد؛ و با عدم سماع همهمه نیز ساقط است؛ لیکن قرائت نمودن او سنت است.

و در نماز اخفاتی، بعضی از علماء، قرائت حمد به تنهایی را نسبت به او سنت دانسته، و تسبیح و تحمید را نیز جایز^(۲).

و قول به تحریم قرائت، در این صورت نیز خالی از قوت نیست.

و در بعض احادیث معتبره وارد شده است که در حال قرائت امام، در نماز

۱- در تذکره یافت نشد. ر.ک: منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۸۴.

۲- شیخ طوسی در النهایه، ص ۱۱۳ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۸.

اخفاتی، تسبیح نماید^(۱).

و ظاهر آن حدیث، استحباب تسبیح است، و عمل بر آن است. و ظاهر، این است که مطلق ذکر، کافی باشد، چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که تسبیح و تحمید نماید، و صلوات بر پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام او فرستد.^(۲)

سیم: متابعت امام است، و وجوب متابعت در افعال، محلّ تأمل است. و مراد به متابعت، علی المشهور آن است که تقدّم بر امام نجوید^(۳). پس متابعت به مساوات او، و تأخر از او، حاصل است؛ لیکن ظاهر از متابعت به حسب عرف، تأخر است.

پس احوط آن است که مساوات را نیز ترک نماید، و حکم به منع از آن، دلیل واضحی ندارد.

و شیخ صدوق علیه السلام، مأمومین را سه قسم فرموده:

اول: آن است که نماز او صحّت ندارد، و آن، کسی است که سبقت می جوید بر امام، در رکوع و سجود و سر برداشتن از آنها.

دویم: آن است که نماز او معادل یک نماز است - یعنی اجر جماعت برای او نیست - و او کسی است که افعال را مقارن با امام، به جا می آورد.

۱- صحیح بکر بن محمد ازدی - الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۱۶۱ و صحیح زراره - الکافی، ج ۳، ص ۳۷۷، ح ۳ و صحیح علی بن جعفر - مسائل علی بن جعفر، ص ۱۲۸، ح ۱۰۲ (تذکر: مرحوم شیخ حر عاملی سند صحیح به کتاب مسائل علی بن جعفر دارد. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۷۹ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۹۲).

ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۶۰ - ۳۶۱، ح ۵/۴/۱، باب ۳۲، ابواب صلاة الجماعة.

۲- قرب الاسناد، ص ۹۷؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۶۱، ح ۳، باب ۳۲، ابواب صلاة الجماعة.

۳- ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۱۴.

سپیم: آن است که از برای او ثواب بیست و چهار رکعت است؛ و آن کسی است که متابعت می‌نماید امام را در هر چیزی؛ پس رکوع را بعد از او می‌کند، و سجود را بعد از او، و رفع رأس را بعد از او^(۱).

و دور نیست که به این مضمون، روایتی به نظر ایشان رسیده باشد. و اما متابعت در اقوال، پس وجوب آن نسبت به تکبیرة الاحرام، محلّ خلاف نیست. پس اگر مقدّم بر امام، تکبیرة الاحرام گوید، نماز او به جماعت منعقد نمی‌شود؛ چه عامد باشد، یا ساهی.

و در صحّت نماز او با عمد، هرگاه عالم به مسأله، یا جاهل مُقصر باشد، اشکال است، و در صورت سهو نیز احوط، اعاده‌ی آن نماز بعد از اتمام است. و در جواز مقارنت تکبیرة الاحرام او با امام، خلاف است^(۲) و منع، خالی از قوت نیست؛ بلکه احوط آن است که تکبیر را بعد از تمام شدن تکبیر امام گوید؛ چه، انعقاد نماز امام، به تکبیرة الاحرام است. پس اقتدای او به آن عمل، بعد از انعقاد آن باشد؛ چنانچه مقتضای ظاهر لفظ اقتداست.

و در وجوب متابعت در سایر اقوال، خلاف است^(۳) و دلیل واضحی بر وجوب متابعت به نظر نرسیده، و احوط، مراعات آن است.

و حکم مقارنت در اقوال، بنا بر اعتبار متابعت، حکم مقارنت در افعال است، و بنا بر قول به وجوب متابعت در اقوال، هرگاه عالماً عامداً مقدّم بر امام گوید، در صحّت آن قول، بلکه در صحّت نماز اشکال است.

و هرگاه سهواً مقدّم دارد، باعث فساد نماز نمی‌شود؛ لیکن در وجوب اعاده به

۱- ر.ک: ذکرى الشیعة، ج ۴، ص ۴۷۵.

۲- ر.ک: ذکرى الشیعه، ج ۴، ص ۴۴۵؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۲۷.

جهت تحصیل متابعت، تأمل است، و اظهار، عدم وجوب است.

و هرگاه ترک متابعت در افعال نماید، چنانچه پیش از امام به رکوع، یا سجود رود، یا سر از رکوع یا سجود بردارد، پس اگر عالم‌اً عامداً چنان نماید، معروف آن است که صبر نماید تا امام به او ملحق شود^(۱).

وبعضی احتمال بطلان نماز را داده‌اند^(۲)، و آن نسبت به رکوع و سجود رفتن بعید نیست؛ چه، رکوع رفتن او، بوجه محرم واقع شده، و آن باعث ادای واجب نمی‌شود. و هرگاه برگشته، رکوع و سجود دیگر، به عمل آورد، باعث تعدد زیادتی رکوع و سجود می‌شود، و در این صورت، دلیل بر جواز زیادتی آن در نماز نیست.

و هرگاه در این صورت در حال قرائت امام، به رکوع رفته باشد، تأملی در بطلان نماز او نیست؛ چه، قیام، و طمأنینه‌ی واجب را عمداً ترک نموده.

اما نسبت به برداشتن سر از رکوع، یا سجود، پس حکم به بطلان نماز، مشکل است؛ چه مجرد رفع رأس، از واجبات اصلی‌ه‌ی نماز نیست، و اجتماع آن با حرام، باعث بطلان عمل نمی‌شود.

و باقی می‌ماند کلام در وجوب بقا، تا این که امام سر بردارد، یا وجوب معاودت و تحصیل متابعت.

ظاهر مشهور، وجه اول است^(۳) و ظاهر اطلاق احادیث^(۴)، وجه ثانی است، و

۱- ر.ک: کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۵۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۴۲؛ مفاتیح الشرایع، ج

۱، ص ۱۶۲؛ مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۲۷.

۲- ر.ک: المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۷؛ ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۵.

۳- ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۲۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۴۰؛ مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۰، ابواب صلاة الجماعة، باب ۴۸.

آن، مختار بعض متأخرین است^(۱) و حمل احادیث بر صورت غیر عمد، دور نیست؛ پس بنا بر وجه اول، خالی از قوت نیست. و هرگاه سهواً چنان نماید، عود می‌نماید تا متابعت حاصل آید. پس اگر قبل از امام، به رکوع یا سجود رفته، عود می‌نماید، و در رکوع و سجود، متابعت با امام می‌کند. و بعضی در عود از سجود، تأمل نموده^(۲)؛ چون مورد حدیث، رکوع است، و آن، ضعیف است، و ظاهر عدم فرق است. و هرگاه رفع رأس از رکوع، یا سجود نموده باشد، بلا اشکال عود می‌نماید، و متابعت با امام می‌کند.

و در وجوب عود در صور مفروضه، و جواز آن، خلاف است^(۳)، و ظاهر احادیث، وجوب است^(۴) و بنا بر وجوب، در فساد نماز با تخلف، تأمل است، و احوط، اعاده‌ی نماز است.

و بدان که مناط در صدق متابعت، در صورت تأخر از امام، عرف است، باید چنین به جا آورد که عرفاً، متابعت صدق نماید.

و بعضی از علما، متابعت را به این نحو دانسته‌اند که فعل او مصاحب با فعل امام، یا متأخر باشد؛ لیکن به نحوی که شروع او به آن فعل، قبل از فراغ امام از آن باشد^(۵).

و در احادیث، بعض شواهد بر اعتبار شروع به فعل، قبل از فراغ امام از آن هست.^(۶)

۱- سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۳۱.

۲- محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

۳- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۴- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۸۷، ح ۱، ابواب القنوت، باب ۱۷.

۵- شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۹۴.

۶- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۵۲، ح ۱، باب ۲۹، ابواب صلاة الجماعة.

و هرگاه از امام متأخر شود به رکنی - چنانچه رکوع از او فوت شود - در فوات قدوه به آن، تأمل است، و مصرّح به در کلام بعضی، عدم فوات است^(۱)؛ بلکه کلام بعضی، اشعار به اتفاق علمای ما بر آن دارد^(۲).
و بعض احادیث معتبره، دلالت بر عدم فوات قدوه به فوت رکوع دارد^(۳)؛ لیکن مورد حدیث، صورت سهو است، و حکم به جریان آن در صورت عمد نیز خالی از قوت نیست.

چهارم: آن است که ادراک جماعت، به ادراک رکعت می‌شود.
و در ادراک رکعت، ادراک رکوع کافی است^(۴)، چه امام مشغول ذکر باشد، یا ذکر را تمام نموده باشد؛ بلکه هرگاه حرکت هم نموده باشد؛ ولیکن از حدّ رکوع، تجاوز نکرده به او ملحق شود ظاهراً کافی باشد.
و بعض علما در ادراک رکعت، ادراک تکبیر رکوع را معتبر دانسته‌اند^(۵).
چنانچه چند حدیث دلالت بر آن دارد^(۶).
و شاید مراد به آن، ادراک امام، قبل از رکوع باشد؛ چه، تکبیر رکوع، از جمله سنن است.

و علیّی حال، اظهر و اشهر، قول اوّل است.^(۷) پس اگر رکعت اوّل را ادراک

۱ - شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۲.
۲ - محقق ثانی در الرسالة الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۲۸).
۳ - صحیح‌های عبدالرحمن - التهذیب، ج ۳، ص ۵۵، ح ۱۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۳، ح ۱، باب ۶۴، ابواب صلاة الجماعة.
۴ - برای اطلاع از برخی از فروع مسأله ر.ک: مبحث من ادرك الامام فی اثناء الصلاة، اربعین حدیث محقق خواجه‌ای، ص ۲۵۲ - ۲۵۹.
۵ - شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۰۵ و ۱۱۴ و قاضی ابن بزّاج در المهذب، ج ۱، ص ۸۲.
۶ - صحاح محمد بن مسلم. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۸۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۴۴.
۷ - ر.ک: المختصر النافع، ص ۳۵؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۴۰۸؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۴۸.

نماید، قرائت از او، ساقط است مطلقاً، و اگر رکعت دویم را ادراک کند، در آن رکعت، قرائت بر او نیست و در رکعت دویم خود، که سیم امام است، باید قرائت نماید؛ هرچند امام در رکعت سیم، قرائت حمد نماید؛ چه، آن مجزی از مأموم نیست، و متحمل از او نمی‌شود.

و هرگاه امام را در رکعت سیم یا چهارم، ادراک نماید، بر مأموم، لازم است که در دو رکعت اول خود، قرائت نماید، و تأخیر قرائت به دو رکعت آخر، که آخر نماز را اول آن قرار دهد، جایز نیست.

و جمعی از متأخرین علما، قرائت را بر مأموم در این صور واجب ندانسته‌اند. و بعضی تصریح به استحباب آن نموده‌اند^(۱) و آن، ضعیف است. و باید قرائت را به اخفات نماید؛ هرچند در نماز جهری باشد. بلی، هرگاه رکعت آخر را ادراک نماید، در رکعت دویم که منفرد است، باید وظیفه‌ی منفرد را از جهر و اخفات مرعی دارد.

و هرگاه نتواند حمد و سوره را تمام نماید، و خوف سر برداشتن امام، از رکوع باشد، حمد را به اتمام رسانیده، به قدر ممکن از سوره، اقتصار نماید، و هرگاه سوره ممکن نشود، به حمد اقتصار نماید.

و هرگاه حمد را نتواند تمام نماید، اقتصار، بر قدر مقدور از آن می‌نماید؛ چنانچه از بعض روایات، ظاهر می‌شود^(۲).

و بعضی احتمال داده‌اند که قرائت را تمام نموده، در سجود به امام

۱- از آن جمله: ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۸۶؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۸۵؛ شهید اول در النفلیة، ص ۱۴۱؛ شهید ثانی در الفوائد الملیة، ص ۳۰۲، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۳۲۷؛ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۸۳.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۸۶، ابواب صلاة الجماعة، باب ۴۷.

ملحق شود^(۱).

و چون در مسأله، حدیث صحیحی نیست، و مستند واضحی ندارد، احوط آن است که با عدم ادراک قرائت حمد، اقتدا ننماید تا این که امام، به رکوع رود، و فرصت قرائت از برای او نباشد، پس اقتدا نموده، به رکوع ملحق شود، و قرائت از او در این صورت ساقط است.

و مسبوق در محلّ قنوت، مستحبّ است که متابعت با امام نموده، قنوت را بخواند، و در محلّ تشهد امام، متابعت با او در تشهد نماید، و مستحبّ است که قدری خود را - چنانچه معروف است - از زمین دور گیرد، پس گاه می‌شود که در یک نماز، چهار تشهد خوانده می‌شود و در رکعت آخر احوط آن است که صبر نماید تا امام از نماز فارغ شود.

و در حدیث معتبر وارد است که چون سلام می‌دهد امام، بر می‌خیزد و نماز خود را تمام می‌نماید^(۲)؛ ولیکن هرگاه انفراد از امام را مطلقاً تجویز نماییم، احتیاجی به توقّف به قدر خواندن امام، تشهد و سلام را نیست؛ بلکه بعد از سر برداشتن امام از سجده، بر می‌خیزد و تتمّه‌ی نماز را به جا می‌آورد، اگر محلّ تشهد او نبوده باشد.

و هرگاه امام را بعد از سر برداشتن از رکوع، ادراک نماید، آن رکعت از او فوت شده است؛ ولیکن مستحبّ است که در آن حال، تکبیر گفته با امام داخل شود و متابعت او در سجدتین نماید.

و در وجوب استیناف نیت و تکبیرة الاحرام بعد از برخاستن امام به رکعت

۱ - سید مرتضی در جمل العلم و العمل [الرسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۴۱].
۲ - صحیح‌ه‌ی زراره - التهذیب، ج ۳، ص ۴۵، ح ۱۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۸۸، ح ۴، باب ۴۷، ابواب صلاة الجماعة.

بعد، خلاف است^(۱).

بعضی از علما به همان نیت و تکبیر اوّل، اکتفا نموده و زیادتى سجده‌تین را در این مقام، مغتفر می‌دانند^(۲).

و هم‌چنین هرگاه او را ادراک نماید در حال سجود اوّل، یا ما بین السجده‌تین، یا در سجده‌ی اخیره.

و هرگاه ادراک نماید او را بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دویم، نیز تکبیر گفته، متابعت می‌نماید، و ثواب جماعت را به آن در می‌یابد.

و ظاهر روایات مأثوره در این مسأله، اکتفا به تکبیر اوّل است^(۳) ولیکن حکم آن در غیر صورت اخیره - خصوصاً در دو صورت اوّل - کمال اشکال را دارد، نظر به ضعف احادیث وارده، و مخالفت حکم با اصول شرعیّه.

و در بعض روایات وارد شده که ادراک فضیلت جماعت، تا به ادراک سجده‌ی اخیره است^(۴).

و می‌توان آن را حمل بر قلت ثواب، در صورت عدم ادراک سجده نمود.

و احوط در جمیع این صور، ترک لحوق به امام است.

و مستحبّ است که چون مؤدّن «قد قامت الصلاة» گوید، مأمومین از برای نماز برخیزند، پس اگر امام حاضر باشد فیها، و الاّ دیگر انتظار او را نکشند، و یکی را که قابل امامت باشد، مقدّم داشته، نماز گزارند.

و مستحبّ است تسویه‌ی صفوف، و آن، از سنن اکیده است و باید فرجه‌ای

۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۲۹۱؛ مستند الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۴ - ۱۵۷.

۲- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳ و ۴- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۲ - ۳۹۳، ح ۶ و ۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۴۹.

که در میان صف‌ها واقع شود، سدّ نمایند، که صف‌ها راست، و اشخاص متّصل به یکدیگر، شانه به شانه بایستند.

و از احادیث متعدّده، مستفاد می‌شود که اختلاف صفوف - یعنی پیش و پس ایستادن مأمومین در صف - باعث اختلاف دل‌های ایشان با یکدیگر می‌شود^(۱). و نیز وارد شده که هرگاه خلل و فُرَجی در میان صف باشد، شیطان در میان آن متخلّل می‌شود^(۲).

و مستحبّ است که اهل فضل و تقوا، و ارباب عقل و هوش را در حوالی و نزدیکی امام جای دهند، و صف اوّل، افضل صفوف است.

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مروی است که نماز در صف اوّل، مثل جهاد در راه خداست.^(۳)

و جمعی از علما، مذکور نموده‌اند که سنّت است ایستادن امام در مقابل وسط صف^(۴).

لیکن مروی است که حضرت صادق علیه السلام در خانه‌ی مبارکه‌ی خود، نزدیک به دیوار، نماز گزاردند، و مأمومین بالتمام در جانب راست آن حضرت بودند، و در طرف چپ ایشان کسی نبود.^(۵)

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۲۲، ابواب صلاة الجماعة، باب ۷۰.
۲- التهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۸۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۲۳، ح ۴، باب ۷۰، ابواب صلاة الجماعة.
۳- الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۱۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۷، ح ۵، باب ۸، ابواب صلاة الجماعة.
۴- از آن جمله: علامه‌ی حلّی در تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۴؛ شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۴۳۷؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۸۸.
۵- الکافی، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۸؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۴۲، ح ۶، باب ۲۳، ابواب صلاة الجماعة.

و نیز مستحب است آن که امام شش تکبیر افتتاحی را به اخفات گوید، و جهر به تکبیره الاحرام نماید.

و آن که بشنوند به مأمومین، جمیع اذکار واجبه و مندوبه را سوای تسیحات اربع، در دو رکعت اخیره؛ چون اخفات در آن واجب است، و مؤکد است استحباب در شنوایدن تشهّد.

و نیز مروی است که بشنوند به ایشان «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» را^(۱).

و مستحب است این که مأموم، وقت فراغ امام از فاتحه بگوید: «الحمد لله رب العالمین» و چون امام «سمع الله لمن حمده» گوید، او بگوید: «الحمد لله رب العالمین» چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است^(۲) و در آن حدیث مذکور است که آهسته بگوید.

و این که نشنوند مأموم به امام چیزی از اذکار واجبه و مندوبه را. و نیز مستحب است که نماز گزارد امام، بر نحو اضعف کسانی که به او اقتدا نموده‌اند، چنانچه در احادیث مستفیضه وارد شده^(۳) و آن، از سنن

۱ - الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۱۱۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۱، باب ۵۲، ابواب صلاة الجماعة.

۲ - صحیح‌های جمیل بن درّاج. الکافی، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۲، ح ۱، باب ۱۷، ابواب الركوع.

۳ - صحیح‌های عبدالله بن سنان - التهذیب، ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۷۹۶؛ صحیح‌های عبدالله بن میمون - علل الشرایع، ص ۳۴۴، ح ۱؛ موثقه اسحاق بن عمّار - الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۱۵۲؛ معتبره سکونی - التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۱۱۲۹؛ عهد مالک اشتر (تذکر: شیخ طوسی و نجاشی به عهد مالک اشتر سند صحیح دارند. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۸، رقم ۵ - فهرست شیخ طوسی، ص ۸۸، رقم ۱۱۹ - الف حدیث فی المؤمن، ص ۲۵۹ - ۲۶۰)، نهج البلاغه،

اکیده است.

و هرگاه امام در رکوع باشد، و کسی از مأمومین وارد شود، سنت است که رکوع را طول دهد، تا او ملحق شود، و هرگاه متعدّد وارد شوند، تا دو مقدار رکوع خود صبر می‌نماید، و بعد سر از رکوع بر می‌دارد، چنانچه بخصوصه در حدیث وارد شده است^(۱).

و مستحبّ است آن که بر نخیزد امام از مصلاّی خود، تا این که تمام نمایند مسبوقین نماز خود را^(۲).

و در این مقام، احکام متفرّقه از جماعت را در ضمن مسایل چند، ایراد می‌نماید.

مسأله: هرگاه امام وارد جماعت گردد، و اقامه‌ی نماز شود، و مأموم، مشغول نافله باشد، و خایف باشد از فوات جماعت - یعنی رکعت اوّل از جماعت را به تمام نافله - نافله را قطع نموده، فریضه را اقتدا می‌نماید.

و این حکم با قول به جواز قطع نافله اشکالی ندارد، و اما با قول به حرمت قطع نافله، خالی از تأمل نیست؛ چون حدیثی در این خصوص به نظر نرسیده، و جمعی از علما آن را مذکور نموده‌اند.^(۳) بلی، در کتاب «فقه الرضا» که منسوب به

→ ص ۴۴۰ و تحف العقول، ص ۱۴۴.

ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۹، باب ۶۹، ابواب صلاة الجماعة، ح ۸/۷/۳/۲/۱.
۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۴۸، ح ۱۶۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۳۰، ح ۶؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۴ - ۳۹۵، ح ۱ و ۲، باب ۵۰، ابواب صلاة الجماعة.

۲ - زک: مهذب الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۱ - ۱۵۱ (فصل فی مستحبّات الجماعة و مکروهاتها).
۳ - از آن جمله: محقق حلّی در المعتبّر، ج ۲، ص ۴۴۵؛ علامه‌ی حلّی در منتهی المطلب، ج ۶، ص ۲۹۱؛ محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۲۵۷ و ر.ک: مستند الشیعة، ج ۸، ص ۱۳۹.

حضرت رضعلیه است، مذکور می‌باشد^(۱) و در اعتماد بر آن کتاب، تأمل است.^(۲)

- ۱- الفقه المنسوب الی الامام الرضعلیه، ص ۱۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۹۶.
- ۲- فقه الرضا و اطلاعی اجمالی بر اقوال پیرامون آن:
 اقوال و آراء پیرامون فقه الرضا مختلف است و در صحت انتساب آن به حضرت رضعلیه و یا عدم آن چند قول وجود دارد:
 الف: محقق مجلسی و علامه‌ی مجلسی، سید بحر العلوم، فاضل هندی، محدث بحرانی، سید علی طباطبائی (صاحب ریاض المسائل) و وحید بهبهانی، این صحت را تمام دانسته، و کتاب را از منشئات حضرت رضعلیه می‌دانند، و محدث نوری با پذیرفتن این انتساب، در صدد اثبات آن برآمده است.
 ب: شیخ حرّ عاملی، سید شفتی (صاحب مطالع الانوار و تحفة الابرار)، علامه شیخ محمد حسین حائری (صاحب فصول و برادر مؤلف) و علامه سید محمد باقر (صاحب روضات الجنات) مؤلف را مجهول و ناشناخته می‌دانند.
 ج: علامه میرزا عبدالله افندی (صاحب ریاض العلماء) و علامه‌ی فقیه سید حسین قزوینی (صاحب معارج الاحکام) معتقدند که این کتاب، همان رساله‌ی علی بن موسی بن بابویه قمی - والد شیخ صدوق - است، برای شیخ صدوق، و انتساب آن به حضرت رضعلیه به جهت اشتراک نام والد شیخ صدوق، و آن حضرت است. (ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۲۳۰ - ۳۲۲، الفائدة الثانية).
 د: علامه سید حسن صدر منکر انتساب این کتاب به حضرت رضعلیه می‌باشد و در کتاب «فصل القضاء فی الکتاب المشتهر ب: فقه الرضا» ضمن اثبات نظریه خویش، به صورت مستدل در پی اثبات آن است که این کتاب، همان کتاب «التکلیف» محمد بن علی شلمغانی است. (ر.ک: مجله علوم الحدیث، ش ۱۰؛ مکاسب [با تحقیق مرحوم سید محمد کلانتر]، ج ۱، ص ۵۰ - ۵۲).
 و از دیگر اعلامی که منکر این انتساب هستند یکی مرحوم میرزا محمد هاشم چهارسوقی است در «رساله فی عدم حجیة فقه الرضا» [ر.ک: میراث حدیث شیعه، دفتر هفتم] و دیگری علامه شیخ محمد رضا نجفی - حفید مؤلف محترم - که شدیداً منکر انتساب این کتاب، به حضرت رضعلیه می‌باشند [ر.ک: نجعة المرتاد (زیر چاپ)].
 جهت اطلاع بیش‌تر از اقوال پیرامون فقه الرضا و قائلین این انتساب یا منکرین آن ر.ک: مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵ - ۳۰ و دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۳۱ و مقاله آیه‌الله استادی در چهل مقاله، ص ۸.

احکام نماز جماعت..... ۴۰۱

و هرگاه در این وقت، مشغول فریضه باشد، نیت خود را نقل به نافله می‌نماید و آن را تمام می‌کند، و آن نماز را به جماعت ادا می‌نماید؛ چنانچه در حدیث صحیح، و غیره مذکور است.^(۱)

مسأله: هرگاه امام را عارضه‌ای رخ نماید که نتواند نماز را به اتمام رساند، چنانچه حدیثی از او صادر شود؛ یا ناخوشی به او عارض شود، که نتواند نماز را تمام نماید؛ یا این که به خاطرش آید که نماز او - مِنْ أَصْلِهِ - فاسد بوده - چنانچه متذکر شود که محدث بوده و شروع به نماز نموده - استخلاف می‌نماید؛ یعنی یکی از مأمومین را که قابل امامت باشد، به جای خود وا داشته، نایب خود قرار می‌دهد که آن نماز را با مأمومین تمام نماید، و ایشان نیت جماعت را به اقتدای به او نقل می‌نمایند.

و هرگاه امام استنابه نکند، مأمومین یکی از خود را نایب او قرار داده، نماز را با او تمام می‌کنند.

و در وجوب استنابه در این مقام، خلاف است^(۲) و اظهر، عدم وجوب است. و هرگاه قابل امامت، در این جا نباشد، فرادی نماز را تمام می‌نمایند. و هرگاه بعضی خواسته باشند نماز را با نایب به جا آورند، و بعضی فرادی، آن نیز جایز است.

و هرگاه نماز امام، قصر و نماز مأمومین، تمام باشد، بعد از آن که نماز امام، تمام شود نیز استنابه از برای مأمومین می‌نماید که نماز را با او تمام نمایند؛

۱ - صحیحہ سلیمان بن خالد - الکافی، ج ۳، ص ۳۷۹، ح ۳؛ مؤتقیه‌ی سماعه - الکافی، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۷. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۰۴ - ۴۰۵، ابواب صلاة الجماعة، باب ۵۶.
۲ - ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۷۰ (طبع دار الکتب الاسلامیہ)؛ مستند الشیعة، ج ۸، ص ۱۶۵.

چنانچه در فرض سابق بیان شد، و مأمومین، خود هم می‌توانند کسی را در این خصوص از میان خود معین نموده، او را نایب امام قرار دهند، و نیت اقتدا را به او نقل نمایند.

و فرقی نیست ما بین این که همه‌ی مأمومین مُتِمِّم باشند، یا بعضی مُتِمِّم، و بعضی مُقَصِّر؛ پس حکم مذکور، نسبت به مُتَمِّین، جاری است.

و مکروه است استنباه‌ی مسبوق، و در دو حدیث، نهی از استنباه‌ی کسی که وقت اقامه حاضر نبوده، وارد شده است.^(۱)

مسأله: هرگاه بعد از نماز، مشخص شود که امام، کافر یا فاسق بوده، نماز مأموم صحیح است، و بر او اعاده نیست.

و بعضی اعاده را بر او لازم دانسته‌اند^(۲) و آن، خالی از ضعف نیست. و هرگاه کفر یا فسق امام، در اثنای نماز بر او، ظاهر شود، نیت انفراد می‌نماید؛ و آن قدر از نماز که به جا آورده، صحیح است - چنانچه مختار جمعی از علما است^(۳) - و در این خصوص، مستند واضحی به نظر نرسیده.

و احوط آن است که اگر تا محلّ انفراد، واجبی از واجبات نماز منفرد از او فوت شده باشد، بعد از اتمام نماز، آن را اعاده نماید، و اگر چیزی از او فوت نشده باشد، نماز او دغدغه‌ای ندارد.

۱ - التهذیب، ج ۳، ص ۴۲، ح ۱۴۶؛ الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۱۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۷۹، ح ۲ و ۳، باب ۴۱، ابواب صلاة الجماعة.

۲ - ابن جنید اسکافی و سید مرتضی به نقل علامه‌ی حلی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۷۰.
 ۳ - از آن جمله: شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۴؛ شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۹؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۱۱۱؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۸۳؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۷۱ و ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

احکام نماز جماعت..... ۴۰۳

و هرگاه بعد از نماز، مشخص شود که امام مُحَدِّث بوده، در آن نیز خلاف است^(۱) و اظهار، عدم اعاده‌ی مأموم است.

و هرگاه در اثنای نماز، مشخص شود، نماز مأمومین نیز صحیح است، و عدول به انفراد نموده، نماز خود را تمام می‌نماید، یا این که امام استخلاف می‌نماید؛ چنانچه گذشت.

و بعضی احتمال بطلان، و استیناف را داده‌اند^(۲) و آن، مستند ظاهری ندارد. و هرگاه قبل از شروع به نماز، عالم به محدث بودن امام باشد، و او خود را متطهر پندارد، اقتدای به او نمی‌تواند نمود.

و هرگاه در بدن، یا لباس امام، نجاستی بیند که معفو عنه نبوده باشد، در جواز اقتدای به آن، خلاف است^(۳):

بعضی مطلقاً منع^(۴)، و بعضی مطلقاً تجویز نموده‌اند^(۵).

و اظهار در نظر آن است که اگر امام از اصل، جاهل به آن باشد، اقتدای به او صحیح است. و اگر فراموش نموده باشد، اقتدای به او جایز نیست؛ چنانچه سابقاً بیان شد.

و بعضی از علماء اعلام امام را - بلکه هر کس را که در رخت او حال نماز، نجاستی یابند - لازم دانسته‌اند^(۶) و آن، ضعیف است.

۱- ر.ک: ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۹۰؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۴،

ص ۱۱ (طبع دار الکتب الاسلامیه)

۲- ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۴.

۳- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ مستند الشیعة، ج ۸، ص ۱۷۱.

۴- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۵- محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۶- علامه‌ی حلّی در اجوبة المسائل المهنائیة، مسأله ۵۲، ص ۴۸.

مسأله: هرگاه کسی وارد جماعت شود، و امام در رکوع باشد، و اگر خود را متصل به صف کند، رکوع از او فوت شود، یا خوف فوت رکوع در آن باشد، از همان جا که هست، اقتدا می‌نماید، و در رکوع، خود را متصل به صف می‌کند. و هرگاه امام به سجده رود، و هنوز به صف نرسیده باشد، در محلّ خود، سجده می‌نماید. بعد از آن که برخاست، به صف ملحق می‌شود.

و بعضی طمانینه‌ی ذکر رکوع را به این سبب، ساقط دانسته‌اند.^(۱) پس در حال ذکر، به جانب صف می‌رود، تا ملحق به صف شود. و استفاده‌ی آن از حدیث، محلّ تأمل است؛ پس حکم به سقوط طمانینه، صورتی ندارد؛ بلکه در حال رکوع، خود را ملحق به صف نموده، ذکر را بعد از استقرار، به جا آورد.

و هرگاه امام به سجده رود، و وصول او به صف، ممکن نشود، طمانینه را به عمل آورده، ذکر واجب را ادا نماید، و به طریق مذکور خود را به صف، ملحق نماید.

و ظاهر احادیث وارده در این مقام^(۲)، جریان حکم مذکور است در صورتی که مابین مأموم و صف، فاصله‌ی طویل باشد؛ بلکه ظاهر آنها، فرض مسأله در صورت تحقق فاصله‌ی طویل است.

و بعضی از علما در این صورت، منع از اقتدا نموده، حکم مذکور را مختصّ صورتی دانسته‌اند که فاصله‌ی طویل، که مانع از اقتدا باشد، حاصل نبوده باشد^(۳)

۱- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۸۴، ابواب صلاة الجماعة، باب ۴۶.

۳- از آن جمله: شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۵؛ فاضل مقداد در التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۲۷۷؛ محقق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۵۰۲؛ شهید ثانی در مسالك الافهام، ج ۱، ص ۳۱۹ و در حاشیه مختصر النافع، ص ۴۸ [و فیه. بشرط أن لا یكون المشی كثيراً عادة].

و آن، خالی از بعد نیست.

مسأله: هرگاه کسی نماز را منفرداً به جا آورد، و بعد جماعتی منعقد شود، یا وارد جماعتی شود، سنّت است که آن نماز را به جماعت، اعاده نماید، تا فضیلت جماعت را دریابد.

و هرگاه امام، نماز خود را فرادّی به جا آورده، و مأوم فریضه را ادا نکرده باشد، سنّت است که او نماز خود را به جماعت اعاده نماید، تا فضیلت جماعت را، او و مأوم ادراک نمایند.

و همچنان است هرگاه مأوم، نماز را گزارد، و امام نماز نکرده باشد، پس از برای مأوم، مستحبّ است که نماز را اعاده نماید، تا نماز او و امام، به جماعت واقع شود.

و هرگاه امام، نماز را به جماعت گزارده باشد، و مأوم نماز نکرده یا به عکس، در استحباب اعاده - به جهت آن که نماز دیگری به جماعت واقع شود - احتمالی هست، و بعضی به آن قایل شده‌اند^(۱) و مستند آن واضح نیست.

[نماز سفر]

فصل شانزدهم: در بیان نماز مسافر است، و در آن چند بحث است:

بحث اوّل: در بیان حکم نماز در سفر است.

بدان که فریضه‌ی چهار رکعتی در سفر - به شروطی که بیان خواهد شد - قصر می‌شود؛ یعنی دو رکعت آخر آن، ساقط و دو رکعت اوّل، ادا می‌شود، و نماز مغرب و صبح برحال خود باقی است؛ پس هفده رکعت نماز شبانه‌روزی که در حضر

۱ - شهید اوّل در الدّ روس الشرعیّة، ج ۱، ص ۲۲۳؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۹۸۹.

واجب است، در سفر، یازده رکعت واجب می‌شود.
و سقوط آن بر سبیل عزیمه است نه رخصت؛ پس قصر در آن متعین است،
مگر در مواضع تخییر که بعد بیان می‌شود.
و اگر عالماً عامداً نماز را در سفر تمام نماید، باطل خواهد بود، و اگر از روی
جهل به مسأله تمام نماید، چنانچه وجوب قصر را در سفر شنیده باشد و چنان
پندارد که نماز سفر مانند حضر است و تمام نماید، نماز او صحیح است و اعاده و
قضایی بر او نیست.

و مختار بعض علماء، وجوب اعاده در وقت است^(۱) و منقول از ظاهر بعضی،
وجوب اعاده و قضاست^(۲) و این دو قول، ضعیف است.
و اگر از روی سهو یا فراموشی، نماز قصر را تمام نماید، هرگاه در وقت ملتفت
شود، اعاده‌ی آن لازم است، و هرگاه بعد از خروج وقت متذکر شود، قضایی بر او
نیست و بعضی از علماء قضای آن را نیز لازم دانسته‌اند^(۳) و آن ضعیف است؛
لیکن احوط است.

و هشت رکعت نافله‌ی ظهر، و هشت رکعت نافله‌ی عصر، در سفر ساقط است،
و در سقوط نماز وتیره در سفر، خلاف است^(۴) و عدم سقوط آن قوتی دارد.
بحث دویم: در بیان شروط قصر است.

و آن چند چیز است:

۱- ابن جنید اسکافی به نقل علامه حلی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ابی الصلاح حلبی
در الکافی، ص ۱۱۶؛ ابن زهره در غنیة النزوع، ص ۷۴؛ علاءالدین حلی در اشاره السبق، ص
۸۷.

۲- ابن ابی عقیل به نقل علامه‌ی حلی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳- والد شیخ صدوق، ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۴ و ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۲۷.

۴- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۳۴ - ۳۲؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۹۲ - ۸۱.

اول: مسافت شرعیّه است، و آن عبارت است از هشت فرسخ شرعی که هر فرسخی عبارت از سه میل باشد.

و در اعتبار هشت فرسخ در رفتن به تنهایی، یا در مجموع رفتن و برگشتن - چنانچه چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن باشد - خلاف است؛^(۱) جمعی از علما وجه اول را اختیار نموده‌اند^(۲) و هرگاه رفتن، از هشت فرسخ کمتر باشد، نماز را تمام می‌دانند مگر در صورتی که بیان می‌شود.

و جمعی دیگر، در چهار فرسخ هرگاه ضمّ شود به برگشتن - به این معنی که قاطع سفر، فی ما بین به عمل نیاید - نماز را قصر می‌دانند و تمام را مجزی نمی‌دانند^(۳) و جمعی دیگر، او را مخیر بین قصر و تمام می‌دانند.^(۴)

و آن چه مذکور شد، در صورتی است که برگشتن او در آن روز واقع نشود؛ و اگر آن روز برگردد، معروف بین العلما تعین قصر است^(۵).

- ۱- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۲۳.
- ۲- از آن جمله سید مرتضی به نقل محقق حلّی در المعتمد، ج ۲، ص ۴۶۸ و ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۳۲۹ و ر.ک: ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۱۳.
- ۳- از آن جمله ابن ابی عقیل به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۴؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۴۰۶؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۲۵؛ محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۲۵؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۲۵.
- ۴- از آن جمله: شیخ طوسی در النهایه، ص ۱۲۲؛ شیخ صدوق و والد ایشان به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۲؛ شهید اول در ذکری الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۲۴؛ سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۳۷.
- ۵- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۱۳؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۳۸.

و بعضی در این جا نیز قایل به تخییر شده‌اند^(۱).
 و اظهار، قول به لزوم قصر است در چهار فرسخ مطلقاً، چه در آن روز رجوع
 نماید یا روز دیگر، هرگاه قاطع سفر در بین به عمل نیاید.
 و اگر همان روز رجوع نماید، شبهه در قصر نمی‌باشد، و احتیاجی به جمع بین
 القصر و التمام نیست.

و اگر رجوع را روز دیگر نماید، احوط جمع بین القصر و التمام است.
دویم: آن که قطع مسافت مذکوره، مقصود او بوده باشد؛ پس اگر بدون قصد،
 آن را قطع نماید، نماز را تمام می‌کند؛ چنانچه - مثلاً - در طلب گریخته، از شهر
 بیرون رود و نداند که به قدر مسافت، قطع خواهد نمود یا نه؛ پس هرچند به قدر
 مسافت قطع نماید، نماز را تمام می‌کند.
 و هرگاه در بین راه قصد مسافت نماید، از آن جا که قاصد شده، بنا را بر قصر
 می‌گذارد.

پس بنا بر مختار، هرگاه در بین راه، قصد چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ
 برگشتن را نماید، نماز را قصر می‌کند، و اگر کمتر از چهار فرسخ را قصد نماید؛
 لیکن با ضمّ آن به برگشتن به قدر هشت فرسخ شود - چنانچه مثلاً چهار فرسخ
 بدون قصد برود، و در آن جا قاصد دو فرسخ دیگر باشد، که با ضمّ آن به
 برگشتن، هشت فرسخ شود - در حکم آن، تأمل است، و در آن چند وجه است:
اول: مختار جمعی است بلکه بعضی علما شهرت را بر آن نقل نموده^(۲) و آن،

۱ - شیخ صدوق و شیخ طوسی به نقل شهید اول در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۴ و
 ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۳۹ - ۳۳۸ و مستند الشیعة، ج ۸، ص ۱۹۲.
 ۲ - ر.ک: ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۳۱ (طبع دار الکتب
 الاسلامیه).

عدم ضمّ ذهاب است به ایاب، در صورت مفروضه؛ پس اگر تا هند برود و قاصد مسافت مسطوره نباشد، نماز را تمام می‌کند.

دویم: آن است که هرگاه آن قدر از ذهاب که منظور اوست با ایاب به قدر مسافت باشد، قصر می‌نماید و این، مقابل وجه اول است؛ پس اگر چهار فرسخ بدون قصد برود و در آن جا قاصد دو فرسخ دیگر باشد با مراجعه‌ی شش فرسخ که مجموع مقصود او هشت فرسخ می‌شود، دو فرسخ رفتن و شش فرسخ برگشتن باعث قصر می‌شود.

و سیم: آن است که برگشتن به تنهایی باید هشت فرسخ باشد، هرچند هشت فرسخ نرفته باشد؛ چنانچه شش فرسخ بدون قصد برود از آن جا مثلاً قاصد دو فرسخ دیگر باشد و هشت فرسخ برگشتن.

چهارم: آن است که باید بالفعل مسافت ایابی او هشت فرسخ باشد. چنانچه هشت فرسخ بدون قصد رفته باشد و از آن جا دو فرسخ مثلاً خواسته باشد برود یا برگشتن هشت فرسخ به آن، قصر حاصل می‌شود و وجه اول خالی از وجه نیست و مسأله محلّ اشکال است؛ چون در این خصوص حدیثی به نظر نرسیده و احوط آن است که در جمیع صور مفروضه، جمع بین القصر و الاتمام نماید و هرگاه مراجعت نماید و به قدر مسافت شرعی باشد، بی‌اشکال نماز را قصر می‌کند.

سیم: آن است که مستمر بر قصد مسافت باشد. پس اگر در اثنای مسافت، عدول از قصد خود نماید یا متردّد شود؛ چنانچه خواهد به سفری رود و در دو فرسخی مثلاً تردد به هم رساند، نماز را تمام می‌نماید؛ هرچند اولاً قصر کرده باشد.

و در وجوب اعاده یا قضای آن نمازی که قبل از تردّد، به قصر واقع ساخته، در

احادیث، اختلاف است^(۱) و مشهور بین الاصحاب، عدم لزوم اعاده و قضای آن است.^(۲)

و بعضی از علما اعاده را لازم دانسته‌اند دون قضا^(۳) و قول اوّل خالی از قوت نیست؛ و احوط، اعاده‌ی آن است؛ بلکه با فوات وقت، قضای آن نیز احوط است؛ چنانچه حدیث صحیح، دلالت بر آن دارد.^(۴)

چهارم: آن است که سفر او جایز باشد، چه واجب باشد - چون سفر حجّ واجب - یا مستحبّ باشد - چون سفر زیارت - یا مباح باشد، یا مکروه باشد. و اگر سفر معصیت باشد، باعث قصر نمی‌شود؛ چه آن سفر فی نفسه معصیت باشد؛ چون زنی که بدون اذن شوهر و رخصت شرعی، سفر نماید، و غلامی که از آقای خود بگریزد.

یا به اعتبار غایت مقصوده از آن، حرمت به هم رسانیده باشد؛ چون کسی که به سفر رود به جهت سعی در اتلاف نفس، یا مال مؤمنی، یا به جهت گرفتن اموال مسلمانان بدون استحقاق شرعی، یا نهب و غارت ایشان، و نحو آن از مقاصد محرّمه.

و اگر از برای صید نمودن به سفر رود، پس اگر مقصود از صید، قوت خود و عیال خود باشد، بی‌شبهه نماز را قصر و روزه را افطار می‌نماید، و اگر به عزم تجارت به طلب صید رود که آن را به فروش رسانیده، تحصیل مال به آن واسطه

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۲۰، ابواب صلاة المسافر، باب ۲۳.

۲- ر.ک: جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۴۲ (طبع دار الکتب الاسلامیة) و مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۴۰.

۳- شیخ طوسی در استبصار، ج ۱، ص ۲۲۸، ذیل ح ۸۰۸.

۴- صحیح‌های زراره - الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۲۷۲؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۲۱، ح ۱، باب ۲۳، ابواب صلاة المسافر.

نموده باشد، روزه را افطار می‌نماید، و در قصر نماز، خلاف است^(۱).
 جمعی از قدمای علماء، قایل به عدم قصر نماز او شده^(۲) و مشهور ما بین
 متأخرین، قصر است^(۳) و آن، اقوی است؛ لیکن مسأله خالی از اشکال نیست؛ و
 احوط، جمع بین القصر و التمام است.

و اگر غرض او از صید، لَهو و تفرّج باشد بدون آن که مقصود او تحصیل قوت
 به جهت خود و عیال، یا به جهت فروش و تحصیل مال باشد، نماز را تمام و
 روزه را به جا می‌آورد.

پنجم: آن که کثیر السفر نباشد؛ یعنی آن که سفر، شغل و عمل او نبوده باشد؛
 چون چاروادار و ساربان و ملاح و قاصد و تاجری که شغل و عمل او گردش در
 اطراف و دهات به جهت معامله باشد.

و بعضی اکتفا در اتمام ایشان نموده‌اند، به مجرد آن که شغل و عمل را
 پیشه‌ی خود قرار دهد، هرچند در سفرِ اوّل باشد^(۴).
 و بعضی در سفر ثانی، قایل به تمام شده‌اند^(۵).

۱- ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۵۴۷؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۵۴؛ مستند الشیعة، ج ۸، ص ۲۶۷.

۲- از آن جمله: شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۲۳ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۶؛ شیخ مفید در
 المقنعة، ص ۳۴۹؛ والد شیخ صدوق به نقل فاضل آبی در کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن
 براج در مهذب، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۹. و ر.ک: مختلف الشیعة، ج ۳،
 ص ۹۶؛ التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳- ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۸۶.

۴- از آن جمله: ابن ادریس حلی در سرائر، ج ۱، ص ۳۴۰؛ علامه‌ی حلی در تذکرة الفقهاء، ج ۴،
 ص ۳۵۵؛ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل، ج ۴، ص ۴۲۷؛ محقق سبزواری در ذخیرة
 المعاد، ص ۴۱۰؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۳۸۹.

۵- علامه‌ی حلی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۰۹.

و بعضی سه سفر را مراعات نموده‌اند.^(۱) پس در سفر سیّم، بنا را بر تمام گزارده‌اند. و قول اوّل، خالی از ضعف نیست، و احوط در سفر ثانی، جمع بین القصر و التمام است، و در سفر سیّم بی‌اشکال تمام می‌کند. و هرگاه بعد از تحقّق کثرتِ سفر، ده روز در وطن خود بماند، چه با نیت اقامه یا بدون آن، در سفر اوّل قصر می‌نماید، و در سفر ثانی، احوط جمع بین القصر و التمام است، و در سفر سیّم بی‌دغدغه تمام می‌کند. و چون مسأله در صورت اوّل خالی از دغدغه به حسب دلیل نیست، در سفر اوّل نیز احوط جمع بین القصر و التمام است و همچنین است حال، هرگاه ده روز در غیر وطن خود از سایر بلدان توقّف نماید؛ لیکن با قصد اقامه؛ و آن چه مذکور شد در صورتی است که سفر ایشان در شغل و عمل مقرر آنها باشد، پس چنانچه مکاری سفر نماید در غیر چارواداری؛ چنانچه به سفر مکه رود یا به سفر زیارت رود، بدون آن که عمل خود را متوجّه شود، نماز را قصر می‌نماید؛ چنانچه از بعض احادیث استفاده می‌شود^(۲) و احوط، جمع بین القصر و التمام است.

و هرگاه مکاری به جهت قطع مسافت، مشقّت بسیار کشد، نماز را قصر می‌نماید؛ چنانچه احادیث متعدّده دلالت بر آن دارد^(۳).

و فرقی مابین مکاری و غیر آن از مذکورین نیست* و بعضی احتمال فرقی

* احوط جمع است. (محمّد باقر)

۱- از آن جمله: شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۱۶؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی

(الرسائل العشر)، ص ۱۲۱؛ محقّق ثانی در جامع المقاصد، ج ۲، ص ۵۱۳.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۸۸، ح ۲ و ۳، باب ۱۲، صلاة المسافر.

۳- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۹۰، ح ۵/۴/۲، باب ۱۳، صلاة المسافر.

داده‌اند؛^(۱) چون مورد احادیث خصوص مکاری، است و آن، خالی از بُعد نیست.

ششم: آن که به حدّ ترخص برسد.

پس قبل از وصول به حدّ ترخص، قصر نماز و افطارِ روزه، جایز نیست. و حدّ ترخص، آن جایی است که صدای اذان آن محل به آن جا نرسد، یا دیوار خانه‌های او مخفی شود؛ و عبرت در خفای اذان بر اذان متعارف و هوای متعارف است. و همچنان مراد به خفای دیوارها، عدم ظهور آنها بر نحوی است که تمیز توان داد، و مجرد ظهور سوادِ شهر اعتباری ندارد.

و منقول از بعضی علما اعتبار امرین است^(۲).

و منقول از بعضی دیگر، خصوص خفای اذان است^(۳) و دور نیست که این دو وجه متقارب به یکدیگر باشند.* پس تفاوت ظاهری ما بین این اقوال نخواهد بود.

و بعضی از علما اکتفا به مجرد خروج از منزل نموده‌اند^(۴) و آن، ضعیف است؛ هرچند بعضی متأخرین آن را تقویت نموده‌اند^(۵).

۱ - محقق حلّی در المعتمد، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲ - از آن جمله: محقق حلّی در المعتمد، ج ۱، ص ۴۷۳؛ علامه‌ی حلّی در اکثر کتب خود مثل ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۷۵ و مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۰؛ شهید اول در اکثر کتب خود مثل البیان، ص ۲۶۴ و الالفیة، ص ۵۴؛ ابن فهد حلّی در المقتصر، ص ۹۴؛ محقق ثانی در الرسالة الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی، ج ۱)، ص ۱۲۲ و حاشیة الالفیة، ص ۷۹؛ شهید ثانی در المقاصد العلیة، ص ۲۱۳؛ و... ر.ک: مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۴۴۱.

۳ - شیخ مفید در المقنعة، ص ۳۵۰؛ ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۱۷؛ ابن فهد حلّی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۱۱۹.

۴ - والد شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۰.

۵ - محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۴۱۲.

* بلکه فرق فیما بین ظاهر است، و مراعات احتیاط در محلّ اختلاف، خوب است. (محمّد باقر) و همچنان که مناط در قصر، حال رفتن، به وصول حدّ مذکور است، همچنان مناط در برگشتن نیز، همان حدّ است. پس تا به آن حد، قصر می‌نماید، و چون به محلّ سماع اذان و ظهور جُدران رسد، نماز را تمام می‌کند، هر چند به منزل خود بلکه به خانه‌های شهر نرسیده باشد.

و جمعی از علما در این مقام، حکم قصر را باقی می‌دانند تا رسیدن به منزل^(۱) نظر به احادیث دالّه بر آن^(۲) و اظهر، قول اوّل است.*

هفتم: آن است که سفر او منقطع به یکی از قواطع ثلاثه‌ی سفر نشده باشد از رسیدن به وطن، یا قصد اقامه‌ی ده روز، یا ماندن سی روز متردّد در مکان واحد؛ چه، بعد از حصول یکی از این سه امر، تمام بر او لازم می‌شود.

و مناط در صدق وطن، عرف است، و مجرد ملک داشتن و شش ماه در آن جا ساکن بودن باعث صدق وطن نمی‌شود.

و ظاهر حدیث صحیح^(۳) آن است که هرگاه کسی را منزلی در جایی باشد و شش ماه در آن جا بماند، آن جا وطن نسبت به او صدق می‌نماید.*

و دور نیست که مراد به آن، اقامه‌ی شش ماه در هر سالی باشد، و حصول تَوَطَّن، نظر به عرف بعید نیست.

* احوط جمع است. (محمّد باقر)

۱- ابن جنید اسکافی و والد شیخ صدوق به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۱؛ سید مرتضی در جمل العلم و العمل [الرسائل الشریف المرتضی، ج ۳]، ص ۷۷؛ فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۲۶؛ محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۴۱۲.

۲- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۵۶، باب ۲ ابواب صلاة المسافر.

۳- صحیح‌ه‌ی محمّد بن اسماعیل بن بزیع - التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۵۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۹۴، ح ۱۱، باب ۱۴، ابواب صلاة المسافر.

** مراعات احتیاط در این مقام، به جمع بین القصر و الاتمام است. (محمد باقر)
پس این حدیث را با مختار، منافاتی نیست، و نظر به ظاهر حدیث مذکور،
می‌تواند کسی را دو وطن باشد که در سالی شش ماه در این و شش ماه در آن
بماند؛ چنانچه در بعضی بلدان، معمول است.

[احکام متفرقه‌ی متعلق به نماز مسافر]

بحث سیّم: در بیان احکام متفرقه‌ی چند، که متعلق به نماز مسافر است.
و آن در ضمن مسایل چند، ایراد می‌شود:
مسأله: عبرت در لزوم قصر و اتمام، به حال ادای نماز است، نه حال وجوب
آن؛ پس اگر در سفر، وقت بر او داخل شود، و او نماز را به جا نیاورد تا وارد وطن
شود یا قصد اقامه نماید، باید نماز را تمام به جا آورد؛ هرچند وقت وجوب آن،
قصر بر او واجب شده.
و بعضی از علما قصر را بر او لازم دانسته‌اند^(۱).
و بعضی او را مخیر بین القصر و الاتمام می‌دانند^(۲).
و بعضی با وسعت وقت، تمام را لازم، و با ضیق آن، قصر را لازم
دانسته‌اند^(۳).

۱- ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۳۳۲.
۲- ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۲۶؛ شیخ طوسی در
المبسوط، ج ۱، ص ۱۴۱ و النهایة، ص ۱۳۳.
۳- قائل آن معلوم نگردید، و اعترف بذلك صاحب‌المدارک و الرياض.
ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۷۹ و ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۹۶. و شهید ثانی این
قول را بدون ذکر قائل آن در ضمن اقوال بر شمرده است. ر.ک: روض الجنان، ج ۲،
ص ۱۰۶۰.

و این اقوال، خالی از ضعف نیست.

و هرگاه اوّل دخول وقت، در حضر باشد، و قبل از ادای نماز به سفر رود، و به محلّ ترخّص برسد، نماز را قصر می‌کند، هرچند در اوّل وقت (تمام)^(۱) بر او لازم شده؛ و جمعی از علما در این صورت، تمام را بر او لازم دانسته‌اند.^(۲) چنانچه مقتضای ظاهر احادیث مستفیضه است^(۳).

لیکن اظهر، وجه اوّل است، و احوط، جمع بین الامرین است.

و بعضی قایل به تفصیل ما بین وسعت وقت و ضیق آن شده‌اند.^(۴) پس در اوّل، تمام، و در ثانی، قصر می‌نماید.

و بعضی او را مخیر بین الوجهین دانسته‌اند^(۵) و این قول، خالی از ضعف نیست.

مسأله: هرگاه مسافر قصد اقامه‌ی ده روز در محلّی داشته باشد، حکم سفر نسبت به او منقطع می‌شود - چنانچه سابقاً اشاره شد - و باید نماز را تمام نماید،

۱ - نسخه‌ی «ع».

۲ - از آن جمله: ابن ابی عقیل اسکافی به نقل علامه حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۳؛ علامه‌ی حلّی در نهایة الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۴؛ فخر المحققین در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۸؛ شهید اوّل در مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۴۹؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۵۹ و حاشیه مختصر النافع، ص ۵۱.

۳ - دو صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم - استبصار، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۸۵۳؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۴؛ حسنه‌ی بشیر نبال - التهذیب، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۵۶۳. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۲، صلاة المسافر، باب ۲۱، ح ۵/۱۰/۱۱.

۴ - شیخ صدوق در الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۴؛ شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۲۳ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵ - شیخ طوسی در الخلاف، ج ۱، ص ۵۷۷، مسأله ۲۳۲ تخییر، استحباب اتمام و ابن قطان در معالم الدین، ج ۱، ص ۱۲۷.

و روزه را بگیرد.

و ماندن شب اول و شب آخر، معتبر در تحقق اقامه نیست، و هرگاه در اثنای روز، قصد اقامه نماید، آن روز ملق می‌شود، و از روز آخر به مقداری که از روز، در روز اقامه گذشته، باید بگذرد تا ده روز تمام شود.

و بعضی علما در این صورت، ده روز را غیر از روزی که دیگر، قصد اقامه می‌نماید، و روزی که بیرون می‌رود، اعتبار نموده‌اند^(۱) و آن، خالی از ضعف نیست و احوط، مراعات آن است.

و تابع شخص - چون زن و غلام و نوکر - در قصد اقامه، تابع آن شخص می‌باشند، هرگاه اطمینانی به قصد او داشته باشند.

و قصد اقامه، منعقد می‌شود به آن که یک نماز را بعد از قصد اقامه، تمام نماید؛ پس اگر بعد از آن، عدول نماید، یا متردد در ماندن شود، حکم اقامه باقی است، و نماز را تمام می‌کند، هر قدر که در آن جا بماند؛ هر چند به قدر ادای یک نماز باشد.

و هرگاه در اثنای نمازی که به نیت قصر، شروع نموده، قصد اقامه نماید، آن نماز را تمام به جا می‌آورد، و به آن نیز اقامه منعقد می‌شود.

و بعضی اقامه را به آن منعقد نمی‌دانند^(۲) و آن، ضعیف است.

و هرگاه نمازی را تمام به جای نیاورده، عدول نماید، یا متردد در اقامه شود، نماز را قصر به جا می‌آورد.

و هرگاه بعد از اقامه، نمازی را که قصر نمی‌شود، به جا آورد - چون مغرب و صبح - اقامه به آن منعقد نمی‌شود.

۱ - سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۶۰.

۲ - قایل آن یافت نشد. ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۵۸۲.

و همچنین به ادای نافله‌ای که در سفر ساقط است، منعقد نمی‌شود، و شروع در روزه، یا روزه گرفتن تا بعد از ظهر نیز انعقاد به هم نمی‌رساند. و بعضی آن را به ادای نافله‌ی مسطوره منعقد دانسته‌اند.^(۱) و بعضی به گرفتن روزه‌ای که در سفر ممنوع است، منعقد می‌دانند^(۲) و این ضعیف است.

مسأله: هرگاه کسی (قصد)^(۳) اقامه نماید، و بعد از انعقاد اقامه، به ما دون مسافت قصر بیرون رود، با قصدِ عودِ به محلِّ اقامه، در لزومِ تمام، یا وجوبِ قصر، خلاف و اشکال است^(۴).
و قولِ به لزومِ تمام، خالی از قوت نیست، و احوط، خصوصاً در معاودت، جمع بین القصر و التمام است.

و این در صورتی است که عازمِ اقامه‌ی جدیده در برگشتن نبوده باشد. و اگر در قصد او، اقامه‌ی جدیده بعد از معاودت باشد، نماز را بی‌اشکال، تمام می‌کند، چه در رفتن به آن محل، یا در آن محل، یا در برگشتن. و هرگاه تردّد، در اقامه‌ی ثانیه داشته باشد نیز اشکال سابق جاری است. و قول به اتمام، دور نیست، و احوط نیز جمع است.
مسأله: هرگاه قصد اقامه در محلّی نماید، خروج از منزل در توی شهر، یا دهی که در آن جا اقامه نموده، منافاتی با اقامه‌ی او ندارد.

۱- علامه‌ی حلّی در نه‌ایة الاحکام، ج ۲، ص ۱۸۶؛ شهیدثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۵۳.
۲- علامه‌ی حلّی در نه‌ایة الاحکام، ج ۲، ص ۱۸۵؛ فاضل مقداد در التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۲۹۴؛ شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۵۳.
۳- نسخه‌ی «ع».
۴- ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۵۸۵؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۹۹ - ۴۰۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۶۳ (طبع دار الکتب الاسلامیه)؛ مستند الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۴.

احکام متفرقه‌ی متعلق به نماز مسافر ۴۱۹

و ظاهر آن است که خروج او از خانه‌ها و از قلعه‌ی شهر یا ده به صحرا - مادامی که به حدّ ترخص نرسد - هرگاه منظور در حال قصد اقامه باشد، مانع از تحقّق اقامه نباشد.

و منقول از بعض متأخرین،^(۱) منع آن از تحقّق اقامه است^(۲) پس بیرون رفتن از خانه‌ها راه، یا از حصار شهر را - هرگاه حصارى داشته باشد - مانع از تحقّق اقامه می‌دانند؛ و آن، بسیار ضعیف است.

و در مانع بودن خروج به ما دون مسافت، در تحقّق اقامه خلاف است.^(۳)

ظاهر مشهور بین العلماء، منافات آن با تحقّق اقامه است^(۴).

و ظاهر منقول از بعض علماء، عدم منافات است، پس با قصد اقامه، می‌تواند

۱- در نسخه‌ی «ص»، «ع» و «غ» قاصرین بود.

۲- منظور، عالم جلیل فاضل، محمد مهدی بن محمد صالح فتونی عاملی، صاحب کتاب «نتایج الاخبار» (شامل کلیه ابواب فقه)، معاصر محدّث بحرانی و متوفای شعبان ۱۱۸۳ هجری در نجف اشرف می‌باشد. ایشان با یک واسطه (محمد شفیع گیلانی) از محدّث بزرگ علامه ملا محمد باقر مجلسی نقل روایت می‌نماید، و خود از مشایخ اجازیه (روایی) عده‌ای از اعلام شیعه، از جمله فاضل نراقی (صاحب لوامع الأحکام و معتمد الشیعه)، و علامه‌ی بحر العلوم (صاحب الدرّة النجفیّة) و محقّق قمی (صاحب غنائم الايام و قوانین الاصول) می‌باشد. (ر.ک: الکواکب المنتشرة، ص ۷۵۶-۷۵۸) و این قول را محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۴۴ و سید محمد جواد عاملی در مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۳۱۸ به ایشان، نسبت می‌دهند.

۳- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۵۸۶؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۴۰۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۶۳ (طبع دارالکتب الاسلامیّه)؛ مستند الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۹.

۴- شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۸؛ ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ابن براج در المهدّب، ج ۱، ص ۱۰۹؛ علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۷؛ محقّق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۴۱۵ و کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۰.

و شهید اوّل در ذکری الشیعه و شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۵۳ و نتایج الافکار، [رسائل الشهید الثانی، ج ۱]، ص ۱۸۴ آن را به متأخرین نسبت داده‌اند.

به ما دون مسافت قصر، تردّد نماید.
و مختار جمعی از متأخرین، آن است که مرجع در آن، صدق اقامه‌ی ده روز در آن محل است، به حسب عرف^(۱) پس بیرون رفتن در بعض اوقات به باغات یا مزارع متصله به آن، هرگاه منافی صدق اقامه در آن محل، عرفاً نباشد، مانعی ندارد*.
و قول اول، خالی از قوت نیست.

و دور نیست که خروج به حدّ ترخص، منافی با صدق اقامه در آن محل، عرفاً باشد، و به این جهت، قول ثالث خالی از بُعد نیست، و از آن، فساد قول ثانی، واضح است.

مسأله: هرگاه مسافر قبل از وصول به شهر، قاصد اقامه در آن شهر باشد، و از حدّ ترخص بگذرد، نماز را تمام می‌نماید؛ هرچند به نفس بلد - که محلّ اقامه‌ی اوست - نرسیده باشد.

و بعضی علما قصر را بر او لازم می‌دانند تا این که به شهر رسیده، قصد اقامه** در آن نماید^(۲) و آن، خالی از ضعف نیست.

مسأله: هرگاه در مکانی سی روز بر سبیل تردّد بماند، بعد از اتمام سی روز نماز را تمام می‌نماید، هرچند یک ساعت در آن جا بماند، و آن، یکی از جمله قواطع سفر است؛ چنانچه اشاره به آن شد.

* بلکه ظاهر این است که صدق اقامه در آن محل به مراعات ترخص شرعی نباشد و به آن جهت، خالی از بعد نیست. (محمّد باقر)

۱ - سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۶۰؛ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۴۰۹؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ص ۴۱۱؛ علامه‌ی مجلسی در بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۴۳؛ محدّث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۳۴۶.
۲ - از آن جمله: شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۶۳؛ سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۶۱؛ محقق نراقی در مستند الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۲.

** بلکه آن، خالی از قوت نیست؛ لکن احوط جمع است. (محمد باقر)

و در جریان حکم مذکور در یک ماه هلالی، هرگاه بیست و نه روز باشد، و او اول ماه، آن جا وارد شده، تا آخر آن ماه بر سبیل تردد بماند، اشکال است. و در بیشتر احادیث، تعبیر به ماندن یک ماه شده است^(۱). و در بعضی، خصوص سی روز مذکور است^(۲). و حمل ماه در این مقام، بر ماه عددی^(۳) ممکن است، چنانچه جمعی از علما به آن قایل شده‌اند؛^(۴) لیکن مسأله خالی از اشکال نیست. و احوط در روز سی‌ام، جمع بین القصر و التمام است؛ بلکه هرگاه در اثنای ماه، وارد آن جا شود، و آن ماه، ناقص باشد، بعد از آن که از ماه دیگر، عددی که از اول آن ماه گذشته، کم بوده، از آن ماه تکمیل نماید، در روز سی‌ام نیز جمع بین القصر و التمام نموده باشند.

و فرقی در ثبوت حکم مذکور، ما بین ماندن مدت مذکور را در شهر یا ده یا غیر آنها نیست.

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۹۸، حدیث ۳ / ۵ / ۹، باب ۱۵، ابواب صلاة المسافر.
۲- التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۵۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۰۱، ح ۱۲، باب ۱۵، ابواب صلاة المسافر.
۳- منظور از ماه عددی، ماهی است که ۳۰ روز باشد.
۴- شیخ صدوق در المقنع، ص ۱۲۶؛ سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳) ص ۴۷؛ شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۴۱ و الخلاف، ج ۱، ص ۵۷۴؛ سالار دیلمی در مراسم، ص ۷۴؛ ابن حمزه در وسیله، ص ۱۰۹؛ ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۱، ص ۳۴۲؛ شهید اول در البیان، ص ۲۶۰ و اللمعة، ص ۴۶؛ میرزای قمی در غنائم الايام، ج ۳، ص ۱۱۸ - ۱۱۷، عبارت غنائم الايام چنین است: «... و لایکفی الشهر الهلالی و إن ورد بلفظ الشهر فی بعض الاخبار، حملاً للمطلق علی المقيّد و ر.ک: مستمسک العروة الوثقی، ج ۸، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.

و ظاهر بعض علما اختصاص آن، به ماندن آن مدّت، در بلد است، و در غیر بلد، آن حکم را جاری نمی‌دانند^(۱) و آن، ضعیف است.

و ظاهر این است که بقای سی روز در یک مکان، مانند ماندن ده روز است، پس تردّد او به حدود آن محل که به حدّ ترخص نرسد، منافی با ماندن در آن مکان نیست،* پس مانع در جریان حکم مذکور نمی‌شود.

و هرگاه در بین سی روز به حدّ ترخص، خارج شود، آن عدد بر هم می‌خورد، و باید سی روز را از سر گیرد؛ پس اگر در بین هر سی روز، یک دفعه تا حدّ ترخص رود، متصل، قصر می‌کند تا این که قصد اقامه نماید، یا در بین سی روز به حدّ ترخص خارج نشود.

مسأله: مسافر در اماکن اربعه - که مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر حضرت سیّد الشهداء علیه السلام است - مخیر است مابین قصر و اتمام، و اتمام افضل است.

و بعضی از علما قصر را لازم دانسته‌اند^(۲).

و اظهر، اوّل است، و احوط، مراعات ثانی است.

و منقول از بعض علما، وجوب تمام است^(۳) و آن، ضعیف است.

و در اختصاص حکم به مسجدین و مسجد کوفه، یا جریان حکم در بلاد ثلاثه اشکال است.

* مدار در آن، مثل محلّ اقامه بر صدق عرفی است و آن، منوط به ترخص شرعی نیست؛

۱ - شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۱۰۳۸؛ سید محمّد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۴۶۱.

۲ - شیخ صدوق در الفقیه، ج ۱، ص ۴۴۲، ذیل ح ۱۲۸۳.

۳ - ابن جنید اسکافی به نقل علامه‌ی حلّی در مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ سید مرتضی در جمل العلم و العمل (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳)، ص ۴۷.

چنانچه گذشت. (محمد باقر)

و احادیث متعدده دلالت بر جریان حکم، در مکه و مدینه دارد^(۱).
و بعض احادیث نیز دلالت بر ثبوت حکم مذکور، در کوفه دارد^(۲).
و قول به جریان حکم مذکور در آن بلاد، هرچند خالی از وجه نیست؛ لیکن چون حکم مذکور، مخالف با قاعده است، اقتصار در آن به مساجد ثلاثه احوط و اولی است.
و در حایر نیز خلاف است^(۳) و احوط اقتصار در اتمام، بر حوالی قبر مقدّس است.

و بعضی از علما تخییر بین الوجهین را در قضای نماز قصر، هرگاه در یکی از اماکن اربعه واقع نماید، جاری دانسته‌اند^(۴)، و آن، خالی از قوّت نیست.*
مسأله: مستحبّ است که به جهت جبر دو رکعت که از مقصوره کم شده، در تعقیب آن نماز، سی بار بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» تا جای آن دو رکعت را که کم شده، گرفته، تلافی آن را نموده باشد، و ثواب چهار رکعت به او عطا شود.

والحمد لله

أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

۱- ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۲۴ - ۵۳۴، باب ۲۵، ابواب صلاة المسافر.
۲- التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۰، ح ۱۴۹۵؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۲۷، ح ۱۳، باب ۲۵، ابواب صلاة المسافر.
۳- ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۳۰۵ - ۳۰۷.
۴- فخر المحققین در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن فهد حلی در الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۱۲۳.

رسالہ صلاتیہ ۴۲۴

* احوط، خلاف آن است. (محمد باقر)

فهرست برخی از منابع تحقیق

- ۱- الاثناعشریات الخمس، شیخ بهائی، تحقیق: مسعود شکوهی، انتشارات اعجاز، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۲- اجوبة المسائل المهنائیة، علامه‌ی حلی، قم، مطبعه‌ی خیام، ۱۴۰۱ هـ.
- ۳- الإحتجاج، ابومنصور طبرسی، تحقیق سید محمد باقر موسوی خراسان، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۰۳ هـ.
- ۴- الأربعون حدیثاً، الشیخ بهاء الدین العاملی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۲ هـ.
- ۵- الأربعون حدیثاً، محقق خواجه‌ی، تحقیق: سید مهدی رجائی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۲ هـ.
- ۶- اربعین حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۴ ش.
- ۷- إرشاد الاذهان، علامه‌ی حلی، تحقیق شیخ فارس الحسون، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۱۰ هـ.
- ۸- إرشاد القلوب، ابومحمد الحسن الدیلمی، تحقیق: السید هاشم المیلانی، انتشارات اسوه، تهران، ۱۴۱۷ هـ.
- ۹- أساس البلاغة، الزمخشری، تحقیق. عبدالرحیم محمود.
- ۱۰- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ هـ.
- ۱۱- إشاره السبق، علاء‌الدین حلی، تحقیق ابراهیم بهادری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ هـ.

٤٢٦ رساله صلاتيه

١٢- إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدين بيهقي كيدري، تحقيق ابراهيم بهادري، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، ١٤١٦ هـ.

١٣- أعيان الشيعة، سيد محسن امين، تحقيق سيد حسن امين.

١٤- الاقتصاد فيما يتعلّق بالاعتقاد، شيخ طوسي، دارالاضواء، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٦ هـ.

١٥- ألف حديث في المؤمن، شيخ هادي نجفي، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤١٦ هـ.

١٦- الألفيّة و النفلية، شهيد اول، تحقيق و نشر دفتر تبليغات اسلامي قم، ١٤٠٨ هـ.

١٧- الأمالي شيخ صدوق، محمّدين علي بن بابويه، بنياد بعثت، قم، ١٤٠٧ هـ.

١٨- الأمالي شيخ طوسي، ابو جعفر محمّد بن الحسن، بنياد بعثت، قم، ١٤١٤ هـ.

١٩- أمل الامل، شيخ حر عاملي، تحقيق: سيد احمد حسيني، مكتبه اندلس، بغداد، ١٣٨٥ هـ.

٢٠- الانتصار، سيد مرتضى، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٥ هـ.

٢١- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخر المحققين حلي، انتشارات اسماعيليان، قم، ١٣٦٣ ش.

٢٢- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه شيخ محمّد باقر مجلسي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ هـ.

٢٣- بحوث في الفقه، الشيخ محمّد حسين الاصفهاني، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ١٤٠٩ هـ.

٢٤- البلد الأمين، الشيخ ابراهيم الكفعمي، أفسست، مكتبة الصدوق، تهران، ١٣٨٣ هـ.

٢٥- البيان، الشهيد الاول، تحقيق: الشيخ محمّد الحسون، بنياد فرهنگي امام المهدي (عج)، تهران، ١٤١٢ هـ.

٢٦- بداية الهداية، الشيخ حرّ العاملي، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

٢٧- تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان در دو قرن اخير، سيد مصلح الدين مهدوي، انتشارات الهداية، قم، ١٣٦٨ ش.

٢٨- تبصرة المتعلّمين، علامه حلي، مكتبه علميه اسلاميه، تهران، ١٣٧٢ هـ.

منايع تحقيق..... ٤٢٧

- ٢٩- التبيان فى تفسير القرآن، الشيخ الطوسى، تحقيق احمد حبيب القصير العاملى، دار احياء التراث العربى.
- ٣٠- تحرير الأحكام الشرعيّة على مذهب الامامية، علامه حلى، تحقيق الشيخ ابراهيم البهادرى، مؤسسهى امام صادق عليه السلام، قم، ١٤٢٠ هـ.
- ٣١- تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، ابن شعبة الحرانى، تحقيق على اكبر الغفارى، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ.
- ٣٢- تحفة الابرار المتقط من آثار الأئمة الأطهار عليهم السلام، سيد محمد باقر شفتى، تحقيق سيد مهدي رجائى، انتشارات كتابخانه مسجد سيد، اصفهان ١٤٠٩ هـ.
- ٣٣- تذكرة الفقهاء، علامه حلى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٤ هـ.
- ٣٤- التفسير الصافى، فيض كاشانى، تعليق شيخ حسين اعلمى، انتشارات مكتبه صدر، تهران، ١٤١٥ هـ.
- ٣٥- تلخيص المرام فى معرفة الاحكام، علامه حلى، تحقيق: هادى القيسى، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٤٢١ هـ.
- ٣٦- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقيق عبداللطيف الحسينى، كتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤ هـ.
- ٣٧- التوحيد، شيخ صدوق، تعليق سيد هاشم حسينى تهرانى، جامعه مدرسين، قم.
- ٣٨- توضيح البيان فى تسهيل الأوزان، العلامة حبيب الله الشريف الكاشانى، انتشارات علميه، قم، ١٤٠٤ هـ.
- ٣٩- تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، تحقيق سيدحسن موسوى خرسان، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٥ هـ.
- ٤٠- ثواب الأعمال، شيخ صدوق، تعليق على اكبر غفارى.
- ٤١- جامع أحاديث شيعه، تحت اشراف آية الله العظمى بروجردى، قم، ١٤١٣ هـ.

٤٢٨ رساله صلاتيه

- ٤٢- جامع الأحاديث، ابي محمد جعفر بن احمد بن علي القمي، تحقيق: السيد محمد الحسيني النيشابوري، انتشارات آستان قدس رضوي، مشهد مقدس، ١٤١٣ هـ.
- ٤٣- جامع الأخبار، شيخ محمد بن محمد السبزواري، تحقيق علاء آل جعفر، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٤ هـ.
- ٤٤- جامع عباسي، شيخ بهاء الدين عاملي، انتشارات فراهاني، تهران.
- ٤٥- جامع المقاصد في شرح القواعد، محقق كركي (ثاني)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤٠٨ هـ.
- ٤٦- جامع المدارك في شرح المختصر النافع، سيد احمد خوانساري، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ هـ.
- ٤٧- الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد حلّي، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام، قم، ١٤٠٥ هـ.
- ٤٨- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، سيد بن طاووس.
- ٤٩- الجمل والعقود ← الرسائل العشر شيخ طوسي.
- ٥٠- جمل العلم والعمل ← رسائل الشريف المرتضى.
- ٥١- جواهر الفقه، ابن بزّاج، تحقيق ابراهيم البهادري، جامعه مدرسين، قم، ١٤١١ هـ.
- ٥٢- جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفي، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم، ١٤١٧ هـ.
- ٥٣- حاشية الإرشاد، شهيد ثاني، تحقيق رضامختاري، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤١٤ هـ.
- ٥٤- حاشية الألفية (شهيد ثاني)، ← المقاصد العلية.
- ٥٥- حاشية الألفية (المحقق ثاني) ← حياة المحقق الثاني و آثاره (ج ٧).
- ٥٦- الحاشية على مدارك الاحكام، وحيد بهبهاني، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٩ هـ.
- ٥٧- حاشية المختصر النافع، شهيد ثاني، تحقيق و نشر: دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤١٢ هـ.
- ٥٨- حاشية المختصر النافع، المحقق الثاني ← حياة المحقق الثاني و آثاره (ج ٧).
- ٥٩- الحبل المتين في أحكام أحكام الدين، الشيخ بهاء الدين عاملي، دار الهادي، بيروت، ١٤٢٠ هـ.

منايع تحقيق..... ٤٢٩

٤٠. الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، محدث البحرانى، انتشارات اسلامى، قم، ١٣٤٣ ش.

٤١. حياة المحقق الكركى و آثاره، المحقق الثانى، تحقيق الشيخ محمد الحسون، منشورات احتجاج، تهران، ١٣٨١ ش.

٤٢. الخصال، شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه القمى، تعليق على اكبر الغفارى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٣ هـ.

٤٣. الخلاف، شيخ طوسى، انتشارات اسلامى، قم ١٤٠٧ هـ.

٤٤. الدرّة النجفية، علامه سيد مهدي بحر العلوم النجفى.

٤٥. الدرّوس الشرعية فى فقه الامامية، شهيد اول، انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٢ هـ.

٤٦. دعائم الاسلام و ذكر الحلال والحرام و القضايا والاحكام، قاضى نعمان المصرى، تحقيق أصف بن على اصغر الفيضى، دارالمعارف، مصر ١٣٨٩ هـ.

٤٧. ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد، علامه محمد باقر سبزوارى، مؤسسه آل البيت، قم.

٤٨. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الشيخ آقا بزرك الطهرانى، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٣ هـ.

٤٩. ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، شهيد اول، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٨ هـ.

٧٠. ربيع الأسابيع، علامه محمد باقر مجلسى، چاپ سنگى.

٧١. رجال النجاشى، شيخ احمد بن على النجاشى، تحقيق علامه سيد موسى الشبيرى الزنجانى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٧ هـ.

٧٢. الرسائل التسع، المحقق الحلى، تحقيق: رضا الاستادى، مكتبة آية الله العظمى المرعشى، قم المقدسة، ١٤١٣ هـ.

٧٣. الرسائل العشر، ابن فهد حلى، تحقيق سيد مهدي رجائى، كتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٩ هـ.

٧٤. الرسائل العشر، شيخ طوسى، انتشارات جامعه مدرسين، قم.

٧٥. الرسالة الجعفرية، ← الرسائل المحقق الكركى.

٤٣٠..... رساله صلاتيه

- ٧٦-رسالة في صلاة الجماعة ← الرسائل المحقق الكركي.
- ٧٧-رسالة في الطهارة وفي حكم المَجْنِبِ المَتِمِّمِ المَحْدِثِ بالحدِّثِ الاصغر، آية الله شيخ محمد رضا حسين آبادي جرقويه اي، انتشارات ميثم تمار، قم، ١٤٢٣ هـ.
- ٧٨- الرسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، تحقيق سيد احمد حسيني اشكوري و سيد مهدي رجائي، دارالقرآن الكريم، قم، ١٤٠٥ هـ.
- ٧٩- رسائل الشهيد الاول، محمد بن مكي العاملي، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤٢٣ هـ.
- ٨٠- رسائل الشهيد الثاني، الشيخ زين الدين العاملي، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤٢١ هـ.
- ٨١- الرسائل الفقهيّة، محمد اسماعيل خواجوي، تحقيق: سيد مهدي رجائي.
- ٨٢- الرسائل الفقهيّة، علامه وحيد بهبهاني، تحقيق و نشر: مؤسسه علامه مجتهد بهبهاني، قم، ١٤١٩ هـ.
- ٨٣- رسائل المحقق الكركي، محقق ثاني، تحقيق شيخ محمد الحسون، كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٩ هـ.
- ٨٤- روضات الجنّات في احوال العلماء والسادات، علامه سيد محمد باقر خوانساري، تحقيق اسدالله اسماعيليان، انتشارات اسماعيليان، قم ١٣٩٠ هـ.
- ٨٥- الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقيّة، شهيد ثاني، تعليق السيد محمد الكلانتر، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ.
- ٨٦- روضة المتقين، ملا محمد تقى مجلسي، بنياد كوشانپور.
- ٨٧- روض الجنان في شرح ارشاد الأذهان، شهيد ثاني، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٤٢٢ هـ.
- ٨٨- رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، سيد علي طباطبائي، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم، ١٤١٨ هـ.
- ٨٩- زبدة البيان في براهين احكام القرآن، محقق اردبيلي، اعداد: رضا استادي و علي اكبر زماني نژاد، انتشارات مؤمنين، قم، چاپ دوم، ١٤٢١ هـ.

منايع تحقيق ٤٣١

- ٩٠- السرائر الحاوى لتحريير الفتاوى، ابن ادريس الحللى، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم، ١٤١٠ هـ.
- ٩١- شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، محقق حللى، تحقيق: عبدالحسين محمد على بقال، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ١٤٠٨ هـ.
- ٩٢- شرح اصول كافى، ملا محمد صالح مازندراني، تعليقات علامه شعراني، دار احياء التراث العربى بيروت، ١٤٢١ هـ.
- ٩٣- شرح تبصرة المتعلمين، الشيخ المحقق ضياء الدين العراقي، تحقيق: الشيخ محمد الحسنون، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٣ هـ.
- ٩٤- شرح الألفية، المحقق الكركى ← رسائل المحقق الكركى.
- ٩٥- شرح جمل العلم و العمل، قاضى ابن بزاج، تصحيح و تعليق: كاظم مدير شانجهي، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٥٢ ش.
- ٩٦- الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، اسماعيل بن حماد الجوهري، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملأين، بيروت، ١٤٠٤ هـ.
- ٩٧- صحيح البخارى، ابى عبدالله البخارى.
- ٩٨- صحيح مسلم، ابى الحسين النيسابورى.
- ٩٩- صلاة الجماعة، ← بحوث فى الفقه.
- ١٠٠- طبقات أعلام الشيعة، العلامة الشيخ آقا بزرك الطهراني، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ دوم.
- ١٠١- عدة الداعى و نجاح الساعى، ابن فهد الحللى.
- ١٠٢- العروة الوثقى، سيد محمد كاظم يزدى، باحواشى عدهاى از اعلام، انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٧ هـ.
- ١٠٣- العروة الوثقى، شيخ بهائى، تحقيق: اكبر ايرانى قمى، دار القرآن الكريم، قم، ١٤١٢ هـ.
- ١٠٤- علل الشرايع، شيخ صدوق، مطبعة حيدريره، نجف، ١٣٨٥ هـ.
- ١٠٥- علماء الأسرة، علامه سيد محمد باقر خوانسارى (صاحب روضات الجنات).
- ١٠٦- العين، خليل بن احمد الفراهيدى، مؤسسه الهجرة، قم، ١٤١٠ هـ.

٤٣٢ رساله صلاتيه

١٠٧- عيون اخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، تحقيق: السيد مهدي اللاجوردى، مكتبه طوسى، قم، ١٣٦٣ ش.

١٠٨- غاية المرام فى شرح نكت الإرشاد، شهيد أول، تحقيق و نشر: دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٤١٤ هـ.

١٠٩- غاية المرام فى شرح شرايع الإسلام، الشيخ مفلح الصيمرى البحرانى، تحقيق الشيخ جعفر الكوثرانى العاملى، دار الهمادى بيروت، ١٤٢٠ هـ.

١١٠- غنائم الأيام فى مسائل الحلال و الحرام، ميرزا ابوالقاسم القمى، تحقيق و نشر دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٤١٧ هـ.

١١١- غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، ابن زهره الحلبي، تحقيق الشيخ ابراهيم البهادرى، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، ١٤١٧ هـ.

١١٢- الفرق بين النافله و الفريضة، الحاج آقا منير الدين البروجردى، مطبعة النجاح، قاهره، ١٣٩٦ هـ.

١١٣- فرهنگ فارسى (متوسط)، دكتور محمد معين، انتشارات امير كبير، تهران، چاپ ششم، ١٣٦٣ ش.

١١٤- فرهنگ فارسى عميد، حسن عميد، انتشارات اميركبير، تهران.

١١٥- فقه القرآن، سعيد بن هبة الله الراوندى، تحقيق السيد احمد الحسينى الاشكورى، كتابخانه آية الله العظمى نجفى مرعشى قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ هـ.

١١٦- الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزيرى، داراحياء التراث العربى، بيروت.

١١٧- الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، كنگره ى جهانى امام رضا عليه السلام، مشهد ١٤٠٦ هـ.

١١٨- فقه كامل فارسى [حديقه التقيين]، علامه محقق محمد تقى مجلسى، مؤسسه انتشارات فراهانى، تهران.

١١٩- فلاح السائل، سيد بن طاووس، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم.

١٢٠- فوائد الشرائع = حاشية الشرايع ← حياة المحقق الكركى و آثاره (ج ١٢ - ١١).

منابع تحقیق..... ۴۳۳

۱۲۱- فوائد القواعد، شهید ثانی، تحقیق السید ابوالحسن المطلیبی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ هـ.

۱۲۲- الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، شهید ثانی، تحقیق و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۰ هـ.

۱۲۳- فهرست کتب الشیعة و اصولهم، شیخ طوسی، تحقیق السید عبدالعزیز الطباطبائی، مكتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ هـ.

۱۲۴- قاموس المحيط، محمد بن یعقوب الفيروزآبادی، دارالجيل، بيروت.

۱۲۵- قبيله عالمان دين، شیخ هادی نجفی، انتشارات عسگریه، قم، ۱۴۲۳ هـ.

۱۲۶- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری القمی، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ هـ.

۱۲۷- قواعد الأحكام، علامه حلی، تحقیق و نشر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ هـ.

۱۲۸- القواعد الفقهيّة، السید محمد البجنوردی، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ هـ.

۱۲۹- القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة، شهید اول، تحقیق: السید عبدالهادی الحکیم، مكتبه مفید، قم.

۱۳۰- الکافی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الكلینی، تحقیق علی اکبر الغفاری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۱- الکافی فی الفقه، ابوالصلاح الحلبي، تحقیق رضا استادی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیهم السلام، اصفهان، ۱۴۰۳ هـ.

۱۳۲- کتاب الصلاة، آية الله اراکی، قم، ۱۴۲۱ هـ.

۱۳۳- کتاب الطهارة، آية الله اراکی، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۴۱۵ هـ.

۱۳۴- کتاب الطهارة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ هـ.

۴۳۴ رساله صلاتیه

۱۳۵- کتاب من لا يحضره الفقيه*، الشيخ الصدوق، تحقيق السيد حسن الموسوي الخراساني، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ پنجم ۱۳۹۰ هـ.

۱۳۶- كشف الالتباس عن موجز أبي العباس، الشيخ مفلح بن الحسن الصيمري البحراني، تحقيق و نشر، مؤسسه صاحب الامر (عج)، قم، ۱۴۱۷ هـ.

۱۳۷- كشف الرموز في شرح المختصر النافع، فاضل أبي، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۸ هـ.

۱۳۸- كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، الشيخ جعفر الكاشف الغطاء، تحقيق و نشر دفتر تبليغات اسلامي، مشهد مقدس، ۱۴۲۲ هـ.

۱۳۹- كشف اللثام عن قواعد الاحكام، شيخ بهاء الدين اصفهاني معروف به فاضل هندی، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم ۱۴۱۶ هـ.

۱۴۰- كفاية الأحكام، محقق السبزواری، تحقيق الشيخ مرتضى الواعظي الراكی، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۲۳ هـ.

۱۴۱- كنز العرفان في فقه القرآن، فاضل مقداد، تحقيق السيد محمد القاضي، مجمع جهاني دارالتقريب بين المذاهب الاسلامي، تهران، ۱۴۱۹ هـ.

۱۴۲- الكواكب المنتشرة في القرن الثاني بعد العشرة، شيخ آقابزرگ تهراني، تحقيق على نقی منزوی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۲ شمسی.

۱۴۳- لسان العرب، ابن منظور المصري، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۸ هـ.

۱۴۴- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴۵- اللمة الدمشقیة، شهید اول، انتشارات ناصر، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش.

۱۴۶- لوامع صاحبقرانی، ملا محمد تقی مجلسی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.

* - کلمه «کتاب» در «کتاب من لا يحضره الفقيه» جزء نام کتاب است. بدون این کلمه، عنوان و نام کتاب، مفهوم کاملی ندارد، هرچند بسیاری، از این نکته غفلت نموده‌اند.

منايع تحقيق..... ٤٣٥

- ١٤٧- المبسوط فى فقه الاماميه، الشيخ الطوسى، انتشارات مكتبة المرتضويه لاحياء الآثار الجعفرية، تهران.
- ١٤٨- مجد البيان فى تفسير القرآن، علامه شيخ محمد حسين نجفى اصفهانى، مؤسسه بعثت، قم.
- ١٤٩- مجمع المسائل، ميرزا محمد حسن شيرازى، چاپ سنگى.
- ١٥٠- مجمع الاحكام، آية الله مؤسس حائرى، طبع حجرى.
- ١٥١- مجمع البيان فى تفسير القرآن، الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى، تحقيق السيد هاشم الرسولى المحلاتى و السيد فضل الله البيزدى الطباطبائى، دارالمعرفه، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
- ١٥٢- مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي، تحقيق السيد احمد الحسينى.
- ١٥٣- مجمع الفائدة والبرهان فى شرح ارشاد الاذهان، محقق اردبيلى، تحقيق ونشر جامعه مدرسين، قم.
- ١٥٤- المحاسن، ابى جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقى.
- ١٥٥- المختصر النافع فى فقه الاماميه، محقق حلى، كتابفروشى مصطفىوى، قم.
- ١٥٦- مختلف الشيعة، علامه حلى، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم، ١٤١٢ هـ.
- ١٥٧- مدارك الاحكام فى شرح شرائع الاسلام، السيد محمد العالمى، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٠ هـ.
- ١٥٨- المراسم فى الفقه الاسلامى، ابى حمزه سلاز بن عبدالعزيز الديلمى، منشورات حرمين، قم، ١٤٠٤ هـ.
- ١٥٩- المسائل، على بن جعفر، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٠ هـ.
- ١٦٠- المسائل الناصريات، السيد المرتضى، مجمع جهانى تقريب بين المذاهب الاسلاميه، تهران، ١٤١٧ هـ.
- ١٦١- مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، الشهيد الثانى، تحقيق و نشر مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، چاپ دوم، ١٤٢١ هـ.
- ١٦٢- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نورى، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤٠٨ هـ.

٤٣٦ رساله صلاتيه

- ١٦٣- مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن حكيم، انتشارات اسماعيليان، قم.
- ١٦٤- مستند الشيعة فى احكام الشريعة، مولى احمد النراقى، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليه السلام، مشهد مقدس، ١٤١٥ هـ.
- ١٦٥- مشارق الشموس فى شرح الدروس، المحقق الخوانسارى، افست، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.
- ١٦٦- مشرق الشمسين و اكسير السعادتين، شيخ بهاء الدين عاملى، تحقيق: سيد مهدي رجائى، انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد مقدس، ١٤١٤ هـ
- ١٦٧- مصابيح الظلام فى شرح مفاتيح الشرايع، العلامة الوحيد البهبهاني، تحقيق و نشر: مؤسسة العلامة الوحيد البهبهاني، قم، ١٤٢٤ هـ.
- ١٦٨- مصباح الفقاهة، آية الله العظمى خويى، دار الهادى، بيروت، ١٤٢٣ هـ.
- ١٦٩- مصباح الفقيه، العلامة الشيخ آقا رضا الهمداني، تحقيق و نشر: مؤسسه جعفريه، قم، ١٤١٧ هـ.
- ١٧٠- المصباح الكفعمى، ابراهيم بن على العاملى، منشورات رضى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ هـ.
- ١٧١- المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد الفيومى، نشر دارالهجره، قم، ١٤٠٥ هـ.
- ١٧٢- مصباح المتهدج و سلاح المتهدد، الشيخ الطوسى، تصحيح و تقديم: اسماعيل الانصارى الزنجانى.
- ١٧٣- مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى، العلامة الشيخ محمد تقى الآملى، مطبعة الفردوسى، ١٣٨١ هـ.
- ١٧٤- مطالع الانوار فى شرح شرائع الاسلام، سيد محمد باقر شفتى، كتابخانه مسجد سيد، اصفهان.
- ١٧٥- معالم الدين فى فقه آل ياسين، الشيخ شمس الدين محمد القطان الحلّى، تحقيق ابراهيم البهادرى، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، قم، ١٤٢٤ هـ.
- ١٧٦- معالم الدين و ملاذ المجتهدين، شيخ حسن بن زين الدين العاملى، قم، ١٤١٨ هـ
- ١٧٧- معانى الأخبار، الشيخ الصدوق، تحقيق على اكبر الغفارى، انتشارات صدوق، تهران، ١٣٧٩ هـ.
- ١٧٨- المعتبر فى شرح المختصر، محقق حلّى، مؤسسه سيدالشهدا عليه السلام، قم، ١٣٦٤ شمسى.

منايع تحقيق..... ٤٣٧

١٧٩- معتمد الشيعة فى احكام الشريعة، علامه ملا محمد مهدي النراقي، مؤتمر المولى مهدي النراقي، قم، ١٤٢٢ هـ.

١٨٠- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، آية الله العظمى السيد ابوالقاسم الخوئي، مركز نشر آثار الشيعة، قم، چاپ چهارم، ١٤١٠ هـ.

١٨١- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، مكتبة الإعلام الإسلامى، قم، ١٤٠٤ هـ.

١٨٢- المعجم الوسيط، الدكتور ابراهيم انيس و...، مكتب نشر الثقافة الإسلاميه، طهران، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ.

١٨٣- مفاتيح الشرايع، ملامحسن فيض كاشانى، تحقيق سيد مهدي رجائى، نشر مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ١٤١٠ هـ.

١٨٤- مفتاح الفلاح فى عمل اليوم و الليله، شيخ بهاء الدين عاملى، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ هـ.

١٨٥- مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، العلامة السيد جواد العاملى، تحقيق الشيخ محمد باقر الخالصى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤١٩ هـ.

١٨٦- المقاصد العلية فى شرح الرسالة الالفية و حاشيتا الالفية، الشهيد الثانى، تحقيق و نشر دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٤٢٠ هـ.

١٨٧- مقباس المصاييح، علامه محمد باقر مجلسى، چاپ سنگى.

١٨٨- المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلى، تحقيق السيد مهدي الرجائى، آستان قدس رضوى، مشهد مقدس، ١٤٢٠ هـ.

١٨٩- المقنع، الشيخ الصدوق، تحقيق و نشر مؤسسة الامام الهادى عليه السلام، قم، ١٤١٥ هـ.

١٩٠- مقدمه اى برفقه شيعه، حسين مدرسى طباطبايى، ترجمه: محمد آصف فكرت، انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد مقدس، ١٣٦٨ ش.

١٩١- المقنعة، الشيخ المفيد، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم، چاپ چهارم، ١٤١٧ هـ.

١٩٢- مكارم الأخلاق، الشيخ ابى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، تحقيق علاء آل جعفر، انتشارات

٤٣٨ رساله صلاتيه

جامعه مدرسين، قم، ١٤١٤ هـ.

١٩٣- مناهج الاحكام (كتاب الصلاة)، محقق القمي، تحقيق و نشر: انتشارات اسلامي (جامعه مدرسين)، قم، ١٤٢٠ هـ.

١٩٤- منتقى الجمان في الاحاديث الصحيح والحسان، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني، تصحيح و تعليق: علي اكبر الغفاري، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ ش.

١٩٥- منتهى المطلب في تحقيق المذهب، علامه حلي، تحقيق و نشر آستان قدس رضوي، مشهد مقدس ١٤١٢ هـ.

١٩٦- منهاج الهداية الى احكام الشريعة، حاج محمد ابراهيم كلباسي، (چاپ سنگي).

١٩٧- الموجز الحاوي، الرسائل العشر ابن فهد حلي.

١٩٨- موسوعة احاديث اهل البيت عليهم السلام، الشيخ هادي النجفي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٣ هـ.

١٩٩- مهذب الاحكام في بيان الحلال و الحرام، السيد عبد الاعلى السبزواري، نشر: مؤسسة المنار، قم، الطبع الرابعة، ١٤١٦ هـ.

٢٠٠- المهذب، قاضي ابن براج، تحقيق و نشر جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٦ هـ.

٢٠١- المهذب البارع في شرح المختصر النافع، ابن فهد الحلي، تحقيق الشيخ مجتبي العراقي، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٧ هـ.

٢٠٢- نجات العباد، شيخ محمد حسن نجفي (صاحب جواهر الكلام)، چاپ سنگي.

٢٠٣- النجعة في شرح اللمعة، العلامة الشيخ محمد تقى التستري، مكتبة الصدوق، ١٣٦٤ ش.

٢٠٤- نجعة المرتاد، علامه شيخ محمد رضا نجفي اصفهاني، (زير چاپ).

٢٠٥- نخبه، حاج محمد ابراهيم كلباسي خراساني، چاپ سنگي.

٢٠٦- نتايج الافكار في بيان حكم المقيمين في الأسفار، رسائل الشهيد الثاني.

٢٠٧- نزهة الناظر في الجمع بين الاشباه و النظائر، يحيى بن سعيد الحلي، تحقيق السيد احمد

منايع تحقيق..... ٤٣٩

- الحسينى الاشكورى و نورالدين الواعظى، انتشارات الشريف الرضى، قم، ١٣٨٦ هـ.
- ٢٠٨- النوادر، سيد فضل الله راوندى، طبع قم.
- ٢٠٩- نور الثقلين، عبد على الحويزى، تصحيح: سيد هاشم محلاتى، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ١٤١٢ هـ.
- ٢١٠- النهاية فى غريب الحديث و الاثر، ابن الاثير الجزرى، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ١٣٦٧ ش.
- ٢١١- النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، الشيخ الطوسى، انتشارات قدس محمدي، قم.
- ٢١٢- نهاية الاحكام فى معرفة الاحكام، العلامة الحلى، تحقيق السيد مهدي الرجائى، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ١٤١٠ هـ.
- ٢١٣- نهاية المرام فى تميم مجمع الفائدة و البرهان، السيد محمد العاملى، تحقيق و نشر جامعه مدرسين قم، ١٤١٣ هـ.
- ٢١٤- نهج البلاغه، الشريف الرضى، تحقيق: الشيخ محمد الدشتى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤١٧ هـ.
- ٢١٥- نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار، محمد الشوكانى، دارالعلم، بيروت.
- ٢١٦- الوافى، مولى محسن الفيض الكاشانى، تحقيق و نشر كتابخانه امام اميرالمؤمنين، اصفهان، ١٤٠٦ هـ.
- ٢١٧- الوجيزة فى الرجال، العلامة محمد باقر المجلسى، تحقيق: محمد كاظم رحمان ستايش، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ١٣٧٨ ش.
- ٢١٨- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ حر العاملى، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، چاپ سوم، ١٤١٦ هـ.
- ٢١٩- الوسيلة الى نيل الفضيلة، ابن حمزة الطوسى، تحقيق الشيخ محمد الحسون، كتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٨ هـ.

٤٤٠ رساله صلاتيه

٢٢٠- الهداية [في الاصول و الفروع]، الشيخ الصدوق، تحقيق و نشر مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم،

١٤١٨ هـ.

٢٢١- هداية الأمة الى احكام الأئمة، الشيخ حرّ العاملي، تحقيق و نشر: بنياد پژوهش های اسلامي

آستان قدس رضوي، مشهد مقدس.

٢٢٢- هداية المسترشدين في شرح معالم الدين، العلامة الشيخ محمد تقى الرازى النجفى الاصفهاني،

تحقيق و نشر: جامعه مدرسين، قم، ١٤٢٠ هـ.
